

نور علی

۴۵

نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم - دوره چهارم شماره نهم

- سرمقاله
- جلوه‌هایی از مقام علمی شیخ مفید
- گذری بر آراء شیخ مفید پیرامون صفات خداوند
- نجوم امت
- گزارشی از خدمات دفتر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
- آثار شیخ مفید
- معرفی اجمالی تألیفات موجود شیخ مفید
- شیخ مفید و کتاب جمل او

قال رسول الله (ص):

مَنْ وَرَعَ مُؤْمِنًا كَانْنَا أَحْيَاءُ

مِنْ مَوْتِهِمْ كَلَّا لَئِنْ

هر کس تاریخ زندگانی مؤمنی را بنگارد، گویا او را زنده نموده است.

سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۱

قال جعفر بن محمد عن أبيه عليهما السلام قال:
مَنْ أَعَانَا بِلسَانِهِ عَلَيَّ عَدُوًّا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ
مَوْقِفِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّ وَجَلَّ.

امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که
فرمود: هر که با زبان خود، ما را بر علیه دشمنان
یاری دهد خداوند زبان او را - در روزی که در پیشگاه
عظمت خداوندیش برای حسابرسی بازداشت شود -
به حجّت و دلیل خود گویا سازد.

امالی شیخ مفید، ترجمه حسن استاد ولی، ص ۴۵، ۴۶

حضرت امام خمینی قدس سره:
حوزه‌های علمیه و علماء متعهد در طول تاریخ اسلام
و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات
و انحرافات و کج‌رویها بوده‌اند.
اگر فقهاء عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علمی
به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت علیهم السلام
به خورد توده‌ها داده بودند.

۶۷/۱۲/۳

. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای:
امروز شبهات فراوانی در ذهنیات و جامعه بشری
هست که حوزه‌های علمیه باید هم این شبهات را
بدانند و هم راه مقابله با آنها را، حوزه‌ها باید در هر
زمان حالت تهاجمی داشته باشند. باید همواره در
مقابل فلسفه‌ها، گرایشها و مذهبها حالت برندگی و
تهاجم داشته باشند.

مهر ۱۳۷۰

نور کلام

نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

دوره چهارم - شماره نهم - شماره مسلسل ۴۵ - خرداد و تیر ۱۳۷۱

۴	سرمقاله
۹	جلوه‌هایی از مقام علمی شیخ مفید حسن حسن زاده آملی
	گذری بر آراء شیخ مفید پیرامون
۲۹	صفات خداوند علی ربانی گلپایگانی
۵۶	نجوم امت: تاریخ حیات شیخ مفید سید محمد جواد شبیری
	گزارشی از خدمات دفتر کنگره
۹۰	جهانی هزاره شیخ مفید رضا استادی
۱۰۱	آثار شیخ مفید سید محمد جواد شبیری
	معرفی اجمالی تألیفات
۱۴۷	موجود شیخ مفید محمد مهدی صباحی
۱۷۸	شیخ مفید و کتاب جمل او سید علی میر شریفی

صاحب امتیاز: محمد یزدی	مدیر مسئول: سید باقر خسروشاهی
درج مقالات: تحت نظر هیئت تحریریه	
نشانی: قم، میدان شهداء، خیابان بیمارستان نبش کوی ادیب کد پستی ۳۷۱۵۶	
صندوق پستی: ۵۹۶ - ۳۷۱۸۵	تلفن: ۳۳۰۹۵
حساب جاری: شماره ۸۰۰ بانک صادرات شعبه میدان شهدای قم	بها ۲۵۰ ریال

نقل و ترجمه مقالات با ذکر مأخذ آزاد است.
مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده بوده و دفتر مجله در حکم و اصلاح مقالات آزاد است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سبیل مقاومت

افرادی که در زندگی علمی و یا سیاسی خویش قدمهای اصلاحی بلندی برداشته و آینده و شرایط بهتری را برای نسلهای بعدی ایجاد کرده‌اند، در مراتب بالایی از انسانیت قرار دارند و باید مورد ستایش دنیای بشریت قرار گیرند. چنین انسانهایی کانون ارزش وجودی و شخصیت استعدادی می‌باشند که در برهه‌ای از زمان رخ نموده و همچون

خورشیدی تابناک که از افقهای دور دست سر بزند و فضای لایتناهی را غرق در نور نماید، طلوع کرده و قلبهای انسانهای آزاده و شریف را با نور علم و هدایت خویش، روشن می‌گردانند. اشعه وجودی اینها نمی‌تواند خاص ناحیه و یا منطقه‌ای باشد بلکه عطر روح افزای وجود این منادیان حقیقت قدرت آن را دارد که تمام محدوده دوار خاکی را معطر کرده و به انسانها روح زندگی و مقاومت بدمد. اینان نه يك فرد بلکه همانند امتی هستند که در کالبد نورانی انسانی حلول کرده باشند و حضرت ابراهیم(ع) از بزرگ منادیان این گروه بود که خداوند متعال در باره او می‌فرماید: **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً**.^۱ این انسانها صفحات زیاد و پرباری از تاریخ را به خود اختصاص داده و نام نیکشان از دروازه‌های تاریخ گذشته و به ابدیت پیوسته است.

شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه که اکنون در آستانه هزارمین سالگرد وفاتش قرار داریم - و از طرف جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم کنگره‌ای به همین مناسبت برقرار خواهد شد - یکی از این عالمان نامدار است. او فقیهی عامل، متکلمی گویا و منطقی، مفسری متفطن، محدثی پر تلاش و بالأخره عالمی متقی و خشن پوش بود که در متن جامعه و در بین مردم قرار داشت. حرکت و وقوفش با مردم و جنگ و صلحش هم برای مردم بود. هوای نفس در حرکت او جایگاهی نداشت، «خود»ی نمی‌شناخت و مصلحت خویش را جدای از

.....
۱ - سوره نحل(۱۶): ۱۲۰.

فرمان خالق نمی‌دید و هدف اقصایش رضایت الله و اجرای احکام او بود.

پرداختن و تحقیق در زندگی شیخ مفید، تنها برای این نیست که صفحه‌ای زرین از تاریخ پر افتخار عالمان راستین شیعه را در بارور کردن درخت تنومند فرهنگ الهی در سیر زمان ورق بزینیم و شاهد تلاش بی وقفه آن بزرگ مرد فقه و کلام گردیم، بلکه برای راه جستن و حرکت بهتر امروز و فردا نیز هست. کنکاش در زندگی این متفکر کلامی و فقیه سترگ، شاید بتواند حرکتی پر جهش و سیری موزون و تلاشی در جهت را برای قائمین لله و پژوهندگان دلسوز و دلباخته، به وجود آورده و اسوه‌ای والا و الگویی ممتاز به نسل واقع‌گرا و حقیقت‌جو بنمایاند.

اگر ما آهنگ آن داریم که در مقابل شگردهای شیطانی غرب و غرب پرستان و غرب زده‌ها برای از بین بردن و یا دگرگونی اسلام ناب محمدی، مقاومت کرده و پرچم پر آوازه لا اله الا الله را بر فراز زمانها به اهتزاز در آوریم، باید عملکرد و برخورد این مردان الهی را در تعارض با حرکت‌های ضد ارزشی ملحدان و مستکبران و عمال آنان، موشکافانه بررسی کرده و دستورالعمل‌هایی کلی و گویا، از اسلام پیاده شده در شرایط مختلف را به دست آوریم و آن را قانون زندگی عقیدتی خود نماییم.

نباید به همان روش‌های قدیمی بسنده کرده و خود را در چهار چوب ابزار تبلیغی قدیمی به این بهانه که اینها وسائل سنتی ما در ارائه احکام الهی می‌باشد، زندانی نماییم. سیره

سنیة رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام و فقهای بزرگوار و روشن ما رضوان الله تعالی علیهم چنین بود که همیشه ژرف نگرییده، دور دستها را می‌دیدند و عمیق فکر می‌نمودند. به نیش زبان سطحی‌نگران و خود بینان نیندیشیده و خوفی به دل راه نمی‌دادند و با نگرش به آینده‌ای روشن از جمیع وسائل تبلیغی مشروع استفاده می‌کردند. امروز در عین حرکت بر محور مقیاسهای احکام و مقررات اسلامی، باید از تمام وسائل ممکن استفاده کنیم، از لاک کهنه نگری و کهنه اندیشی و کهنه پسندی بیرون آمده و با توجه به مشکلات عقیدتی جوانان معصوم و عموم مردم، با ترفندهای گوناگون دشمنان اسلام مقابله کنیم؛ جوانان را در وادی حیرت و بی‌خبری تنها نگذاشته و چشم بصیرت آنان را با منطقی قوی و مطابق عقل و در عین حال امروزی و زیبا به سوی آسمانهای نامتناهی عرفان و احکام اسلامی باز کنیم و فرزندان چشم به راه را همراه دشمنان اسلام با زرق و برقهای هوس آلود شیطانی، تنها نگذاریم.

شیخ مفید و شاگردان پرتوانش سید مرتضی و شیخ طوسی، در بغداد پایتخت آن روز اسلام - با اینکه محیط آشنایی نبود - با قیام الهی خویش، زمام امور فرهنگی را به دست گرفتند و بر کرسی تدریس و تبلیغ تکیه زدند و در مرأی و منظر مسلمانان قرار گرفتند. این بزرگان مشکلات را می‌دیدند، احتیاج مردم را لمس می‌کردند و چون «خود»ی در مقابل خدا نداشتند با تمام وجود حرکت می‌کردند، از همه امکانات موجود بهره می‌گرفتند و چون هدف و قیامشان الهی بود و هوای نفس

را در آن شريك نمی کردند، به هدف خود می رسیدند. آیا قابل تأسف نیست که بعد از گذشت سیزده سال از پیروزی انقلاب مقدس اسلامی و حاکمیت بحق ولایت امر هنوز ما در اندیشه «خود»یم و همراه خدا «خود» را نیز مطرح می کنیم، چندین مسئولیت فرهنگی و غیر فرهنگی قبول می کنیم و از عهده هیچ کدام بر نمی آییم، بدین جهت می بینیم که با وجود امکانات وسیعی که می تواند در اختیار ما باشد نمی توانیم چنانکه باید و شاید از آنها به نحو احسن استفاده کنیم و لذا می بینیم که هنوز تدریس عقاید اسلامی در دانشگاهها با مشکلات فراوانی مواجه است، کمترین وسائل، ابتدائی ترین امکانات و خسته کننده ترین ساعات در اختیار گروه معارف قرار می گیرد و با انواع مختلف آیین نامه ها و تصویب نامه ها، دست دلسوزان را می بندند و از درس معارف، شیری بی یال و اشکم به وجود می آورند در حالی که اگر روش بدی در مورد عرضه اسلام پیشه کنیم، حالت منفی که از این روش ما برای مردم ایجاد می شود به خود اسلام هم منتقل شده و مردم به اسلام هم بد بین می شوند.

والسلام علی من اتبع الهدی





حسن حسن‌زاده آملی

از آنجا که حضرت استاد فرزانه آیت‌الله حسن‌زاده آملی فرصت تحریر مقاله‌ای جهت ویژه نامه شیخ مفید نداشتند، طی گفتگویی، گوشه‌هایی از حیات علمی شیخ را باز گفتند که ملاحظه می‌کنید:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا خاتم النبیین و آله الطیبین الطاهرین و علی جمیع عباد الله الصالحین.

شخصیت علمی شیخ مفید

پیرامون شخصیت علمی و بعضی از آراء شامخ جناب شیخ بزرگوار، رئیس شیعه در

زمان خود، عالم الهی، متکلم نبیل، حضرت شیخ اجل، مفید رضوان الله تعالی علیه به اندازه فرصتی که دارم عرایضی تقدیم می‌دارم.

جناب شیخ مفید حقا کسی است که هر کس - از زمان خود شیخ مفید تا حال - در باره شخصیت ایشان، دست به قلم برده، او را به بزرگی و تبهر در فنون و علوم ستوده است. در کتب فریقین نوشته‌اند:

آن بزرگوار کسی بود که در مجلس درس و افاضه او، شیعه و سنی حاضر می‌شدند. مثلاً قاضی ابوبکر باقلانی به درسش تشرّف می‌یافت؛ از طرف دیگر سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، این بزرگان از اعظام امامیه هم در محضرش تشرّف داشتند. شیعه و سنی در پیشگاه معارف و عظمت او، خاضع بودند و کتب تراجم، آن جناب را عالمی وارسته و خشن پوش، زاهد، بی‌آلایش و بی‌اعتنای به دنیا معرفی کرده‌اند و خدای سبحان، سعه و شرح صدر به او عطا فرمود و درایت و بینش ایشان در اصول و فروع معارف، زبانزد خاص و عام، شیعه و سنی بوده و هست. ما در این باره چند جمله از گفتار جناب قاضی نورالله شهید، در مجالس المؤمنین و همچنین گفتار شیخ طوسی در کتاب فهرست که از کتب اربعه رجال است، به عرض می‌رسانیم: جناب قاضی نورالله شهید در معرفی حضرت مفید، می‌فرماید:

«الشیخ الأجلّ السّعيد ابو عبدالله محمد بن محمد بن النّعمان الحارثی الملقّب بالمفید، افادت پناهی که عقل مستفاد، از قوت قدسیه او مستفید، و فکر فلك پیمای او با ملأ اعلا در گفت و شنید بود. مجتهدی قدسی ضمیر و متکلمی نحیر، شاهبازی تیز آهنگ، و بدیهه پردازی فیروز چنگ. اشاعره از سطوت مناظره او در کنج اعتزال، و حال ارباب اعتزال از دهشت مباحثه او مانند حال...»

توضیحی در باره اصطلاح حال

حالی را که معتزله قائلند، واسطه بین وجود و عدم است. چون در علم باری تعالی

.....

۱ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۴، ص ۴۶۳.

توانستند مسئله عظیم علم را حل کنند؛ زیرا به پندار خودشان علم را تعریف کرده‌اند به «صورت حاصله از شیء در نزد عالم» بدین جهت در علم خدای متعال درماندند که خدا عالم را چگونه خلق کرد. آیا پیش از ایجاد عالم، علم به آن داشت یا نداشت؟ علم که صورت حاصله از شیء در نزد عالم است، و هنوز شیئی نداشتیم تا صورت آن پیش خدا حاصل آید، بدین جهت درماندند. ما در کتابها و نوشته‌هایمان مفصلاً در این باره بحث کرده‌ایم، بحثی خالی از تعصب، آن کس که دلیل دارد چه حاجت دارد با تعصب حرف بزند.

بنده دلیل دارم و بر این عقیدتم - و پای حرفم هم وا می‌ایستم - که این همه بلاها بر سر این آقایان و دیگران در نیامده مگر اینکه از ولایت ائمه علیهم السلام رو برگرداندند. این همه بلاهایی که بر سر اصول معارف قرآن آمده است، بر اثر دوری از باب ولایت است. *إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ*^۲ اگر اینها به محضر مخاطبان اصلی قرآن رجوع می‌کردند، در علم الهی به این حرفها مبتلا نمی‌شدند. چرا ما در باره علم باری تعالی به زحمت نیافتاده‌ایم و چرا این حرفهای بی‌اساس رانمی‌زنیم؟ برای اینکه ما بحمدالله به دریای علوم الهی یعنی اهل بیت اطهار(ع) مرتبط هستیم، *الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ*. خدای علام الغیوب را گواه می‌گیرم که از روی تعصب حرف نمی‌زنم، دلیل دارم. آنان چون در باره علم الهی درماندند، قائل به حال شدند. خوب از آقایان می‌پرسیم: حال چیست؟ جواب می‌دهند: حال يك چیزی است که نه موجود است و نه معدوم، صورت علمیه اشیا است، جدای از خداست. سؤال می‌کنیم پس اینها از چه زمانی هستند؟ قدیمند؟ بله. در عرض خداوند واجب بالذاتند؟ خیر. مخلوقند؟ خیر. حادثند؟ خیر. پس قدیم ازینند؟... توقف می‌کنند. موجودند؟ خیر. اگر بگویند موجودند، باید یا واجب بالذات باشند یا مخلوق. واجب بالذات که نیستند. مخلوق هم که نیستند و الا تسلسل لازم می‌آید؛ اگر مخلوق باشند، باید با علم، آفریده شوند و نقل کلام در صورت علمشان می‌شود. خوب پس اینها چی هستند؟ اینها نه مخلوقند، نه واجب

.....

۲ - کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۸، ص ۳۱۱.

بالذات، نه معدوم، پس سؤال می‌کنیم، اینها چه هستند؟ اینها صور علمیه اشیا‌اند. حادث هم که نیستند، مخلوق هم که نیستند، واجب بالذات هم نیستند، پس چه هستند؟ جواب می‌دهند: اینها حال هستند.

خدا رحمت کند علامه شعرانی را، سر درس عرض کردیم: اینکه نه واجب است، نه ممکن، نه موجود است، نه معدوم، پس حال چیه؟ در جواب فرمود: ای...!!! در جواب چنین حال باید گفت: ای، بله آن ای هم زیادش هست.

جناب قاضی نورالله شهید به دنبال عبارت پیشین می‌فرماید:
«در کتاب فهرست شیخ ابو جعفر طوسی طیب الله مشهده که از جمله تلامذه اوست، مذکور است که شیخ مفید از اکابر متکلمان طایفه امامیه است.» آن هم متکلمی که به کلام آبرو داد.

وجه تسمیه علم کلام

در وجه تسمیه علم کلام گفته‌اند: اول بحثی که پیش آمده و در آن قال و قیل شده، راجع به کلام الله و قرآن کریم بوده است. آنها کلام الله را قدیم می‌دانند، جناب خواجه طوسی در کتاب نقد المحصل آورده که در مورد این مسئله بحث و جدل به حدی بود که اگر کسی از علما، قائل به قدیم بودن قرآن و کلام الله نبود او را تازیانه می‌زدند، به دار می‌آویختند و گردن می‌زدند.^۳

قوشچی در شرح تجرید از طایفه‌ای از حضرات عامه نقل می‌کند: آنها به طوری در این باره اغراق می‌کردند که می‌گفتند حتی کاغذ، مرکب و جلد قرآن هم قدیم است.^۴

خوب مگر با این حرفها دین الهی خدشه می‌پذیرد، دین الهی فوق این حرفهاست. و ما در تعلیقاتی که بر کتاب کشف المراد داریم، فرمایشی از استادمان، مرحوم آقای شعرانی نقل کردیم؛ ایشان فرمودند:

.....

۳ - شوارق الالهام، چاپ سنگی، ج ۲، صفحه آخر، به نقل از نقد المحصل.

۴ - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلی، تصحیح و تعلیق و مقدمه: استاد حسن زاده آملی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق، بخش تعلیقات، ص ۵۶۷ به نقل از شرح قوشچی بر تجرید الاعتقاد.

این آقایان خواستند از قرآن تجلیل کنند و خیال کردند که اسم قدیم موجب بزرگداشت قرآن است. ما هم به دنبال فرموده ایشان اضافه کردیم که: نظر این آقایان از کلمه قدیم چیست؟

اگر می‌خواهند بگویند علم الهی و محتوای قرآن و حقیقت قرآن، قدیم است، کسی در این اختلاف ندارد، خداوند ذاتش قدیم است و صفاتش هم عین ذاتش هست و قدیم است. در این مطلب جای قال و قیل نیست.

و اگر می‌گویند این قرآنی که بر خاتم انبیا صلی الله علیه و آله نازل شده است، این قدیم است، ولی ظاهر خود قرآن این است که قدیم نیست بلکه در سال و ماه و روز خاصی بر جان پاک پیغمبر اکرم (ص) نازل شده است: *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ؛ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ.*^۶ آخر شما مگر اهل قرآن نیستید؟ اولین مفسر قرآن، خود قرآن (كِتَابُ اللَّهِ يَنْطِقُ بِغَضِهِ بَعْضٌ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ)^۷ و خود خداست. این آیات همدیگر را تفسیر و بیان می‌فرمایند، بفرمایید، ببینید خود قرآن و خود خداوند چگونه بیان می‌فرماید: شهر رمضان الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ پس در ماه رمضان نازل شده، *إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ*، پس این لیلۃ القدر در شهر رمضان بود.^۸ ما در باره لیلۃ القدر و لیلۃ القدر انزالی و تنزیلی و اجمالی و تفصیلی و تأویلات لیلۃ القدر، مباحثی را در کتاب انسان و قرآن آورده‌ایم و از آیات و روایات ائمه اطهار، استظهار کردیم که عالم هیچ‌گاه خالی از لیلۃ القدر نبوده و نیست و نخواهد بود.

مرحوم مفید هم فرمایشی در این باره دارد، فرمایشی است حق و صدق و می‌فرماید: «اسم مخلوق روی قرآن آورده نمی‌شود.» البته این نه به این معناست که حادث نیست، چون یکی از معانی کلمه مخلوق، اختلاق و افتراق و مکذوب و دروغ بودن و... است (مانند بعضی الفاظ که استعمال آنها را برای خداوند اجازه

.....
۵ - سوره قدر (۹۷): ۱.

۶ - سوره دخان (۴۴): ۳.

۷ - سوره بقره (۲): ۳.

۸ - نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه ۱۳۳.

۹ - رك: كشف المراد، بخش تعلیقات.

نمی‌دهند)، احتراماً سر قرآن آورده نمی‌شود.
کم گوی و گزیده گوی چون در تا زانک تو جهان شود پر
مرحوم مفید حقاً خیلی موجز نویس و گزیده گو بوده است.

موقعیت منحصر به فرد شیخ

غرض، جناب شیخ طوسی که خود از جمله تلامذه جناب مفید است، در کتاب فهرستش مذکور است که شیخ مفید از اکابر متکلمان طایفه امامیه است و در زمان خود، رئیس آن طایفه بود در علم و فتوا، و پیشوای علمای اعلام بود در صناعت کلام، و در علم فقه، مجتهد و فقیه بی نظیر و شبیه بود. فکر عمیق و فهم دقیق داشت و بدیهه یاب و حاضر جواب بود و قریب به دوست کتاب از صغیر و کبیر، تصنیف دارد. فهرست کتب او معروف است. ولادت او در سال ۳۳۸ بود و وفات او در سیم ماه رمضان سال ۴۱۳. و روز وفات او روزی بود که اهل زمین، عظیمتر از آن ندیده بودند. به سبب کثرت مخالفان و مؤالفان دارالسلام^۱ [بغداد] عامه و خاصه در تشییع جنازه او شرکت کرده بودند و چنان عظمتی تا آن روز مشاهده نشده بود.

البته بهترین معرف هر کس آثار وجودی اوست. (کاسه چینی که صدا می‌کند / خود صفت خویش ادا می‌کند). و بهترین معرف جناب مفید آثار قلمی و کتابهای عظیم الشان اوست، چه جان عظیم و چه روح بزرگی که این همه آثار وجودی از آن جناب باقی مانده است.

مرحوم شیخ طوسی بزرگوار که صاحب تهذیب و استبصار است و می‌دانیم این هر دو کتاب از کتب اربعه و جوامع روایی و فقهی امامیه هست در ابتدای تهذیب، استادش شیخ مفید را به کنیه ابو عبدالله مطلق - نام شریفش را نمی‌آورد - اسم می‌برد و می‌فرماید: بعضی از اصداق از من خواستند که کتابی در فقه بنویسم:

وَسَأَلَنِي بَعْضُ الْأَصْدِقَاءِ أَنْ أَقْصِدَ إِلَى رِسَالَةِ شَيْخِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى
الْمُوسُومَةَ بِالْمُقْنَعَةِ لِأَنَّهَا شَافِيَةٌ فِي مَعْنَاهَا، كَافِيَةٌ فِي أَكْثَرِ مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ أَحْكَامِ

۱۰ - مجالس المؤمنین، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

الشریعة... ۱۱

مقنعه، متن تهذیب است. بعد استبصار را جناب شیخ به صورت خلاصه تهذیب نوشته است. نکته جالبی که حضرت شیخ الطایفه در ابتدای کتاب تهذیب دارد این است که می‌فرماید:

مقنعه شیخ ما مفید بر دو قسم است: ابتدا در اصول معارف و بعد در فروع بحث می‌کند. آن قسمتی را که در اصول معارف هست چون شرح و توضیح آن باعث طولانی شدن مطلب می‌شود، وامی‌گذارم و همان قسمت فقهی‌اش را شرح می‌کنم.

خود این کار چقدر شیرین است که فقیه ناموری مثل جناب مفید، وقتی کتاب فقهی می‌نویسد، ابتدا آمده اصول معارف و اصول دین را تحریر فرموده، بعد از آن فروع دین را بحث کرده است. که البته باید، فروع مبتنی بر اصول باشد. اینجا به عنوان يك تنبیه و تبصره‌ای به عرض برسانم که آثار حضرت شیخ اجل مفید خیلی ناظر به افکار و آراء حضرت شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیهما می‌باشد. از این رو جناب مفید کتابی به نام مقنعه نوشته است در حالی که جناب صدوق کتاب مقنعه را نوشت - که در جوامع الفقهیه چاپ شده است - آن مقنعه است و این مقنعه دور نیست که چون جناب مفید به حضرت شیخ صدوق خیلی نظر دارد، مقنعه ایشان هم ناظر به مقنعه جناب شیخ صدوق بوده باشد با تاء مبالغه که به آخر آن اضافه شده است مثلاً در مقام مبالغه به يك مرد راوی که خیلی حدیث حفظ است می‌گوییم: راویة.

البته جناب شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه مطلقاً آثارشان، قلمشان، فکرشان، آرائشان، تعلیم و تربیتشان، زهدشان، تقوایشان خیلی طول و عرض دارد بله با این چند جمله‌ای که به طور اختصار و اجمال تقدیم می‌داریم، به این اندازه‌ها حق شیخ

.....

۱۱ - تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی خراسان، بیروت، دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۳؛ «برخی از دوستان از من خواستند به رساله شیخمان ابو عبدالله - خدا او را تأیید کند - به نام «مقنعه» پردازم؛ زیرا در باب خودش شافی و برای اکثر آنچه که از احکام شرعی بدان نیاز است، کافی است.»

مفید ادا نمی‌شود.

آقای مارتین مکدرموت به عنوان تز و پایان نامه تحصیلش کتابی راجع به اندیشه‌های کلامی شیخ مفید نوشته است. آفرین بر ایشان که در میان این همه متکلمین، موضوع تزش را شیخ مفید قرار داده و او را یافته است. این خودش دلالت می‌کند بر هوشیاری این آقا، آفرین به ایشان. البته زحمت کشیده شده و ما قصد جسارت و اهانت نداریم ولیکن پیرامون افکار و آراء و کتابها و فرمایشات جناب شیخ مفید، فوق این مقدار باید مطلب نوشت و حقیقت امر این است که تحقیق پیرامون جناب مفید و افکار و آراء و کتابهایش و نظرهای عمیق کلامی‌اش و حقایقی که در کتابهایش آورده از اصول و فروع، کار حوزه علمیه است. ان شاء الله امیدواریم که خداوند بر توفیقات آقایان بیفزاید، شرح صدر عطا کند و همگان را به مقام محمود نایل بگرداند. دست به قلم بفرمایند و حق حضرت مفید را آنچنان که هست، ادا بنمایند. هر چند که این آقا - اَلْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ - قدم برداشته و کاری کرده است.

چند نمونه از افکار و آراء کلامی شیخ مفید

تجرد نفس

از قدیم الأیام، همه اعظام و مشایخی که در بقای نفس ناطقه و تجرد روح انسانی، بحث نموده‌اند نظریات جناب مفید را در حرفهایشان به میان آورده‌اند. ابتداءً در این باره به عرض برسانم که در حکمت متعالیه، مبانی اصیل علوم اسلامی و انسانی این است:

آنچه مرکب است فاسد می‌شود.

جوهر بسیط فاسد شدنی نیست.

نباتات و رستنیها مرکبند، متلاشی می‌شوند، حیوانات هم مرکب از عناصرند

و متلاشی می‌شوند.

نتیجه تمام ادله تجرد نفس ناطقه این است که نفس ناطقه چون جوهر

بسیط است، فاسد شدنی نیست، بلکه باقی و بر قرار است و همه این فرمایشات در این بیت آمده است:

روح انسان اگر از فوق طبیعت نبود پس چرا از همه احکام طبیعت به در است
نتیجه تمام ادله تجرد نفس ناطقه این است که نفس ناطقه چون جوهر
بسیط است، فاسد شدنی نیست، بلکه باقی و بر قرار است

این مطلبی بود در مورد تجرد نفس ناطقه که به عنوان مقدمه عرض کردیم. جناب شیخ بهائی که خودش ابوالفضائل است، در شرح چهلمین حدیث کتاب اربعینش که راجع به تجرد نفس ناطقه بحث فرموده، می‌فرماید:

وَ هُوَ (تجرد نفس) مُخْتَارُ أَعْظَمِ الْحُكَمَاءِ الْإِلَهِيِّينَ وَ أَكْبَرِ الصُّوفِيَّةِ وَ الْإِشْرَاقِيِّينَ
وَ عَلَيْهِ اسْتَقَرَّ رَأْيُ أَكْثَرِ مُتَكَلِّمِي الْإِمَامِيَّةِ كَالشَّيْخِ الْمُفِيدِ وَ بَنِي نُوَيْبَخْتِ وَ الْمُحَقِّقِ نَصِيرِ
الْمَلَّةِ وَ الدِّينِ الطُّوسِيِّ وَ الْعَلَّامَةِ جَمَالِ الدِّينِ الْحَلِيِّ وَ...^{۱۲}

یکی از رساله‌های حضرت مفید رضوان الله تعالی علیه موسوم است به اجوبة المسائل السروية که از او سؤالهایی راجع به تجرد نفس می‌شود. در آنجا راجع به این مطلب از او سؤال می‌کنند که:

مَا قَوْلُهُ - حَرَّسَهُ اللَّهُ عَزَّه - فِي الْإِنْسَانِ، أَهَذَا الشَّخْصُ الْعَرَبِيُّ الْمُدْرِكُ... أم جزء
حالٍ فِي الْقَلْبِ، حَسَّاسٌ ذَرَاكٌ؟

آیا انسان همین بنیه ظاهری محسوس است، یا ورای این است؟

الجواب: أَنَّ الْإِنْسَانَ هُوَ مَا ذَكَرَهُ بَنُو نُوَيْبَخْتِ وَ قَدْ حَكِيَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَيْضاً
وَ الْأَخْبَارُ عَنْ مَوَالِينَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَدُلُّ عَلَى مَا نَذَهَبُ إِلَيْهِ وَ هُوَ قَائِمٌ بِنَفْسِهِ لَا حَجْمَ لَهُ
(یعنی از احکام طبیعت به در است) وَ لَا حَيْزَ وَ لَا يَصِحُّ عَلَيْهِ التَّرْكِيْبُ وَ لَا الْحَرَكَةُ وَ لَا
السُّكُونُ وَ الْإِجْتِمَاعُ وَ الْإِفْتِرَاقُ (که اینها همه از احکام طبیعت است) وَ هُوَ الشَّيْءُ الَّذِي
كَانَتْ تُسَمِّيهِ الْحُكَمَاءُ الْأَوَائِلُ الْجَوْهَرَ الْبَسِيطَ.^{۱۳}

۱۲ - این نظر، اختیار بزرگان حکمای الهی و بزرگان صوفیه و اشراقیون و رأی اکثریت متکلمان امامیه مانند شیخ مفید و آل نوبخت و محقق طوسی و شیخ طوسی و علامه حلی بر آن قرار گرفته است.

۱۳ - اجوبة المسائل السروية چاپ شده ضمن عدة رسائل شیخ مفید، منشورات مكتبة المفيد، قم، [بی تا]، چاپ

ما در درس چهل و سوم کتاب دروس معرفة النفس همین فرمایش جناب مفید را نقل کرده و تمام عباراتش را - که اینجا يك دو سه سطر نقل کردیم - ترجمه کرده‌ایم.

در همین کتاب «دروس معرفة النفس» و بخصوص در کتاب عیون معرفة النفس و شرح آن (شرح العیون فی شرح العیون که اخیراً منتشر شده است) آیات و روایتی را که دلالت بر تجرد نفس ناطقه دارند آورده و سخنی از تفسیر بیضاوی نقل کرده‌ایم؛ بیضاوی در تفسیرش آورده است: اجماع صحابه رسول الله بر این بود که نفس ناطقه باقی و مجرد است، فانی شدنی نیست. ما بعد از نقل این عبارت گفته‌ایم که: اگر چنانچه جناب بیضاوی را در تفسیر انوارالتنزیل هیچ حرفی نبود مگر همین يك مطلب، کافی بود در ارزش و گرانقدری کتاب انوارالتنزیل. مستحضر هستید که کتاب انوارالتنزیل از کتب درسی حوزه‌های علمیه قبلی بود، لذا بر انوارالتنزیل خیلی حواشی نوشته شده، مثلاً جناب شیخ بهائی یکی از کسانی است که بر آن حاشیه دارد. این کثرت حاشیه دلیل بر این است که کتاب درسی بوده است. که متأسفانه حالا خوانده نمی‌شود. ما یکی از توفیقاتی که بحمدالله داشتیم، به لطف الهی تمام مجمع البیان را از اول تا آخر به صورت درس در محضر جناب استادمان علامه شعرانی خواندیم و توفیق خوبی برای ما بود.

رؤیت خدا

یکی دیگر از نظریات شیخ مفید درباره رؤیت باری تعالی است. که نظر به فرمایشات صدوق علیه الرحمه دارد. برای روشن شدن حقیقت، عرایضی تقدیم می‌داریم. البته نه این که نعوذ بالله بخواهیم یکی را بزرگ کنیم و دیگری را کوچک. گاهی نظرهای خاصی برای عالم پیش می‌آید. عالمی مثل جناب شیخ صدوق رضوان الله علیه که

.....
دوم، ص ۲۱۷: «تعریف انسان همان است که آل نوبخت گفته‌اند و نیز از هشام بن حکم نقل شده است. اخباری که از ائمه (ع) روایت شده بر نظر ما - درباره انسان - دلالت می‌کنند و آن قائم به خود است و حجم و مکانی ندارد و ترکیب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق در آن جایز نیست و همان چیزی است که فلاسفه متقدم آن را جوهر بسیط می‌نامیدند.»

حدود سیصد عنوان تألیفات دارد، گاهی هم افکار خاصی برایش پیش می‌آید. دو سه تا از نظریات ایشان نارساست. یکی از آنها مسئله رؤیت است. جناب صدوق در کتاب توحید راجع به اخبار رؤیت می‌فرماید: با اینکه احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن احمد بن یحیی از علمای امامیه، پیش از من در مسئله رؤیت جامع روایی دارند، ولی برای اینکه مبدا در مسئله رؤیت الهیه پای عوام بلغزد، روایات رؤیت را نقل نمی‌کنم.

ما از جناب صدوق سؤال می‌کنیم: اگر بنا بود گفتنی نباشد، خود ائمه نمی‌فرمودند: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ^{۱۴}؛ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ^{۱۵} ناس ناسند، عالمون عالمونند. پای عوام، چکار دارد به این حرفها بلغزد. این فرمایش ایشان بنده را وادار کرد که دو رساله نوشتم، یکی لقاء الله و یکی رؤیت که هر دو در «هشت رساله عربی» چاپ شده است.

آن لقاء الهی که باطن رؤیت است، يك حرفی است، رؤیت چشمی هم که ما بخواهیم مثلاً این جسم را ببینیم حرفی دیگر. این جور رؤیت مربوط به مرئی محدود است و این همان است که جناب فردوسی گوید:

به بینندگان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را
غیر متناهی با این دو چشم - که هر چه را می‌بیند طبیعت است - دیده
نمی‌شود. طبیعت، فعل الهی است، آیات الهی است و ماورای طبیعت غیر متناهی
است و مرئی نمی‌شود. این است که يك رساله در باره رؤیت و يك رساله در باره
لقاء الله - با استفاده از آیات و روایات - نوشتم که این دو را باید از همدیگر جدا
کرد. جناب صدوق فرمود:

وَ الْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَ فِي هَذَا الْمَعْنَى [يعني في الرؤية] و أَخْرَجَهَا مَشَابِهُنَا رَضِيَ
اللَّهُ عَنْهُمْ فِي مَصْنَفَاتِهِمْ، عِنْدِي صَحِيحَةٌ وَإِنَّمَا تَرَكْتُ إِيْرَادَهَا فِي هَذَا الْبَابِ خَشْيَةً أَنْ يقرأها
جَاهِلٌ بِمَعَانِيهَا فَيَكْذِبُ بِهَا فَيَكْفُرُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.^{۱۶}

۱۴ - سوره فاطر (۳۵): ۲۸.

۱۵ - سوره عنكبوت (۲۹): ۴۳.

۱۶ - توحید صدوق، تصحیح و تعلیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، بی تا، ص ۱۱۹:

آن وقت می‌فرماید:

دو نفر روایات رؤیت را جمع آوری کرده و نقل فرموده‌اند. بعد رؤیت را معنی می‌کند. خوب، پس احادیث را هم نقل بفرمایید، رؤیت را هم معنی بفرمایید. یکی از کتابهای جناب مفید، تصحیح اعتقادات صدوق است. خدا رحمت کند جناب آقای حاج عباسقلی واعظ چرندابی و مرحوم سید هبة الدین شهرستانی را که زحمت کشیدند و این کتاب را به طبع رساندند. شیخ مفید در این کتاب در باره شیخ صدوق می‌فرماید:

وَلَوْ اقتصَرَ عَلَى الْاخبارِ وَ لَمْ يتَعَاطَ ذِكْرَ معانيها، كَانَ اسْلَمَ لَهُ مِنَ الدُّخولِ فِي بابِ يَضيقُ عَنْهُ سُلوكُهُ.^{۱۷}

اگر شیخ صدوق فقط روایت نقل می‌فرمود و این فرمایشات را نمی‌فرمود، بهتر بود. و ما در کتاب سرح العيون (در عین بیست و هشتم) این مطالب را عنوان کردیم و گفتیم که رؤیت دارای مراحل است: رؤیت بصری، خیالی، منامی، فوق منامی، عقلی، شهودی. رؤیت، ادراك است و ادراك يك معنای اشتدادی و تشکیکی دارد، مراتب دارد. همه رؤیت که رؤیت بصری نیست. راجع به رؤیت الهی، آیات و روایات ما ناظر به آن مقام شهود و مرحله عالی لقاء الله، و مرحله عالی رؤیتند. سیره اهل علم این است که بیان حقیقت را هیچ وقت وانمی‌گذارند. اگر جواهر را باز کنیم می‌بینیم مرحوم صاحب جواهر چقدر بر فقهای دیگر ایراد دارد، نقل می‌کند، رد می‌کند و از این حرفها اشکالی هم پیش نمی‌آید. خواستم عرض کنم که اگر مرحوم مفید در باره رؤیت، بر جناب صدوق اشکالی دارد، از همین باب است.

سهو النبی

مرحوم صدوق بعضی نظرهای دیگر هم دارد که با واقع وفق نمی‌دهد؛ از آن جمله

.....



«روایاتی که در این زمینه (در باره رؤیت) وارد شده و مشایخ ما آن را در جوامع حدیثی خود نقل کرده‌اند پیش من صحیح است، ولی به علت آنکه ممکن است اشخاص جاهل آن را خوانده و تکذیب نمایند و در نتیجه نادانسته کافر شوند از ایراد آنها در اینجا صرف نظر کردم.»

۱۷ - شرح عقائد الصدوق أو تصحیح الإعتقاد، چاپ شده همراه اوتل المقالات، مقدمه و تعلق: سید هبة الدین شهرستانی، با تصحیح و همت واعظ چرندابی، قم، مکتبه الداوری، [بی تا]، چاپ دوم، ص ۳۲.

مثلاً رساله «سهو النبی» را نوشت و حال آنکه با برهان عقلی و نقلی ثابت شده است که وسائط فیض و سفرای الهی، مطلقاً عصمت دارند، حضور آنان حضور تام و شرح صدرشان بالاترین می‌باشد، همانطور که قرآن می‌فرماید:

وَ آتَيْنَاهُ الْكِتَابَ صَبِيحًا^{۱۸}

در همان سن کودکی به او مقام نبوت بخشیدیم.

حکم، امر محکم، استوار و ریشه‌دار است. پیامبر حرف و فعل و نیتش از همان کودکی استوار و محکم بود.

بر همین مبنا میرزای قمی در قوانین به دنبال نقل کلام شیخ طوسی در عده الأصول در این باره می‌فرماید:

قانون: الْحَقُّ أَنْ نَبِيْنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - قَبْلَ الْبُعْثَةِ كَانَ مُتَعَبِّدًا وَ لَكِنْ لَا بِشَرِيعَةٍ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ^{۱۹}

پیامبر اکرم(ص) که هنوز مبعوث به رسالت نشده تا دین بیاورد، شیخ طوسی و میرزای قمی قدس سرهما چه می‌فرمایند؟ هر دو بزرگوار خیلی خوب فرمودند، درست فرمودند، منتها باید در باره این موضوع بحث شود، باید ببینیم اعظام و مشایخ علمای ما و شیخ طوسی و میرزای قمی چه حرفی شنیده‌اند که این بحث را در عده و قوانین آورده‌اند، همه از مشکلات وجود حضرتش مستضیء بودند، پس نمی‌شود که متدین به دین دیگران باشد، متدین به دین دیگران بودن با خاتمیت قابل جمع نیست، این اجمالش، تا به وقتش.

جناب صدوق سهو النبی نوشت به این پندار که اگر پیغمبر سهو نکند، مردم در باره او اعتقاد خدایی پیدا می‌کنند، او سهو کند که مردم اعتقاد خدایی در باره‌اش پیدا نکنند؟! يك فرمایشی فرموده که جواب آن را بنده حق ندارم عرض کنم و همان که شیخ بهایی فرمود کافی است. شیخ بهایی فرمود:

اگر امر دایر بشود بین سهو نبی و سهو صدوق (که بگوییم صدوق در این

.....

۱۸ - سوره مریم(۱۹): ۱۲.

۱۹ - قوانین الأصول، میرزای قمی، تهران، اسلامیه، ج ۱، ص ۴۹۴.

نظر خودش سهو کرده)، صدوق اولی به سهو است.

آیا ماه رمضان همیشه سی روز است

یکی از نظریات شیخ صدوق مربوط به تعداد روزهای ماه رمضان است. ایشان در کتاب من لایحضره الفقیه بعد از نقل روایاتی می‌فرماید: لذا شهر مبارک رمضان برای همیشه سی روز است.

در حالی که روایات دیگری هم داریم، از خاصه و در جوامع روایی عامه که بعضی از صحابه پیغمبر فرمودند: ما در زمان رسول الله، ماههای ۲۹ روزی بیش از ماههای ۳۰ روزی روزه گرفتیم. آن وقت جناب صدوق چند روایت نقل می‌کند که حضرت شیخ الطایفه طوسی در تهذیب و استبصار نظر ایشان را رد می‌کند. ما فرمایشات هر دورا در درس هفتاد و پنجم کتاب «دروس فی معرفة الوقت و القبلة» آورده ایم.

اینکه شیخ صدوق (ره) فرمود همیشه ماه رمضان ۳۰ روز است و روایاتی نیز در تأیید آن آورده. اشاره به يك نکته علمی دارد که متأسفانه حضرت شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار این را نیاورده است. جناب استاد ما مرحوم علامه شعرانی فرمودند که این روایات درست است، اما باید بین هلال نجومی و هلال واقعی سماوی تمیز داده شود، این روایات ناظر به هلال نجومی است نه هلال سماوی، چون کسانی که اهل فن می‌باشند و در علم هیئت، ریاضیات، نجوم و زیجات واردند، می‌دانند که رسم زیجات این طور است و جداول این طور ترتیب شده: محرم، صفر، ربیع الأول، ربیع الثانی، همینطور تا آخر ماههای فرد، تمام است (۳۰ روز) و ماههای زوج، ناقص است (۲۹ روز) و این ترتیب مربوط به هلال خارجی نیست بلکه مربوط به يك روش و نظام ریاضی و محاسبه‌ای است که باید اهل را تنظیم کنند، بعد مستخرج در وقت استخراج، از این تنظیم شده (تعديلات) که در علم هیئت و زیجات، بحثش هست، تعديلات، کسور، کبیسه و... را حساب می‌کند، بعد از اینها منتقل می‌شود به هلال خارجی. پس هلال زیج مقدمه‌ای است برای یافتن هلال خارج نه اینکه خودش ملاک باشد. اصطلاح زیج را غربیها لاتنازودر

زبان عربی جدول گویند. این که مرحوم شهید اول در کتاب صوم لمعه فرمود: «لا اعتبار بالجدول»، جدول یعنی زیج، یعنی زیج را اعتبار نکنید، مراد این نیست که اعتباری به علم ریاضی و هیئت نباید داشت. بلکه منظورشان این است که چون ترتیب ماههای زیج اینطوری است که همیشه محرم، سی روز و صفر ۲۹ روز و... یعنی همیشه فرد تمام و زوج ناقص است و جدول روی فرمول خاصی پیاده شده است، نباید آن را برای تعداد روزهای ماه ملاک قرار داد، بلکه باید از آن ملاک، ماه خارج را استخراج کرد، بعضی در بیان این کلام شهید نوشته‌اند: جدول یعنی تقویمهایی که استخراج می‌شود و به اینها اعتباری نیست و... اینها کلام شهید را درک نکرده‌اند.

جناب شهید اول خیلی حساب شده نوشته. چون زیج را به زبان عربی می‌گویند: «جدول» و چون ترتیب زیجات به حرکت وسطی، به قاعده فرمول استخراجی تنظیم شده که فردها ۳۰ و زوجها ۲۹ روز و ناقص است، شهید فرموده: «لا اعتبار بالجدول»، نکته‌اش این است. ما بحمدالله چند تا زیج اینجا داریم، که اگر باز کنیم می‌بینیم که محرم ۳۰ روز، صفر ۲۹ روز و...، ربیع الأول، ربیع الثانی، جمادی الأول، جمادی الثانی، رجب، شعبان، رمضان، و چون رمضان در فردهاست، همیشه تا قیام قیامت در زیجات ۳۰ روز است؛ زیرا از ماههای مفرد است و این را پیش حضرت امام صادق (ع) که عنوان کردند و گفتند: آقا مبنای جداول طوری هست که ماه رمضان همیشه ۳۰ روز و تمام است، این را ایشان خوشش آمده که چه خوب شده که ماه رمضان ۳۰ روز است آن‌آقای راوی که عادل و با تقوی و صادق هم بود و آنجا نشسته بود، متوجه حرف و تمایز این دو نشده و آمده بیرون و گفته که بله امام امضا کرده که ماه رمضان تا قیامت سی روز است. حضرت علامه شعرانی می‌فرمود: این روایاتی را که جناب شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه آورده، روی مبنا و برداشت آن روایت عزیزی است که درست حرف امام را متوجه نشده‌اند و حضرت شیخ طوسی هم از این جنبه ریاضی وارد نشده و این را بیان نفرموده است. فقط فرموده که: ان هذه الأخبار لا یجوز العمل بها من وجوه

منها...منها...^{۲۰} و در این وجوهی که ذکر کرده در این نکته ریاضی وارد نشده‌اند، ما این فرمایشات را دسته بندی و تنقیح و تحریر شده در درس ۷۵ کتاب «دروس فی معرفة الوقت و القبلة» آورده‌ایم.

خلافت و ولایت از نظر شیخ مفید

راجع به این امر حضرت مفید رضوان الله علیه رساله‌ای دارند به نام «رسالة فی تفضیل امیرالمؤمنین علیه السلام علی جمیع الانبیاء غیر محمد(ص)».^{۲۱}

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: وقتی حضرت سید الاوصیاء را شب به خاک سپردند، روز بعد، جناب امام مجتبی در کوفه به منبر تشریف برده و فرمود: دیشب کسی از این نشئه رخت بر بست که پیشینیان مثل او نبودند و بر او سبقت نگرفتند و چون او متولد نخواهد شد مگر به فضل نبوت.^{۲۲}

از امام صادق(ع) هم مثل امام مجتبی(ع) روایت کرده‌اند که فرمود: «الآ فی فضل النبوة». در اینکه امیرالمؤمنین(ع) نبی نبود بحثی نیست، اما به غیر از این رتبه، در دیگر کمالات انسانی از همه انبیا - به استثنای حضرت خاتم - افضل بود، و اینکه می‌گوییم حضرت علی(ع) مقام نبوت نداشت، این مثل این است که يك آقای را در نظر بگیریم که قاضی است. این آقای قاضی يك وقتی بخاطر منصب قضائش، عالمی ذوالفنون و زحمت کشیده و به مراتب از آن آقای قاضی در رشته‌های علوم شریفترا و بزرگتر را، احضار می‌کند. به حکم اینکه صاحب منصب قضاء است، این آقا را خواسته و این آقا اطاعت می‌کند و حکم او مؤمنی است، اما مقام واقعی این عالم از او بالاتر است الآ فی رتبة القضاء. حضرت امیرالمؤمنین(ع) هم افضل از انبیا است الآ فی رتبة النبوة ولی در بقیه جهات کمالی انسانی از انبیا سلف بالاتر است. همینطور که جناب شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در این رساله بسیار شریفش آورده است و این حرفی است خیلی پخته،

.....

۲۰ - تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

۲۱ - این رساله در مجموعه عدة رسائل (ص ۲۰۰ - ۲۰۶) چاپ شده است.

۲۲ - مروج الذهب، مسعودی، قم، منشورات دار الهجرة، ج ۲، ص ۴۱۲.

منتهی ما الآن به اشاره عرض کردیم، اما باید حرف پرورده بشود و باز شود. این مسائل را باید حوزه علمیه بهروراند. باید درس معارف اصیل اسلامی در حوزه پرورده بشود و باز بشود تا این حقایق، خودش را نشان بدهد، باید اصول معارف مفید و فقه او پیاده شود، بلی مرحوم خواجه در تجرید الاعتقاد وارد شده و بحث فرموده‌اند. البته آنچه که مرحوم مفید فرمود، حرفی است و آنچه که مرحوم خواجه فرمود حرف دیگری است.

در زمان خواجه این بحث مطرح بود که آیا عمر افضل است یا علی (ع)، عثمان و عمر و ابوبکر افضلند از علی یا علی افضل از آنهاست. این بحث را مطرح کردند و خواجه را وادار کردند که بفرمایند علی افضل از آنهاست مطلقاً در تمام شئون انسانی افضل از آنهاست. وقتی بحث در مقام امیرالمؤمنین (ع) است، باید تیتتر بحث این باشد که شیخ مفید فرمود: تفضیل علی جمیع الانبیاء غیر محمد(ص)، چرا؟

جواب این پرسش را در حاشیه کشف المراد (ص ۶۱۵) آورده‌ام؛ چون در نسبت، مجانست شرط است، مثلاً نمی‌توانیم خط را با نقطه بسنجیم، و یا سطح را با خط بسنجیم، و یا حجم را با سطح، بلکه باید سطح را با سطح و خط را با خط بسنجیم، معیار در سنجش مجانست است.

ما اگر بخواهیم حضرت امیر(ع) را با کسی بسنجیم و بگوییم او افضل است یا علی؟ باید با معصوم بسنجیم. باید بگوییم: او افضل است یا حضرت موسی یا حضرت عیسی یا حضرت ابراهیم یا حضرت یحیی یا حضرت زکریا؟ باید مجانست باشد. معصوم با غیر معصوم چه سنخیتی دارد؟ آفرین بر ابن ابی الحدید، ایشان در خطبه ۸۶ نهج البلاغه این عبارت را از امیرمؤمنان(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةُ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصُّدُقِ
فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهَيْمِ الْعِطَاشِ.^{۲۳}

.....
۲۳ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
خطبه ۸۶، ج ۶، ص ۳۷۲.

بعد ابن ابی الحدید در ذیل این کلام امام می گوید: این فرمایش امام (فانزلوهم باحسن منازل القرآن) دلالت دارد بر عصمت آل پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع). چون حضرت مکلفین را امر می کند که با عترت از جهت جلالت و تعظیم و انقیاد و اطاعت، همانند قرآن رفتار کنید. گفتار ابن ابی الحدید چنین است:

فَإِنْ قُلْتَ: فَهَذَا الْقَوْلُ مِنْهُ يُشْعِرُ بِأَنَّ الْعِتْرَةَ مَعْصُومَةٌ فَمَا قَوْلُ أَصْحَابِكُمْ فِي ذَلِكَ (چون خودش اشعری بود).

قلت نص أبو محمد بن متويه في كتاب الكفاية على أن علياً عليه السلام معصوم...
أدلة النصوص قد دلت على عصمته و القَطْع على باطنه و مغيبه و أن ذلك أمر أختص هو به دون غيره من الصحابة.^{۲۴}

این خیلی حرف مهمی است. حرف صاحب کفایه (ابن متویه) که تنها امیرالمؤمنین (ع) در میان صحابه پیغمبر معصوم بود. اگر در این کتاب هیچ حرفی نباشد مگر همین يك جمله، بر حقانیت فرمایش امامیه کافی است. بنده عقیده ام این است که امامیه در اثبات حقانیت خودشان هیچ احتیاجی به کتابهای خودشان ندارند. تمام کتابهایشان را بگذارند کنار، کتابهای اهل سنت کافی برای اثبات حقانیت عقاید امامیه است. بنده عقیده ام بر این است و بر این مدعایم دلیل دارم، نه از کافی مان حرف می زنیم، نه از وافی مان حرف می زنیم، نه از بحارمان حرف می زنیم. جناب خواجه طوسی هم این حرفها را می دانست نه اینکه اینها را نداند، لذا عرض کردم که خواجه را وادار کردند و به حرف آوردند که فرمود: آنها افضلند یا علی؟ و الا حرف مفید صحیح تر است که فرمود او را باید با انبیاء سلف سنجید نه با افرادی که معصوم نیستند. کسی نگفته عمر و ابوبکر و عثمان معصومند. هیچ کس این حرف را نزده. بیهقی درسندن، این روایت را از جناب رسول الله (ص) نقل کرده:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي تَقْوَاهُ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ وَ إِلَى

مُوسَى فِي هَيْبَتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي عِبَادَتِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.^{۲۵}

.....
۲۴ - همان، ص ۳۷۶ - ۳۷۷.

۲۵ - رك: بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۹.

ببینید پیامبر اکرم (ص) امیرمؤمنان (ع) را با چه کسانی می‌سنجد لذا در حاشیه کشف المراد گفتیم بحث افضلیت امیرالمؤمنین بر ابوبکر و عمر و عثمان را به هیچ وجه عنوان نمی‌کنم و هیچ وقت به خودم اجازه نمی‌دهم که بگویم امیرالمؤمنین (ع) افضل از آنهاست چرا؟ برای اینکه در نسبت، مجانست شرط است.^{۲۶}

در باره امامت و تفضیل امیرالمؤمنین (ع) محی الدین عربی در باب ششم فتوحات مکیه آنجا که راجع به صادر نخستین بحث می‌کند می‌گوید: کسی به صادر نخستین نرسیده مگر دو نفر، یکی خاتم انبیا و دیگری علی بن ابی طالب. خوب چطور شده که علی بن ابی طالب (ع) به این مقام رسید؛ زیرا: اقرب الناس الیه (نزدیکترین فرد به پیغمبر بود) خوب این اقرب جسمانی که نیست و الا خیلی‌ها با او همنشین بودند.

آنکه را روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت
قرب ظاهری که ملاک نیست و الا پیغمبر اکرم بر یغفورهم سوار می‌شد. قرب
ظاهری که ملاک نیست حالا چه شده که بعد از پیغمبر ایشان به این مقام رسیده‌اند،
می‌فرماید:

«لَإِنَّهُ كَانَ سِرَّ الْأَنْبِيَاءِ وَالْعَالَمِينَ أَجْمَعِينَ.»

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اگر ما از اینها بگذریم چه کسی را داریم؟ انسان يك نهالی که می‌کارد نهالش را به دست هر کسی نمی‌دهد، دنبال يك باغبان خوب می‌گردد تا نهالش را به ثمر برساند؛ ما نهال وجود خودمان را به دست چه کسی بسپاریم؟

جناب مفید کتابی نیز در امامت نوشته است به نام ارشاد. بله الحق کتابی نوشته در امامت، روی برهان و حساب شده. و جناب محمد مسیح کاشانی در زمان صفویه آن را ترجمه کرده که ترجمه خوبی است، به نام شاه سلطان سلیمان نوشته

.....
۲۶ - کشف المراد، بخش تعلیقات، ص ۶۱۵ - ۶۱۶.

با عنوان «تحفه سلیمانیه» که چاپ سنگی هم شده، قلمش هم خیلی سنگین و خوب است.

جزای عمل

یکی از عرایض دیگر که در پیرامون جناب شیخ مفید یاد داشت کرده‌ام که به عرض برسانم مسئله جزای عمل است که در کتب فلسفی و کتب حکمت متعالیه عنوان شده است: جزاء در طول عمل است، جزاء نفس عمل است. جزاء نفس عمل است یعنی بنده و شما، الآن نباید بگوییم که ما این چند سالی که درس خواندیم، بحث داشتیم، شب و روز زحمت کشیدیم و... نتیجه عمل ما چه شد؟ نتیجه، بدن جنابعالی است، نتیجه خودت هستی، نتیجه زبانت، آثار وجودیت است. چرا دیگری مثل تو نمی‌تواند بنویسد؟ چرا دیگری مثل تو نمی‌تواند حرف بزند؟ يك آقایی که نجار است نباید بگوید من که سی سال است نجاری می‌کنم جزایم چه شد؟ خوب تو يك نجار قابلی شده‌ای، جزا، نفس عمل است. این مسئله را بحمد الله تعالی با آیات و روایات و خیلی منقح در کتاب عیون مسائل نفس بحث کرده‌ایم.

البته در روایات تجسم نداریم بلکه کلمه تمثل داریم، تمثل و شبه آن، تمثل یعنی ما آنچه را که داریم، همه در خود ما به وجود می‌آید و همه را خودمان در خودمان کاشته‌ایم و میهمان سفره خودمان هستیم.

جناب مفید در کتاب شرح عقاید صدوق راجع به این موضوع فرمایشی دارد و معلوم می‌شود که مطلب برای او شریف و ارزنده بوده که آن را قبول کرده است. می‌فرماید: دو مَلِكِ مؤمن را مبشّر و بشیر و دو ملك انسان بدکار را ناكر و نكیر گویند چرا؟ به چه عنوان؟ وَ أَنْ هَذَيْنِ الْأَسْمَيْنِ لَيْسَا يَلْقَبُ لُهُمَا وَ أَنَّهُمَا عِبَارَةٌ عَنْ فِعْلِهِمَا.^{۳۷} این حرف مهمی است، چون این که مفید آورده «عِبَارَةٌ عَنْ فِعْلِهِمَا» به طور یقین متن حدیث را در نظر داشته است.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

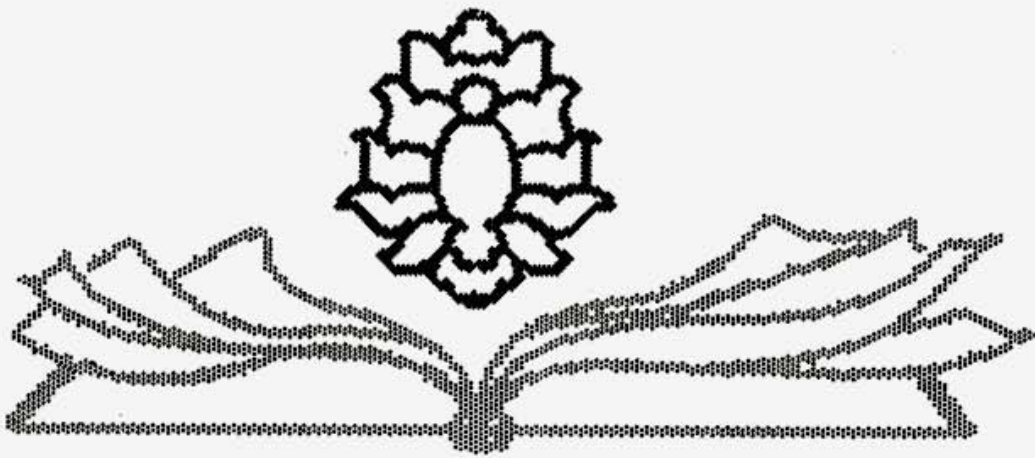
.....

۲۷ - شرح عقائد الصدوق، ص ۴۵.

گذری بر

آراء شیخ مفید

پیرامون صفات خداوند



علی ربانی گلپایگانی

مسئله صفات خداوند یکی از محورهای مهم بحثهای کلامی به شمار می‌رود و در طول تاریخ کلام - که با تاریخ ادیان آسمانی همراه است - پیوسته مورد بحث و گفتگوی متکلمان بوده و منشأ پیدایش آراء و حتی فرقه‌های مختلف کلامی گردیده است.

این مسئله در فرهنگ دینی و کلامی مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد، نخست قرآن کریم که اصیلترین مرجع عقاید اسلامی است مباحث عمیق و گسترده‌ای را در این باره مطرح نموده و پس از آن در احادیث نبوی و در خطبه‌ها و بیانات توحیدی حضرت علی(ع) تحلیلهایی بسیار عمیق و دقیق پیرامون صفات الهی انجام گرفته است، همان گونه که دیگر امامان معصوم(ع) نیز هر يك با توجه به

شرایط خاص خود و امکانات و زمینه‌های موجود، دقایق و لطایف این بحث را بر حقیقت جویان بازگو نموده‌اند که اوج آن را می‌توان در عصر امام صادق و امام رضا(ع) مشاهده نمود.

اصحاب و شاگردان ائمه معصومین(ع) در عصر حضور، و نیز متکلمان امامیه در عصر غیبت، با الهام از تعالیم روشنگر پیشوایان خود، گامهای بلندی را در تبیین عقاید دینی و از آن جمله صفات الهی برداشته و میراثهای کلامی ارزشمندی را از خود برجای گذاشته‌اند. بزرگ متکلم شیعه ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید(م ۴۱۳) یکی از شاخصترین و بارزترین آنان به شمار می‌رود و اکنون که توفیق الهی نگارنده را از این سعادت بزرگ بهره‌مند ساخت تا جرعه‌ای از سرچشمه زلال و گواری اندیشه‌های آن فرزانه را به تشنگان معارف الهی تقدیم دارد، به نظر آمد که به تحقیق پیرامون صفات خداوند که جایگاه ویژه‌ای در عرصه عقاید و کلام دارد پرداخته و آرای شیخ را در این باره منعکس نماییم. واللّه هو الموفق.

مجموع آراء و اندیشه‌های شیخ را در باره صفات خداوند می‌توان در محورهای سه گانه خلاصه کرد:

* ۱ - تعریف صفات و اقسام آن؛

* ۲ - بحث کلی پیرامون صفات؛

* ۳ - بحث جزئی پیرامون صفات.

و اینک به بررسی محورهای یاد شده می‌پردازیم:

تعریف صفت

شیخ مفید(ره) گوید:

إِنَّ الصِّفَةَ فِي الْحَقِيقَةِ مَا أَنْبَأَتْ عَنْ مَعْنَى مُسْتَفَادٍ يَخْصُ الْمَوْصُوفَ وَ مَا شَارَكَهُ وَ لَا يَكُونُ كَذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ قَوْلًا أَوْ كِتَابَةً يَدُلُّ عَلَى مَا يَدُلُّ النَّطْقُ عَلَيْهِ وَ يَنُوبُ مَنَابَهُ وَ هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ التَّوْحِيدِ وَ قَدْ خَالَفَ فِيهِ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ التَّشْبِيهِ.

۱ - اوائل المقالات، ط دوم، ص ۶۱.

حقیقت صفت عبارت است از آنچه از معنایی استفاده شده که به موصوف و آنچه با موصوف در آن معنا شریک است، اختصاص دارد، خبر می‌دهد. و چنین نخواهد بود مگر آنکه گفتار یا نوشتاری باشد که بر آنچه نطق بر آن دلالت می‌کند، رهنمون بوده و جانشین آن گردد و این مذهب اهل توحید است و گروهی از اهل تشبیه با آن مخالفت نموده‌اند.

از ظاهر عبارتهای فوق به دست می‌آید که مقصود از نطق، عقل، اندیشه و مفاهیم ذهنی است که بر مصادیق خارجی دلالت می‌کنند و قول و کتابت در این جهت نمایندۀ آنهاست.

بنابراین در مورد صفت و توصیف، این امور تحقق می‌یابد:

- * ۱ - موصوف که از آن به ذات و مسمی نیز تعبیر می‌شود؛
- * ۲ - خواص و ویژگی‌های موصوف؛
- * ۳ - معانی ذهنی (نطق) که بر خواص و ویژگی‌های موصوف دلالت می‌کنند؛

* ۴ - الفاظ و کلماتی که بیانگر آن خواص و ویژگیها می‌باشند.

از امور یاد شده امر چهارم صفت نامیده می‌شود بنابراین علم، قدرت، حیات و... صفت نیستند، بلکه آنها معانی ذهنی یا عینی می‌باشند. صفت عبارت است از: عالم، قادر، حی و... و این بر خلاف اصطلاح فلاسفه است که علم، قدرت و مانند آن را صفت، و عالم، قادر و... را اسم می‌نامند.^۲

در اصطلاح متکلمان، اسم و صفت تفاوتی ندارند و هر دو از الفاظ مشتق می‌باشند. چنانکه محقق جرجانی گوید:

الصِّفَةُ هِيَ الْأَسْمُ الدَّالُّ عَلَى بَعْضِ أَحْوَالِ الذَّاتِ وَ ذَلِكَ نَحْوُ طَوِيلٍ وَ قَصِيرٍ وَ عَاقِلٍ وَ اَحْمَقٍ وَ غَيْرِهَا.^۳

صفت عبارت است از اسمی که بر برخی از حالات ذات دلالت می‌کند، مانند بلند، کوتاه، خردمند، احمق و... .

.....

۲ - اسرار الحکم، حکیم سبزواری، ط اسلامی، ص ۵۵.

۳ - التمریفات، باب الصاد.

مرحوم آیت الله شعرانی نیز این مطلب را یاد آوری کرده و گفته است:
متکلمان، علم و قدرت و حیات را معنی و عالمیت و قدرت (عالم و قادر)
و حی را صفت نامند.^۲

کلمه صفت، مصدر وَصَفَ، يَصِفُ و به معنای ذکر نمودن خصوصیات اشیاء و ذوات است.^۵ بنا بر این اصطلاح کلامی صفت با معنای لغوی آن هماهنگ می باشد که هر دو، از مقوله ذکر و بیان به وسیله لفظ یا کتابت می باشد ولی از آنجا که حالات و خواص اشیاء نیز به صورت تکوینی اماره ذوات و بیانگر آنها می باشند واژه صفت بر آنها نیز اطلاق می گردد و در اصطلاح کلام نیز گاهی در همین معنی به کار می رود. محقق شریف جرجانی در این باره گفته است:

الصِّفَةُ هي الأمانة اللازمة بذات الموصوف الذي يعرف بها.^۶

صفات، اماره و نشانه ای ملازم با ذات موصوف است که به واسطه آن شناخته می شود.

صفات ذات و صفات افعال

شیخ مفید می فرماید:

صفات خداوند دو گونه اند:

۱ - صفات منسوب به ذات که به آنها صفات ذات گفته می شود.

۲ - صفات منسوب به افعال که به آنها صفات افعال گفته می شود.

مقصود از صفات ذات صفاتی است که ذات بدون در نظر گرفتن چیز دیگری شایستگی لازم برای اتصاف به آنها را دارد و مقصود از صفات افعال صفاتی است که با توجه به وجود فعل برای ذات لازم می گردد و قبل از وجود فعل، لازم نیست. وصف نمودن خداوند به اینکه او زنده، توانا و داناست صفات ذات می باشد و وصف کردن الله به اینکه او آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده، میراننده، و... است صفات فعل او می باشد.

.....

۲ - ترجمه و شرح فارسی تجرید الاعتقاد، ط دوم، ص ۴۱۳.

۵ - المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۸۲.

۶ - الترفیفات، باب الصاد.

فرق میان صفات افعال و صفات ذات این است که در مورد صفات ذات، اتصاف ذات به اضداد آنها و نیز خالی بودن ذات از آنها ممکن نیست، ولی اتصاف ذات به اضداد صفات افعال و نیز خالی بودن ذات از آن صفات ممکن است؛ مثلاً اتصاف خداوند به جهل و عجز و نیز فاقد علم و قدرت بودن او محال است، ولی صحیح است که بگوییم خداوند در مورد فلان شیء و در فلان وقت رازق زید نیست، و یا نسبت به فلان شیء در فلان وقت محیی یا ممیت نمی‌باشد.^۷

همان گونه که ملاحظه می‌فرمایید در عبارتهای فوق اصطلاح مزبور در مورد صفت کاملاً رعایت شده است و الفاظی مانند: حی، قادر، عالم، محیی، ممیت، رازق، خالق و... به عنوان صفات الهی به شمار آمده‌اند که ذات، مستحق معانی آنها می‌باشد.

چگونگی اتصاف ذات به صفات

از مباحث مهم در باره صفات الهی، بحث در باره نحوه اتصاف ذات به صفات ذاتی است، متکلمان اسلامی در این باره آرائی دارند که شیخ آنها را چنین یاد آور شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ لِنَفْسِهِ لَا لِحَيَوَاتِهِ وَإِنَّهُ قَادِرٌ لِنَفْسِهِ، وَعَالَمٌ لِنَفْسِهِ لَا بِمَعْنَى كَمَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمَشْبَهَةُ مِنْ أَصْحَابِ الصِّفَاتِ وَالْأَحْوَالِ الْمُبْتَدَعَاتِ كَمَا أَبْدَعَهُ أَبُو هَاشِمٍ الْجَبَّانِيُّ وَفَارِقُ بْنُ سَائِرٍ أَهْلَ التَّوْحِيدِ... وَهَذَا مَذْهَبُ الْإِمَامِيَّةِ كَافَّةً وَالْمُعْتَزَلَةُ إِلَّا مِنْ سَمِينَاهُ، وَأَكْثَرُ الْمَرْجَّةِ وَجُمْهُورِ الزَّيْدِيَّةِ وَجَمَاعَةً مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ وَالْحِكْمَةِ [الْمَحْكَمَةُ].^۸

خداوند عز و جل به خاطر ذات خود زنده است نه به واسطه حیات (زاید بر ذات) و به لحاظ ذات خود، توانا و داناست نه به لحاظ معنایی (زاید بر ذات) آن گونه که تشبیه گرایان از اصحاب صفات معتقدند و نه به واسطه احوال بدعت گذاری شده‌ای که ابو هاشم جبایی آنها را ابداع کرده و با این عقیده از همه موحدان جدا گشته و مرتکب خطایی بدتر از خطای اهل صفات گردیده است و این نظریه مذهب همه امامیه و معتزله جز ابو هاشم و اکثر مرجئه و زیدیه

.....

۷ - تصحیح الاعتقاد، منشورات الرضی، ص ۲۵.

۸ - اوائل المقالات، ص ۵۷.

و گروهی از اصحاب حدیث و حکما [با محکمۀ خوارج] می‌باشد.
در کلام شیخ به سه نظریه کلامی در باره صفات اشاره شده است.

۱ - عینیت صفات باذات

این نظریه مورد قبول اکثریت متکلمان اسلامی است و حاصل آن این است که صفات خداوند اگر چه در مرحله لفظ و مفهوم ذهنی متعدّد و مختلف می‌باشد لیکن در مرحله تحقق خارجی هیچ گونه کثرت و اختلافی وجود ندارد؛ همه آنها عین ذات و عین یکدیگرند از این نظریه گاهی به عینیت صفات با ذات و گاهی به نفی زیادت صفات بر ذات تعبیر می‌شود.

نکته قابل توجه در کلام شیخ این است که وی عقیده عمومی معتزله را در این باره با عقیده امامیه که همان عینیت صفات با ذات است، هماهنگ دانسته است و این بر خلاف سخن مشهور است که معتزله را نافیان صفات و قائلان به نیابت ذات از صفات می‌شناسند ولی کلام شیخ در این باره واقع بینانه‌تر است و عبارتهایی که از اکثر مشایخ معتزله در این باره نقل شده است ناظر به نفی صفات و معانی زاید بر ذات است که صفاتیّه بدان معتقد بودند نه نفی حقیقت‌دار بودن آنها و اینکه مثلاً صفت عالم بر هیچ واقعیت کمالی در خداوند دلالت نمی‌کند و ذات، واجد کمال علمی نیست و تنها نایب‌مناب آن است. اصولاً نیابت ذات از صفات معنای معقول و صحیحی جز عینیت صفات با ذات نمی‌تواند داشته باشد؛ زیرا در توضیح نیابت گفته‌اند ذات گرچه واجد صفات نیست ولی آثار آنها را در مقام فعل داراست در حالی که فاقد کمال، هرگز ممکن نیست که معطی کمال باشد. بنابراین، مقصود معتزله از نفی صفات، نفی صفات زاید بر ذات است همان گونه که محققان جمله «و کمال الإخلاص نفی الصّفات عنه» در کلام امام علی (ع) را همین گونه معنی کرده‌اند. از کسانی که به این نکته توجه نموده مؤلفان «تاریخ فلسفه در جهان اسلامی» می‌باشند که گفته‌اند:

با توجه به اینکه قرآن به صراحت در باره صفات خداوند سخن گفته و نصّ قرآنی قابل انکار نیست چگونه ممکن است معتزله منکر صفات باشند. آنان

قدیم و زاید بودن صفات را منکرند.^۹

اشعری نیز در مقالات الإسلامیین گفته است:

بسیاری از معتزله و خوارج و مرجئه و گروهی از زیدیه گویند: خدا ذاتاً دانا، توانا و زنده است. دانایی، توانایی و زندگی برای او صفتی جداگانه نیست...^{۱۰}
شهرستانی نیز آنجا که عقاید عمومی معتزله را نقل کرده گفته است:
آنان صفات قدیمه را نفی کرده و گفتند: خداوند ذاتاً عالم، قادر و حی است
نه به سبب علم و قدرت و حیات به عنوان صفات قدیم و معانی قائم به ذات.^{۱۱}
بنابراین باید گفت رأی اکثریت معتزله در مسئله صفات، همان رأی متکلمان امامیه است. اگر چه در پاره‌ای از تعابیر آنان نارسایی‌هایی به چشم می‌خورد که سبب شده است آنان را منکران صفات بشناسند.

دلایل عینیت صفات با ذات

معروفترین دلیل منکران صفات و معانی زاید بر ذات این است که اعتقاد به وجود آنها با توحید ذاتی بمعنای بی‌مانندی خداوند در قَدَم و اِزَلِیَّت و اِلَهِیَّت منافات دارد. شیخ در این باره چنین گفته است:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحِدٌ فِي الْإِلَهِيَّةِ وَالْأَزَلِيَّةِ لَا يَشْبَهُ شَيْءٌ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يَمِثِلَهُ شَيْءٌ... وَ عَلَى هَذَا إِجْمَاعُ أَهْلِ التَّوْحِيدِ إِلَّا فِي شَدِّ مَنْ أَهْلِ التَّشْبِيهِ فَإِنَّهُمْ أَطْلَقُوا أَلْفَاظَهُ وَ خَالَفُوا فِي مَعْنَاهُ^{۱۲}

خداوند عز و جل در الاهیّت و ازلیت یکتاست و هیچ چیز شبیه و مانند او نیست. اهل توحید بر این مطلب اجماع دارند، مگر تشبیه‌گرایان که الفاظ توحید را به کار برده و یا معنای آن مخالفت ورزیده‌اند.

واصل بن عطاء (م ۱۳۱) که مؤسس مکتب معتزله به شمار می‌رود نیز همین

.....

۹ - تاریخ فلسفه، ترجمه آینی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۱۰ - مقالات، ترجمه مؤیدی، ص ۸۵.

۱۱ - ملل و نحل، ط بیروت، ج ۱، ص ۲۴.

۱۲ - اوائل، ص ۵۶.

استدلال را به کار برده و گفته است:

محال بودن دو خدای قدیم و ازلی مورد اتفاق همه موحدان است و هر کس به وجود معنای صفتی قدیم معتقد گردد به دو خدای قدیم معتقد می‌باشد.^{۱۳}
در روایات ائمه معصومین (ع) نیز استدلال مزبور آمده است. امام رضا (ع) در ردّ نظریه قائلان به صفات و معانی زاید بر ذات خداوند فرمود:
هر کس به آن معتقد باشد به خدایانی جز خدا معتقد گردیده... خداوند ذاتاً و از ازل دانا، توانا، زنده، قدیم و شنوا بوده است.^{۱۴}

دلیل دیگر بر ردّ نظریه مزبور این است که این نظریه با توحید ذاتی به معنای وحدت و بساطت ذات خداوند که از آن به وحدت حقّه تعبیر می‌شود منافات دارد؛ زیرا لازمه زیادت صفات بر ذات این است که وجود خداوند دارای حیثیت‌ها و جهات گوناگونی باشد مانند: حیثیت ذات، قدرت، علم، حیات، اراده و... و لازمه آن محدودیت و متناهی بودن خداوند است و محدودیت و تناهی وجود، شأن وجود امکانی و ناقص است، نه وجود واجب و کمال مطلق.

این برهان که بسیار عمیق و لطیف است در عبارات متکلمان چندان مورد توجه قرار نگرفته است، ولی در روایات ائمه معصومین (ع) مطرح گردیده و پس از آن توجّه پیروان حکمت متعالیه صدرایی را نیز به خود جلب کرده است. محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) نقل کرده که فرمود:

من صفة القدیم آنه واحد، أحد، صمدٌ أحدی المعنی و لیس بمعانی کثیرة مختلفة... إنه سمیع بصیر، یسمع بما یبصر، و یبصر بما یسمع.^{۱۵}

از صفات قدیم (خدا) این است که او یکتا و بی نیاز و احدی المعنی است، یعنی معانی متعدّد و مختلف در او تحقق ندارد. (و با وصف وحدت مصداق همه کمالات است)... او شنوا و بیناست، می‌شنود با آنچه می‌بیند و می‌بیند با آنچه می‌شنود.
روایات در این باره بسیار است که نقل آنها در گنجایش مقاله ما نیست.

.....

۱۳ - ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۴۶.

۱۴ - توحید صدوق، باب صفات الذات، روایت ۳ و به همین مضمون است، روایت ۸.

۱۵ - مدرک قبل، روایت ۹، جهت آگاهی بر نظریه حکمت متعالیه صدرایی به اسفار، ج ۶، ص ۱۳۳ رجوع شود.

* ۲ - قائلان به صفات زاید بر ذات

تا اینجا به طور اجمال با طرفداران عینیت صفات باذات و دلایل آنان آشنا شدیم. اینک به توضیح مختصری پیرامون قائلان به زیادت و دلایل آنان می‌پردازیم. دانستیم که شیخ طرفداران این نظریه را گروهی از صفاتیه یعنی تشبیه گرایان معرفی کرد. به کار بردن واژه تشبیه گرا در مورد این گروه در حقیقت بیانگر انگیزه، و عامل گرایش آنان به نظریه مزبور است، یعنی آنان نحوه اتصاف خداوند به صفات کمال را به نحوه اتصاف انسان به آنها قیاس نموده‌اند چنانکه در روایات ائمه معصومین علیهم السلام نیز از گروه مزبور به عنوان مشبهه یاد شده است، چنانکه در بخش دیگری از روایتی که قبلاً از امام باقر (ع) نقل گردید چنین آمده است. محمد بن مسلم به امام (ع) گفت: گروهی از مردم عراق بر این عقیده‌اند که خداوند به غیر آنچه می‌بیند، می‌شنود، و به غیر آنچه می‌شنود می‌بیند. امام (ع) فرمود:

كذبوا و أَلحدوا و شَبَّهوا

آنان با چنین اعتقادی دروغ گفته، ملحد شدند و راه تشبیه را پیموده‌اند. اندیشه تشبیه گرایی در میان مسلمانان سابقه‌ای دیرینه دارد و از مراجعه به روایات و کتب ملل و نحل به دست می‌آید که این اندیشه در صدر اسلام نیز وجود داشته است. اگر چه به خاطر شرایط خاص آن زمان زمینه‌ای برای نشر و گسترش آن به وجود نیامده است ولی در عصر امویان که شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی وضع دیگری به خود گرفت و زمینه مناسب برای ظهور آراء و فرق کلامی پدید آمد، تشبیه گرایی نیز نشر و گسترش یافت و افرادی به طور علنی از آن دفاع می‌کردند، چنانکه امام حسین (ع) در یکی از بیانات توحیدی خود فرموده‌اند:

از این جماعت که از جرگه موحدان بیرون رفته و خدا را به خود تشبیه می‌کنند بهره‌یزید.^{۱۶}

۱۶ - اتقوا هؤلاء المارقة الذين يشبهون الله بانفسهم... تحف العقول، طبع پنجم، ص ۱۷۳.

ابن خلدون نیز در مقدمه تاریخ خود به سابقه دیرینه تشبیه گرایی در تاریخ اسلام اشاره نموده است.^{۱۷}

در هر حال با توجه به روایاتی که از ائمه معصومین (ع) در ردّ نظریه زیادت صفات بر ذات نقل شده است به دست می‌آید که این نظریه در اوایل قرن دوم هجری و پس از آن در میان مسلمانان طرفدارانی داشته است، ولی در کتب ملل و نحل به نام ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴) شهرت یافته و یکی از معرفها و مشخصات اشاعره به شمار می‌آید (و الأشعری بازديادِ قائله) چنانکه شیخ مفید در این باره گفته است:

و أحدث رجلٌ من أهل البصرة يعرف بالأشعري قولاً يخالف فيه ألفاظ جميع الموحدين و معانيهم فيما وصفناه و زعم أن لله عزّ و جلّ صفاتٌ قديمةً و أنه لم يزل بمعانٍ لاهي هو و لا غيره من أجلها كان مستحقاً للوصف بأنّه عالم، حيّ، قادر، سميع، بصير، متكلم مرید.^{۱۸}

مردی از اهل بصره که به نام اشعری معروف است نظریه‌ای را مطرح نموده که با الفاظ و معانی (معتقدات) همه موحدان در آنچه بیان نمودیم مخالف است و گمان کرده که برای خداوند صفاتی قدیم است و از ازل با خداوند، معانی همراه بوده است که نه او می‌باشند و نه غیر او، و خداوند به واسطه همین معانی شایسته این است که به صفات عالم، حی، قادر، سمیع، بصیر، متكلم، و مرید توصیف گردد.

آنچه در توضیح کلام شیخ می‌توان گفت این است که گرچه نظریه صفات زاید بر ذات قبل از ظهور اشعری در میان مسلمانان مطرح بوده و طرفدارانی داشته، ولی اشعری نخستین فردی است که به روش منطقی و قیاسی به اثبات آن و ردّ اعتراضات پرداخت. همان گونه که نظریه «کسب» نیز با اینکه قبل از ظهور اشعری مطرح شده بود، ولی به همان جهت که یاد آور شدیم به نام او و پیروانش شهرت یافت و نکته قابل توجه در کلام اشعری فرمول «لا هی هو و لا غیره» است

.....
۱۷ - مقدمه، ط دارالقلم، بیروت، ص ۴۶۵.

۱۸ - اوائل، ص ۵۶.

یعنی صفات، زاید بر ذات نه عین ذات و نه غیر آن می‌باشند.^{۱۹} هدف از طرح این فرمول دفع اشکال «تعدّد قدما» است که بر قائلان به صفات زاید بر ذات وارد می‌شد ولی این فرمول نیز به هیچ وجه پاسخگوی اشکال نمی‌باشد؛ زیرا معانی و صفات یاد شده بنا بر اینکه واقعیت‌هایی زاید بر ذات خداوند هستند از دو حالت بیرون نیستند: یا واجب الوجود بوده و هستی مستقل دارند و یا ممکن الوجودند و هستی آنها وابسته به غیر است. در صورت اول تعدّد واجب الوجود بالذات لازم می‌آید که با اصل توحید ذاتی مخالف است و در صورت دوم این واقعیت‌های ممکن الوجود یا معلول و وابسته به ذات خداوند می‌باشند و یا وابسته و معلول غیر خداوند! اگر معلول ذات خداوندی باشند لازمه‌اش این است که ذات که علت و موجد آنها است فاقد آنها باشد و محال است که معطی کمال فاقد آن باشد و اگر معلول غیر خدا باشند دو حالت دارد:

۱ - غیر خدا، هستی مستقل دارد، که با اصل توحید ذاتی و بی‌همتایی خداوند در وجوب ذاتی و استقلال وجودی منافات دارد.

۲ - غیر خدا، موجودی ممکن و محتاج است که بدون واسطه یا با واسطه، معلول و آفریده خداست. در این صورت همان اشکال پیشین (فاقد کمال ممکن نیست که معطی کمال باشد) باز می‌گردد.

علاوه بر این، وجود خداوند، صرف وجود و هستی غیر متناهی است و وجود صرف و غیر متناهی فاقد هیچ کمال وجودی نمی‌باشد، بنابراین، فرض اینکه ذات الهی در مرتبه ذات، فاقد کمالات وجودی است، مستلزم تناقض است.^{۲۰}

پاسخ به يك اشکال

در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود و آن اینکه عبارتی که قبلاً از شیخ نقل شد بر عینیت صفات باذات دلالت داشت چنانکه گفت: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَيٌّ

.....

۱۹ - این فرمول را نیز قبل از اشعری عبدالله بن کلاب مطرح کرده بود.

۲۰ - بداية الحکمه، مرحله ۱۲، فصل ۴.

لنفسه لا بحیوة و إنه قادرٌ لنفسه...» و خال آنکه وی در جای دیگر چنین گفته است:

إن وصف الباری تعالیٰ بأنه حی، قادر، عالم یفید معانی معقولات لیست الذات...^{۲۱}
وصف کردن خداوند به اینکه او زنده، توانا و داناست معانی معقولی را افاده می‌کند که عین ذات نمی‌باشند.

پاسخ این اشکال با توجه به آنچه قبلاً در توضیح صفت و معنی در اصطلاح متکلمان بیان گردید روشن است. این اشکال از خلط ذهن به خارج و مفهوم به مصداق ناشی گردیده است. مدّعی عینیت مربوط به مصداق و خارج است و مدّعی غیریت مربوط به مفهوم و ذهن. حکم صفات از نظر ذهن و مفهوم در مورد خدا و انسان یکسان است، و آن اینکه صفات عبارتند از مفاهیم مشتق و مختلفی مانند عالم، قادر که بر معانی مختلف ذهنی دلالت دارند و جایگاه این معانی ذهنی، ذهن و اندیشه توصیف کننده است نه وجود خارجی موصوف، و آن معانی ذهنی نیز بر خواص و ویژگیهای موجود در موصوف دلالت می‌کنند. اما اینکه این ویژگیها و خواص، عین موصوف می‌باشند یا زاید و عارض بر آن، اینجاست که حکم صفات در مورد خداوند با غیر او تفاوت دارد و قیاس خداوند به غیر او (انسان) منشأ تشبیه و الحاد می‌گردد و شیخ و همه قائلان به عینیت صفات با ذات بر این اعتقادند که به حکم توحید ذاتی خداوند باید گفت:

معانی عینی صفات، عین ذات خدا می‌باشند، و کثرت و مغایرت، به معانی ذهنی و صفات لفظی اختصاص دارد.

آری عدم تفکیک میان مفهوم و مصداق و ذهن و خارج موجب آن گردیده که نویسندۀ کتاب «اندیشه‌های کلامی شیخ مفید» در فهم مراد و مقصود شیخ گرفتار تردید شده و سرانجام وی را از پیروان مذهب تصویری بداند.^{۲۲} با آنکه شیخ خود در ذیل کلامی که قبلاً از او نقل شده چنین آورده است:

.....

۲۱ - اوائل المقالات، ص ۶۱.

۲۲ - مدرک این سخن قبلاً نقل گردید.

و قولی فی المعنی، المراد به المعقول فی الخطاب دون الأعیان الموجودات.^{۲۳}
سخنی که در مورد معنی گفتم که عین ذات خداوند نیستند مقصودم معنای معقول در مقام
گفتار است نه به معنای واقعیت عینی موجودات (که در این مقام معانی صفات عین ذات خداوند
می‌باشند).

* ۳ - ابو هاشم جبائی و نظریهٔ احوال

از جمله آراء مطرح شده در زمینه صفات ذاتی خداوند نظریهٔ احوال است. کلمهٔ
احوال جمع حال است و در اصطلاح کلام به معنی صفت شیء موجود است که
خود آن صفت نه موجود است و نه معدوم، و در نتیجه، وجود و عدم متناقضین نبوده
و رفع آن دو ممکن خواهد بود، ولی نفی و اثبات، متناقضین بوده و رفع آن دو محال
می‌باشد.

مبتکر این نظریه ابو هاشم جبائی (م ۳۲۱) است که از چهره‌های سرشناس
متکلمان معتزلی به شمار می‌رود و اکثر متأخران آنان. و از آن جمله قاضی عبدالجبار
(م ۴۱۴ یا ۴۱۵) پیروان او می‌باشند، اگر چه ابو الحسین بصری (م ۴۳۶) با او به
مخالفت برخاست و آراء و دلایل مشایخ معتزله را تقویت نمود.^{۲۴}

از کلمات ارباب ملل و نحل به دست می‌آید که وی این نظریه را به عنوان
راه وسط میان نظریهٔ نافیان صفات زاید بر ذات و مثبتان آنها برگزید؛ زیرا از طرفی
در نادرستی نظریهٔ مثبتان، با مشایخ معتزله هم رأی بود و از طرف دیگر از جانب
مثبتان بر نظریهٔ نافیان اشکالاتی مطرح می‌شد که وی آنها را وارد می‌دانست و در
نتیجه برای رهایی از این تنگنا نظریهٔ «حال» را ابداع کرد.

بغدادی در مورد انگیزهٔ گرایش ابو هاشم به نظریه حال کلامی دارد که
حاصل آن چنین است:

صفاتی بر معتزله اشکال کرده می‌گفتند شکی نیست که عالم با جاهل
تفاوت دارد. اکنون باید دید ملاک تفاوت آن دو چیست؟ ملاک این تفاوت، ذات عالم

.....
۲۳ - اوائل المقالات، ص ۶۲.

۲۴ - ملل و نحل، ط بیروت، ج ۱، ص ۱۲.

و جاهل نیست؛ زیرا آن دو از نظر ذات یکسانند، پس ملاك تفاوت چیزی جز معنی و صفت زاید بر ذات عالم نیست و با توجه به اینکه خداوند نیز عالم است و چیزهایی را می‌داند که دیگران نمی‌دانند، باید گفت ملاك تفاوت خدا که عالم است و دیگران که جاهلند معنی و صفتی زاید بر ذات اوست.^{۲۵}

در اینجا ابو هاشم اصل یاد شده را در مورد تفاوت خدا و دیگران پذیرفته و در پاسخ صفاتی گفته است:

ملاك تفاوت خدا و دیگران، صفات زاید بر ذات که مصداق موجود می‌باشند نیست، بلکه امر دیگری است که نه مصداق موجود است و نه مصداق معدوم و آن را حال نامیده است.

پاسخ صحیح از استدلال صفاتی این است که درست است که ملاك تفاوت میان عالم و جاهل صفت یا معنای علم است، ولی این مطلب الزاماً بر زاید بودن صفت یا معنای علم بر ذات دلالت ندارد، بلکه در مواردی (علم حصولی) زاید بر ذات و در مواردی دیگر (علم حضوری) متحد یا عین ذات می‌باشد. خطای صفاتی این است که چگونگی اتصاف انسان را به صفات کمالی خود، مقیاس داوری در باره صفات خداوند قرار داده و در دام تشبیه شرك آمیز گرفتار آمده‌اند.

از کلمات شیخ مفید وجه دیگری نیز در مورد گرایش ابوهاشم به نظریه «احوال» به دست می‌آید و آن اینکه وی خواست بدین وسیله اختلاف صفات خداوند را توجیه نماید،^{۲۶} ولی نادرستی این اندیشه کاملاً روشن است؛ زیرا هیچ گونه ملازمه‌ای میان کثرت و اختلاف صفات (الفاظ و مفاهیم) با کثرت و اختلاف مصداق وجود ندارد. و انتزاع مفاهیم متعدد از يك مصداق به لحاظ جهات مختلف، هیچ گونه محذور منطقی ندارد. همان گونه که مصداق مفاهیم علم، عالم و معلوم در علم حضوری نفس انسان به خود، يك چیز است، و نیز هر يك از موجودات مصداق مفاهیم: مقدور، مخلوق، موجود، حادث، شیء و... می‌باشد.

.....
۲۵ - الفرق بین الفرق، ط دار المعرفه، ص ۱۹۵.

۲۶ - الفصول المختارة، طبع چهارم، ص ۲۸۰.

نقدهای مفید بر ابو هاشم

اکنون که به طور اجمال با نظریهٔ حال و انگیزهٔ طرح آن آشنا شدیم به بررسی نقدهای شیخ مفید بر ابو هاشم در این باره می‌پردازیم:

* ۱ - اندیشه‌ای نا مفهوم: سید مرتضی از استاد خود ابو عبدالله مفید نقل کرده است که سه اندیشهٔ کلامی نا مفهوم است، یکی اندیشهٔ تثلیث و اتحاد نصارا و دیگری اندیشهٔ کسب نجار و سوّم احوال ابو هاشم.^{۲۷}

* ۲ - لفظ حال در لغت به معنای تغییر و دگرگونی چیزی از معنایی به معنای دیگر است، و به کار بردن لفظ حال در معنایی مخالف آن (ثبات و جاودانگی) مانند این است که کسی لفظ تحوّل و تغییر را در معنای مخالف آن دو به کار برد و اگر کسی این لفظ را به همان معنای حقیقی در مورد خداوند به کار برد باید ملتزم شود که در ذات و صفات الهی تغییر و تحوّل رخ می‌دهد، که اعتقادی کفر آمیز است.^{۲۸} حاصل این اشکال این است که به کار بردن کلمهٔ حال به معنای حقیقی آن در مورد خداوند صحیح نیست، بلکه باید آن را در معنای مخالف آن به کار برد که در میان اهل لسان رایج نمی‌باشد. و گر چه وضع اصطلاح مجوّز عرفی و لغوی نمی‌خواهد، ولی مخالفت با اهل لسان نیز کاری راجح و زیبنده به شمار نمی‌رود. برخی در دفاع از ابو هاشم گفته‌اند: وی این اصطلاح را برای فرار از تصوّر هر گونه جنبهٔ هیولانی و مادی در ذات خدا وضع کرده بود، در حالی که مفید، حال را به معنی «شیئیّت یافته» تلقی می‌کند.^{۲۹}

ولی از مطالب یاد شده، نادرستی این پاسخ روشن گردید؛ زیرا اشکال شیخ در این جا متوجه شیئیّت داشتن حال نیست، بلکه متوجه نارسایی واژهٔ حال و بد آموزی آن در مورد خداوند است.

.....

۲۷ - الفصول المختارة، ص ۲۷۹.

۲۸ - همان.

۲۹ - اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، نوشته مارتین مکدموت، ترجمه احمد آرام، ص ۱۸۹.

* ۳ - به کار بردن واژهٔ حال در مورد صفات الهی نه تأییدی از قرآن دارد و نه در اصطلاح علمای دین و مسلمانان به کار رفته است، بلکه آنان به کار بردن آن را در مورد صفات الهی تخطئه نموده‌اند.^{۳۰}

حاصل اشکال یاد شده این است که به کار بردن واژهٔ حال در مورد صفات الهی هیچ گونه مجوز شرعی ندارد. حتی اگر به توقیفی بودن اَسْمَاء و صفات خداوند نیز قائل نباشیم، تنها آن صفاتی را می‌توانیم به کار بریم که مستلزم نقصان نباشند، و چون لفظ حال بر تغییر و دگرگونی دلالت دارد، به کار بردن آن در مورد خداوند روا نیست.

* ۴ - تا اینجا اشکالات متوجه لفظ و اصطلاح حال بود، اکنون شیخ اشکالات جدی‌تری را بر ابو هاشم وارد می‌کند، از آن جمله اینکه: سخن وی باز گشت به کلام صفاتی است؛ زیرا وی نیز بر این عقیده است که خداوند بذاته، به صفاتی چون عالم و قادر و حیّ توصیف نمی‌گردد، بلکه به واسطه احوال، به آنها توصیف می‌گردد، چنانکه صفاتی نیز ملاک اتصاف ذات به صفات یاد شده را وجود معانی زاید بر ذات می‌دانستند.

ابن کلاب و اشعری فرمول «لا هی هو و لا غیره» را ابداع کردند، ابو هاشم نیز سر انجام به همین فرمول روی آورده و در پاسخ به اینکه آیا احوال، خدا هستند یا غیر خدا؟ گفته است، من نمی‌گویم که آنها خدا هستند، و نمی‌گویم که غیر خدا هستند؛ زیرا هر دو محال است. و این در حالی است که او قائلان به این فرمول را به جنون و هذیان گویی متهم می‌ساخت.

آری وی در این باره گفته است: صفاتی، صفات و معانی زاید بر ذات را اموری واقعیت دار و موجود می‌دانند، ولی من احوال را از قبیل موجودات نمی‌دانم. ولی او با این سخن خود را در معرض اشکالی بدتر از آنچه بر صفاتی وارد است قرار داده؛ زیرا آنان می‌گفتند صفاتی چون عالم، قادر و... که به موجودات اختصاص دارد باید دارای مصادیقی واقعیت دار و موجود باشند، (و این سخن آنان

.....
۳۰ - الفصول المختارة، ص ۲۸۰.

درست است تنها اشکال وارد بر آنان این است که این اصل بر تغایر مصادیق یا اتحاد آنها هیچ گونه دلالتی ندارد و آن را باید از طریق دیگر به دست آورد. ولی ابو هاشم صفاتی را که بر مصادیق واقعیت دار دلالت دارد بر مصادیقی (احوال) اطلاق می کند که به اعتراف خود او واقعیت دار و موجود نیستند، و این سخن به مراتب از سخن صفاتیه بی پایه تر است.^{۳۱}

* ۵- ابو هاشم و پدرش ابو علی بر این اعتقادند که شیء آن است که متعلق آگاهی و اخبار واقع شود. و ابو هاشم بر این باور است که احوال، معلوم خداوند بوده و او خود از آنان خبر می دهد و دیگران را به اعتقاد به آنها دعوت می کند، ولی در عین حال برای آنها قائل به شیئیت نیست، و این تناقضی آشکار است.

و به گمان من (شیخ مفید) آنچه موجب گردید که وی برای احوال قائل به شیئیت نگردد این است که آنچه دارای شیئیت است یا موجود است و یا معدوم، و در صورت اول یا قدیم است و یا حادث و او نمی توانست به هیچیک از این صور ملتزم گردد؛ زیرا فرض معدوم بودن احوال، مستلزم تعطیل و نفی صفات کمال است، و فرض موجود و قدیم بودن، با اصل توحید ذاتی منافات دارد. و فرض حادث بودن با ازلیت و قدیم بودن صفات الهی متناقض است. بدین جهت وی بر آن شد که احوال هیچ گونه شیئیتی ندارند، ولی همان گونه که یاد آور شدیم این سخن با اصل مورد قبول او که شیء آن است که معلوم بوده و بتوان از آن خبر داد، تناقض آشکار دارد.^{۳۲}

تا این جا با آراء شیخ مفید در باره صفات ذاتی به عنوان يك بحث کلی آشنا شدیم. اینک به بررسی نمونه هایی از آراء او در باره مصادیق صفات می پردازیم:

علم ازلی و گسترده خداوند

شیخ مفید گوید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَالَمٌ بِكُلِّ مَا يَكُونُ قَبْلَ كَوْنِهِ وَ أَنَّهُ لَا حَادِثٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمَهُ قَبْلَ حُدُوثِهِ،

.....

۳۱ - مدرک قبل، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

۳۲ - همان مدرک، ص ۲۸۰ - ۲۸۱.

و لا معلومٌ و ممکنٌ أن يكون معلوماً إلا و هو عالمٌ بحقیقته، و إنه سبحانه لا یخفی علیه شیءٌ فی الأرض و لا فی السماء، و بهذا اقتضت دلائل العقول و الکتب المسطور و الأخبار المتواترة عن آل الرسول، و هو مذهب جمیع الامامیه.^{۳۳}

خداوند متعال به همه موجودات قبل از پیدایش آنها عالم است، و هیچ پدیده ای نیست مگر اینکه خداوند قبل از پیدایش، به آن علم دارد، و او به حقیقت آنچه امکان معلوم شدن را دارد عالم است، و چیزی در آسمان و زمین بر خدای سبحان پوشیده نیست. این مطلب مقتضای دلائل عقلی و قرآن و روایات متواتر از اهل بیت پیامبر(ص) می باشد و مذهب همه امامیه است. در مسئله علم پیشین، دو نفر از متکلمان اسلامی مخالفت کرده اند، یکی هشام بن عمرو فوطی (م ۲۲۶) معتزلی و دیگری جهم بن صفوان (م ۱۲۸)^{۳۴} چنانکه شیخ مفید در ادامه گفتار پیشین خود چنین آورده است:

و مَعَنَا فِيمَا ذَهَبْنَا إِلَيْهِ فِي هَذَا الْبَابِ جَمِيعُ الْمُتَسَبِّبِينَ إِلَى التَّوْحِيدِ سِوَى الْجَهْمِ بْنِ صَفْوَانَ مِنَ الْمُجْبِرَةِ وَ هِشَامِ بْنِ عَمْرٍو الْفَوْطِيِّ مِنَ الْمُعْتَزَلَةِ فَإِنَّهُمَا كَانَا يَزْعُمَانِ أَنَّ الْعِلْمَ لَا يَتَعَلَّقُ بِالْمَعْدُومِ وَ لَا يَقَعُ إِلَّا عَلَى مَوْجُودٍ، وَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ عَلِمَ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ كَوْنِهَا لَمَا حَسَنَ مِنْهُ الْإِمْتِحَانُ.^{۳۵}

همه موحدان در این نظریه با ما هماهنگ می باشند، غیر از جهم بن صفوان از جبر گرایان، و هشام بن عمرو فوطی از معتزله، که گمان داشتند علم به معدوم تعلق پیدا نمی کند، و فقط به موجود متعلق می شود، و اگر خداوند قبل از پیدایش اشیاء به آنها عالم باشد، امتحان (تکلیف) پسندیده نخواهد بود.

دفع اتهام از هشام بن حکم

در کتب ملل و نحل به هشام بن حکم نیز نسبت داده شده است که وی منکر علم پیشین خداوند به موجودات بود.^{۳۶} این نسبت نه تنها در کتب اهل سنت بلکه در کتب برخی از علمای امامیه نیز نقل شده است^{۳۷} شیخ مفید این نسبت را اتهامی

.....

۳۳ - اوائل المقالات، ص ۶۰.

۳۴ - ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۳۷ - انوار الملکوت، طبع دوم، ص ۱۶۰.

۳۴ - ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۷۴ و ۸۷.

۳۵ - اوائل، ص ۶۱.

بی اساس دانسته و گفته است:

و لسنا نعرف ما حکاه المعتزلة عن هشام بن الحكم فی خلافه، و عندنا أنه تخرص منهم علیه و غلط ممن قلدهم فيه فحکاه من الشيعة عنه، و لم نجد له کتاباً مصنفاً و لا مجلساً ثابتاً، و کلامه فی اصول الامامة و مسائل الامتحان يدلّ علی ضدّ ما حکاه الخصوم عنه.^{۳۸}

ما از آنچه معتزله از هشام بن حکم در مخالفت با نظریه مورد اتفاق امامیه نقل کرده‌اند آگاهی نداریم و به نظر ما این نسبت اتهامی بی اساس از جانب معتزله و خطایی است از افرادی که از آنان پیروی کرده و آنرا نقل نموده‌اند و بعضی شیعه هم از آنان حکایت نموده‌اند و ما این مطلب را در کتابی از هشام و مجلسی (از مجالس کلامی) او نیافته‌ایم، و سخنان او در زمینه اصول امامت و مسائل امتحان (تکلیف) بر خلاف نسبت مزبور دلالت می‌کند.

قدرت فراگیر و شامل خداوند

در باره عمومیت قدرت خداوند، متکلمان اسلامی، آراء مختلفی دارند، اکثریت آنان بر این عقیده‌اند که خداوند بر هر امر ممکنی تواناست، و در این جهت میان آنچه خداوند به وجود یافتن آن آگاه است، و آنچه می‌داند که موجود نخواهد شد تفاوتی وجود ندارد، و نیز فرقی میان کارهای عادلانه و ظالمانه نیست، اگر چه جز عدل از او صادر نمی‌گردد ولی گروهی از متکلمان آراء مخالفی دارند، چنانکه نظام و پیروان او خداوند را بر افعال قبیح توانا نمی‌دانستند. و ابوالقاسم بلخی و پیروانش بر این عقیده بودند که خداوند بر مثل فعل انسان قادر نیست، و جباتیه به قدرت خداوند بر عین آنچه متعلق قدرت انسان است قائل نبوده‌اند،^{۳۹} شیخ در این باره چنین گفته است:

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلالُهُ قَادِرٌ عَلَى خِلافِ العَدْلِ كما أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى العَدْلِ إلا أَنَّهُ لا يَفْعَلُ جوراً و لا ظُلماً و لا قُبْحاً، و عَلَى هَذَا جَماعَةُ الامامِيَّةِ و المَعْتزِلَةُ كافَّةٌ سِوَى النِّظامِ و جَماعَةُ مِنَ المَرَجِنَةِ و الزَّيْديَّةِ و اصحابِ الحديثِ و المحكِّمَةِ، و يخالِفنا فِيهِ المَجْبِرَةُ بِأسرِها و النِّظامِ

.....

۳۹ - المواقف، ط بيروت، ص ۲۸۴.

۳۸ - اوائل المقالات، ص ۶۰ - ۶۱.

و من وافقهم فی خلاف العدل و التّوحد.

و اقول: انه سبحانه قادرٌ علی ما علم انه لا یكون، مما لا یتحیل کاجتماع الاضداد و نحو ذلك من المعال، و علی هذا اجماع أهل التّوحد الا النّظام و شذاذ من اصحاب المخلوق.^{۴۰}

خداوند همانگونه که بر عدل تواناست، بر خلاف آن نیز تواناست، لیکن جور، ظلم و قبیح از او صادر نمی‌گردد، همه امامیه و معتزله جز نظام، و گروهی از مرجئه و زیدیه و اصحاب حدیث و محکمه بر این اعتقادند، و همه جبر گرایان و نظام و کسانی که بر خلاف عدل و توحید با آنان هم عقیده‌اند با ما مخالفند.

همچنین خداوند بر آنچه می‌داند که تحقق نخواهد یافت، و از محالات مانند اجتماع اضداد و مانند آن نیست تواناست، همه موحدان جز نظام و عده کمی از اصحاب مخلوق بر این عقیده اتفاق دارند.

آیا اراده از صفات ذات است؟

شیخ مفید(قده) می‌فرماید:

إنّ ارادة الله تعالى لأفعاله هي نفس افعاله و ارادته لأفعال خلقه امره بالأفعال، و بهذا جائت الآثار عن أئمة الهدى من آل محمد(ص) و هو مذهب سائر الامامیه الا من شدّ منها عن قرب و فارق ما كان علیه الاسلاف و اليه یذهب جمهور البغدادیین من المعتزلة و ابوالقاسم البلخی خاصّة و جماعة من المرجئة، یخالف فيه من المعتزلة البصریون، و یوافقهم علی الخلاف فيه المشبهة و اصحاب الصفات.^{۴۱}

اراده خداوند نسبت به افعال خود، نفس افعال اوست، و اراده او نسبت به افعال بندگان، امر او به افعال است. روایات ائمه اهل بیت بر این مطلب دلالت دارد، و مذهب امامیه جز عده قلیلی از متأخران که با پیشینیان مخالفت کرده‌اند. همین است، و نیز معتزله بغدادی‌ها و ابوالقاسم بلخی خصوصاً و گروهی از مرجئه بر همین عقیده‌اند، ولی معتزله بصره مخالفت نموده‌اند و تشبیه گرایان و اصحاب صفات نیز با آنان موافقتند.

.....
۴۰ - اوائل المقالات، ص ۶۲.

۴۱ - همان، ص ۵۸.

یاد آوری و توضیح

در توضیح مطلب فوق نکاتی را یاد آور می‌شویم:

۱ - متکلمان معتزله به دو گروه معتزله بصره و بغداد تقسیم می‌شوند. متکلمان بصره در حقیقت پایه گذاران مکتب اعتزال به شمار می‌روند که در رأس آنان و اصل بن عطاء (م ۱۳۱)، عمرو بن عبید (م ۱۴۳) قرار دارد و ابو الهذیل علاف (م ۲۳۵)، ابراهیم بن نظام (م ۲۳۱)، معمر بن عباد (م ۲۲۰)، عباد بن سلیمان (م ۲۲۰)، هشام بن عمرو فوطی (م ۲۴۶)، ابو علی جبائی (م ۳۰۳)، ابو هاشم جبائی (م ۳۲۱)، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵)، ابوالحسین بصری (م ۴۳۶)، از چهره‌های معروف معتزله بصره می‌باشند.

در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری در بغداد شاخه‌ای از مکتب اعتزال پدید آمد که مؤسس آن بشر بن معتمر (م ۲۱۰) می‌باشد و ثمامه بن اشرس (م ۲۳۴)، جعفر بن مبشر (م ۲۳۴)، جعفر بن حرب (م ۲۳۶)، احمد بن ابی ذؤاد (م ۲۴۰)، ابو جعفر اسکافی (م ۲۴۰)، ابو الحسین خیاط (م ۳۱۱)، و ابوالقاسم بلخی کعبی (م ۳۱۷)، از مشاهیر معتزله بصره به شمار می‌روند.^{۲۲}

طرفداران این دو مدرسه کلامی گر چه در اصول کلی مکتب معتزله توافق نظر دارند، ولی در پاره‌ای از مسائل فرعی کلام، دارای آراء مختلف می‌باشند، و دیدگاه‌های معتزله بغداد غالباً با اصول اعتقادی امامیه مطابقت دارد شیخ مفید نمونه‌هایی از آن را در اوایل المقالات یاد آور شده و علاوه بر آن رساله‌ای به نام المقنعة را به این موضوع اختصاص داده و در آن نظر گاه‌های معتزله بغداد را که با روایات اهل بیت (ع) هم آهنگ می‌باشد، بیان نموده است.^{۲۳}

۱ - در مورد اینکه آیا اراده فقط از صفات فعل است یا از صفات ذات نیز می‌باشد، از جانب صاحب نظران اسلامی دو نظریه مطرح گردیده است، اکثریت آنان به اراده ذاتی نیز معتقدند، ولی برخی که از آن جمله شیخ مفید است، تنها به

۲۲ - به ملل و نحل استاد سبحانی، ج ۳، ص ۲۵۰ - ۲۵۲ رجوع شود.

۲۳ - اوائل المقالات، باورقی ص ۶۴.

اراده به عنوان صفت فعل عقیده دارند. از میان فلاسفه اسلامی علامه طباطبایی طرفدار همین نظریه است^{۲۴} و آنان که اراده را از صفات ذات خداوند دانسته‌اند برخی آنرا به علم و برخی به ابتهاج یا رضای الهی تفسیر نموده‌اند.^{۲۵} لازم به ذکر است که در روایات اهل بیت (ع) که پیرامون اراده الهی آمده است اراده از صفات فعل شناخته شده و حتی صفت ذات بودن آن نفی گردیده است و کسانی که آن را از صفات ذات می‌دانند در توجیه این روایات وجوهی را گفته‌اند.^{۲۶}

۳- مقصود از اراده الهی نسبت به افعال بندگان، همان اراده تشریحی است، که جز به افعال نیک و پسندیده تعلق نمی‌گیرد. و نمودار آن، اوامر و فرامین الهی است. شیخ در تصحیح الاعتقاد در این باره چنین آورده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَرِيدُ إِلَّا مَا حَسَنَ مِنَ الْأَفْعَالِ وَلَا يَشَاءُ إِلَّا الْجَمِيلَ مِنَ الْأَعْمَالِ وَلَا يَرِيدُ الْقَبَائِحَ وَلَا يَشَاءُ الْفَوَاحِشَ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمَبْطُلُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا.^{۲۷}

کلام الهی حادث است .

در اینکه تکلم از صفات و متکلم از نامهای خداوند است میان متکلمان اسلامی اختلافی وجود ندارد. ولی در اینکه حقیقت کلام الهی چیست، و آیا تکلم از صفات ذات است یا از صفات فعل، قدیم است یا حادث؟ آراء آنان مختلف است. شیخ در این باره چنین گفته است:

إِنَّ كَلَامَ اللَّهِ مُحَدَّثٌ وَبِذَلِكَ جَاءَتْ الْأَثَارُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ عَلَيْهِ اجْمَاعُ الْأِمَامِيَّةِ وَ الْمَعْتَزِلَةِ بِأَسْرَافِهَا وَ الْمَرْجِنَةِ إِلَّا مَنْ شَدَّ عَنْهَا وَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرُ الزَّيْدِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ.^{۲۸}

کلام خداوند حادث است و روایات اهل بیت پیامبر بر این مطلب دلالت دارد، و مورد

.....

۲۴ - بداية الحكمة، مرحله ۱۲، فصل ۸؛ نهاية الحكمة، مرحله ۱۲، فصل ۱۶.
۲۵ - در این باره به جبر و اختیار، بحثهای استاد سبحانی، نگارش علی ربانی گلپایگانی، ص ۶۲ - ۷۶ رجوع شود.

۲۶ - به شرح اصول کافی، صدر المتألهین، ص ۲۷۸ و شرح ملا صالح، ج ۳، ص ۳۲۵ رجوع شود.

۲۷ - تصحیح الاعتقاد، ص ۳۵ - ۳۸.

۲۸ - اوائل المقالات، ص ۵۷.

اجماع امامیه است، و معتزله نیز همگی بر این عقیده‌اند، مرجئه نیز جز گروه اندکی طرفدار همین نظریه می‌باشند، ولی گروهی از آنان و جماعتی از اهل حدیث و اکثر زیدیه و خوارج نظر مخالف دارند و کلام خداوند را قدیم می‌دانند.

بحث در باره حدوث و قدم کلام الهی، بحث دیگری را به دنبال داشت و آن بحث در باره قرآن بود. در این باره دو مطلب مورد بحث قرار گرفت، یکی اینکه قرآن حادث است یا قدیم که این عین همان بحث پیشین است، و دیگری اینکه آیا مخلوق خواندن قرآن جایز است یا نه، شیخ مفید در مورد مطلب نخست چنین گفته است:

إِنَّ الْقُرْآنَ كَلَامَ اللَّهِ وَ وَحِيَهُ وَ أَنَّهُ مُحَدَّثٌ كَمَا وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

قرآن کلام و وحی الهی بوده و حادث است. همان گونه که خود آن را چنین توصیف کرده است.

و در مورد مطلب دوم گفته است:

وَ أَمْنَعُ مِنْ إِطْلَاقِ الْقَوْلِ عَلَيْهِ بِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ، وَ بِهَذَا جَانَتْ الْأَثَارُ عَنِ الصَّادِقِينَ (ع) وَ عَلَيْهِ كَافَةُ الْإِمَامِيَةِ إِلَّا مِنْ شَدِّ مِنْهُمْ وَ هُوَ قَوْلُ جُمْهُورِ الْبَغْدَادِيِّينَ مِنَ الْمُعْتَزَلَةِ وَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَرْجئه وَ الزَّيْدِيَةِ وَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ.^{۴۹}

من مخلوق خواندن قرآن را جایز نمی‌شمارم و از امام باقر و صادق علیهما السلام روایاتی در این باره نقل شده است. و متکلمان امامیه جز عده اندکی بر این عقیده‌اند، چنانکه این نظریه مورد قبول اکثریت معتزله بغداد و بسیاری از مرجئه و زیدیه و اصحاب حدیث می‌باشد.

کلمه مخلوق همان گونه که بر شیء پدید آمده و حادث دلالت دارد، به معنای سخن دروغ و بی اساس نیز به کار می‌رود چنانکه حضرت ابراهیم خطاب به بت پرستان می‌گفت:

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا.^{۵۰}

.....

۴۹ - همان، ص ۵۷ - ۵۸.

۵۰ - سوره عنکبوت (۲۹): ۱۷.

جز این نیست که شما غیر از خدا بتها را پرستش کرده و دروغ پردازی می‌کنید. و از طرفی مشرکان عصر پیامبر اکرم (ص) گفتار او را مختلق می‌خواندند و می‌گفتند:

مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ^{۵۱}

بدین جهت از اطلاق کلمه مخلوق بر قرآن کریم نهی گردیده است. تاریخ مسئله حدوث و قدم کلام الهی در جهان اسلام به قرن دوم هجری باز می‌گردد، این مسئله در اواخر دوران حکومت مأمون عباسی (م ۲۱۸) و دوران معتصم (م ۲۲۷) مشاجره‌های سختی را برانگیخت و از شکل يك بحث کلامی بیرون رفت و رنگ سیاسی بخود گرفت و در نتیجه منشأ بروز حوادث تلخ و ناگواری در تاریخ اسلام گردید که از آن به دوران محنت یاد می‌شود.

اشاعره در رابطه با حدوث و قدم کلام الهی از همان عقیده اهل حدیث و حنابله، جانبداری نمودند با این تفاوت که گفتند کلام دو گونه است، یکی کلام لفظی و مسموع و دیگری کلام نفسانی، و کلام لفظی را حادث و کلام نفسانی را قدیم دانستند، و گفتند صفت تکلم و اسم متکلم مشتق از کلام نفسانی است یعنی صفتی که قائم به ذات الهی است و نه مشتق از کلام لفظی که خداوند آن را در جسمی مثل درخت و مانند آن ایجاد می‌کند. و بدین طریق خواستند خود را از شناعت و نادرستی نظریه حنابله که کلام به معنای حروف و اصوات را قدیم می‌دانستند تبرئه نمایند. و برای اثبات قدیم بودن کلام الهی، فرضیه کلام نفسانی را مطرح نمودند، ولی این فرضیه خود مباحث دیگری را به دنبال آورد و مبدأ مباحثات کلامی فزاینده‌ای گردید که در کتب کلامی مسطور است.^{۵۲}

آیا اطلاق لفظ خالق بر غیر خداوند جایز است؟

اشاعره بر این عقیده‌اند که افعال انسان، مخلوق خداست و قدرت انسان در

.....

۵۱ - سورة ص (۳۸): ۷.

۵۲ - به المواقف، ایچی، ص ۲۹۳ - ۲۹۵؛ كشف المراد، ط مصطفوی، ص ۲۲۴؛ دلائل الصدق، ط مکتبة النجاشی، طهران، ج ۱، ص ۲۵۵ - ۲۷۵؛ الالهیات، ج ۱، ص ۱۸۹ - ۲۲۰ و... مراجعه نمایید.

پیدایش افعال خود هیچ گونه تأثیری ندارد و رابطه قدرت انسان با فعل او از مقوله تقارن است نه از مقوله سببیت و تأثیر، و نام این تقارن را کسب نهاده‌اند، مهمترین انگیزه آنان در این عقیده کلامی، دفاع از اصل عمومیت قدرت و حصر خالقیت الهی است.

متکلمان معتزلی در عین اینکه قدرت انسان را فعل و فیض الهی می‌دانند ولی بر این عقیده‌اند، که کارهای انسان به او تفویض شده و قدرت او پس از اعطاء، مستقل و خود کفاست، و در نتیجه افعال انسان فقط مخلوق اوست. مهمترین انگیزه آنان بر گرایش به این رأی کلامی، دفاع از اصل تنزیه و عدل الهی است.

متکلمان امامیه به پیروی از ائمه معصومین (ع) هر دو نظریه یاد شده را نادرست دانسته و گفته‌اند:

هر يك از آن دو، يك يا چند اصل از اصول اعتقادی اسلام را خدشه دار می‌سازد. از نظر آنان یگانه راه تحفظ و دفاع از همه آن اصول و تحکیم اصل عمومیت قدرت و حصر خالقیت و نیز اصل تنزیه و عدل الهی، راه امر بین الامرین است. این نظریه در عین اینکه انسان را فاعل و پدید آورنده حقیقی افعال خویش می‌داند، افعال او را متعلق قدرت و مخلوق خداوند می‌شناسد.

تا این جا بحث مربوط به تحلیل واقعیت افعال انسان و رابطه آن با قدرت قدیم و قدرت حادث (قدرت خدا و انسان) بود که نظر امامیه را به اجمال یاد آور شدیم، ولی در این باره بحث دیگری مطرح است و آن اینکه آیا اطلاق لفظ خالق و آفریننده بر انسان رواست، و یا اینکه این واژه به خداوند اختصاص دارد و در مورد انسان باید از الفاظ دیگری مانند: فاعل، صانع، مخترع، مکتسب و مانند آن بهره گرفت، اینک کلام شیخ را در این باره از نظر می‌گذرانیم:

من در مورد انسانها می‌گویم که آنان انجام می‌دهند، پدید می‌آورند، اختراع می‌کنند، می‌سازند، اکتساب می‌نمایند، ولی نمی‌گویم که آنان می‌آفرینند و آنان را آفریننده نمی‌نامم، و در این مورد از مواردی که در قرآن آمده است پا فراتر نمی‌نهم (مانند حضرت مسیح که کلمه «تخلق» و «اخلق» در مورد او به کار رفته است).

این مطلب مورد اجماع امامیه و زیدیه و معتزله بغداد و اکثر مرجئه و اصحاب حدیث می باشد، ولی معتزله بصره با آن مخالفت نموده و به کار بردن لفظ خالق را در مورد انسانها جایز دانسته، و بدین طریق از اجماع مسلمانان بیرون رفته اند.^{۵۳}

توصیف خداوند به سمیع و بصیر و...

شیخ مفید(قده) می فرماید:

استحقاق اُتصاف خداوند به این صفات از طریق سمع (قرآن و روایات) است، نه قیاس و دلایل عقلی، و معنای همه آنها به علم باز می گردد، نه چیزی زاید بر آن، زیرا معنای زاید بر علم در مورد این صفات که ما تصور می کنیم حس (ادراک حسی) است که بر خداوند محال می باشد... و من از متکلمان امامیه کسی را مخالف در این مسئله نمی شناسم و این نظریه مذهب معتزله بغداد و گروهی از مرجئه و زیدیه است، و مشبهه و برادرانشان از اصحاب صفات و معتزله بصره از مخالفان می باشند.^{۵۴}

آیا اسماء و صفات خداوند توفیقی است؟

لا يجوز تسمية الباري تعالى إلا بما سُمي به نفسه في كتابه او على لسان نبيه(ص) او سمّاه به حجة من خلفاء نبيه و كذلك اقول في الصفات، و بهذا تطابقت الأخبار عن آل محمد(ص) و هو مذهب جماعة من الإمامية و كثير من الزيدية و البغداديين من المعتزلة كافة، و جمهور المرجئة و اصحاب الحديث إلا أن هؤلاء الفرق يجعلون بدل الامام الحجة في ذلك الاجماع.^{۵۵}

نامیدن خداوند جز به آنچه در قرآن و احادیث پیامبر(ص) و جانشینان او آمده است جایز نیست، صفات نیز همین حکم را دارند، اخبار اهل بیت پیامبر(ص) بر این مطلب تطابق دارند، و مذهب جماعتی از امامیه و بسیاری از زیدیه و همه معتزله بغداد و اکثریت مرجئه و اصحاب حدیث همین است، لیکن آنان بجای احتجاج به سخن امام، به اجماع تمسک می نمایند.

.....

۵۳ - اوائل المقالات، ص ۶۴.

۵۴ - همان، ص ۵۹ - ۶۰.

از کلام شیخ به دست می‌آید که همه متکلمان امامیه قائل به توقیفی بودن اسماء و صفات خداوند نبوده‌اند، در اینجا باید توجه داشت که مخالفان توقیفی بودن اسماء الهی، در مورد اسماء و صفاتی که ملازم با نقص و احتیاج است، با طرفداران توقیفی بودن هم عقیده‌اند، تنها مورد اختلاف آنان اسماء و صفاتی است که ملازم با نقص و احتیاج نمی‌باشد، و در عین حال در منابع دینی نیز وارد نشده است. تحقیق در این باره و بررسی دلایل دو گروه، مجال دیگری را طلب می‌کند. و ما در این جا به نقل کلامی آموزنده از علامه طباطبایی بسنده می‌کنیم:

از آیات قرآن دلیلی بر توقیفی بودن نامهای نیکوی خداوند در دست نیست، بلکه از آیاتی مانند:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (طه/۸) و لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا (اعراف/۱۸۰) و... به دست می‌آید که از میان همه نامها، آنچه از نظر مفاد و معنا نیکوترین به شمار می‌رود از آن خداست و روایتی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که خداوند نود و نه اسم دارد، بر توقیفی بودن نامهای نیکوی خداوند دلالت نمی‌کند.

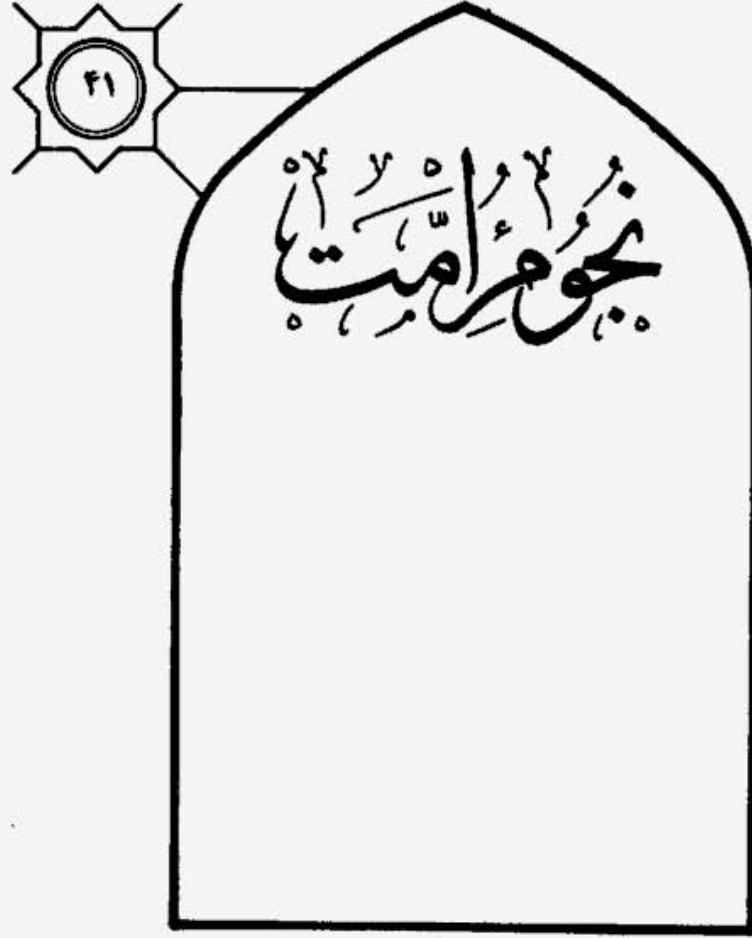
آنچه گفتیم مقتضای يك بحث تفسیری است، لیکن بحث فقهی در این باره مربوط به علم فقه است، و مقتضای احتیاط در دین این است که در تسمیه خداوند به نامها و به آنچه از طریق سمع وارد شده است اکتفا گردد ولی اگر مقصود تسمیه (نامیدن خدا در مقام دعا و عبادت) نباشد، بلکه صرف اطلاق و اجراء آنها بر خداوند باشد (مانند آنچه در مقام مذاکرات و مباحثات کلامی و فلسفی گفته می‌شود) هیچ گونه اشکالی ندارد.^{۵۶}



.....

۵۵ - همان، ص ۵۸.

۵۶ - المیزان، ج ۸، ص ۳۵۶ - ۳۵۹.



سید محمد جواد شبیری

تاریخ حیات شیخ مفید

(رضوان الله علیه)

پیشگفتار

در میان انبوه انسانهایی که به دنیا می آیند و رشد کرده و پس از زمانی می میرند و از یاد می روند، دانشمندان از اندک افرادی هستند که با بر جای گذاشتن آثار و افکار و تربیت شاگردان، محدودیت زمانی را در هم شکسته و در آینده ها نیز زندگی می کنند. در کاروان پر شتاب دانش نیز تمامی رهروان یکسان نیستند. بیشتر دانشمندان، تنها نقش انتقال دهنده افکار گذشتگان به آیندگان را دارند و کارهای آنها در شرح و تفسیر و احياناً تکمیل و تصحیح و افزودن مطالب جزئی و کوچک در مسائل نه چندان مهم خلاصه می شود و آنها که مسیر تحقیقات علمی را تغییر

داده و نقطه عطفی در تاریخ علم به وجود می آورند بسیار اندکند و پس از گذشت سالها بلکه قرن‌ها به ظهور می پیوندند.

در این میان حوزه رفیع بغداد یکی از شگفت انگیزترین حوادث تاریخ دانش و فضیلت گستری را با ارائه سه عالم برجسته شیعی با شخصیتی مستقل و مکتب فکری توانا و منسجم در کمتر از یک قرن در یک امتداد پیوسته زمانی رقم زده است.

زمینه پیدایش این حوزه قوی، با استقرار نواب اربعه امام عصر عجل الله تعالی فرجه در بغداد، و حضور دانشمندان برجسته چون محمد بن همام اسکافی، و هجرت علمای مهمی بویژه از قم به این شهر، چون کلینی و ابن قولویه و ابن داود قمی فراهم آمد. بی تردید ایجاد حکومت‌های مستقل شیعی بویژه آل بویه در ایران و عراق و حمایت آنها از دانش و دانشمندان و بوجود آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی برای طرح مسائل حساس اسلامی از سوی شیعیان، در این امر تأثیر مهمی داشته است. عوامل گوناگون سبب گردید که به تدریج حوزه بغداد با تغذیه از حوزه های شیعی دیگر چون حوزه قم و کوفه و مشرق زمین،^۱ خود جانشین آن حوزه ها شده و در رأس حوزه های علمی عالم تشیع قرار گیرد.

در این میان مصلحی بزرگ و فرزانه ای هوشیار به پاسداری از حق و حقیقت و اسلام راستین و به تجدید بنای حوزه بغداد همت گماشت و سیراب سازی تشنگان را از آبشخور صاف و زلال وحی با جامهای زرینی از علوم و معارف اهل بیت پیامبر، سر لوحه فعالیت‌های خویش ساخت و پس از ۷۷ سال جهاد و مجاهده، ادامه پاسداری از حریم اسلام حقیقی یعنی تشیع را به دو شاگرد خویش

.....

۱ - حوزه مشرق زمین به دست توانای دانشمند مجاهد و با اخلاص محمد بن مسعود عیاشی در سمرقند پی ریزی شد. انبوه شاگردان وی در شهرهای بخارا و کش و سمرقند و دیگر شهرهای مشرق، پاسدار عظمت این حوزه بودند، افسوس که با حمله مغول تمامی آن عظمت و شکوه از بین رفت و جز در لابلای آثار تاریخی بویژه باب آخر رجال شیخ طوسی و رجال کشی، هیچ گزارش روشن کننده ای از این حوزه بر جای نماند و بجز تفسیر ناقص عیاشی و پاره ای آثار دیگر که با انتقال به بغداد باقی ماندند، تمامی میراث غنی فرهنگی این حوزه از بین رفت (فهرست آثار عیاشی را در رجال نجاشی، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷، رقم ۹۴۴ می توان دید).

سپرد.

این سه تن پیشوای متکلمان و فقیهان و رئیس دانشمندان محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید و علی بن حسین موسوی مشهور به سید مرتضی علم الهدی و محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه در پی هم، بزرگترین نقش را در باروری حوزه بغداد ایفاء نمودند و آیندگان را تا قرن‌ها پس از خود بلکه تا زمان حاضر و پس از آن وامدار خویش ساختند.

اکنون ما در آستانه هزارمین سال درگذشت چهره نورانی و نامدار حوزه بغداد، شیخ مفید (م ۴۱۳) هستیم و بر آنیم که از فراز قرن‌ها، دریچه‌ای به سوی حیات آن بزرگمرد بگشاییم و با هم دنیایی از تلاش و مجاهده را در راه اعلائی کلمه الله نظاره گر باشیم.

شایان ذکر است که پیشتر در این عرصه، سلسله مقالاتی به استقبال هزاره مفید عرضه داشته و در باره جوانبی که کمتر از آنها سخن گفته اند^۱ مطالبی آوردیم. در این مقال با بهره‌وری از مقالات گذشته و منابعی دیگر به ابعاد مختلف زندگی شیخ مفید نگاهی گذرا می‌افکنیم و از بحثهایی که در مقالات پیشین طرح شده، تنها به ذکر نتایج با چشم‌پوشی از استدلالها اکتفا می‌کنیم.

در این نوشتار بیشتر از زاویه تراجم نگاری متعارف به این بحث می‌نگریم. بدیهی است که تحلیل آراء و افکار مفید بویژه در مقایسه با دانشمندان متقدم و متأخر از وی، به نگارش مقاله‌های دیگر بلکه کتابهای مستقل نیازمند است.

نسبت، ولادت، القاب

شیخ مفید از اعراب اصیل قحطانی بوده و نسب به حارث بن کعب می‌برد^۲ و بدین جهت لقب حارثی یافته است^۳ نیای پنجم وی سعید بن جبیر است که غیر از سعید

.....

۲ - نور علم، شماره‌های مسلسل ۲۳، ۳۴، ۳۷ مقاله «ناگفته‌هایی از حیات شیخ مفید»، و شماره ۴۰ و ۴۲، مقاله «شیخ مفید و کتاب اختصاص».

۳ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۴ - امالی مفید، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۳، اول مجلس ۲۳؛ بشارة المصطفی، محمد بن ابی القاسم طبری، مکتبه حیدریه، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۴؛ معالم العلماء، ابن شهر آشوب، الف: نجف، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲؛ ب: مطبعة فردین، تهران، ۱۳۵۳، ص ۱۰۰.

بن جُبَيْر تابعی مفسر می باشد.^۵

وی در روز ۱۱ ذی قعدة سال ۳۳۶^۶ در عُبَيْری - شهری بر کرانه شرقی دجله در ده فرسینگی بغداد^۷ - در مکانی معروف به سُوَيْقَه ابن بصری متولد شد. مردمان زادگاه وی به خردمندی نامبردارند.^۸ برخی مصادر، تاریخ ولادت وی را به سال ۳۳۸ دانسته اند^۹ که نمی باید درست باشد.^{۱۰}

پدر مفید شغل معلّمی داشت و بدین جهت فرزندش (مفید) به لقب ابن المعلم مشهور بوده است.^{۱۱} عبکبری و بغدادی دو لقب دیگر مفید است که از زادگاه و مسکن وی گرفته شده است.

مفید در کودکی به همراه پدر به بغداد آمد و فراگیری علم را در نزد ابو عبدالله حسین بن علی بصری معروف به جُعَل - از شیوخ بزرگ معتزله در عصر خویش و سر آمد در فقه و کلام^{۱۲} - آغاز کرد. سپس در نزد ابو یاسر شاگرد متکلم نامی ابوالجیش مظفر بن محمد خراسانی بلخی که ظاهراً طاهر نام داشته^{۱۳} به علم آموزی پرداخت. این اطلاعات از کلام ابن ادریس در سرائر و ورام بن ابی فراس در تنبیه الخواطر به دست آمده است.^{۱۴}

یاسر در مجلس درس علی بن عیسی رمانی - دانشمند معروف معتزلی مذهب^{۱۵} -

.....

۵ - نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۳۶ - ۱۳۹ و مقایسه کنید مثلاً با میر حامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۰۱، ص ۸۱.

۶ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷.

۷ - معجم البلدان، یاقوت حموی، دار بیروت و دار صادر، بیروت، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۲؛ اللباب، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۳۵۱؛ میر حامد حسین، ص ۴۳. و نیز اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، ص.

۸ - البلدان، ابن فقیه، بریل، لیدن، ۱۳۰۲، ص ۲۱۰؛ میر حامد حسین، ۴۵.

۹ - فهرست ابن ندیم، تهران، ۱۳۹۳، ص ۲۴۶؛ فهرست طوسی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶، رقم ۶۹۶؛ معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲، تهران، ص ۱۰۰.

۱۰ - نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۳۹ - ۱۴۱.

۱۱ - لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۶۸.

۱۲ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، دارالکتاب العربی، بیروت، ج ۸، ص ۷۳.

۱۳ - رجال نجاشی، رقم ۵۵۲، ص ۱۱۳۰.

۱۴ - سرائر، ابن ادریس، مؤسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۴۸؛ تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، مکتبه الفقیه، قم، ص ۳۰۲.

شرکت می‌کند.

در این جلسه مردی از اهل بصره از رمانی می‌پرسد که در باره روز غدیر و روز غار چه می‌گویی؟ او می‌گوید خبر غار درایت است و خبر غدیر روایتی بیش نیست و روایت همسان درایت نمی‌باشد. شخص بصری پاسخی نداده باز می‌گردد. مفید می‌گوید: من از وی پرسیدم که نظر شما در باره کسی که با امام عادل قتال کند چیست؟ گفت: کافر، نه، بلکه فاسق است، گفتم: نظرت در باره امیرمؤمنان چیست؟ گفت: امام است. گفتم: در باره طلحه و زبیر چه می‌گویی؟ گفت: آنها توبه کردند. گفتم: خبر جنگ جمل، درایت است و خبر توبه اینان روایت. در اینجا رمانی در پاسخ درماند او سپس در ضمن نامه‌ای به ابو عبدالله جعل سفارش مفید را بدو نموده و او را به لقب مفید ملقب نموده است.

مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین - به نقل از مصابیح القلوب - داستان دیگری شبیه به این ماجرا نقل می‌کند که در آن شیخ مفید با قاضی عبدالجبار معتزلی روبرو شده و وی در این ماجرا از قاضی عبدالجبار لقب مفید می‌گیرد.^{۱۶} وقوع هر دو قصه با هم بعید می‌نماید و می‌بایست یکی از آنها تحریف شده دیگری باشد. نقل سرائر و تنبیه الخواطر اصیلتر بوده و درست‌تر می‌نماید.

در این دو گزارش تلقب شیخ مفید به لقب مفید از سوی برخی از علمای عامه آن هم در اوائل عمر - ظاهراً - دانسته شده است ولی ابن شهر آشوب این لقب را به اشاره امام عصر عجل الله تعالی فرجه دانسته است و تفصیل مطلب را به مناقب آل ابی طالب ارجاع می‌دهد^{۱۷} ولی در مناقب موجود در این مورد چیزی دیده نمی‌شود،^{۱۸} ظاهراً ابن شهر آشوب به توقیعات منسوب به امام عصر نظر دارد که

.....

۱۵ - معجم الادباء، یاقوت حموی، دار مأمون، مصر، ج ۱۴، ص ۷۳؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۶.
۱۶ - مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری؛ ریاض العلماء، افندی اصفهانی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۱۷۸.

۱۷ - معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲؛ تهران، ص ۱۰۰.

۱۸ - ممکن است قسمتهایی از مناقب در نسخه موجود نیامده باشد. (رک مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۸۴).

استاد وی آن را در احتجاج نقل کرده است ولی صرف نظر از بحثهایی که در صحت این توقیعات صورت گرفته، تاریخ صدور آنها در سالهای پایانی عمر مفید بوده و وی ظاهراً پیش از این تواریخ به لقب مفید معروف بوده است.^{۱۹}

مشایخ شیخ

شیخ مفید از کودکی جذب علم و دانش گردیده، برای او در سن پنج سالگی از ابن ابی الیاس (م ۳۴۱) اجازه روایت حدیث گرفته اند.^{۲۰} او از ابن سماک (م ۳۴۴) که در هنگام مرگش تنها هفت سال و چهار ماه داشته روایت می کند.^{۲۱} وی پیش از دوازده سالگی از چند نفر از محدثان اخذ روایت کرده؛^{۲۲} از ابو علی صولی و علی بن بلال مهلبی و ابن جعابی (م ۳۵۵) در حدود ۱۶ سالگی، از شیخ صدوق (م ۳۸۱) قبل از ۲۰ سالگی و از حسن بن حمزه طبری در ۱۸ یا ۲۰ سالگی، حدیث شنیده است.^{۲۳}

علاوه بر این دانشمندان، شیخ مفید در نزد متکلمان و فقیهان و محدثان و ادیبان فراوانی به دانش آموزی پرداخته است. وی کلام را باید در نزد مظفر بن محمد ابوالجیش خراسانی و شاگردش ابو یاسر طاهر و احتمالاً علی بن عبدالله بن وصیف ناشی صغیر و ابن جنید اسکافی از متکلمان شیعی و حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمانی از مشایخ معتزله آموخته باشد. مفید فقه را در نزد جعفر بن محمد بن قولویه آموخت.^{۲۴} در میان مشایخ وی

.....

- ۱۹ - در آغاز امالی مفید که در حیات وی نوشته شده و به احتمال زیاد در همان زمان املاء ثبت گردیده از وی با لقب مفید یاد می کند، تاریخ آغاز امالی مفید سال ۴۰۴ می باشد.
- ۲۰ - امالی شیخ، اوائل جزء ششم: تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۴۹؛ نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۴۳.
- ۲۱ - امالی مفید، ص ۳۴۰؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۰۲؛ نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۵۷.
- ۲۲ - امالی مفید ص ۲، ۳، ۱۷، ۳۱، ۹۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۸۱؛ رجال شیخ، مطبوعه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱؛ فهرست نجاشی اواسط رقم ۷؛ نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.
- ۲۳ - امالی مفید، ص ۱۰۱، آخر ۱۰۹، ۱۶۵؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶؛ رجال نجاشی، ارقام ۱۵۰، ۱۰۴۹، ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۱۸۴؛ رجال شیخ، ص ۴۶۵؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج ۱، باب ۶، ح ۲۹؛ نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۴۴ - ۱۴۹.
- ۲۴ - رجال نجاشی، رقم ۳۱۸.

فقهای دیگری چون ابن حمزه طبری، ابن جنید اسکافی، ابن داود قمی، صفوانی و شیخ صدوق دیده می شوند، ولی معلوم نیست که وی در نزد آنها فقه خوانده باشد. مفید از ادیب مورخ چیره دستی چون محمد بن عمران مرزبانی مؤلف معجم الشعراء در امالی، فراوان روایت می کند.

فهرست اساتید و مشایخ مفید در برخی از کتابها آمده، ما پیشتر در باره این فهرستها سخن گفتیم و تا آنجا که می توانستیم در تصحیح آنها کوشیدیم و سپس با افزودن مشایخ بسیار دیگری، آن فهرستها را تکمیل کردیم.^{۲۵} اکنون بر آنیم که با بهره گیری از بحثهای سابق و افزودن چند تن از مشایخ دیگر، فهرست صحیح و کاملتری را از مشایخ مفید ارائه دهیم.^{۲۶} سعی خواهیم کرد نامهای مختلف مشایخ را گوشزد نماییم، و در صورت امکان به زمینه فعالیت علمی آنها - به جز حدیث - اشاره کنیم.

پیش از ارائه لیست، لازم به ذکر است که برخی از مشایخ مفید از رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ به دست می آید. نجاشی و شیخ هیچ یک از مفید با لقب یاد نمی کنند، بلکه تعبیر شیخ طوسی معمولاً الشیخ یا الشیخ ابو عبدالله و تعبیر نجاشی محمد بن محمد می باشد. البته در نسخه چاپی فهرست شیخ معمولاً لقب المفید در هنگام ذکر نام مفید دیده می شود ولی برخی از نسخه های معتبر این کتاب از این کلمه خالی است و به جای آن از کنیه ابو عبدالله استفاده شده است. به هر حال نجاشی از تعابیر دیگری چون محمد (رقم ۲۸۵)، شیخنا ابو عبدالله (رقم ۵۵۲) و شیخنا ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان (رقم ۱۱۳۰) و ابن النعمان (رقم ۱۲۴۶) نیز بهره می گیرد.

شیخ طوسی نیز در بسیاری از موارد از تعبیر کامل الشیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان و مانند آن استفاده می کند.

در فهرستی که از مشایخ مفید فراهم آورده ایم اساتید مهمتر را با علامت

.....

۲۵ - نور علم، شماره ۳۵، ص ۱۴۶ - ۱۵۸.

۲۶ - مشایخی که در این فهرست افزوده ایم عبارتند از: ابوالحسن رحیمی نحوی، ابوالفرج برقی داودی، جعفر دقاق، علی بن عیسی رمانی.

* روشن ساخته ایم. مراد از اساتید مهمتر کسانی هستند که مفید از آنها روایت بیشتری دارد و یا در افکار مفید مؤثرتر بوده اند:

۱- ابوالحسن رجبی نحوی، وی شعری را برای مفید نقل کرده است. (امالی مفید، ص ۳۱۶).

۲- ابوالفرج برقی داودی، وی نیز شعری را برای وی خوانده است (امالی مفید، ص ۳۰۹).

۳- ابومحمد (بن) عبدالله بن ابی شیخ (امالی مفید، ص ۲۴۶).

۴- احمد بن ابراهیم بن ابی رافع الصیمری (= ابو عبدالله بن ابی رافع)، (فهرست شیخ، رقم ۳۲، ۱۸۳، ۵۹۱؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۵، رقم ۴۱؛ مشیخه تهذیب، دارالکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۷، ص ۲۲، ۲۸؛ مشیخه استبصار، همان ناشر، همانجا، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۰۸).

۵- احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری (رجال شیخ، ص ۴۴۳، رقم ۳۵).

۶- احمد بن حسین بن اسامه بصری ابوالحسین (امالی مفید، ص ۲۳۸).

۷- احمد بن حمد جرجرائی ابوالحسن (امالی مفید، ص ۳۳۷).

۸- احمد بن محمد بن جعفر صولی ابو علی (امالی مفید، ص ۱۶۵).

۹- احمد بن محمد بن حسن بن ولید قمی ابوالحسن * (امالی مفید، ص ۱). وی فرزند ابن ولید قمی (م ۳۴۳) است، مفید از وی با نامهای احمد بن محمد بن حسن و گاه احمد بن محمد یاد می کند و در جلد نخست تهذیب و استبصار نام وی بسیار دیده می شود.

۱۰- احمد بن محمد بن محمد بن سلیمان زراری ابو غالب * (رجال نجاشی، رقم ۲۰۱؛ امالی مفید، ص ۲۰) از وی نیز گاه به صورت احمد بن محمد (رجال نجاشی، ارقام ۱۰۰۵، ۱۲۰۵، ۱۲۱۹) و گاه به صورت زراری (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۳) یاد می شود.

۱۱- احمد بن محمد بن عیسی علوی زاهد، شریف ابو محمد (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج ۲، ص ۲۶).

۱۲- اسماعیل بن محمد کاتب انباری ابوالقاسم، نحوی ادیب (امالی،

ص ۳۴۸).

۱۳ - اسماعیل بن یحییٰ عبسی ابو احمد (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۵۴).

۱۴ - جعفر دقاق، (الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، دارالزهراء، بیروت ۱۴۱۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۹).

وی حکایتی را از فضائل و کرامات امیرمؤمنان برای مفید نقل کرده که در بحث از آثار مفید آن را با هم خواهیم خواند.

۱۵ - جعفر بن محمد بن قولویه ابوالقاسم، فقیه محدث * (رجال نجاشی، ص ۳۱۸؛ امالی مفید، ص ۹).

۱۶ - حسن بن احمد بن صالح همدانی سبیمی حلبی ابو محمد، دانشمند حلب (تذکره الحفاظ، ذهبی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۹۵۲؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۹۶).

۱۷ - حسن بن حمزه بن علی بن عبدالله علوی حسینی طبری ابو محمد شریف، زاهد صالح * (رجال نجاشی، رقم ۱۵۰؛ امالی مفید، ص ۸).

۱۸ - حسن بن عبدالله قطان ابو علی (امالی مفید، ص ۲۹۳).

۱۹ - حسن بن عبدالله مرزبانی (بن مرزبان خ. ل.) (امالی شیخ، جزء ۵، ج ۱، ص ۱۳۰).

۲۰ - حسن بن علی بن فضل رازی ابو علی (امالی مفید، ص ۲۹۳).

۲۱ - حسن بن محمد بن یحییٰ، شریف ابو محمد * (امالی شیخ، جزء ۵، ج ۱، ص ۱۳۶) وی ساکن سوق العطش در بغداد بوده و به همین جهت عطشی نیز خوانده می شده و با حسن بن محمد عطشی متحد است^{۲۷} و مفید از وی در ارشاد فراوان روایت می کند.

۲۲ - حسن بن احمد بن مغیره، ابو عبدالله (امالی مفید، ص ۲۳).

.....

۲۷ - نور علم، شماره ۱۱، مقاله ابوالعباس نجاشی و عصر وی، ص ۲۳، باورقی.

- ۲۳ - حسین بن علی بن ابراهیم بصری معروف به جَعَلْ ابو عبدالله، متکلم فقیه معتزلی * (سرائر، ج ۳، ص ۶۴۸).
- ۲۴ - حسین بن علی بن حسین بن بابویه ابو عبدالله (اقبال، اول اعمال شهر رمضان، ص ۵).
- ۲۵ - حسین بن علی بن سفیان بزوفری (رجال شیخ، ص ۴۶۶، رقم ۲۷؛ مشیخه تهذیب و استبصار در ضمن طریق به حمید بن زیاد).
- ۲۶ - حسین بن علی بن شیبان قزوینی ابو عبدالله (مشیخه تهذیب، ص ۸۰).
- ۲۷ - حسین بن علی بن محمد تمار نحوی ابوالطیب (امالی مفید، ص ۹۶؛ اول امالی شیخ).
- ۲۸ - زید بن محمد بن جعفر تیملی (سلمی خ.ل) معروف به ابن ابی الیاس (امالی شیخ، اوائل جزء ۶).
- ۲۹ - سهل بن احمد دیباجی ابو محمد (فصول مختاره، مطبعه حیدریه، نجف اشرف، ج ۲، ص ۱۲۱) وی به سال ۳۸۰ در گذشت و شیخ مفید بر وی نماز گزارد.^{۲۸}
- ۳۰ - طاهر شاگرد ابوالجیش مظفر بن محمد بلخی ظاهراً مکتبی به ابو یاسر، متکلم (رجال نجاشی، ص ۵۵۲؛ سرائر ج ۳، ص ۶۴۸).
- ۳۱ - عبدالله بن علی موصلی ابوالقاسم (امالی شیخ، جزء ۸، ج ۱، ص ۲۳۳).
- ۳۲ - عبدالله بن محمد ابهری ابو محمد (امالی مفید، ص ۲۴۵).
- ۳۳ - عثمان بن احمد دقاق معروف به ابن سَمَاک ابو عمرو (م ۳۴۴) (امالی مفید، ص ۳۴۰).
- ۳۴ - علی بن احمد بن ابراهیم کاتب ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۳۷).
- ۳۵ - علی بن بلال مهلبی ابوالحسن، دانشمند برجسته بصره (رجال نجاشی، رقم ۶۹۰؛ امالی مفید، ص ۱۰۱).

.....

۲۸ - تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۲۲؛ انساب سمانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد، دکن، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۲۳۹؛ شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۳، ص ۹۶؛ لسان المیزان، ابن حجر، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت (از چاپ حیدرآباد دکن، ۱۳۳۰)، ج ۳، ص ۳۹۱.

- ۳۶ - ابوالحسن علی بن حسین (حسن خ.ل) بصری بزّاز (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۴۴ و جزء ۷، ص ۱۸۶).
- ۳۷ - علی بن خالد مراغی قلانسی ابوالحسن (امالی مفید، ص ۵۸).
- ابوالحسن علی بن احمد قلانسی مراغی. مذکور درامالی شیخ، جزء ۸، ص ۲۳۱ نیز می‌بایست تصحیف شده نام همین راوی باشد.
- ۳۸ - علی بن عبدالله بن وصیف ناشی صغیر، ابوالحسن، شاعر متکلم، وی در فقه بر مذهب اهل ظاهر سخن می‌گفت. (فهرست شیخ، رقم ۳۷۳).
- ۳۹ - علی بن عیسی رمانی، متکلم نحوی معتزلی، (سرائر، ج ۳، ص ۶۴۸).
- ۴۰ - علی بن مالک نحوی، ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۰۷).
- ۴۱ - علی بن محمد (یا حسین) بصری بزّاز، ابوالحسن. (امالی مفید، ص ۹۰، مقدمه امالی، ص ۱۰).
- ۴۲ - علی بن محمد بن حبش کاتب،^{۲۹} ابوالحسن (امالی مفید، ص ۶۹).
- ۴۳ - علی بن محمد بن خالد میثمی، ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۰).
- ۴۴ - علی بن محمد رفاء، ابوالقاسم (معالم العلماء، نجف، ص ۱۱۲؛ تهران، ص ۱۰۰)
- ابن شهرآشوب سها نام وی را به همراه نام ابوجعفر بن قولویه و ابوالجیش بلخی^{۳۰} به عنوان مشایخ مفید ذکر کرده، که با توجه به غرابت کلام وی پذیرش آن دشوار است.
- ۴۵ - علی بن محمد بن زبیر کوفی قرشی ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۷، ۲).

۲۹ - نام جد وی را گاه حُبیش و گاه حبشی می‌خوانند، وی را گاه به جد نسبت داده علی بن حبش می‌خوانند. شیخ طوسی در ترجمه ابراهیم بن محمد تقی از شیخ (یعنی مفید) نقل می‌کند که نام پدر علی، حبش بدون یاء (نه حبشی) می‌باشد. فهرست شیخ، رقم ۷؛ قاموس الرجال، تستری، مرکز نشر کتاب، بهران، ج ۱، ص ۱۹۱

۳۰ - ابو جعفر بن قولویه تصحیف ابوالقاسم جعفر بن قولویه بوده و ذکر ابوالقاسم علی بن محمد رفاء در کنار نام ابن قولویه و ابوالجیش جزماً نادرست است چه وی اگر هم استاد مفید باشد استاد مهمی نیست که در ترجمه اش به نام آن اشاره رود؛ به هر حال ابن شهرآشوب در معالم العلماء اشتباهات زیادی دارد از جمله در همین ترجمه مفید، نامهای برخی از کتابها تکراری است (مقاله آثار شیخ مفید) و از این رو نمی‌توان کلام غریب وی را پذیرفت.

(۳۱).

۴۶- علی بن محمد نحوی، ابوالحسن (امالی شیخ، جزء ۱۴، ج ۲، ص ۲۹).
۴۷- عمر بن محمد بن علی صیرفی معروف به ابن زینات، ابوحفص (رجال نجاشی، رقم ۱۱۵۲؛ امالی مفید، ص ۲۲).

دو عنوان محمد بن عمر زینات ابو جعفر (امالی مفید، ص ۱۳) و ابوحفص محمد بن عثمان صیرفی (امالی شیخ، جزء ۸، ج ۱، ص ۲۱۴) ظاهراً تصحیف شده همین نام می باشند^۳

۴۸- محمد بن احمد شافعی ابوبکر (امالی شیخ، جزء ۲، ج ۱، ص ۵۴).
۴۹- محمد بن احمد تقفی ابوالطیب (امالی شیخ، جزء ۲، ج ۱، ص ۴۷).
۵۰- محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی ابو علی، متکلم فقیه (رجال نجاشی، رقم ۴۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۵۹۰).

شیخ مفید بر کتابی از وی که خطاب به اهل مصر و ظاهراً در دفاع از قیاس بوده، رد نوشته است. در میان آثار مفید عنوان دیگری به نام «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» دیده می شود که ممکن است با کتاب فوق متحد باشد.
۵۱- محمد بن احمد بن داود بن علی قمی، ابوالحسن، فقیه (رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۵؛ فهرست، رقم ۵۹۲).

۵۲- محمد بن احمد بن عبدالله بن قضاة صفوانی، (فهرست، رقم ۵۸۸).
۵۳- محمد بن احمد بن عبیدالله منصور (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۵۵).

۵۴- شریف فقیه ابوابراهیم محمد بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق ابن امام جعفر صادق (ع) (امالی شیخ، جزء ۸، آخر ص ۲۲۹).
۵۵- محمد بن جعفر بن محمد کوفی نحوی تمیمی مؤدب ابو الحسن (۴۰۲م) (امالی مفید، ص ۷۴).

۵۶- محمد بن حسن جوانی ابو عبدالله (امالی مفید، ص ۲۹).

.....
۳۱- نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۵۴.

- ۵۷ - محمد بن حسن علوی همدانی (اقبال، ص ۳۲۳).
- ۵۸ - محمد بن حسین بن علی بن سفیان بزوفری ابو جعفر (امالی شیخ، جزء ۶، ج ۱، ص ۱۶۹).
- ۵۹ - محمد بن حسین بصیر مقرئ (شهرزوری) ابو نصر. (امالی مفید، ص ۸۹).
- ۶۰ - محمد بن حسین خلّال، ابو نصر (امالی شیخ، جزء ۷، ج ۱، ص ۱۸۵).
- ۶۱ - محمد بن داود حتمی، ابو عبدالله (امالی مفید، ص ۲۱۷).
- ۶۲ - محمد بن عبدالله شیبانی ابوالفضل (اربعین شهید اول، ح ۲۳).
- ۶۳ - محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر صدوق، فقیه محدّث (فهرست شیخ، رقم ۶۹۵؛ امالی مفید، ص ۹).
- ۶۴ - محمد بن علی بن ربّاح قرشی، ابو عبدالله (امالی شیخ، جزء ۲، ج ۱، ص ۵۶).
- وی ظاهراً همان ابو عبدالله محمد بن علی بن محمد بن عمر بن ربّاح است که آخرین بازمانده بیت واقفی مذهب بنی ربّاح می باشد، نجاشی در ترجمه عموی وی احمد (رقم ۲۲۹) او را شدید العناد در مذهب خوانده است.
- ۶۵ - محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن براء تمیمی بغدادی معروف به جعابی و ابن جعابی، ابوبکر، حافظ نامدار با حافظه‌ای شگفت انگیز و حفظ صدها هزار روایت^{۳۲} (م ۳۵۵) (رجال نجاشی ۱۰۵۵؛ فهرست شیخ، رقم ۶۴۱؛ امالی مفید، ص ۱۴).
- از وی یا عنوان ابوبکر الجعابی نیز یاد شده (رجال نجاشی، رقم ۲۵۷) و نام وی گاه به عمر بن محمد تصحیف گردیده است.^{۳۳} (فهرست شیخ، رقم ۴۹۴).
- ۶۶ - محمد بن عمر بن یحیی علوی حسینی (م ۳۹۰) (فهرست شیخ، ص ۱۸، رقم ۵۲).

.....

۳۲ - تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶؛ رجال نجاشی، رقم ۱۰۵۵.
 ۳۳ - قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۶۵ و ۲۲۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۵۰.

۶۷ - محمد بن عمران مرزبانی ابو عبیدالله، ادیب مورخ (امالی مفید، ص ۳۹).

۶۸ - محمد بن مظفر بزّاز ابوالحسن (امالی مفید، ص ۱۱۸).

۶۹ - ابوالحسن محمد بن هارون بن موسی تلکبری (فرج المهموم، سید بن طاوس، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۶۸، ص ۲۳۶).

۷۰ - مظفر بن محمد بلخی وراق خراسانی، ابوالجیش، متکلم محدث (رجال نجاشی، رقم ۱۱۳۰؛ امالی مفید، ص ۲۸۶).

نام وی گاه به صورت ابوالحسن محمد بن مظفر وراق تصحیف شده است (امالی مفید، ص ۱۸)^{۳۳}

۷۲ - هارون بن موسی تلکبری، ابو محمد (اقبال، اول اعمال شهر رمضان، ص ۵).

در میان مشایخ وی از شهرهای مختلف چون قم، کوفه، بصره، ری، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، ابهر، مراغه، همدان، شهرزور دیده می شود ولی معلوم نیست که هیچ يك از روایات مفید در غیر بغداد صورت گرفته باشد.

موقعیت سیاسی بغداد در عصر شیخ مفید

با ورود احمد معز الدوله در سال ۳۳۴ (دو سال پیش از ولادت مفید) به بغداد و تأسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحه نوینی از تاریخ بغداد گشوده شد.

در این دوران از فشاری که از ناحیه خلفای عباسی به شیعیان وارد می گشت تا حدود زیادی کاسته شد و آنها توانستند در پناه تمایل آل بویه به مذهب تشیع و جو سیاسی آزاد، عقاید خویش را به دیگران ارائه دهند و در پاسداری از این عقاید با دیگران به بحث بنشینند. آنها توانستند مراسم خاص مذهبی خویش را در ایام سرور و عزا بر پا دارند.

.....

۳۴ - نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۴۷.

سال ۳۵۲ اولین سالی بود که عزاداری علنی در سطح وسیعی در روز عاشورا و جشن و شادی و آذین بندی در روز غدیر در بغداد برگزار شد. پس از وفات معز الدوله در سال ۳۵۶، عز الدوله بختیار به امارت رسید و پس از وی با ورود عضدالدوله به بغداد در سال ۳۶۷ این شهر رونقی دوباره گرفت. عضد الدوله علاوه بر خدمات چشمگیر خود در آبادانی بغداد، با تشویق عالمان به تحقیق و تدقیق در رشته های گوناگون به رشد و اعتلاء دانش، یاری بسیار رسانید.

شیخ مفید در زمان این سلطان مقتدر و دانشمند، با جلالت میزیست^{۳۵}، مقام علمی و منزلت اجتماعی وی بدانجا رسید که عضد الدوله در هنگام بیماری به عیادتش رفته و در منزلش از وی دیدن می نمود و شفاعتش را در حق دیگران پذیرا می شد^{۳۶} شیخ مفید در هنگام وفات عضد الدوله تنها ۳۶ سال داشت.

پس از وفات عضد الدوله در سال ۳۷۲، صمصام الدوله (امارت تا ۳۷۶)، شرف الدوله (م ۳۷۹)، بهاء الدوله (م ۴۰۳) سلطان الدوله (امارت در عراق تا ۴۱۳) به ترتیب امارت بغداد را یا مستقیم یا به توسط وزراء و نواب خود بر عهده داشتند، مشرف الدوله آخرین امیر بویهی بود که در پاره ای از سال ۴۱۲ و سال ۴۱۳ بر امور عراق چیره گشته بود.

آغاز حیات شیخ مفید با خلافت مطیع (۳۳۴ - ۳۶۳) همراه بود، وی و پسرش عبدالکریم طائع (۳۶۳ - ۳۸۱) در مقابل امیران بویهی از خود اختیاری نداشتند. با روی کار آمدن قادر خلیفه عباسی در سال ۳۸۱ خلافت عباسی تجدید حیات یافت و از نفوذ آل بسویه بر آن کاسته شد. از این رودر سالهای پایانی عمر مفید، شیعیان از آزادی کمتری بر خوردار گشتند، بویزه در زمان نیابت حسن بن سهلان که بسیار خشن و ستمکار بود و شیخ مفید به دست او تبعید گردید.

.....

۳۵ - میزان الاعتدال، ذهبی، مطبعه عیسی البابی، قاهره، ج ۴، ص ۲۶، ۳۰؛ دول الاسلام، ذهبی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۲۱۶؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۳۶ - العبر فی خبر من غیر، ذهبی، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۲۲؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۰.

دوران زندگانی شیخ مفید با آشوبهای مذهبی بسیار بین شیعیان و سنیان همراه بود، برپایی مراسم روز غار و مقتل مصعب بن عمیر در دوروز خیالی - اولی هشت روز پس از عید غدیر و دومی هشت روز پس از روز عاشورا - از سوی برخی سنیان ناآگاه، گاهی به آتش فتنه دامن می زد. فتنه انگیزی عیاران، قصه خوانان، واعظان بی سواد و عامی، و آشوب طلبی سیاست پیشگان داعیه دار در برافروختن آتش آشوب نقش اساسی داشت.

متأسفانه در این تنازعات مذهبی مناطق شیعه نشین چون کرخ و باب الطاق بارها دچار آتش سوزیهای هولناک گردید.

در اواخر عمر شیخ مفید در سال ۴۰۸ قادر خلیفه عباسی به پشتگرمی محمود غزنوی به قتل و تبعید و حبس گروههای بسیاری از فرقه های مذهبی مخالف از جمله - به تعبیر مورخان رسمی سنی - رافضیان پرداخت. شرح این حوادث را در کتب تاریخی چون تجارت الامم مسکویه، منتظم ابن جوزی، کامل ابن اثیر، البداية و النهایة ابن کثیر و کتابهای دیگر و نیز کتاب آل بویه تألیف جناب آقای علی اصغر فقیهی می توان دید.^{۳۷}

شیخ مفید در کرسی زعامت شیعه

در این دوران پر آشوب ریاست طایفه امامیه بر عهده شیخ مفید قرار گرفت. وی در حدود ۴۰ سالگی ریاست شیعیان را در فقه و کلام و حدیث بر دوش خویش داشت.^{۳۸} آن هم در عصری پر اضطراب با موقعیت علمی و فرهنگی چشمگیر، عصری که علوم مختلف نضج گرفت و از جمله علم کلام رشد بسیاری یافت؛ چون دانشمندان هر فرقه در صدد دفاع از عقائد خود بودند، بحثها و مناظره های کلامی، رواج فراوان داشت.^{۳۹}

.....

۳۷ - شرح و بسطی بیش از آنچه در متن گفته شد در نور علم، شماره ۳۴، ص ۱۰۰ - ۱۰۶ آمده است.

۳۸ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۶؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۴.

۳۹ - بخصوص ببینید تاریخ آداب اللغة العربیه، جرجی زیدان، دار مکتبة الحیات، بیروت، ۱۹۸۳ م، ج ۱، ص ۵۲۹ - ۵۲۳ و نیز میر حامد حسین، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱، ص ۲۰، ۳۶ تا ۳۸؛ نور علم، شماره ۳۳، ص ۱۳۳ - ۱۳۵.

در این هنگام شیخ مفید برای دفاع از مکتب حق به پا خاست و با تألیف و تصنیف و مناظره و تربیت شاگردان به هدایت مردمان در پرتو علوم امامان اهل بیت(ع) پرداخت.

گویند که وی تمامی کتابهای مخالفان را از حفظ نمود تا بتواند شبهه های آنها را پاسخ گوید.^{۴۰} در خانه شیخ مفید مجلس بحثی بر پا می شد که جمله علما از مذاهب گوناگون در آن شرکت می جستند، مفید با تمامی آنها به بحث می پرداخت.^{۴۱} حاضر جوابی، تیز هوشی، سرعت انتقال، زیرکی و علم سرشار و زبان نیکوی وی و صبر و شکیباییش در مقابل دشمن^{۴۲} به او امکان می داد که با دانشمندان گوناگون از فرقه های مختلف از معتزله و مجبیره و زیدیه و اسماعیلیه و دیگران به مناظره بنشیند.^{۴۳}

نمونه هایی از این مناظرات را در کتاب با ارزش فصول مختاره می بینیم که در آن اوج مرتبت و ژرفایی اندیشه و لطافت فکر مفید به روشنی جلوه گر است.

ریاست جامعه شیعه در آن عصر پر تلاطم کار بسیار دشواری بود که بر دوش مفید قرار گرفت، عصری که آشوب از هر سو آن را در بر گرفته بود و آتش آن به دامن شیخ مفید نیز رسید تا بدانجا که سه بار در سالهای ۳۹۲، ۳۹۳،^{۴۴} ۳۹۸ و ۴۰۹ از بغداد تبعید شد. علت یا علل این تبعیدها بروشنی معلوم نیست، حادثه ای که در سال ۳۹۸ رخ داده و سر انجام به تبعید مفید انجامید از اهانت یکی از سنیان و آزرده شدن مفید به وسیله او آغازید و پس از دو ماه فتنه سر انجام عمید الجیوش نایب امیران بویهی به شیخ مفید پیغام داد که شهر را ترك کند. وی نیز شب یکشنبه ۲۳ ماه رمضان از بغداد خارج شد ولی با وساطت علی بن مزید والی واسط

.....
۴۰ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

۴۱ - منتظم، ج ۸، ص ۱۱.

۴۲ - ابن ندیم، ص ۲۴۶؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۴؛ الامتاع و الموائسة، ابو حیان توحیدی ط قاهره، ج ۱ ص ۱۴۱.

۴۳ - مقدمه تهذیب، ص ۱۷ و ۱۹.

۴۴ - منتظم ابن جوزی، سال ۳۹۲، ج ۷، ص ۲۲۰؛ کامل ابن اثیر سال ۳۹۳، دار صادر و دار بیروت، بیروت،

۱۳۸۶، ج ۹، ص ۱۷۸.

(۴۰۸م) به بغداد باز گشت.^{۲۵}

ابن اثیر در وقایع سال ۴۰۹ می نویسد که به ابن سهلان خبر شدت گرفتن فتنه در بغداد رسید. وی نیز به سوی آن شهر رفته در اواخر ربیع الآخر وارد آن شد، عیاران از پیش رویش گریختند، او جماعتی از عباسیان و غیر آنها و ابو عبدالله بن نعمان فقیه شیعه را تبعید کرد.

اگر این سال تبعید درست باشد مدت تبعید وی طولانی نبوده؛ زیرا وی از ابتدای ماه رمضان این سال مانند سالهای پیشین در مسجد خود به برگزاری مجلس املاء حدیث پرداخت. شاید تاریخ تبعید مفید سال ۳۰۸ بوده از این جهت او در این سال تنها دو مجلس آن هم از بیست و دوم ماه رمضان بر پا داشت.^{۲۶} با این حال شیخ مفید در نزد خلفاء نیز از منزلتی والا برخوردار است.^{۲۷} میزان تأثیر وی در جامعه زمان خود از دشنامهایی که ترجمه نگاران سنی بخصوص خطیب بغدادی به وی می دهد به دست می آید.^{۲۸}

از عبارت وی بر می آید که مردمان بسیاری به دست مفید به صراط مستقیم تشیع هدایت یافته اند و این امر خشم متعصبان را برانگیخته بود. مهیار دیلمی نیز در قصیده خود در مرثیه مفید به این مطلب اشاره کرده است.

كَمْ قَدْ ضَمَنْتَ لِدِينِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ شَارِدٍ وَ هَدَيْتَ قَلْبَ مُضَلِّ
وَ عَقَلْتَ مِنْ وَدِّ عَلَيْهِمْ نَاشِطٍ لَوْ لَمْ تَرْضَهُ مَلَاطِفًا لَمْ يَعْقِلْ
در سالهای اواخر عمر مفید خلفای عباسی شهادتنامه ای را بر ضد نسب فاطمیان و در اثبات نادرستی نسب خلفای فاطمی - که خود را به خاندان پیامبر پیوند می دادند - فراهم کردند و آن را به امضاء بزرگان از علما و سادات از جمله سید مرتضی و شیخ مفید رسانیدند.^{۲۹}

.....

۲۵ - منتظم، ج ۷، ص ۲۳۷.

۲۶ - امالی مفید، مجلس ۲۶ - ۳۳ و مجلس ۲۴ و ۲۵.

۲۷ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

۲۸ - تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱؛ النجوم الزاهرة، ابن تفری بردی، طبعة دار الکتب، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة، ج ۴، ص ۲۵۸.

۲۹ - کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۳۶.

در اینجا مناسب می نماید که به زندگی عملی شیخ مفید نیز نگاهی بیفکنیم و از ویژگیهای روحی ممتازش زاد راه بر گیریم:

مفید از حالات معنوی خاصی برخوردار بود، صدقات وی بسیار بوده، خشوع و فروتنی قلبی نیکویی داشت، بسیار نماز می خواند و روزه می گرفت و لباس خشن در بر می کرد،^{۵۰} تا بدانجا که وی را با لقب «شیخ مشایخ الصوفیه» خوانده‌اند.^{۵۱}

ابو یعلی جعفری - داماد مفید - گوید: وی جز پاسی از شب در بستر نمی خفت و سپس از جا برخاسته، نماز می خواند و یا مطالعه می کرد و یا تدریس می نمود و یا قرآن تلاوت می کرد.^{۵۲}

سیمای ظاهری وی را چنین ترسیم کرده اند: شخصی لاغر اندام، میان قامت و گندمگون.^{۵۳}

شیخ مفید در عرصه تدریس و تألیف

در بررسی زندگی شیخ مفید به شیوه خاصی در تدریس برمی‌خوریم که جالب توجه است. وی در مکتب خانه‌ها و کارگاههای بافندگی جستجو می کرد و کودکان تیز هوش و مستعد را در نظر گرفته و با دادن پولی به پدر و مادرانشان آنان را به مکتب برده، به آنها دانش می آموخت.^{۵۴}

در این کار چند اصل آموزشی نهفته است: آغاز آموزش از کودکی، استعداد یابی، استفاده از امکانات مالی در پیشبرد امر آموزش، جستجوی تیز هوشان در مکتب خانه‌ها و کارگاههای بافندگی.

با تلاش چشمگیر وی شاگردان بسیاری در محضرش به تحصیل علم

.....

۵۰ - العبر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴؛ مرآة الزمان، یاقعی، مؤسسة الأعلمی، بیروت،

۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۸ و نیز ببینید شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵۱ - العبر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵۲ - لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵۳ - العبر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵۴ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

اشتغال ورزیدند.

وی کتابهای خود یا دیگران در فقه و کلام را تدریس می نمود. کتابهای برخی از نوبختیان (تنبیه از اسماعیل بن علی نوبختی و آراء و دیانات از حسن بن موسی نوبختی) و کتاب کرّ و فرّ ابن ابی عقیل در امامت از کتابهای کلامی است که وی تدریس می نمود.^{۵۵} کتاب احکام العبید حسین بن علی بزوفری و برخی از آثار فقهی ابن قولویه از کتابهایی است که وی در فقه درس می داد.^{۵۶}

مفید آثار بسیاری (نزدیک دویست اثر) در کلام یا فقه و گاه در فنون دیگری، در دفاع از مکتب اهل بیت عصمت و بر طرف کردن شبهات مخالفان و زدودن اندیشه های نا صواب و پاسخ به پرسشهای گوناگون که از دور و نزدیک به حضورش می رسید نگاشت. فهرست آثار مفید در کتابهای چندی آمده^{۵۷} و ما نیز در ضمن مقالی در باره آنها سخن گفتیم.

غنای آثار و استواری اندیشه و تأثیر شگرف آراء و نظرات وی در دانشمندان متأخر تا بدانجا بود که در باره وی گفته اند: «اورا بر گردن هر دانشمند و پیشوایی حقی و منتهی است»^{۵۸} بویژه در مسئله امامت که به درستی در باره وی ذکر کرده اند که: کمتر دلیل و استدلالی می توان یافت که ریشه و اساس آن در تألیفات مفید، طرح نشده باشد.^{۵۹} پرداختن به شرح و توضیح کامل آثار وی در حوصله این نوشتار نیست. در اینجا ما تنها به موضوعهای کلی کتابهای شیخ مفید نزدیک بدانگونه که مرحوم شیخ الاسلام زنجانی در مقدمه اوائل المقالات نوشته اند^{۶۰} اشاره کرده و برای هر يك نمونه ای خواهیم آورد و از آثار معروفش

.....

۵۵ - رجال نجاشی، ارقام ۶۸، ۱۰۰، ۱۴۸؛ نور علم، شماره ۳۴، ص ۱۱۲.

۵۶ - رجال نجاشی، ارقام ۱۶۲، ۳۱۸؛ نور علم، شماره ۳۴، ص ۱۱۲.

۵۷ - باره ای از این فهرستها را در نور علم شماره ۳۴، ص ۱۱۳ باورقی بنگرید.

۵۸ - لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۵۹ - مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۱۷.

۶۰ - اوائل المقالات، شیخ مفید، مقدمه و تعلیقات شیخ فضل الله زنجانی، ناشر: عباسقلی واعظ چرندابی، تبریز.

۱۳۷۱، ص «مد».

نیز یاد می کنیم:

الف - اصول دین و عقائد: الأركان في دعائم الدين.

ب - موضوعات خاص کلامی: الكلام في الإنسان، کتاب جوابات مسائل اللطيف من الكلام، کتاب ایمان ابی طالب... .

ج - آثاری در باب امامت و فروع آن چون: افصاح، اقسام المولى في اللسان، کتابی در اثبات امامت امیر مؤمنان (ع) از قرآن.

فصول مختاره نیز که برگزیده ای از آثار وی توسط سید مرتضی است بیشتر در باب امامت می باشد.

د - تألیفاتی در مسئله غیبت امام زمان (عج) مانند: الفصول العشرة في الغيبة. هـ تاریخ زندگانی ائمه معصومین بیشتر به شیوه کلامی مانند: ارشاد، جمل، مسار الشیعة.

و - رد برخی از متکلمان در مسائل کلامی و یا فقهی کلامی چون: الكلام على الجبائی في المعدوم، الرد على ابن کلاب في الصفات، نقض کتاب متعه ابو عبدالله بصری.

ز - رد و نقض پاره ای از کتب جاحظ چون: نقض فضيلة المعتزلة. ح - شرح و تصحیح آراء کلامی دانشمندان امامی: تصحیح الاعتقاد در شرح انتقادی اعتقادات صدوق.

ط - کتابهایی در آراء و انظار مختلف کلامی چون: اوائل المقالات في المذاهب و المختارات، این کتاب در بیان فرق بین شیعه و معتزله به رشته تحریر در آمده است.

ی - تصنیفاتی در فقه و مسائل خاص آن بخصوص مسئله اختلاف ملاك أول ماه رمضان (رؤیت و عدد). از کتب فقهی وی مقنعه - يك دوره كامل فقه - و الفرائض الشرعيه و مسألة في تحريم ذبائح اهل کتاب و لمح البرهان و مصابيح النور را در مسئله رؤیت و عدد با دو نظر مختلف می توان نام برد.

ک - آثاری در اصول فقه چون: کتاب اصول فقه که گزیده ای از آن در کنز الفوائد کراچکی به نام مختصر التذكرة باصول الفقه آمده است، النقض على ابن

جنید فی اجتهاد الرأی.

کتاب مقابس الأنوار فی الردّ علی اهل الأخبار، اگر در ردّ اهل حدیث باشد می تواند کتابی در اصول فقه باشد، ولی مراد از اهل الأخبار ممکن است مورخان باشد بنابراین کتاب به اصول فقه مربوط نخواهد بود.

ل - کتابهایی در علوم قرآن چون اعجاز قرآن و تألیف آن مانند: الکلام فی وجوه اعجاز القرآن، النصرة فی فضل القرآن.

م - کتابهایی در حدیث چون: امالی و مزار، البته کتاب اختصاص تألیف شیخ مفید نیست.^{۶۱}

ن - کتابهایی در موضوعات مختلف دیگر چون: الرسالة المقنعة فی وفاق البغدادیین من المعتزلة لما روی عن الأئمة، مسأله فی وجوب الجنة لمن تسب ولادته الی النبی.

در پایان این بخش مناسب می بینیم که داستانی را که از مفید حکایت کرده اند و در بر گیرنده گوشه هایی از زندگی وی و احتمالاً ذکر گونه ای ناشناخته از آثار مفید و فضیلتی از دریای بیکران فضائل امیرمؤمنان علی (ع) می باشد نقل کنیم:

شیخ جعفر بن محمد دوریستی گوید: در سال ۴۰۱ در مجلس شیخ مفید در بغداد حاضر بودم که مردی از علویان آمده از تعبیر رؤیایی پرسید. شیخ پاسخ گفت. مرد علوی گفت: آیا شما علم تعبیر را نیز می دانید؟ مفید پاسخ گفت: آری من مدتی در پی این علم بودم و مرا در آن کتابهای چندی است و سپس به وی گفت: ورقه ای بردار و آنچه بر تو املاء می کنم بنویس، آنگاه مفید این ماجرا را نقل کرد:

در بغداد مردی دانشمند از اصحاب شافعی بود که کتابهای بسیاری داشت و فرزندی نداشت. هنگامی که مرگ او فرا رسید کسی را به نام جعفر دقاق فرا خواند و او را وصی خویش ساخت و بدو گفت: پس از فراغت از دفنم کتابهایم را

.....

۶۱ - بحث تفصیلی در این باره را در نور علم شماره ۴۰ و ۴۲ مقاله شیخ مفید و کتاب اختصاص بنگرید.

به بازار برده، بفروش. پس از مرگ وی کتابهایش را حراج کرده و در فلان بازار فروختند. من نیز مانند مردمانی که بدانجا رفته بودند به آن بازار رفته تا کتابهایی بخرم، از میان آن کتابها چهار کتاب در علم تعبیر خواب به صورت نسبه خریدم و رسید دادم. هنگامی که خواستم بروم جعفر دقاق به من گفت: در جاییت باش که قصه ای را در نصرت مذهبیت برایت نقل کنم، سپس تعریف کرد:

من و دوستی برای درس حدیث به نزد شخصی به نام ابو عبدالله محدث در محله باب بصره می رفتیم. او هر گاه در مورد فضایل اهل بیت روایتی نقل می نمود در آن اشکال می کرد، حتی يك روز در فضایل حضرت زهرا(س) و علی(ع) روایاتی املاء کرده و گفت: این فضایل برای علی و فاطمه چه سود که علی مسلمین را کشته و در باره حضرت فاطمه(س) نیز سخنان نا روایی گفت.

من و دوستم تصمیم گرفتیم دیگر نزد این مرد گمراه و بی دین نرویم. در همان شبی که این تصمیم را گرفتیم در عالم خواب دیدم که به سوی مسجد جامع روانم و ابو عبدالله محدث را نیز دیدم، در همان حال امیرمؤمنان را مشاهده نمودم که سوار بر مرکبی به سوی مسجد جامع در حرکت است. با خود گفتم: ای وای بر ابو عبدالله محدث که الآن حضرت گردنش را با شمشیر قطع می کند. حضرت هنگامی که نزدیکش رسید با چوبی که در دست داشت بر چشم راستش زده گفت: ای ملعون چرا من و فاطمه را دشنام می دهی؟ ابو عبدالله محدث دستش را بر همان چشم گذاشت و گفت که چرا آن را نابینا کردی؟

جعفر دقاق گوید: از خواب بیدار شدم و می خواستم به نزد دوستم بروم که دیدم او رنگ پریده در خانه ما را می زند معلوم شد که وی نیز همان خواب را دیده بود، تصمیم گرفتیم به نزد ابو عبدالله محدث برویم و این ماجرا را نقل کرده با سوگند به قرآن به وی اطمینان دهیم که داستان حقیقت دارد، شاید از آن عقیده باطل بر گردد.

به خانه ابو عبدالله محدث رفتیم، در زدیم، کتیزکی دم در آمد و گفت حالا نمی توانید وی را ببینید؛ چون او دست بر چشمش گذاشته از نیمه شب فریاد می زند که علی بن ابی طالب مرا نابینا کرد، گفتیم: در را باز کن که ما برای همین

کار آمدیم، در باز شد و ما وارد شدیم، او را در بدترین قیافه دیدیم که فریاد می‌زد و می‌گفت: دیشب علی بن ابی طالب با چوبی بر چشم زد و مرا نابینا کرد، ماجرای خواب خود را نقل کرده گفتیم: حال از نظرت بر گرد. او گفت: اگر علی بن ابی طالب چشم دیگر را هم نابینا کند او را بر ابو بکر و عمر مقدم نمی‌دارم. سه روز بعد چشم دیگر وی نیز نابینا شد. این بار نیز از او خواستیم بر گردد، او گفت: من بر نمی‌گردم علی هر چه می‌خواهد بکند. پس از يك هفته سراغ او رفتیم، خویشاوندانش را دیدیم که از دفن او بر می‌گشتند و از کینه امیرمؤمنان پسرش مرتد شده و به رومیان پیوسته است.^{۶۲}

شگفت انگیز آن که این حادثه در زمان جنگهای صلیبی رخ نموده است. ارتداد پسر ابو عبدالله محدث نشانگر اوج پستی و تاریک باطنی است «من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور.»

باری از این ماجرا اهتمام شیخ مفید به هدایت و فضیلت گستری و ذکر فضایل امامان(ع) در هر فرصتی بر می‌آید تا بدانجا که در پاسخ سئوالی از تعبیر خواب نیز به املاء داستان هدایتگر می‌پردازد.

شاگردان شیخ مفید

ابن ابی طی اشاره نموده که شاگردان مفید بسیار بوده‌اند.^{۶۳} از انبوه شاگردان وی تنها نام اندکی در کتابهای تراجم ذکر شده است. تعداد این شاگردان هر چند بسیار نیست، ولی درخشانترین چهره‌های علمی در میان آنها دیده می‌شود.

بر جسته‌ترین و محترمترین شاگرد شیخ مفید، شریف ابوالقاسم علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی و علم الهدی فقیه، متکلم، ادیب، شاعر، مفسر، نقیب طالبیان و شخصیت نامدار بغداد (۳۵۵ - ۴۳۶) بوده که زعامت طایفه امامیه را پس از وی بر عهده گرفت.

شهید اول می‌نویسد: روزی مفید در مجلس درس سید مرتضی حاضر

.....

۶۲ - الناقب فی المناقب، ص ۲۳۶.

۶۳ - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴.

گشت، سید از جای بر خاسته او را در جای خود نشاند و در پیش رویش نشست. شیخ مفید اشاره نمود که در نزد وی درس گوید. مفید از سخن گفتن سید خوشنود می‌گشت.^{۶۴}

داستان آغاز شاگردی سید مرتضی و برادرش سید رضی (۳۵۹ - ۴۰۶) در نزد مفید شنیدنی است، ابن ابی الحدید از سید فخارین معد موسوی نقل می‌کند که مفید شبی در عالم رؤیا دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که دست دو فرزندشان را گرفته بودند تشریف آورده و فرمودند: ای شیخ به این دو فقه بیاموز. مفید با تعجب از خواب بیدار می‌شود.

مفید در صبح همان شبی که این خواب را دیده بود هنگامی که روز بالا می‌آید، فاطمه بنت ناصر، مادر سید مرتضی و سید رضی را می‌بیند که دست دو فرزندش را گرفته و به منزلش آمده است. مفید به احترام او از جا برخاسته به وی سلام می‌کند. فاطمه رو به مفید کرده می‌گوید: این دو فرزند من هستند که برای آموختن فقه به نزدت آورده‌ام، مفید از شنیدن این جمله به گریه افتاده قصه خواب را تعریف نموده و آموزش فقه آن دو را بر عهده گرفت.^{۶۵}

نگارنده پیشتر اسامی جمله ای از شاگردان مفید را که از لابلای کتابهای تراجم و رجال به دست آورده با شرح حال مختصری ذکر کرده بود، اکنون نیز فهرست کاملی را از شاگردان مفید ارائه می‌نماییم:^{۶۶}

۱ - احمد بن علی بن احمد نجاشی مکنی به ابوالعباس و ابوالحسین (۳۷۲ - ۴۵۰).

۲ - احمد بن علی بن قدامه قاضی ابوالمعالی (- ۴۸۶)

۳ - اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی^{۶۷}

.....

۶۴ - ریاض العلماء، افندی اصفهانی، مطبوعه خیام، قم، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۳۳.

۶۵ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱.

۶۶ - شاگردی بسیاری از این دانشمندان در نزد مفید را در بحارالأنوار، دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۸۰،

ج ۱۰۷، ص ۱۵۵ - ۱۵۶، ج ۱۰۹، ص ۴۲ - ۴۵ بنگرید.

۶۷ - لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۶، رقم ۱۰۶.

۴ - جعفر بن محمد دوریستی ابو عبدالله^{۶۸} (۳۸۰ - زنده در ۴۷۳).
۵ - حسن بن علی رفی ابو محمد، وی در رمله در شوال ۲۳۳ داستان خواب
شیخ مفید در باره حدیث غار را نقل می کند که در کنز الفوائد کراچی
(دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۰؛ احتجاج، طبرسی، مؤسسة الأعلمی،
بیروت، ۱۴۰۳، ص ۴۹۹ - ۵۰۲) آمده است.

۶ - حسن بن عنبش بن مسعود بن سالم بن محمد بن شریک رافقی ابو
محمد^{۶۹}

۷ - حسین بن احمد بن محمد بن قطان^{۷۰}

۸ - حسین بن علی نیشابوری از راویان امالی مفید

۹ - ذوالفقار بن معبد حسنی ابوالصمصام^{۷۱}

۱۰ - سالار بن عبدالعزیز دیلمی^{۷۲}

۱۱ - عبد الرحمان ابو محمد^{۷۳} برادر راوی امالی مفید

۱۲ - علی بن حسین موسوی معروف به سید مرتضی ابوالقاسم. (۳۵۵ -

(۴۳۶

۱۳ - علی بن محمد دقاق ابوالحسن^{۷۴}

۱۴ - محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفه ابو جعفر (۳۸۵ - ۴۶۰).

۱۵ - محمد بن حسن بن حمزه جعفری ابو یعلی (- ۴۶۳).

۱۶ - محمد بن حسین موسوی معروف به سید رضی ابو جعفر (۳۵۹ -

.....

۶۸ - فهرست شیخ منتجب الدین، تحقیق سید عبدالعزیز طباطبائی، مجمع الذخائر الاسلامیه، قم ۱۴۰۴،
ص ۶۶.

۶۹ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۴۲، رقم ۱۱۱۸؛ نور علم شماره ۳۷، ص ۱۶۰، پاورقی و ص ۱۶۱.

۷۰ - لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۷، رقم ۱۱۱۵.

۷۱ - بحار ج ۱۰۷، ص ۱۵۶، ولی در اجازه شیخ ابراهیم قلیفه، ابوالصمصام بن معبد به واسطه شیخ طوسی از
مفید روایت می کند (بحار ج ۱۰۸، آخر ح ۱۰۹).

۷۲ - فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۸۵، حاشیه.

۷۳ - امالی مفید، آغاز مجلس هفدهم و بیستم و نیز آغاز مجلس هجدهم با سقطی در اسمش.

۷۴ - زریه، آقا بزرگ طهرانی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۴۶.

- ۱۷ - محمد بن علی بن عثمان کراجکی ابوالفتح^{۷۵} (- ۴۴۹)
۱۸ - محمد بن محمد بن احمد بصروی ابوالحسن (- ۴۴۳)
ظاهراً وی همان کسی است که ابوالصلاح حلبی از وی با عنوان شیخ
ابوالحسن محمد بن محمد از مفید روایت می کند.^{۷۶}
۱۹ - مظفر بن علی بن حسین حمدانی ابوالفرج^{۷۷}
۲۰ - یحیی بن حسین بن هارون حسنی ابوطالب^{۷۸}
۲۱ - ابوالفوارس پسر راوی امالی مفید^{۷۹}
۲۲ - ابوالوفاء محمدی موصلی
۲۳ - راوی امالی مفید
فرزند مفید، ابوالقاسم علی هم می بایست از شاگردان وی باشد.

خاندان شیخ مفید

پدر شیخ مفید به شغل معلمی اشتغال داشت. ابن حجر در باره وی می نویسد: وی در واسط معلم بود و در آنجا زاده شد و در عکبری به قتل رسید^{۸۰}. در باره خصوصیات زندگی وی جز این چیزی نمی دانیم. از مفید دو فرزند می شناسیم یکی ابوالقاسم علی و دیگری همسر ابو یعلی جعفری.

ابوالقاسم علی (متولد حدود ۳۷۰) که ظاهراً رساله مفید به فرزندش در فقه برای او نوشته شده از تلعکبری و ابوالفضل شیبانی - و شاید از پدرش نیز - روایت می کند. مردمانی از وی احادیث اندکی شنیدند و از جمله حسین بن محمد

.....

- ۷۵ - به کتاب کنز الفوائد مراجعه کنید. نیز ببینید: نابس، آقا بزرگ تهرانی، دار الکتاب العربی، بیروت ۱۳۹۱.
۷۶ - تقریب المعارف، ص ۱۲۲.
۷۷ - فهرست شیخ منتجب الدین، ص ۱۵۶.
۷۸ - تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۱ ش، ص ۱۰۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۶۲.
۷۹ - امالی مفید، آغاز مجالس ۴ - ۷، ۱۷ - ۲۱، ۲۶ - ۳۱.
۸۰ - لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

بن حسن بن نصر حلوانی مؤلف نزہة الناظر و نهج النجاة از او حدیث نقل می کند^{۸۱}. وی در زمان خود در جامعه شخصیتی داشته و به لقب «حمامی» و «صاحب الحمام» ملقب بوده که ممکن است از این جهت بوده که وی کبوترهای نامه رسان به شهرها ارسال می داشته است.^{۸۲} وی در روز یکشنبه سوم جمادی الآخره سال ۴۶۱ در گذشت.^{۸۳}

داماد شیخ مفید ابو یعلی جعفری شریف محمد بن حسن بن حمزه جانشین شیخ مفید - ظاهراً در حیات وی در هنگامی که در درس حاضر نمی شده است - در جای وی (ظاهراً پس از مرگ وی) نشست.^{۸۴} البته این امر به معنای ریاست طایفه امامیه نیست، بلکه تنها به مفهوم جانشینی مفید در تدریس بوده و ریاست امامیه بر دوش سید مرتضی قرار گرفت.

ابو یعلی جعفری متکلم و فقیهی توانا بود. نجاشی ۱۵ کتاب به وی نسبت می دهد که بیشتر آنها در علم کلام و به صورت پاسخ پرسش و یا با عنوان «مسألة فی...» نگاشته شده و علی القاعده می بایست به صورت رساله باشد.

وی به همراه نجاشی و سالار دیلمی وظیفه غسل سید مرتضی را عهده دار گردید.^{۸۵}

به نقل ابن حجر از ابن نجار از ابو یعلی، ابوالحسن بن هلال عمانی و ابو منصور بن احمد روایت می کنند.^{۸۶}

ابو یعلی جعفری در روز شنبه ۱۶ ماه رمضان سال ۴۶۳ در گذشت. جنازه وی را در خانه اش در بغداد به خاک سپردند.^{۸۷}

.....

۸۱ - نزہة الناظر، فصل آخر، لمع من کلام الامام الحجة، ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار، حیدر آباد دکن، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۶۸.

۸۲ - ذیل ابن نجار، ج ۴، ص ۶۸؛ انساب سمانی، ج ۴، ص ۲۳۳ و نیز ببینید: الوافی بالوفیات، صفدی، دار النشر، و یسبادن، ۱۳۸۱، ج ۲۲، ص ۱۳۱؛ نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۶۶.

۸۳ - ذیل ابن نجار، ج ۴، ص ۶۸.

۸۴ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰.

۸۵ - رجال نجاشی، رقم ۷۰۸.

۸۶ - لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۲۵.

برخی برای وحید بهبهانی نسبنامه ای ذکر نموده نسب وی را به شیخ مفید رسانیده اند. دلایلی چند از جمله داستانی که سردار کابلی در باره نحوه جعل این نسبنامه حکایت می کند و عدم اشاره به انتساب وحید به شیخ مفید و کمی وسائط بین این دو در این نسبنامه، بر جعلی بودن آن گواهی می دهند و دیگر هیچ وجهی برای انتساب وحید به مفید بر جای نمی ماند.^{۸۸}

توقیعات ناحیه مقدسه

إنا غير مهملين لمراعاتكم ولا ناسين لذكركم و لولا ذلك لنزل بك الأواء و اصطم الأعداء
از توقیع منسوب به امام عصر (عج)
شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی استاد ابن شهر آشوب^{۸۹} (۴۸۹) -
۵۸۸) در کتاب احتجاج بر طبق شیوه مرسومش بدون ذکر سند دو منشور (توقیع)
را از ناحیه مقدسه امام عصر عجل الله تعالی فرجه نقل کرده است.^{۹۰} این دو منشور
احترام فوق العاده ای را برای شیخ در بر دارد. عنوان توقیع نخست چنین است:
للأخ السدید، و الوالی الرشید، الشیخ المفید، أبی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان
آدام الله إعزازه، من مستودع العهد المأخوذ علی العباد.
توقیع دوم نیز با این عنوان آغاز می شود:
من عبدالله المرابط فی سبیلہ إلی ملهم الحق و دلیلہ.
بنابراین توقیعات، امام عصر مفید را ولی مخلص در دین و در دوستی اهل

.....

۸۷ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۷۰؛ منتظم، ج ۸، ص ۲۷۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۱۰، ص ۶۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵. و بحث تفصیلی در باره آنها را در مقاله «ابوالعباس نجاشی و عصر وی»، (نور علم، شماره ۱۱، ص ۱۱ - ۱۳، شماره ۱۲، ص ۱۷ - ۲۵) ببینید.

۸۸ - زندگانی سردار کابلی، کیوان سمعی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۶۶؛ نور علم، شماره ۳۷، ص ۱۶۲ - ۱۶۴.

۸۹ - معالم العلماء، نجف، ۲۵، تهران، ۲۱.

۹۰ - احتجاج طبرسی، النعمان، النجف الأشرف، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۱۸.

بیت، و یاری کننده وفادار خواننده و با دعا‌های رسایی او را دعا کرده است. از جمله با این دعا: «حَرَسَكَ اللهُ بِعَيْنِهِ أَلْتِي لَا تَنَامُ.» در این توقیعات از جهاد مفید با ظالمان در راه احیاء حق تجلیل شده است.

از تصریح توقیع دوم و ظاهر توقیع اول بر می آید که آنها را امام عصر املاء و برخی افراد مورد اعتماد، آن را نوشته اند. حضرت خود در آخر چند سطر به عنوان تأیید توقیع مرقوم داشته اند.

توقیع نخست در اواخر صفر ۴۱۰ به دست مفید (م ۴۱۳) رسیده است و رساننده آن گفته که آن را از ناحیه ای متصل به حجاز حمل کرده. توقیع دوم در تاریخ اول شعبان ۴۱۲ نوشته شده و در روز پنجشنبه ۲۳ ذی حجه سال ۴۱۲ (هشت ماه قبل از وفات مفید) به وی رسیده است.

در اصل صدور این توقیع برخی از دانشمندان رجال تردید کرده اند.^{۹۱} گذشته از این بحث، در این توقیعات اخبارهایی از حوادث آینده دیده می شود که پرسشهایی را می طلبد؛ از جمله:

۱ - حادثه مهمی که در جمادی الاولی سال ۴۱۰ و پس از آن رخ داده چیست؟

۲ - نشانه آسمانی و زمینی که پدیدار گردیده و حادثه ای که در مشرق زمین رخ نموده و باعث حزن و ناراحتی می شود کدام است؟

۳ - گروهی از اسلام بیرون، که بر عراق مسلط شده و بر اثر رفتار بدشان ارزاق گران شده کیانند؟

۴ - طاغوتی که با مرگ وی گرفتاری بر طرف می شود کیست؟

۵ - داستان راحت شدن سفر حج و رفع دشواریهای آن اشاره به چه ماجرای

دارد؟

۶ - منافق پلیدی که حادثه ناگواری در حرم معظم پدید می آورد ولی به هدف

.....

۹۱ - الفوائد الرجالية، علامة بحر العلوم، مكتبة العلمين الطوسي و بحر العلوم، النجف الأشرف، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۲۰؛ معجم رجال الحديث، بيروت، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۰۹.

خود نمی رسد چه کسی است؟

این پرسشها - که پرسش ششم در باره توفیق دوم و بقیه آنها در باره توفیق اول است - و پرسشهای مشابه و بحثهای دیگری در باره این دو توفیق وجود دارد که نیازمند تحقیق و بررسی کامل است. آنچه در باره پرسشهای فوق به نظر می رسد آن است که این اخبارها، به حوادث چندان دوری نظر ندارد.

سؤال دوم (حادثه مشرق زمین) ممکن است به کارهای سلطان محمود غزنوی و سختگیریها و جنایاتش در باره فرق مخالف از جمله شیعیان نظر داشته باشد.

پرسش سوم شاید ناظر به اختلاف سلطان الدوله و مشرف الدوله باشد. در این ماجرا مشرف الدوله با محاصره ابن سهلان وزیر سلطان الدوله در واسط به وسیله لشکری که بیشتر از ترکان واسط فراهم کرده بود باعث گرانی ارزاق شده تا بدانجا که مردم از گرسنگی جارپایان حتی سگان را می خوردند و هزاران درخت نخل به همین جهت قطع گردید. این واقعه در سال ۴۱۱ بود و در سال ۴۱۲ با پیروزی مشرف الدوله وی بر عراق چیره گشت ولی در هنگامی که وی به سوی اهواز رفت وزیر وی ابوغالب به دست دیلمیان کشته شده و سر انجام در سال ۴۱۲ بین این دو برادر صلح برقرار گردید.^{۹۲}

بنابراین، مرگ ابوغالب ممکن است پاسخ پرسش چهارم باشد و ممکن است این پرسش در ارتباط با پرسش پنجم باشد.

برای روشن شدن این موضوع باید دانست که چندین سال بود که بر اثر فتنه و آشوب در عراق، کسی از این بلاد به حج نرفته بود. در سال ۴۱۲ محمود غزنوی در پی درخواست گروهی، لشکری برای گشودن راه حج گسیل داشت. این لشکر در فید به توسط راهزنانی از عرب محاصره شد، مذاکرات انجام شده به ثمر نرسید ولی سر انجام غلامی از سمرقندیان، رئیس راهزنان به نام جمّاز بن عدی

.....
۹۲ - کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۱۸ - ۳۲۷.

را به قتل رسانید و در نتیجه قافله به سلامت به حج رفته و باز گشت.^{۹۳}
 اما در پاسخ پرسش ششم از جنایتی که یکی از باطنیان مصر در سال ۴۱۳
 در خانه خدا مرتکب شد می توان یاد نمود: وی باگریزی سه بار به حجرالأسود
 ضربت زده باعث ایجاد شکاف در آن شد و به پیامبر فراوان اهانت کرد و به قصد
 تخریب خانه خدا بر آمد، ولی مردمان او را به قتل رسانیدند.^{۹۴}

وفات شیخ مفید

حادثه مرگ مفید در جمعه دوم یا سوم رمضان سال ۴۱۳^{۹۵} بغداد را تکان داد. هشتاد
 هزار تشییع کننده سوگوار در میدان بزرگ اشنان با سوز و گداز بر جنازه وی به
 امامت سید مرتضی نماز گزارند.^{۹۶} کثرت جمعیت به حدی بود که میدان اشنان با
 آن همه فراخی تنگ می نمود. در روز مرگ مفید موافق و مخالف بر وی گریستند
 و بغداد روزی بسان آن به خود ندیده بود.^{۹۷} پیکر پاک وی را پس از سالها که در
 خانه اش در زیر خاک بود به کاظمین در پایین پای امام جواد(ع) در کنار قبر
 استادش ابن قولویه انتقال دادند.^{۹۸}

در این میان تاریخ دلانی هم بودند که در مرگ وی شادی کردند و تعصب
 کور خویش را آشکار ساختند. ابن النقیب پیر مرد ۱۰۸ ساله در مرگ مفید برای
 تبریک و تهنیت جلوس نموده گفت: دیگر برای من اهمیتی ندارد که در چه تاریخی

.....

- ۹۳ - البدایه و النهایه، مکتبه المعارف، بیروت و مکتبه النصر، ریاض، ۱۹۶۶م، ج ۱۲، ص ۵ - ۱۱.
 ۹۴ - منتظم، ج ۸، ص ۸؛ البدایه و النهایه، ج ۱۲، ص ۳۱؛ العبر، ج ۲، ص ۲۲۳.
 ۹۵ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۶؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱.
 ۹۶ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ میزان الاعتدال، ذهبی، دارالمعرفه، بیروت، ج ۴، ص ۳۰؛ دول الاسلام، از همو،
 مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۲۱۶؛ العبر، ج ۲، ص ۲۲۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸؛ مرآة الجنان،
 یاقعی، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۸، ج ۳، ص ۲۸.
 ۹۷ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ فهرست شیخ، رقم ۶۹۶.
 ۹۸ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷؛ رجال علامه حلی مشهور به خلاصه، مطبعه حیدریه، نجف، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷.
 مجله نور علم، دوره چهارم، شماره نهم

بمیرم پس از آن که مرگ این معلّم را شاهد بودم.^{۹۹}

مرثیه ها در مرگ مفید

شعرای بزرگ در مرگ وی مرثیه ها سرودند و تأثر و اندوه اّمّت سوگوار را منعکس کردند^{۱۰۰} از جمله:

۱ - سید مرتضی علم الهدی با قصیده ای با این مطلع:

مَنْ عَلَى هَذِهِ السَّيَّارِ أَقَامَا أَوْضَفَا مَلِيسُ عَلَيْهِ وَ دَامَا؟^{۱۰۱}

۲ - ابو محمد عبدالمحسن بن محمد صوری (م ۴۱۹).

از بیتهای مرثیه وی این دو بیت است.

تَبَارَكَ مَنْ عَمَّ الْأَنْبَاءَ بِفَضْلِهِ وَ بِالْمَوْتِ بَيْنَ الْخَلْقِ سَاوِي بِعَلْبِهِ

مَضَى مُسْتَقْبَلًا بِالْعِلْمِ مُحَمَّدٌ وَ هِيَهَاتَ يَأْتِينَا الزَّمَانُ بِمِثْلِهِ^{۱۰۲}

وی قصیده دیگری با این سرآغاز در این حادثه سروده است:

يَا لَهُ طَارِقًا مِنَ الْحَدِيثِ الْحَقِّ ابْنَ النُّعْمَانِ بِالنُّعْمَانِ^{۱۰۳}

۳ - مهیار دیلمی، قصیده وی چنین می آغازد:

مَا بَعْدَ يَوْمِكَ سَلْوَةَ الْمَعْلَلِ مَنِي وَ لَا ظَفَرْتَ بِسَمْعِ مَعْتَدِلِ^{۱۰۴}

۴ - اسحاق بن حسن بن محمد بغدادی مؤلف کتاب مثالب النواصب که قصیده

مفصلی با قافیه نون در مرثیه مفید سرود.^{۱۰۵}

.....

۹۹ - تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۱۰۰ - این سروده ها را در مقاله «الغدیر فی التراث الاسلامی»، سید عبدالعزیز طباطبائی، مجله تراننا، شماره ۲۱، ص ۲۰۵ - ۲۱۹ بخوانید، مصادر این مرثیه ها در این مقال همه از آن مقاله گرفته شده است.

۱۰۱ - دیوان سید مرتضی، ج ۳، ص ۲۰۴ - ۲۰۶.

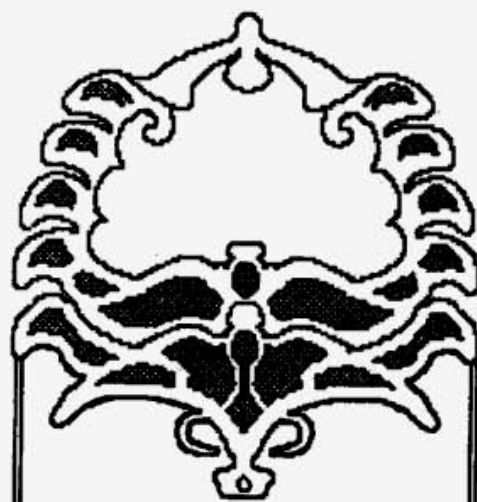
۱۰۲ - غدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۲۳۰.

۱۰۳ - اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۹۸.

۱۰۴ - دیوان مهیار دیلمی، ج ۳، ص ۱۰۳.

۱۰۵ - لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۶۰.

رضا استادی



گزارشی از

خدمات

دفتر

کنگره جهانی

هزاره

شیخ مفید

یکی از خدمات فرهنگی بسیار مهم که لازم بود توسط حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در طول سیزده سال که از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام راحل‌مان رضوان الله تعالی علیه می‌گذرد انجام شود معرفی مکتب تشیع و تبیین افکار این مکتب به جهان اسلام و کل جهان بود. بجاست که محافل علمی جهان این انتظار را از حکومت اسلامی ما داشته باشند که افکار تشیع را که انقلاب اسلامی ایران بر اساس آن پایه ریزی شده به صورتی منقح و

گویا برای آنان تبیین کند اما متأسفانه به هر علتی این کار تا کنون انجام نشده است.

یکی از شخصیت‌های بزرگ شیعه که از راه معرفی آثار وی و نیز تحلیل و بررسی آراء و نظریاتش می‌توان افکار شیعه را معرفی کرد، شیخ بزرگوار محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید متوفای سال ۴۱۳ هجری قمری می‌باشد که اکنون در آستانه هزارمین سال در گذشت آن بزرگوار می‌باشیم.

نزدیک بودن هزارمین سال وفات وی باعث شد که از دو سه سال پیش گاهگاهی موضوع بر پایی کنگره‌ای به عنوان بزرگداشت این شخصیت علمی شیعه و اسلام در برخی محافل مطرح گردد اما این گفتگوها به مرحله عمل نرسید تا اینکه حدود یک سال پیش، آیت الله امنی نجف آبادی در محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای دامت برکاته این مطلب را مطرح کرده و گفتند:

آیا مناسب نیست حالا که برای حکیم فردوسی وامثال ایشان بزرگداشت گرفته می‌شود برای بزرگان

گزارشی از خدمات دفتر کنگره...

فقها و علمای شیعه مانند شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه چنین اقدامی بشود. رهبر معظم انقلاب فرمودند: کار بسیار خوب و لازمی است البته هدف از این کار باید معرفی و تبیین افکار شیعه باشد نه صرف تشریفات، و مناسب است این کار را جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انجام دهند و از شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه شروع شود.

آیت الله امینی همین مطلب را در جلسه جامعه مدرسین عنوان کردند و پس از گفتگوهای پیرامون کیفیت بر پایی این بزرگداشت، بالاخره چنین تصمیم گرفته شد که انجام این خدمت را به عهده چند نفر از اعضای جامعه بگذارند و به این منظور:

۱- آیت الله امینی؛

۲- آیت الله حاج سید مهدی روحانی؛

۳- آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی؛

۴- و این جانب، (رضا استادی)

را انتخاب کردند و چندی پس از آن تاریخ، این جانب با انتشار مقاله‌ای در مجله آئینه پژوهش مطلب را اعلام و

از محققین گرامی برای این مهم استمداد نمودم اما به عللی آغاز کار به تأخیر افتاد و هنگام تصمیم به شروع، آقایان روحانی و احمدی به خاطر کثرت مشاغل علمی و غیره از همکاری مداوم عذر خواستند، تا بالاخره در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱ با ایجاد دفتری به نام دفتر کنگره جهانی هزاره شیخ مفید در یکی از بخشهای ساختمان محل جامعه مدرسین این کار توسط آیت الله امینی و حجت الاسلام و المسلمین مسعودی خمینی و این جانب آغاز شد.

در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۲۴ به منظور استفاده از نظرات افرادی که می‌توانند در این راستا مارا یاری کنند جلسه‌ای در دفتر کنگره با حضور آقایان:

۱- دکتر سید جعفر شهیدی (که در بسیاری از کنگره‌ها و سمینارها شرکت کرده‌اند)؛

۲- جناب آقای فردوسی پور (مسئول کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام)؛

۳- حضرت آقای الهی (سرپرست بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی)؛

۴- جناب آقای هراتی (نماینده دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم)؛

۵- حضرت آقای دعوتی (نماینده وزارت امور خارجه)؛

۶- حضرت آقای تسخیری (به نمایندگی از سازمان تبلیغات اسلامی، مجمع جهانی اهل البیت و دفتر مقام معظم رهبری)؛

۷- جناب آقای شهرستانی (سرپرست مؤسسه آل البیت قم)؛

۸- حضرت آقای حاج شیخ جعفر سبحانی؛

۹- جناب آقای امینی؛

۱۰- جناب آقای مسعودی خمینی؛

۱۱- جناب آقای مهدی انصاری (از مؤسسه بعثت قم)؛

۱۲- جناب آقای سالار (نماینده وزارت ارشاد)؛

۱۳- و اینجانب

تشکیل و نظرات و پیشنهادهای مطرح شده ضبط شد تا مورد استفاده قرار گیرد. البته از سرپرست دایرة المعارف بزرگ اسلامی جناب آقای بجنوردی و معاون علمی بنیاد دایرة المعارف اسلامی، جناب آقای دکتر مهدی محقق و سرپرست مؤسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی، جناب آقای بروجردی هم دعوت شده بود که به علت مسافرت و یا عذری دیگر نتوانستند در جلسه حاضر شوند. امیدواریم در طول انجام این کار از نظرات و پیشنهادهای همه نهادهای علمی و صاحب نظران بهره مند گردیم. پس از این مشورتها و جلسات دیگری که داشتیم به این نتیجه رسیدیم که رئوس کارهای کنگره در این محدوده باشد:

اول - چاپ کلیه آثار موجود شیخ مفید به عنوان: مؤلفات الشیخ المفید(ره) با فهرس لازم در پایان مجموعه.

دوم - تهیه يك مفید نامه شامل همه جوانب زندگی شیخ، تا در آغاز مجموعه تألیفات وی قرار گیرد.

سوم - فراهم کردن زمینه تدوین مقالاتی پیرامون مکتب تشیع و تبیین فرهنگ آن، توسط محققان داخل و خارج کشور.

چهارم - ترجمه مقالات به دو زبان دیگر تا همه مقالات به سه زبان (عربی، فارسی، انگلیسی) منتشر شود.

پنجم - چاپ و تکثیر مقالات لا اقل

به يك زبان، پیش از زمان برگزاری کنگره.

ششم - تشکیل نمایشگاه آثار شیخ مفید به منظور ارائه و معرفی کلیه نسخه‌های خطی و چاپی موجود از تألیفات آن مرحوم.

هفتم - تشکیل کنگره، با دعوت و شرکت حدود سیصد نفر از محققان (۵۰ نفر از خارج و ۲۵۰ نفر از داخل کشور) در حوزه علمیه قم در فروردین سال ۱۳۷۲ هجری شمسی برابر با شوال سال ۱۴۱۳ قمری (هزارمین سال وفات شیخ ره).

هنگامی که رئوس برنامه‌های کنگره ترسیم شد تا این تاریخ ۱۲/۱/۷۰ (یعنی در طول سه ماه از آغاز کار) اقدامات زیر انجام شده است:

* ۱ - شناسایی تألیفات موجود شیخ مفید.

با مراجعه به برخی از کتابشناسان، و بررسی فهرس کتابهای خطی توسط چند نفر از فضلا، و نیز مراجعه به کتابها و مصادری که می‌توانست در این راستا ما را کمک کند، به این نتیجه رسیدیم که از تألیفات مرحوم مفید که

حدود دویست کتاب و رساله است فقط کتابها و رساله‌های زیر در کتابخانه‌های ایران و خارج ایران موجود است:

۱- رسالة فی تفضیل علیّ علیّ الأئمة (چاپ نشده).

۲- الحکایات (یک بار چاپ شده است).

۳- النکت الاعتقادیة (چاپ نشده).

۴- النکت الاعتقادیة (برخی گفته‌اند این دومی از فخر المحققین است. چند بار چاپ شده است).

۵- المزار (یک بار چاپ شده است).

۶- مختصر مناسک زیارة الامامین (یک بار چاپ شده است).

۷- ایمان ابی طالب (دو بار چاپ شده است و از روی چاپ دوم افست شده است).

۸- الافصاح فی الامامة (دو بار چاپ و از روی چاپ دوم افست شده است).

۹- الفصول العشرة فی الغیبة (یک بار چاپ و نیز از روی همان چاپ افست شده است).

۱۰- تصحیح اعتقادات الصدوق (دو بار چاپ و از روی چاپ دوم افست شده است).

۱۱- اوائل المقالات (دو بار چاپ و از روی چاپ دوم افست شده است).

۱۲- المسائل العکبریة = المسائل الحاجیة (چاپ نشده است).

۱۳- المسائل الجارودیة (یک بار چاپ و از روی همان چاپ افست شده است).

۱۴- المسائل السرویة (یک بار چاپ و از روی همان چاپ افست شده است).

۱۵- انکاح علیّ علیه السلام بنته من عمر (چاپ نشده).

۱۶- الاشراف (فقه است، چاپ نشده).

۱۷- أحكام النساء (فقه است، چاپ نشده).

۱۸- العویص (فقه است، چاپ نشده).

۱۹- الاعلام فیما اتفقت علیه الامامیة من الاحکام (فقه است، یک بار چاپ و از روی همان چاپ افست شده است).

۲۰- رساله حول خبر ماریة (یک بار چاپ و از روی همان چاپ افست شده است).

۲۱- رساله حول خبر نحنُ معاً شیر الانبیاء

۳۱ - أقسام المولى (دو بار چاپ شده است و از روی چاپ اول افست شده است).

۳۲ - رسالة فى معنى المولى (دو بار چاپ شده است).

۳۳ - شرح المنام (در ضمن کتاب احتجاج طبرسى و كنز الفوائد كراچكى چاپ شده است).

۳۴ - مسألة فى الارادة (چاپ نشده).

۳۵ - المسح على الرجلين (چاپ نشده).

۳۶ - ذبايح أهل الكتاب (چاپ نشده).

۳۷ - رسالة فى الرد على من حدّد المهر (يك بار چاپ شده است).

۳۸ - مسار الشيعة (چند بار چاپ شده است).

۳۹ - رسالة فى رد القول بسهو النبى (ص) (دو بار چاپ شده است، در ضمن بحار و در المنثور شيخ على).

۴۰ - المقنعة (دو بار چاپ شده است).

۴۱ - الارشاد (چند بار چاپ شده است).

۴۲ - الأمالى (سه بار چاپ شده است).

۴۳ - الاختصاص (گفته شده كه از مفيد نيست دو يا سه بار چاپ شده

لانورث (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۲ - النص على على عليه السلام (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۳ - رسالة أخرى فى النص على على عليه السلام (چاپ نشده).

۲۴ - الجمل (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۵ - النصرة فى حرب البصرة (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۶ - رسالة فى الغيبة (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۷ - ايضاً رسالة فى الغيبة (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۸ - ايضاً رسالة فى الغيبة (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۲۹ - ايضاً رسالة فى الغيبة (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۳۰ - رسالة فى أصول الفقه (در كنز الفوائد كراچكى درج است و دو بار چاپ شده است).

گزارشى از خدمات دفتر كنگره...

است).

۴۴ - الفصول المختارة - تأليف سيد مرتضى و خلاصه عيون و محاسن مفيد است - (يك بار چاپ و از روی همان افست شده است).

۴۵ - المسائل الصاغانية (يك بار چاپ و از روی همان چاپ افست شده است).

۴۶ - رسالة في ابطال الشبهة (هنوز نسخه آن رؤيت نشده است).

۴۷ - رسالة في المتعة (هنوز نسخه آن رؤيت نشده است).

تعداد زيادی از اين چهل و هفت اثر، رساله‌هایی است موجز و مختصر، و ما حدس می‌زنيم که مجموعه آثار شيخ، با مقدمه و مؤخره آن به حدود سه هزار صفحه وزيري يا کمی بيشتري بالغ گردد.

اگر اساتيد و محققان از ساير آثار شيخ مفيد سراغي دارند، با ما در ميان بگذارند که موجب سپاس است.

* ۲ - جمع آوري نسخه‌های خطی و

چاپی شيخ مفيد

کار دومی که با کمک برخی از فضلا و عنایت کتابخانه‌های مهم کشور از

قبيل کتابخانه آيت الله مرعشی نجفی (ره)، کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه و غيره و نیز کمک دفتر انتشارات جامعه مدرسین (که فيلم بخشی از آثار شيخ مفيد را در اختيار داشت) انجام شد و می‌شود، جمع آوري نسخه‌های خطی و چاپی آثار شيخ است. تا کنون عکس نسخه‌های فراوانی را تهيه کرده و بقيه در دست انجام است. ضرورت اين کار گسترده و پر زحمت که أحياناً مسافرتهاى متعددی را لازم دارد به دو جهت است:

۱ - برای اينکه نسخه‌های هر رساله در اختيار محقق و مصحح آن قرار گیرد تا بتواند کار خود را به نحو اکمل انجام دهد.

۲ - برای نمايشگاه آثار شيخ که در نظر است همزمان با برپایی کنگره بر پا گردد.

* ۳ - تحقيق و تصحيح و چاپ آثار

تمامی آثار شيخ (غير از مقننه، امالی و اختصاص که ممکن است از چاپهای

سابق آنها استفاده کنیم) با همکاری محققان و کسانی که در تصحیح متون سابقه دارند در دست تحقیق و تصحیح است و خوشبختانه چون تعدادی از آنها پیش از شروع کار کنگره در دست تحقیق بوده و آن محققان عزیز کارهای خود را با تقاضای ما در اختیار کنگره گذارده‌اند می‌توانیم بگوییم تا این تاریخ نیمی از کار انجام شده و نیم دیگر آن امید است در طول چند ماه آینده به انجام برسد. البته با تمام دقتی که در این مرحله اعمال می‌شود باید یاد آوری شود که کار این مرحله کافی نیست بلکه باید پس از این چاپ که از چاپهای سابق حتماً بهتر خواهد بود و بخش چاپ نشده هم به صورت چاپی در دسترس قرار خواهد گرفت بار دیگر توسط يك هیئت علمی قوی، کلیه آثار شیخ مفید به صورت خیلی بهتر و فنی تر به جهان اسلام عرضه گردد.

* ۴- ارائه موضوعات برای تهیه مقاله

اهم موضوعاتی که در آثار شیخ مفید در ارتباط با افکار تشیع مطرح شده به گزارشی از خدمات دفتر کنگره...

ضمیمه برخی موضوعات لازم دیگر حدود صد عنوان است. این عناوین یاد داشت شده تا به محققان و نویسندگان گرامی ارائه شود تا هر موضوعی را خواستند برای مقاله خود انتخاب کنند:

- ۱- حدوث و قدم جهان
- ۲- صفات خدا
- ۳- اراده خدا
- ۴- کلام خدا
- ۵- سمع و بصر الهی
- ۶- نفی رویت خدا
- ۷- بداء
- ۸- عدل الهی
- ۹- حسن و قبح عقلی
- ۱۰- قاعده لطف
- ۱۱- فطرت
- ۱۲- فرق رسول و نبی
- ۱۳- وحی
- ۱۴- وحی به امامان
- ۱۵- عصمت انبیاء و امامان
- ۱۶- نبوت و امامت تفضل است یا استحقاق
- ۱۷- سهو النبی
- ۱۸- علم رسول خدا و امامان
- ۱۹- علم غیب رسول و امامان

- ۲۰ - افضلیت انبیاء از فرشتگان
 ۲۱ - ایمان آباء رسول خدا (ص) و ایمان حضرت ابو طالب
 ۲۲ - حقیقت اعجاز و معجزه رسول خدا و امامان
 ۲۳ - اعجاز قرآن مجید
 ۲۴ - جمع و تألیف قرآن
 ۲۵ - عدم تحریف قرآن
 ۲۶ - محکم و متشابه در قرآن
 ۲۷ - ناسخ و منسوخ در قرآن
 ۲۸ - آیاتی که در تألیفات مفید تفسیر شده است
 ۲۹ - روش شیخ مفید در تفسیر قرآن
 ۳۰ - آیه تطهیر
 ۳۱ - آیات مربوط به امامت
 ۳۲ - حدیث غدیر
 ۳۳ - حدیث ثقلین
 ۳۴ - سایر احادیث مربوط به امامت
 ۳۵ - افضلیت امامان بر انبیاء
 ۳۶ - فدک
 ۳۷ - غیبت امام زمان (عج)
 ۳۸ - علی (ع) و خوارج
 ۳۹ - علی (ع) و مارقین
 ۴۰ - علی (ع) و ناکثین
 ۴۱ - غلو و تفویض
 ۴۲ - جبر و اختیار
- ۴۳ - شیطان
 ۴۴ - عرش و لوح و قلم و کرسی
 ۴۵ - خلقت ارواح قبل از اجساد
 ۴۶ - عالم ذر
 ۴۷ - موت
 ۴۸ - رجعت
 ۴۹ - معاد جسمانی و روحانی
 ۵۰ - عالم برزخ
 ۵۱ - احباط و تکفیر
 ۵۲ - شفاعت
 ۵۳ - حساب، میزان، نامه اعمال
 ۵۴ - سنن و جواب قبر و عذاب و نعمت آن
 ۵۵ - زیارت و توسل
 ۵۶ - آراء مفید در اصول فقه
 ۵۷ - قیاس
 ۵۸ - اجتهاد
 ۵۹ - اجماع
 ۶۰ - تواتر حدیث
 ۶۱ - حجیت خبر واحد
 ۶۲ - حجیت ظواهر قرآن در عقائد، اخلاق و فقه
 ۶۳ - ملازمه بین حکم عقل و شرع
 ۶۴ - حجیت عقل
 ۶۵ - آراء فقهی خاص مفید
 ۶۶ - تقیه

- ۶۷- متعه
- ۶۸- حد تکفیر و معیار مؤمن بودن
- ۶۹- تسلط شیخ مفید بر فقه عامه
- ۷۰- مفید و شیخین و خلفاء
- ۷۱- مفید و اصحاب رسول خدا (ص)
- ۷۲- مفید و اشاعره
- ۷۳- مفید و معتزله
- ۷۴- مفید و شافعی
- ۷۵- مفید و احمد بن حنبل
- ۷۶- مفید و ابو حنیفه
- ۷۷- مفید و مالک
- ۷۸- مفید و اخباریها
- ۷۹- مفید و شیخ صدوق
- ۸۰- مفید و حاکمان معاصراو
- ۸۱- تسلط مفید بر ادبیات
- ۸۲- آزاد اندیشی و اخلاق علمی مفید
- ۸۳- فرهنگ دوران معاصر مفید
- ۸۴- حوزه علمیه بغداد و سایر حوزه‌های معاصر او
- ۸۵- نظرات رجالی شیخ مفید
- ۸۶- ولایت فقیه و حکومت از دیدگاه مفید
- ۸۷- کتابهایی که در تألیفات شیخ مفید یاد شده است
- ۸۸- کسانی که از مفید مطالبی سؤال کرده‌اند
- ۸۹- کسانی که با مفید مناظره کرده‌اند
- ۹۰- کتابهای تألیف مفید که در تألیفات خودش یاد شده است
- ۹۱- تلامیذ و راویان شیخ مفید
- ۹۲- مشایخ مفید
- ۹۳- مفید و سید مرتضی و سید رضی
- ۹۴- مفید و شیخ طوسی
- ۹۵- مفید از دیدگاه دانشمندان اهل تسنن
- ۹۶- کارهایی که پیرامون تألیفات شیخ مفید انجام شده است
- * ۵ - موضوع بندی آثار مفید با کامپیوتر

پنجمین اقدامی که انجام شده است: به منظور کمک به محققانی که می‌خواهند برای کنگره مقاله‌ای تدوین کنند، کل آثار موجود شیخ مفید (۴۶ کتاب و رساله) به مرکز کامپیوتر که در قم با عنایت مقام معظم رهبری مشغول فعالیت است داده شده تا این آثار به موضوعات یاد شده و موضوعات دیگری که محققان این مرکز به نظرشان می‌رسد موضوع بندی شود تا کل گفته‌های شیخ در هر موضوع جداگانه گرد آوری، و در اختیار

نویسنده مقاله پیرامون آن موضوع قرار گیرد. روشن است این کار بسیار ارزنده می‌تواند کمک شایانی لااقل به تسریع کار نویسندگان مقالات بنماید و شاید در آینده این توفیق هم نصیب شود که علاوه بر این فیشها، قسمت اعظم مصادر هر بحث را لااقل به عنوان ارائه آدرسها بتوانیم در اختیار نویسندگان مقالات قرار دهیم.

خوشبختانه مرکز مزبور به خاطر اهمیتی که برای این کنگره قائل است متعهد شده تا دو ماه دیگر این فیشها را به دفتر کنگره تحویل دهد انشاء الله.

در پایان از همه نهادها و

شخصیتهای علمی و محققان و نیز از همه کسانی که می‌توانند به هر نحو در بهتر برگزار شدن این کنگره ما را یاری کنند تقاضا می‌شود که از این یاری‌ها دریغ نورزند و حداقل کسانی که این گزارش به دستشان می‌رسد نظرات انتقادی و تکمیلی ورهنمودهای خود را به نشانی:

قم، دفتر جامعه مدرسین، دفتر کنگره هزاره شیخ مفید (ره)
ارسال و ما را ممنون سازند و نیز اگر در این رابطه احیاناً سئوالی مطرح باشد کتباً برای ما بفرستید دفتر کنگره در حد اطلاعات و توان خود پاسخ کتبی خواهد داد.





حیات شیخ مفید
۶

آثار شیخ مفید

سید محمد جواد شبیری

شیخ مفید با بر جا گذاشتن آثار فراوان و ارزشمند در رشته‌های گوناگون معارف اسلامی، صفحات گرانبهایی از تاریخ دانش را به نام خویش آراست. از آثار بی شمار وی تنها عده معدودی از آنها در گذر زمان سالم مانده و به دست ما رسیده است. بحث و بررسی و تحلیل کامل آثار مفید نیاز به انتشار تمامی آثار باقیمانده وی داشته و در گرو فرصتی دیگر است. ما در این بخش تنها به جنبه‌هایی از آثار مفید نگاهی گذرا افکنده، از فهرست آثار وی سخن گفته، سپس در باره پاره‌ای از آثار مهم به تفصیل به بحث می‌نشینیم:

* أ - فهرست آثار:

نام تألیفات شیخ مفید در مصادر بسیاری از منابع متقدم و متأخر آمده است. قدیمترین و معتبرترین این مصادر فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی است که به دست دو تن از رجالیان نامور از شاگردان میرز مفید فراهم آمده و بالطبع از اعتبار و اهمیت بسیاری برخوردار است.^۱ شیخ طوسی در فهرست می‌نویسد که مفید نزدیک به دویست تصنیف بزرگ و کوچک دارد و فهرست کتبش معروف است. وی خود نام جمله‌ای از این کتابها را ذکر کرده، تصریح می‌کند که تمامی آنها را در نزدش درس آموخته است، ولی فهرست نسبتاً کاملی از آثار مفید را در رجال نجاشی می‌بینیم.

رجال نجاشی و فهرست آثار مفید

ابوالعباس نجاشی ۱۷۴ کتاب از آثار شیخ مفید را نام برده و بدین ترتیب مهم‌ترین منبع برای شناخت این آثار به شمار می‌رود، این فهرست احتمالاً مأخوذ از همان فهرست کتب مفید است که شیخ طوسی آن را به معروفیت وصف کرده است، این فهرست از اشتباهات ناچیزی مانند تکرار مناسک الحجّ خالی نیست کتاب «النقض علی الجاحظ فضیلة المعتزلة» که در اواخر لیست نجاشی ذکر شده نیز می‌بایست همان کتاب «نقض فضیلة المعتزلة» ذکر شده در اوائل ترجمه مفید باشد، در نام «رسالة الجنیدی الی اهل مصر» نیز ظاهراً کلمه «نقض» افتاده^۲ و احتمالاً این رساله با «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» متحد است. البته در نگاه نخستین ممکن است کتاب «جمل» را همان «النصرة لسید العترة» دانست که شیخ طوسی از آن با نام «النصرة لسید العترة فی احکام البغاة علیه بالبصرة» یاد کرده

.....

۱ - فهرست شیخ طوسی، مکتبه مرتضویه، نجف، ۱۳۵۶، رقم ۶۹۶؛ رجال نجاشی، انتشارات اسلامی، قم ۱۴۰۷، رقم ۱۰۶۷.

۲ - اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدر موت، مؤسسه مطالعات اسلامی وابسته به دانشگاه مک گیل، با همکاری دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۷.

ولی با توجه به اینکه شیخ طوسی به جز این کتاب از کتاب دیگری با نام «احکام اهل الجمل» نام می‌برد کتاب «الجمل» ظاهراً غیر از کتاب «النصرة لسيد العترة» باشد و با کتاب اخیر متحد است، شیخ طوسی تصریح می‌کند که این کتابها را در نزد شیخ مفید درس خوانده و این امر احتمال اشتباهش را بسیار ضعیف می‌گرداند.

مقایسه آثار مفید در رجال نجاشی و فهرست شیخ

* ۱ - در فهرست کتب مفید در رجال نجاشی با همه گستردگی، نام برخی از کتابهای مفید که در فهرست شیخ طوسی ذکر شده، دیده نمی‌شود. این کتابها عبارتند از: رسالة في الفقه الی ولده (که ناتمام مانده)، کتاب المنیر فی الإمامة، المسائل الجرجانية، المسائل المازندرانية.

* ۲ - در نامهای ذکر شده در فهرست طوسی کتاب «احکام متعه» وجود دارد که ممکن است یکی از چند کتابی باشد که نجاشی در موضوع متعه به مفید نسبت می‌دهد مانند: کتاب الموجز فی المتعه، کتاب مختصر المتعه.

* ۳ - کتاب «الأركان فی الفقه» نیز احتمالاً غیر از کتابی است که نجاشی با عنوان «الأركان فی دعائم الدین» به مفید نسبت می‌دهد؛ زیرا از پاره‌ای گزارشها بر می‌آید که کتاب «الأركان فی دعائم الدین» کتابی است کلامی نه فقهی. مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد در بحث از حرمت جدال و کلام در اصول عقاید اشاره می‌کند که روایات بسیاری در امر به بحث و تحقیق در توحید خداوند و نفی تشبیه وارد شده که جمله‌ای از آنها را در کتاب الأركان فی دعائم الدین آورده است.^۲

* ۴ - در میان آثاری که طوسی به مفید نسبت می‌دهد نام «المسائل المنثورة» دیده می‌شود که در توضیح آن گفته شده که حدود یکصد مسئله است. احتمال می‌رود که این نام کتاب خاصی نباشد بلکه نام مجموعه‌ای از کتابهای مفید است که با عنوان مسئله یا مسائل نگاشته شده است ولی تعداد آثاری که با این عنوان در رجال نجاشی آمده به چهل کتاب نمی‌رسد و می‌بایست نام بسیاری از آثار شیخ

.....

۲ - تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، به اهتمام واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱، (همراه اوائل المقالات) ص ۲۸.

مفید در رجال نجاشی نیامده باشد مگر اینکه کتابهایی را که در آن چند مسئله ذکر شده چند بار به حساب آوریم که شاید در این صورت تعداد مسائل از صد مسئله هم تجاوز کند.

کتابهای مفید در معالم العلماء

۱ - پس از این دو کتاب معالم العلماء ابن شهر آشوب قدیمی ترین مصدر موجود در شناخت آثار مفید می باشد.^۴ وی پس از ذکر کتابهای مفید از فهرست شیخ با کمی تفاوت، نامهای تازه ای را بدانها می افزاید که برخی از آنها نام دیگری است از تألیفات ذکر شده در فهرست شیخ یا رجال نجاشی، مثلاً: «الشیخ الضالّ فیه جوابات عشر مسائل» و «کتاب فضائح ابی حنیفه» ابن اوصاف، اوصاف یک کتاب از کتابهای مفید با نام «المسائل الصاغانیه» است که به چاپ هم رسیده است.^۵ شیخ مفید در این کتاب به ده اعتراض شیخی از حنفیان پاسخ داده سپس خود بر ابوحنیفه می تازد.

۲ - در نام کتاب «الرّد علی ثعلب فی آیات القرآن» نیز ممکن است کلمه «ثعلب» تصحیف «قطرب» باشد و این کتاب همان کتاب «البیان عن غلط قطرب فی القرآن» باشد که نجاشی ذکر کرده است.

۳ - دو کتاب «ردّ العدد» و «الرّد علی ابن بابویه» هم احتمالاً یکی است که گاه با نام «الرّد علی الصدوق فی قوله ان شهر رمضان لا ینقص» خوانده می شود.^۶ در توضیح این احتمال باید دانست که یکی از مسائل بسیار بحث انگیز و اختلافی بویژه در قرن چهارم و پنجم هجری این مسئله بوده که آیا مناط ثبوت ماه رمضان دیدن هلال است و ماه رمضان مانند سایر ماهها گاه ناقص و گاه کامل می باشد و

.....

۴ - معالم العلماء، ابن شهر آشوب، الف - مطبعه فردین، تهران، ۱۳۵۳ ق، ص ۱۰۰، ب - مطبعه حیدریه نجف، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲.

۵ - المسائل الصاغانیه (چاپ شده در ضمن مجموعه رسائلی از مفید، دار الکتاب، قم، از چاپ مطبعه حیدریه، نجف).

۶ - اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ۴۴؛ ذریعه، آقا بزرگ تهرانی، دار اللاضواء، بیروت، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۲۰۴.

یا اینکه ماه رمضان همواره کامل و سی روز می‌باشد در مقابل ماه شعبان که همیشه ناقص و بیست و نه روز است. گروه نخست «اصحاب الرؤیة» خوانده می‌شده و گروه دوم «اصحاب العدد» شیخ مفید در اوائل امر مانند شیخ صدوق در فقیه^۷ از اصحاب العدد بوده ولی سرانجام نظر اصحاب الرؤیة را درست دانسته است. وی به سود هر دو دسته کتاب نوشته که مرحوم سید بن طاوس از آنها یاد کرده است.^۸ به هر حال معالم العلماء ابن شهر آشوب قطعاً از نظر اعتبار به پایه فهرست نجاشی و شیخ طوسی نمی‌رسد بویژه در مورد شیخ مفید که استاد نجاشی و طوسی است. پاره‌ای از اشتباهات روشن ابن شهر آشوب در این کتاب و در همین ترجمه،^۹ ما را در پذیرفتن کتابهای جدیدی که وی معرفی نموده و نسخه‌ای از آنها در دست نیست به تردید می‌اندازد، بویژه در باره کتابهایی چون «اختیار الشعراء» که در موضوعات کاملاً بیگانه با سایر آثار مفید می‌باشد می‌بایست طریق احتیاط را پیمود.

تألیفات مفید در مصادر متأخر

برخی از مصادر متأخر به تکمیل فهرس به دست آمده از سه اثر گذشته پرداخته‌اند. مرحوم علامه شیخ فضل الله شیخ الاسلام زنجانی در مقدمه نفیس خود بر اوائل المقالات پس از ارائه موضوعات گوناگونی که مفید بدانها پرداخته نام چهارده کتاب را ذکر کرده که در مصادر متقدم نیامده است^{۱۰} که البته در میان آنها نام «اختصار کتاب الاختصاص» نیز دیده می‌شود که از مفید نیست^{۱۱} و نیز کتاب

.....

۷ - کتاب من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیه، نجف، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۰، وی در این صفحه اخبار مخالف عدد را بر تقیه حمل می‌کند، ولی خود بیشتر روایات رؤیت را ذکر نموده است (ص ۷۶) که با هم سازگار نیست.

۸ - اقبال، سید بن طاوس، اول اعمال شهر رمضان، ص ۵.

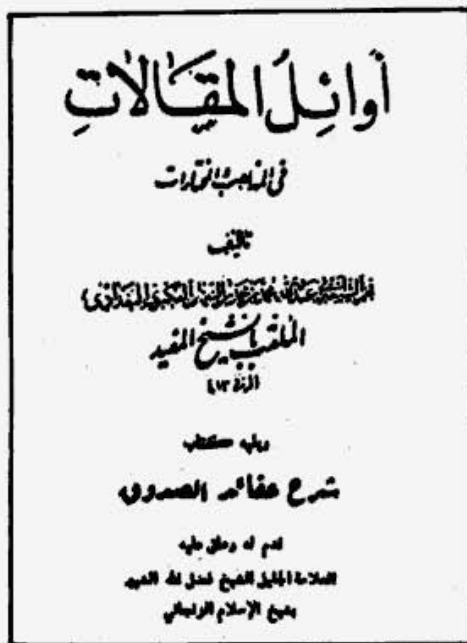
۹ - از جمله در مورد نام استاد مفید که ابو جعفر بن قولویه ضبط شده و صحیح آن ابوالقاسم جعفر بن قولویه و نیز توصیف مفید به قمی بنا بر چاپ تهران.

۱۰ - مقدمه اوائل المقالات، به اهتمام واعظ چرندابی، تبریز، ۱۳۷۱، ص ۵۵ - «مع».

۱۱ - بنگرید به مقاله شیخ مفید و کتاب اختصاص، نور علم، شماره ۴۰ و ۴۲.

«الافصاح» را از آن رو که در نسخه چاپ سنگی نجاشی نیامده بود در این جا ذکر نموده‌ند.^{۱۲}

در این میان نام کتابی به صورت «مسألة مفردة في معنى الإسلام الخ» ذکر نموده و گفته‌اند که در اول کتاب اوائل المقالات بدان اشاره شده است، ولی با مراجعه به اوائل المقالات بدرستی بر نمی‌آید که موضوع این رساله چیست، به احتمال قویتر موضوع این رساله تعریف شیعه و بیان معنای تشیع است،^{۱۳} ولی به هر حال این رساله ظاهراً در مصادر پیشین مذکور نیست.



فهرست نسبتاً کاملی از آثار شیخ مفید در مقدمه تهذیب الأحکام و فهرست کاملتری از آن در مقدمه اندیشه‌های کلامی شیخ مفید ارائه شده است، فهرست نخست مشتمل بر ۱۹۴ عنوان بوده و فهرست دوم بیش از ۲۰۰ عنوان را در بر می‌گیرد.

ما در اینجا از ذکر تفصیلی آثار مفید خود داری نموده تنها با ذکر نکاتی چند به تصحیح فهرست ذکر شده در مقدمه اندیشه‌های کلامی شیخ

مفید می‌پردازیم، علاقمندان می‌توانند خود به آثار بالا و مشابه آن مراجعه و تمام آثار مفید را در آنها ببینند.^{۱۴}

.....

۱۲ - ولی در چاپ مصحح رجال نجاشی نام این کتاب وجود دارد.

۱۳ - شیخ مفید در تعریف تشیع و اعتزال و بیان فرق آن دو اشاره‌ای به تعریف اسلام نیز کرده است و سپس می‌گوید: «وقد افردنا له مسئله استقصینا فیها الکلام» ظاهر سیاق عبارت می‌رساند که مرجع ضمیر «له» اصل مطلب یعنی بحث تعریف تشیع باشد نه بحث ضمنی تعریف اسلام. اوائل المقالات، ص ۳ - ۴.

۱۴ - فهرست برخی از این آثار را که در آن کتب مفید یا برخی از آنها فهرست شده در نور علم، شماره ۳۴، ص ۱۱۳، حاشیه بنگرید.

آثار مفید در مقدمه اندیشه‌های کلامی شیخ مفید

۱ - هسته اولیه این فهرست از رجال نجاشی گرفته شده است و سپس عناوین دیگری از فهرست شیخ طوسی و معالم العلماء و پاره‌ای مخطوطات که مؤلف در کتابخانه‌های نجف و تهران و قم دیده بر آن اضافه شده است با توجه به مغلوط بودن چایی از رجال نجاشی که در آن زمان در اختیار بوده و مورد استفاده مؤلف قرار گرفته پاره‌ای اشکالات در این فهرست نمودار شده است، مثلاً عنوان افصح از چاپ فوق افتاده در نتیجه این عنوان به اتکاء مصادر دیگر در عداد مصادری که نجاشی ذکر نکرده آمده است، مؤلف خود به درستی در مورد عنوان «۱۷ - بغض المروانیة» احتمال داده که تحریف «نقض المروانیة» می‌باشد. کلمات البرقی (رقم ۴۸) الفریقین (رقم ۵۰) النصر بن بشیر (رقم ۵۵) و الشعبی (رقم ۶۶) النسفی (رقم ۶۹) الکشف (رقم ۹۷) در چاپ مصحح رجال نجاشی به ترتیب به صورت: الترقضی، الفارقیین، النضر بن بشیر، الشعبی، العتیقی، النکت درج شده است.

۲ - پاره‌ای از کتابهای ذکر شده در این فهرست نیز قطعاً از مفید نیست که عبارتند از کتاب اختصاص و رساله عیسی بن راب بروایة المفید (که جزئی از اختصاص است).^{۱۵}

۳ - المبین فی الامامة نیز با المنیر فی الامامة یکی است که اولی در معالم العلماء و دومی در فهرست طوسی آمده است، با بررسی این دو کتاب و مشاهده ترتیب ذکر کتابهای مفید در آنها این موضوع بروشنی معلوم می‌گردد.

۴ - برخی از توضیحاتی که در اطراف کتابها داده شده، نادرست است مثلاً در رقم ۱۱۷ - «کتاب مسألة فی اقصى الصحابة» شاید به جای «اقصى» بتوان «اقضى» خواند؛ زیرا ظاهراً در باره حجیت راوی برای روایت خبر بحث می‌کند. ولی ظاهراً این کتاب در باره آگاه‌ترین صحابه به قوانین قضاء و آیین داوری

۱۵ - اختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۴۴ - ۱۶۰.

می‌باشد و در اثبات اینکه امیرالمؤمنین علی(ع) به این وصف متصف است نه دیگران.^{۱۶}

۵- در رقم ۶۳ الرد علی الجاحظ العثمانیة و ۱۶۴ - النقض علی الجاحظ فضیلة المعتزلة، کلمه العثمانیة و فضیلة المعتزلة مفعول دو مصدر «الرد» و «النقض» بوده بنابراین منصوب است، در نام این کتابها نیازی به افزودن کلمه «فی» نیست و ذکر کلمه «کذا» که نشانه اشکال در نام کتاب می‌باشد وجهی ندارد.

۶- در مورد کتاب اصول الفقه نیز باید دانست که کراچکی تنها گزیده‌ای از این کتاب را در کنز الفوائد آورده نه تمام آن را.

در خاتمه اشاره به این مطلب مناسب است که در فهرست مذکور در مقدمه تهذیب نام ۱۹۴ تألیف دیده می‌شود. برجسته‌ترین عنوان فهرست مذکور که در اندیشه‌های کلامی شیخ مفید دیده نمی‌شود کتاب رجال است که نمی‌بایست به عنوان تألیف مستقلی تلقی گردد.

در مقدمه مرحوم شیخ الاسلام زنجانی بر اوائل المقالات به نامهای جدیدی از آثار مفید بر می‌خوریم که باید به فهرست مذکور در مقدمه اندیشه‌های کلامی شیخ مفید افزوده گردد که عبارتند از: المسائل التي سألها عنه محمد بن محمد الرملي الحائري، مسألة مفردة في معنى الإسلام (يا التشيع چنانچه گذشت)، کتاب فی مسألة الصلوة التي نسبت الي ابي بكر في مرض النبي(ص)، مولد النبي و الاوصياء.^{۱۷}

شیخ جعفر بن محمد دوریستی نیز از مفید مطلبی نقل می‌کند که ممکن است کسی از آن چنین بفهمد که وی در علم تعبیر خواب کتابهایی تألیف کرده است، عبارت وی چنین است: إني قد بقيت في هذا العلم مدة و لي فيه كتب جمّة.^{۱۸}

۱۶ - در برخی از روایات، گفتار پیامبر در شأن امیرمؤمنان آمده که «اقضاكم علي» این روایت موضوع کلام در این کتاب می‌باشد، در امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۵۶ از عمر نقل شده که: علی اقضانا.

۱۷ - مقدمه اوائل المقالات، ص «مد» - «مع».

۱۸ - الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۱۱، ص ۲۳۶ - ۲۳۹.

ولی با توجه به ماجرای که مفید نقل می‌کند تنها همین مقدار می‌توان فهمید که مفید کتابهایی را در علم تعبیر خواب در اختیار داشته است.^{۱۹} حال نگاهی گذرا به شیوه تألیفات مفید و موضوعات آن می‌اندازیم:

شیوه تألیفات مفید و موضوعات آنها

آثار شیخ مفید را می‌توان در سه دسته قرار داد:

نخست: تألیفهای مستقلی که در موضوعات مختلف نگاشته شده و بسیاری از آنها با عنوان مسأله یا مسائل می‌باشد حدود ۱۲۰ عنوان از آثار مفید اینگونه‌اند. دسته دوم: آثاری که در جواب سؤالات گوناگونی که از گوشه و کنار مملکت پهناور اسلامی از ناحیه افراد و یا اهالی شهرهایی چون گرگان، رقه، حران، خوارزم، مازندران، شیراز، صاغان، طبرستان، موصل، نیشابور، و از شرق تا غرب کشور اسلامی به حضورش می‌رسید، نگاشته شده که حدود ۴۵ عنوان را شامل می‌شود.

دسته سوم: تألیفاتی که در نقض و رد آثار دیگران نگاشته شده که حدود ۳۵ عنوان را در بر می‌گیرد.

با يك بررسی اجمالی در آثار موجود شیخ مفید و عناوین آثار مفقودش بدین نتیجه می‌رسیم که محور اساسی فعالیت‌های مفید را دو زمینه کلام و فقه تشکیل می‌دهد و کتابهایی که به نحوی از انحاء به یکی از این دو زمینه باز نگردد، اندک است. ما در میان آثار بر جای مانده مفید به کتاب حدیثی بر نمی‌خوریم جز کتاب مزار و کتاب امالی، که این کتاب دوم هم، املاءهای مفید و تألیف دیگری است. کتاب نخست نیز از گرایش فقهی و کتاب امالی از گرایش کلامی بر کنار نیست. ارشاد مفید که از مهمترین منابع در شناخت تاریخ زندگانی ائمه می‌باشد، در واقع کتابی است کلامی، نگاشته شده با انگیزه‌های کلامی و برای اثبات امامت امامان، بسیاری از کتابهای فقهی مفید نیز رنگ کلامی دارد؛ چون رساله‌های فقهی

.....

۱۹ - رك: كنز الفوائد، كراچكى، دار الإضواء، بيروت، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۰.

وی در باره متعه و یا وجوب مسح بر پا (نه بر جوراب و کفش) که در دفاع از این آراء فقهی خاصّ امامیه در مقابل دیگر مذاهب نگاشته شده است. با این دید اکثر کتابهای مفید کتاب کلامی بوده و پس از آن کتابهای فقهی بالاترین نقش را دارا می‌باشند و آثاری چون مسأله الشیعه در تاریخ ولادت امامان یا مزار و موضوعات دیگر اندک است.

* ب - امالی مفید

ابو جعفر عن ابیه (ع): *إِنَّ السَّلْكَ الْمَوْكَلَّ بِالْعَبْدِ يَكْتُبُ فِي صَحِيفَتِهِ أَعْمَالَهُ فَأَمَلُوا فِي أَوْلِيهَا وَآخِرَهَا خَيْرًا يُفْقَرُ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ.*

فرشته گماشته بر بنده، در صحیفه‌اش اعمال وی را می‌نویسد، پس در آغاز و پایان این صحیفه خیر «املاء» کنید که ما بین آنها آمرزیده می‌گردد.

مهمترین اثر حدیثی بر جای مانده از شیخ مفید مجموعه روایاتی است که به نام امالی شهرت دارد. شیوه روایت کتاب به گونه املاء بوده است که در آن محدث روایاتی چند را آرام آرام می‌خوانده و راویان، آن را یاد داشت می‌کردند. املاء یکی از طرق قدیمی انتقال حدیث و علم به شمار می‌رود و در میان دانشمندان تمامی فرقه‌های اسلامی به کار گرفته شده است. کسی که سمت املاء کننده را بر عهده می‌گرفته معمولاً از شیوخ و بزرگان بوده است.

در میان دانشمندان امامی، از جمله‌ای از آنها، امالی‌هایی در دست مانده چون امالی صدوق و امالی شیخ طوسی، این دو کتاب از جهاتی مانند موضوع، بی شباهت به امالی مفید نبوده و قابل مقایسه با آن می‌باشد.

امالی مفید از استوارترین کتب حدیثی شیعه بوده که با روشی هوشمندانه تنظیم شده است، ذوق و لطافت در این کتاب موج می‌زند، روایت آغازین کتاب که در صدر تیترا آورده شد دلیلی روشن بر سلیقه مفید است، استفاده از الفاظ «کتابت»، «صحیفه»، «املاء» و «اول» در این مقام بسیار جالب است.

ما در این قسمت این مقال بر آنیم که به تفصیل به شناسایی این کتاب بپردازیم، بحثهای آینده در ضمن عناوین زیر دنبال می‌شود:

- ۱- نام کتاب؛
- ۲- مکان و زمان مجالس؛
- ۳- موضوع مجالس؛
- ۴- مشایخ معروف مفید در روایات این کتاب؛
- ۵- مجلس بیست و سوم؛
- ۶- راویان؛
- ۷- امالی مفید و امالی صدوق؛
- ۸- امالی مفید و امالی شیخ.

نام کتاب

این کتاب به نام امالی شهرت دارد، نجاشی در ضمن شمارش کتابهای مفید از الامالی المتفرقات نام می‌برد^{۲۰} که ممکن است تنها ناظر به این کتاب باشد و نیز ممکن است ناظر به کتابی خاص نبوده بلکه به املاءهای پراکنده وی نظر داشته که در موضوعات مختلف صورت پذیرفته است، مفید خود در اواخر تصحیح الاعتقاد به این گونه املاءها (با عبارت: فی مواضع من کتبنا و امالینا)^{۲۱} اشاره دارد، به هر حال اگر کلام نجاشی ناظر به کتاب مورد بحث باشد در مورد وصف المتفرقات باید گفت که این وصف یا به جهت پراکندگی زمان املاء و یا مختلف بودن موضوع روایات و یا پخش شدن روایت مشایخ در کتاب می‌باشد؛ زیرا بر خلاف امالی شیخ طوسی، روایت مشایخ هر يك در يك جا گرد نیامده است.

مکان و زمان مجلس

۱- احادیث این کتاب در فاصله اول رمضان ۴۰۴ تا بیست و هفتم رمضان سال ۴۱۱ در طی ۴۲ مجلس املاء گردیده است، گویا در سال نخست مجالس همگی در منزل ضمره ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمان فارسی - که از حالات

۲۰- رجال نجاشی، رقم ۱۰۶۷، اواخر ص ۴۰۰.

۲۱- تصحیح الاعتقاد، ص ۷۰.

وی چیزی نمی‌دانیم - در زیارین در درب ریاح در بغداد انجام گرفته و در سالهای دیگر این جلسات به مسجد شیخ مفید در درب ریاح منتقل گردیده و در نتیجه عمومی‌تر شده است.^{۲۲}

۲ - در سالهای ۴۰۵ و ۴۰۶ به علت نا معلومی، هیچ مجلسی بر گزار نشده است.

۳ - مجالس بیشتر در ماه رمضان و گاه در ماه شعبان و رجب نیز بر پا می‌گشته است، گویا این مجالس شبیه منبرهای فصلی کنونی در ماه رمضان یا دهه محرم و صفر بوده که با توجه به رغبت مردم به سوی خدا در این ماهها و توجه آنها به مساجد، دائر می‌گردیده است.

۴ - مجالس، تقریباً به طور مرتب در روز شنبه برگزار می‌شد، ولی گاه در روز چهارشنبه و دو شنبه نیز این مجالس صورت می‌گرفته است.

۵ - در سال ۴۰۷ بیش از سایر سالها این جلسات دائر گردیده، ۱۲ جلسه از جلسات امالی به مجالس این سال اختصاص دارد، ولی در سال ۴۰۸ دو مجلس برگزار شده و از این رو محتمل است که تاریخ تبعید وی این سال بوده نه سال ۴۰۹ چنانچه ابن اثیر نوشته است.^{۲۳}

الْمُبْتَغَى

تَالِيفُ

حَفْزِ الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّمَانِيِّ

الْبَكْبَكِيِّ الْبَغْدَادِيِّ الْمَلِكِيِّ بِالشَّيْخِ الْمُفِيدِ

السَّنَةِ ٤١٣ هـ ق

مَوْصُفًا لِنُورِ الْأَنْبِيَاءِ

الَّتِي فِيهَا نَمُوذِرُ الْمَلَكِيَّةِ بِرُؤْيَا الْبَقِيَّةِ

۶ - آیا پس از سال ۴۱۱ دیگر مجلسی برگزار نشده؟ بدرستی معلوم نیست و احتمال می‌رود که این مجالس در سالهای بعد تا وفات مفید در سال ۴۱۳ هم ادامه

۲۲ امالی مفید، آغاز مجالس اول، دهم، یازدهم، بیست و چهارم.

۲۳ - کامل، ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰۷.

داشته، ولی راویان مجموعه کنونی در آنها حاضر نبوده‌اند در این باره پس از این صحبت خواهیم کرد.

۷- تاریخ مجلس چهل و یکم مقدم بر تاریخ مجلس چهلّم می‌باشد که ظاهراً در اثر پس و پیش شدن اوراق، این اشتباه رخ داده است.

موضوع مجالس

۱- روایات امالی در نگاه نخستین در باره موضوع یا موضوعات خاصی نیست، ولی با کمی دقت می‌توان بیشتر آنها را در دو محور امامت و اخلاق دانست، موقعیت زمانی و مکانی، این گونه بحثها را ایجاب می‌کرد. محیط بغداد و بر خوردهای عقیدتی و لزوم حفظ کیان تشیع و هدایت مردمان به راه راست، طرح بحثهایی در باره امامت را الزام می‌نمود. زمان برگزاری مجالس نیز بیشتر در ماه مبارک رمضان و گاه ماه رجب و شعبان بوده است، ماههایی که انسان در آن به سوی خداوند راه می‌گشاید و تهذیب نفوس و تطهیر قلوب در سرلوحه وظایف سخنرانان دینی قرار می‌گیرد و بحثهای اخلاقی جایگاه خویش را می‌یابد. روایات اخلاقی امالی طراوت و عطر ویژه‌ای دارد که قلبها را به هیجان می‌آورد و دیدگان را به گریستن وا می‌دارد، تأثیر چشمگیر این روایات از گزینش استادانه مفید ریشه می‌گیرد. در این میان روایات مفصل اخلاقی چون صحیفه زهد امام سجاد(ع) (ص ۲۰۰) و کلام امیرمؤمنان(ع) با کمال «ان هذه القلوب اوعیة فخیرها اوعاها» (ص ۲۷۴) زیبایی خاصی دارد مفید گاه با قرائت اشعار شیوا و دلنشین بویژه در پایان مجالس، جلسات را به ذوق و ادب می‌آراید.^{۲۴}

بحثهای گوناگون مربوط به امامت چون لزوم ولایت، لزوم اطاعت امام، فوائد محبت اهل بیت، فضایل شیعه، علم ائمه و مظلومیت ائمه، قسمتی از موضوع روایات است. اثبات امامت امیرمؤمنان علی(ع) و سایر امامان نیز از راههای مختلف دنبال می‌شود، روایات و نصوصی که بر امامت امیرمؤمنان علی(ع) دلالت

.....

۲۴- امالی، ص ۷، ۴۱، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۵۵، ۲۴۵، ۲۵۱، ۲۵۸، ۳۰۰، ۳۰۹، ۳۱۶.

دارد چون حدیث غدیر (ص ۵۶)، و بر خورد غیر علمی و منفی ابو حنیفه با آن (ص ۲۶)، حدیث منزلت (ص ۵۶)، سلام صحابه پیامبر در حیات حضرت، بر علی (ع) به عنوان امیرمؤمنان (ص ۱۸)، از این راههاست، بیان فضایل امیرمؤمنان (ع) در لسان پیامبر در روایاتی چون حدیث تشبیه (ص ۱۴)، و مسدود ساختن تمامی درهایی که به مسجد پیامبر باز می‌گردد بجز در خانه علی (ع) (ص ۵۶)، حدیث ردّ شمس به خاطر علی (ع) (ص ۹۴)، در همین راستا نقل می‌گردد.

پاسخ به برخی از شبهاتی که در مورد زندگانی ائمه وارد آمده بویژه در باره جنگ جمل - موضوعی که مفید را به تألیف کتاب مبسوطی وا داشت - و طرح پاره‌ای از بحثهای رایج چون عدم عصمت صحابه (ص ۳۸)، سخن ابن عباس در انکار عول و تعصیب (ص ۴۸ و ۲۸۴)، ذمّ اصحاب قیاس (ص ۵۱)، نفی علو و تقصیر در حق امام علی (ع) (ص ۹)، کیفیت علم غیب ائمه (ص ۲۳)، عدم ایمان مرتکبان کبائر (ص ۲۲ و نیز ص ۲۷۴) که در ارتباط با نظرات مرجئه است، نهی از مجالست کسی که خداوند را وصف می‌کند (ص ۱۱۲) در ارتباط با اصحاب تجسیم، مناظره ذوالرمه و ذوبه بن العجاج در افعال انسانها (ص ۱۰۷) در ارتباط با بحث قضا و قدر، ایمان ابوطالب و اشعارش در نصرت پیامبر (ص ۳۰۴) در پاسخ به نیاز کلامی جامعه بوده است.

۲ - تأثیر شرایط سیاسی بغداد بر شیوه طرح روایات امالی و گزینش آنها مشهود است، مفید در سال نخست یعنی در سال ۴۰۴ با مطرح کردن ناشایستگی خلفاء پس از پیامبر، بر امامت بلافصل امیرمؤمنان (ع) احتجاج می‌ورزد. داستان فدک و ممانعت ابوبکر از دادن آن به حضرت فاطمه (س) (ص ۴۰)، عزل ابوبکر از ابلاغ سوره براءت و سپردن آن به امام علی (ع) (ص ۵۶) و ماجرای روز پنجشنبه آخر عمر پیامبر که حضرت در آن برای هدایت جاوید امت، قلم و دوات طلبید، ولی عمر با طرح «حسبنا کتاب الله» مانع گردید (ص ۳۶)، دستور عمر به آتش زدن خانه حضرت فاطمه (س) (ص ۴۹)، داستان قرض خواستن عثمان از بیت المال و خود داری وی از دادن رسید به خزانه‌دار با این بهانه که تو خزانه‌دار مایی و

اعتراض عمار یاسر و برخورد بسیار تند و خشن عثمان و ناسزای رکیک وی نسبت به عمار، برخوردی که او را نیم روز بیهوش کرد و تبعیض سه خلیفه به سود اقوام و هم قبیله‌های خود از تیم وعدی و بنی امیه و سپردن بیت المال به اختیار آنها (ص ۷۰) به همان انگیزه کلامی مطرح شده است.

ولی این گونه روایات در سال ۴۰۷ کمتر شده و تنها به اعتراض پدر ابوبکر به خلافت وی (ص ۹۱)، شکایت حضرت فاطمه (س) از اولیاء امور (ص ۹۵)، تبعید ابوذر بوسیله عثمان (ص ۱۱۲، ۱۶۴)، نزاع عایشه و عثمان بر سر میراث پیامبر و نقش عایشه در منع فاطمه (ع) از میراث پیامبر و تحریک وی در کشتن عثمان (ص ۱۲۵) و اعتراض امیرمؤمنان به ابوبکر و عمر در مسئله خلافت (ص ۱۵۳) اکتفا شده است.

مجالس پایانی کتاب از سال ۴۰۸ به بعد از این گونه روایات کاملاً بر کنارست.

تفاوت شیوه نقل روایات را باید در مکان و زمان مجالس جستجو کرد، در سال ۴۰۴ مجالس در خانه برخی از شیعیان برگزار می‌شده نه در مسجد بخلاف سالهای بعد که محل تشکیل مجالس به مسجد انتقال می‌یابد و در نتیجه مفید می‌بایست نسبت به فتنه انگیزی فتنه جوینان هوشیار بوده، بهانه به دست فرصت طلبان بیکار ندهد.

تغییر زمامداران بغداد در این امر نمی‌تواند بی تأثیر باشد. در سالهای نخستین برگزاری این مجالس، فخرالملک زمامدار بغداد از سوی امیر بویهی بوده که احتمالاً شیعی بوده و لااقل این قدر در باره وی مسلم است که نسبت به شیعیان نظر ملایمی داشته است، در زمان وی برپایی مراسم عاشورا و غدیر دو باره به گونه مسالمت آمیزی تجدید شد، وی در سال ۴۰۶ در اهواز به قتل رسید و جنازه او را به نجف اشرف منتقل کردند.^{۲۵} پس از وی حسن بن سهلان به نیابت از بویهیان

.....

۲۵ - کامل، ج ۹، ص ۲۶۰؛ العبر، فی خبر من غیر، ذهبی، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۰۰؛ المنتظم، ج ۱۲، ص ۵.

اداره امور بغداد را در اختیار گرفت، وی نسبت به شیعیان سختگیر بوده و اصولاً طبیعی خشن و مزاجی تند داشته و حکمرانی ستمگر بود.^{۲۶} وی شیخ مفید را در سال ۴۰۹ (و یا احتمالاً در سال ۴۰۸) از بغداد تبعید کرد.^{۲۷}

به هر حال با وجود تفاوت‌هایی که در مجالس امالی از جهت کیفیت توزیع روایت کلامی و اخلاقی وجود دارد هیچ يك از مجالس آن از این دو موضوع خالی نبوده بلکه در هر دو موضوع در هر مجلسی روایاتی عنوان گردیده است، تنها مجلس بیست و سوم در این مورد وضعیت استثنائی دارد که جداگانه از آن سخن می‌گوییم.

در مقایسه امالی مفید با امالی صدوق و امالی شیخ از زاویه دیگری به موضوع روایات امالی خواهیم نگرست.

مشایخ معروف مفید در امالی

روایات امالی از محدثان گوناگون نقل شده، روایات مشایخ در يك جا جمع نشده است (به جز در مجلس بیست و سوم) این امر می‌رساند که مفید در گزینش روایات نقش فعالی داشته و تنها مجموعه روایات مشایخ را به ترتیب املاء نکرده است، راویان اصلی امالی بخصوص در موضوع امامت، کسانی هستند که در نزد عامه از اعتبار و وجهه برخوردارند، راویان شیعی بیشتر در احادیث اخلاقی به چشم می‌خورند؛ در اینجا ما فهرست برخی از راویان معروف را به ترتیب مقدار تکرار روایات آنها در امالی ذکر می‌کنیم:

کل روایات امالی (بجز مجلس ۲۳) ۳۳۹ روایت است:

۱- ابوبکر محمد بن عمر بن محمد الجعابی حافظ معروف بغدادی (م۳۵۵): ۶۶ روایت.

۲- ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م۳۶۹): ۴۰ روایت.

۳- ابوالحسن احمد بن محمد الحسن بن الولید (بدون شمارش مجلس

.....
۲۶ - کامل، ج ۹، ص ۳۰۶.

۲۷ - همان، ص ۳۰۷.

۲۳): ۳۰ روایت.

۴- ابو عبیدالله محمد بن عمران مرزبانی (م ۳۸۴): ۲۳ روایت.

۵- شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (م ۳۸۱): ۲۲ روایت.

۶- ابوحفص عمر بن محمد بن علی صیرفی معروف به ابن زبّات (م ۳۷۵):

۲۲ روایت.

۷- ابوالحسن علی بن محمد بن حبش^{۲۸} کاتب: ۱۹ روایت.

۸- ابوالحسن علی بن خالد مراعی: ۱۸ روایت.

۹- ابوالحسن علی بن بلال مهلبی: ۱۷ روایت.

این روایات تقریباً ۷۶ درصد روایات کتاب را روایت نموده‌اند.

در این میان قاضی ابن جعابی خود به تنهایی از ۳۳۹ روایت امالی، ۶۶

روایت یعنی حدود $\frac{1}{5}$ روایات کتاب را نقل کرده است.

ابن جعابی و ابو عبیدالله مرزبانی و عمر بن محمد صیرفی و علی بن محمد

بن حبش از روایات معروف و شناخته شده در نزد عامّه هستند که بر روی هم تقریباً

۳۹ درصد روایات کتاب را به خود اختصاص داده‌اند.^{۲۹}

مجلس بیست و سوم

در میان مجالس امالی، مجلس بیست و سوم از وضعیت کاملاً استثنایی برخوردار

است. این مجلس بر خلاف تمامی مجالس دیگر بدون ذکر تاریخ می‌باشد و تنها

در موضوع اخلاق بوده، اصلاً روایاتی در مورد امامت در آن دیده نمی‌شود، تمامی

روایات آن به يك سند از احمد بن محمد بن حسن بن ولید به اسنادش تا علی بن

.....

۲۸- نام وی در برخی مصادر به اختصار و با نسبت به جدّ ذکر می‌شود، نام جدّ وی در امالی به صورت حبش

درج شده، ولی در فهرست شیخ، رقم ۷، از وی با عنوان علی بن حبش الکاتب یاد شده است؛ سپس شیخ

طوسی از مفید [با لقب الشیخ] حکایت می‌کند که صحیح حبش بدون یاء می‌باشد. خطیب بغدادی ترجمه

وی را در تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۸۷ تحت عنوان علی بن محمد بن عبداّله ابوالحسن يعرف بابن حبش

الکاتب آورده و می‌نویسد: وجدّه عبداّله هو الملقّب بحبش.

۲۹- ترجمه این راویان را در تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۲۶ و ۱۳۵، ج ۱۱، ص ۲۶۰ و ج ۱۲، ص ۸۷

بنگرید.

مهزیار نقل شده و از روایات سایر مشایخ اصلاً خبری در آن نیست، این شواهد می‌رساند که این روایات به شیوهٔ املاء نقل نگردیده و در زمرهٔ مجالس امالی مفید به شمار نمی‌رود. تعداد روایات این مجلس نیز خود شاهد گویایی بر این معناست؛ چه بر خلاف سایر مجالس که هر يك در برگیرنده حدود هشت روایت و حداکثر ۱۶ روایت بوده و به طور متوسط حدود هشت صفحه کتاب را پر کرده است، مجلس بیست و سوم دارای ۴۷ روایت می‌باشد که در ضمن آنها رساله اخلاقی طولانی از امام سجّاد (ع) ذکر شده و ۳۳ صفحه کتاب را شامل می‌گردد. این مقدار روایت به هیچ وجه با يك مجلس املاء تناسب ندارد، مجلس امالی که استاد به ناچار روایات را آرام آرام می‌خوانده تا شاگردان بتوانند آن را بنویسند - خصوصاً اگر عمومی باشد - پذیرای بیش از حدود همان هشت صفحه را ندارد.

این قسمت امالی قبل از نخستین مجلسی که در سال ۴۰۸ روز ۲۴ رمضان انجام شده درج گردیده و به نظر می‌رسد که با توجه به فراهم نشدن زمینه برگزاری مجالس پیش از این روز، شیخ مفید قسمتی از کتاب زهد علی بن مهزیار را در اختیار راوی کتاب امالی قرار داده تا آن رابه جای مجالس انجام نشده در این مجموعه ثبت نماید، بنابراین مناسب است که این قسمت به عنوان جزئی از کتاب علی بن مهزیار به روایت شیخ مفید به گونه مستقل نشر یابد.

راویان

۱- راوی اصلی کتاب و گوینده «اخیرنا» در آغاز روایات بروشنی معلوم نیست، در مقدمه امالی مفید علی بن محمد بن عبدالرحمان فارسی را راوی کتاب معرفی کرده‌اند^{۳۰}، ولی این شخص کسی است که مجالس در سال ۴۰۴ در منزلش برگزار می‌شده و دلیلی بر اینکه راوی کتاب باشد در دست نیست، بلکه بنا بر ظاهر تعبیر آغاز امالی راوی کتاب او نیست.

به هر حال راوی امالی گاه خود حاضر نبوده و پسرش ابوالفوارس یا برادرش ابو محمد عبدالرحمان یا حسین بن علی نیشابوری روایات را از شیخ مفید

.....
۳۰- امالی مفید، ص ۱۲.

شنیده‌اند، راوی مجالس خود پس از نسخه برداری از روایات مجالسی که حاضر نبوده آنها را بر مفید قرائت نموده است.^{۳۱}

آنچه تا کنون گفته شد گزارشی از نسخه چاپی امالی مفید بود. از سایر منابع، راویان دیگری را که در این مجالس شرکت می‌کرده‌اند به دست می‌آوریم. شیخ طوسی در بسیاری از مجالس حاضر بوده و یا پس از مجلس، آنها را از شیخ مفید اخذ کرده است چنانچه پس از این خواهد آمد.

۲- در بحار به نقل از کتاب قبس المصباح روایت نخست مجلس سی و پنجم را از گروهی از شاگردان مفید نقل می‌کند، با این تصریح که شیخ مفید آن را در روز شنبه ۳ رمضان ۴۱۰ (همان تاریخ ذکر شده در امالی) روایت کرده است.^{۳۲} این راویان عبارتند از: شریف مرشد ابو یعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری؛ شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی؛ شیخ صدوق ابوالحسین احمد بن علی نجاشی؛ شیخ زکی ابوالفرج مظفر بن علی بن حمدان قزوینی. صهرشتی به جز از مظفر بن علی، از سایر این دانشمندان در بغداد اخذ حدیث کرده و از مظفر بن علی در قزوین.

امالی مفید و امالی صدوق

* ۱- محدث خبیر شیخ صدوق به املاء روایاتی از تاریخ ۱۸ رجب ۳۶۷ تا ۱۹ شعبان ۳۶۸ پرداخته که در ضمن کتاب امالی صدوق گردآوری شده است. در این ۱۳ ماه، ۹۷ مجلس املاء بر پا شده و در مجالس پایانی تصریح گردیده که در مشهد مقدس در هنگامی که صدوق به جانب دیار ماوراء النهر خارج می‌شده آنها را املاء کرده است و به احتمال بسیار زیاد دیگر مجالس نیز در شهرهای مشرق زمین برگزار می‌شده است.

بررسی تفصیلی این کتاب و مقایسه جزئیات آن با امالی مفید در این بخش از سخن در نظر نیست، بلکه ما تنها از زاویه شیوه گزینش روایات و موضوعات

.....

۳۱- امالی مفید، آغاز مجالس ۴- ۱۷، ۷- ۲۱، ۲۶- ۳۱.

۳۲- بحار الأنوار، علامه مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۸۰.

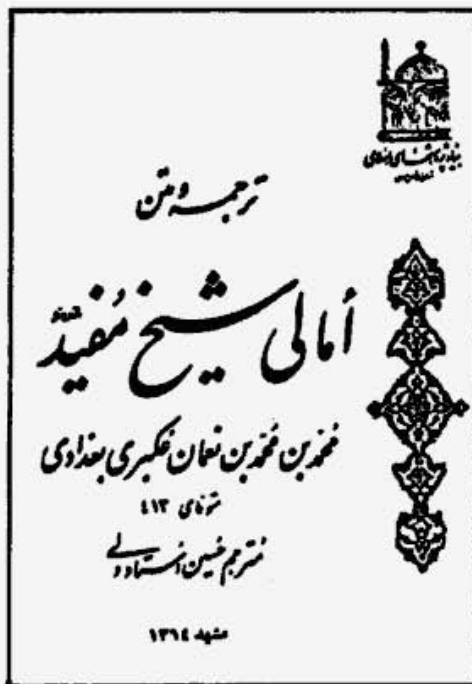
طرح شده در این مجالس به این دو کتاب می‌نگریم.

* ۲ - روایات امالی صدوق بر خلاف امالی مفید در محور خاصی نیست و از بابهای مختلف معارف دینی در این کتاب روایت آمده است. بجز موضوعات اخلاقی و فضایل اهل بیت و امامت، روایاتی در زمینه فقه، کلام، توحید، تفسیر، تاریخ زندگی پیامبران و امامان، ماجرای شهادت امام حسین (ع)، داستان معراج، ثواب و پاداش اعمال و جز آن در این کتاب دیده می‌شود، روایاتی در ابطال حکم منجمان، حقوق حیوانات، آداب نزدیکی با همسر، نسب غیر معروف امیرمؤمنان و موضوعات پراکنده دیگر در امالی صدوق راه یافته است.

* ۳ - شیخ صدوق با گستره اطلاعات حدیثی و آثار ارزشمند و بسیار روایی و اهتمام فوق‌العاده به امر روایات، گنجینه‌گرانهایی از علوم و معارف اهل بیت از خود بجای گذاشت، روایات بسیاری تنها از طریق آثار این محدث قمی به دست ما رسیده است، دانشمندان قم با ارج نهادن به روایات، میراث حدیثی گرانسنگی برای آیندگان فراهم آوردند و از این جهت حوزه قم باحوزه بغداد قابل مقایسه نیست، ولی کتابهای صدوق همگی در يك سطح از اعتبار نیست. شیخ صدوق در امالی به سان کتاب من لا یحضره الفقیه تنها به جمع آوری و نقل روایات معتبر نپرداخته، بلکه روایات بسیاری در این کتاب دیده می‌شود که هیچ معلوم نیست که صدوق خود به مضمون آنها ایمان داشته باشد، از این رو ما در امالی صدوق - بر خلاف امالی مفید - روایت‌هایی با متنهای دشوار و نیازمند توجیه و تأویل که در سطح عموم قابل طرح نیست و عموماً از جهت سند با اشکال مواجهند، روبرو می‌باشیم، روایاتی چون تفسیر ابجد (مجلس ۵۲ و ۵۳)، تفسیر ناقوس (مجلس ۴۰)، منقولاتی از وهب بن منبه و از کتابهای یهود و نصاری (مجلس ۱، ۳۳ و ۴۶)، روایاتی از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) (مجلس ۳۳، ۵۷) از این گونه روایاتند. روایاتی از طرق عامه در ثواب شگفت انگیز بر برخی عبادات مانند روزه ماه رجب (مجلس ۸۰)، روزه ماه شعبان (مجلس ۷)، روزه ماه رمضان (مجلس ۱۲)، نماز جماعت (مجلس ۱۶)، نماز شب (مجلس ۴۸)، ثواب اذان (مجلس ۳۸) در امالی صدوق یافت می‌شود که برای برخی اذهان قابل هضم نیست، در امالی

صدوق داستانهایی نیز که از جهات تاریخی چندان تأیید نشده چون ماجرای دو طفلان مسلم (مجلس ۱۹) قابل بررسی است.

امالی مفید از این جهت بسیار منقح و از دشواری بر کنار است، روایات آن برای عموم قابل درک بوده، و روایات عامه نیز بیشتر در زمینه امامت - که بالطبع می‌بایست در آن درجه نخست به روایات عامه استناد شود - و یا روایات اخلاقی قابل فهم افراد عادی می‌باشد.



البته روش مفید به عنوان يك متکلم زیر دست با اندیشه‌های عقل‌گرایانه و با گرایشهای کلامی، ناچار می‌بایست با روش صدوق به عنوان يك محدث برجسته و مقید به روایات - بلکه به عقیده مفید، اخباری مسلک - متفاوت باشد مفید در چندین مورد از کتاب تصحیح الاعتقاد بر شیخ صدوق به خاطر گرایش اخباری اعتراض می‌کند. وی ظاهر‌گرایی و عدم تعمق در روایات و پیروی از راویان را نکوهش نموده (ص ۱۶)، اعتماد بر

روایات شاذ و دور افتاده را ناصواب می‌داند (ص ۱۹، ۲۳، ۵۶، ۵۸)، و مایل است علاوه بر نقل روایات، در معنای آن نیز دقت شود (ص ۲۲).

او می‌نویسد: اصحاب اخباری مسلک ما دارای ذهنی سالم ولی دور از تعمق بوده و بهره کمی از هوشیاری دارند و بدون دقت از کنار احادیث می‌گذرند و در سند آن تأمل نمی‌کنند و حق و باطل آن را از هم جدا نمی‌سازند.^{۳۳}

.....
۳۳ - تصحیح الاعتقاد، ص ۳۸.

البته ما در این مقام در صدد داوری بین این دو روش نیستیم، بلکه تنها گزارش آراء و تبیین نگرش مفید به مسلك اخباریگری قدیمی در نظر بوده است، با این حال در اینجا نباید از يك مطلب مهم که اشاره بدان در ضمن سخن رفت غافل بود، که با توجه به دشواری فهم و تأویل خواهی و تفسیر پذیری روایاتی چند از امالی صدوق، مطرح کردن این کتاب در سطح عموم و ترجمه آن بدون پاسخ کافی و قانع کننده به شبهاتی که از طرح روایات آن ناشی می‌گردد به هیچ عنوان شایسته نیست، ولی در امالی مفید این مشکل اصلاً به چشم نمی‌خورد.

امالی شیخ مفید و امالی شیخ طوسی

امالی شیخ طوسی مجموعه روایاتی است که وی از ربیع الأول سال ۴۵۵ تا صفر ۴۵۸ در هنگامی که به اجبار از بغداد به شهر مقدس نجف کوچ کرده بود در آستانه امام علی (ع) املاء می‌کرده است، قسمتی از این مجموعه به صورت جزء جزء در ۱۸ جزء می‌باشد که آن را احیاناً امالی ابن الشیخ می‌خوانند. این نامگذاری درست نیست بلکه تمامی کتاب، املاء شیخ طوسی بوده با این تفاوت که این قسمت آن را فرزند شیخ طوسی، ابو علی حسن روایت کرده است، قسمت دیگر امالی شیخ طوسی به صورت مجلس مجلس از چهارم محرم ۴۵۷ تا ششم صفر ۴۵۸ در ۲۶ مجلس، املاء شده است. در قسمت نخست روز برگزاری مجالس روشن نیست و هر جزء ظاهراً چندین مجلس را در بر می‌گیرد، در قسمت دوم امالی شیخ طوسی تصریح شده که تمامی مجالس در روزهای جمعه بر پا شده و این می‌رساند این مجالس شبیه امالی مفید که در ماههای رمضان و نیز رجب، شعبان برگزار می‌شده در روز جمعه و به گونه منبرهای هفتگی در هنگام توجه مردمان به خدا برگزاری می‌شده است. البته در این قسمت امالی طوسی در نسخه کنونی، اختلالات فراوانی راه یافته، تاریخ مجالس پس و پیش است، روایات در هم ریخته است که نشانگر پس و پیش شدن اوراق نسخه موجود می‌باشد، تواریخ مجالس نیز با هم نمی‌خوانند مثلاً مجلس چهارم محرم ۴۵۷ و ۲۶ صفر این سال هر دو در جمعه

دانسته شده که با هم قابل جمع نیست^{۳۳} (مگر با تکلف) و نیز ۱۱ صفر ۴۵۷ و ۲۴ صفر این سال هر دو نمی‌تواند در جمعه باشد.^{۳۵}

به هر حال شیخ طوسی در این املاءها، روایات خود از مشایخ را هر يك در جای مخصوصی و به دنبال هم آورده است، نخست از روایات مفید آغاز نموده و سپس روایات سایر مشایخ خود را که بیشتر از عامه‌اند نقل کرده است. بدین ترتیب ما نیز بحث و بررسی در مورد این دو کتاب را در دو قسمت دنبال می‌کنیم، نخست به جستجوی میزان تأثیر امالی مفید در امالی شیخ طوسی و ارتباط این دو کتاب با هم می‌پردازیم، سپس سایر روایات شیخ طوسی را با امالی مفید مقایسه خواهیم کرد.

تأثیر امالی مفید در امالی شیخ

شیخ طوسی به سال ۴۰۸ به بغداد وارد شده و تنها ۵ سال آخر عمر شیخ مفید را درك کرده است، مجالس املاء حدیث مفید چهار سال قبل از ورود شیخ طوسی به بغداد آغاز شده است، شیخ طوسی يك سال پس از ورود، در سال ۴۰۹ در این مجالس شرکت جسته است. وی در امالی خود در جزء اول و اوائل جزء دوم، مجالس ۲۶ تا ۳۳ امالی مفید و در اواخر جزء دوم تا اوائل جزء پنجم، مجالس ۳۴ تا پایان امالی مفید را روایت کرده است. در میان این روایات، روایات کمی نیز از ابن عقده و ابوغالب زراری دیده می‌شود که به روایت مفید نیست، پس از پایان گرفتن روایات امالی مفید تا اوائل جزء نهم، روایات دیگری از مفید نقل شده است، بسیاری از این دسته روایات و روایات دیگر امالی شیخ از مفید بر سبک و سیاق امالی مفید نیست، بلکه بر خلاف روایات امالی مفید روایات بسیار از محدثان امالی نقل شده چندین روایت پشت سر هم از ابوالطیب حسین بن محمد نحوی حکایت گردیده.^{۳۶} موضوع جمله‌ای از احادیث با روایات امالی مفید

.....

۳۳ - امالی شیخ طوسی، مکتبه داوری، قم (افست از چاپ نجف)، ج ۲، ص ۱۲۸، ۱۵۷.

۳۵ - امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۷۴، ۱۸۷.

۳۶ - امالی شیخ، اول جزء اول.

سازگار نیست مثلاً عبارتی به نقل از وهب بن منبه از زبور روایت شده است،^{۳۷} ولی بسیاری از روایات این قسمت نیز درست بر همان شیوه امالی مفید می‌باشد و از اینجا این احتمال به وجود می‌آید که شاید مجالس املاء مفید در سال ۴۱۱ پایان نگرفته، بلکه شیخ مفید در سالهای دیگر از عمر خود نیز به املاء و نویساندن احادیث اشتغال داشته ولی راویان مجموعه کنونی امالی، در مجالس آن حاضر نبوده‌اند.

نکته جالب توجه در اینجا این است که در اواسط جزء هفتم، روایات مجلس ۲۱ و ۲۲ امالی مفید که در سال ۴۰۷ یعنی قبل از ورود شیخ به بغداد املاء گردید، روایت شده است، گویا شیخ طوسی مدتها پس از برگزاری این مجالس آن را از شیخ مفید اخذ نموده است.

پس از پایان یافتن روایات مفید، روایات کمی از مفید در پایان جزء چهاردهم نیز روایت شده و در بقیه اجزاء، روایات مشایخ دیگر گزارش شده است.

به هر حال مقایسه قسمتهایی از امالی طوسی که از امالی مفید برگرفته شده با این کتاب می‌رساند که شیخ طوسی در مورد این روایات نقش فعالی نداشته و تقریباً تمامی روایات مفید را بعین ترتیب، املاء نموده است. تفاوت‌های کمی که در ترتیب دیده می‌شود به این نتیجه لطمه‌ای وارد نمی‌سازد، البته شیخ طوسی روایات غیر معصومین چون شریح قاضی (ص ۲۴۵) و قطعاتی از اشعار امالی مفید را نقل نکرده است، و در نتیجه نقش چندان مؤثری در گزینش روایات بازی نکرده است، شاید به همین جهت است که عنوان روایات مفید از نسخه معتبری از امالی طوسی که در کتابخانه ملک تهران نگهداری می‌شود چنین است: احادیث محمد بن محمد بن النعمان روایت محمد بن الحسن الطوسی، شبیه این عنوان در باره روایت سایر مشایخ نیز دیده می‌شود که ممکن است از آن برداشتی مشابه این برداشت بشود.

روایات امالی شیخ طوسی از غیر مفید

در امالی شیخ طوسی روایات بسیاری از مشایخ دیگر وی املاء شده که بیشتر آنها

.....
۳۷ - امالی شیخ، جزء ۴، ج ۱، ص ۱۰۵ و نیز جزء ۷، ج ۱، ص ۱۸۵.

- بخصوص در قسمت معروف به امالی ابن الشیخ - سنی هستند. شیخ طوسی در باره برخی از آنها چون ابن ابی الفوارس و ابن صلت اهوازی تصریح می‌کند که روایات را آنها املاء نموده و وی شنیده است^{۳۸} در باره جمله‌ای دیگر از مشایخ چون هلال حفار و علی بن شبلی نیز می‌نویسد که بر آنها قرائت می‌کردند و من می‌شنیدم^{۳۹} و در مورد پاره‌ای دیگر چون ابن حمّامی و ابن مخلد و حمویة بن علی تنها به کلمه «قراءة علیه» اکتفا نموده^{۴۰} که ممکن است به قرائت شیخ و یا به قرائت شخص دیگری باشد، در باره گروه چهارمی از آنها معلوم نیست که روایت به چه نحو باشد.^{۴۱}

به هر حال شیخ طوسی از مشایخ خود در سالهای ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۱۷ در حیات مفید و پس از مرگ وی در اماکن مختلف بغداد چون خانه‌های مشایخ که در محلات گوناگون این شهر چون درب زعفرانی، محله بنی فزاره، درب سلولی، باب مخول و یا در مسجد رصافه در جانب شرقی بغداد، مسجد خیابان دار الرقیق و در خانه غضائری اخذ کرده است.^{۴۲} وی از ابو محمد فحام نیز در سرمن رای روایت دریافت داشته است.^{۴۳} و این خود رساننده تلاش مستمر شیخ طوسی برای جمع آوری حدیث از مشایخ - که بیشتر از سالخوردهگان و معمران بوده‌اند - می‌باشند.

ولی با این حال روایات امالی شیخ طوسی يك تفاوت اساسی با روایات امالی مفید دارد، در روایات امالی شیخ طوسی در بسیاری از موارد به روایات بسیاری به طور متوالی به يك سند از کسانی چون ابن عقده (جزء ۹ و ۱۰) ابو قتاده (جزء ۱۰ و ۱۱) ابراهیم بن اسحاق احمری (جزء ۱۴) ابوالفضل شیبانی

.....

۳۸ - امالی شیخ، جزء ۱۱، ج ۱، ص ۳۱۲؛ جزء ۱۲، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳۹ - امالی شیخ، جزء ۱۳، ج ۱، ص ۳۸۵؛ جزء ۱۴، ج ۲، ص ۱۹.

۴۰ - امالی شیخ، جزء ۱۳، ج ۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۱؛ جزء ۱۴، ج ۲، ص ۱۳.

۴۱ - امالی شیخ، جزء ۹، ج ۱، ص ۲۵۲؛ جزء ۱۰، ج ۱، ص ۲۸۰؛ جزء ۱۱، ج ۱، ص ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۵؛ جزء ۱۴، ج ۲، ص ۸، ۳.

۴۲ - به صفحاتی که در باورقیهای قبل ارجاع داده شد مراجعه شود.

۴۳ - امالی شیخ، جزء ۱۰، ج ۱، ص ۲۸۰.

(جزء ۱۶ - ۱۸) نقل شده که به نظر می‌رسد شیخ طوسی آنها را از روی کتاب این اشخاص املاء می‌کرده است. شیخ طوسی برخی از مجالس امالی را به طور کامل به روایت حسین بن عبیدالله غضائری روایت کرده است. (جزء ۱۵).

با عنایت به امور بالا به این نتیجه می‌رسیم که شیخ در این کتاب به اندازه مفید در امالی به گونه مستقل به گزینش روایات نمی‌پردازد و گزینش آنها تحت تأثیر املاءها یا کتابهای محدثان گذشته می‌باشد.

بررسی موضوع روایات در این دو کتاب

موضوعات امالی طوسی بر خلاف امالی مفید بر يك یا چند محور خاص دور نمی‌زند و به سبک و سیاق امالی صدوق نزدیکتر است هر چند به پراکندگی و گستردگی امالی صدوق نیز نمی‌رسد، روایات بحث انگیز و توجیه پذیر امالی طوسی نیز به اندازه روایات این گونه امالی صدوق نیست.

به هر حال در امالی مفید موضوعاتی چون داستانی از صفیه بنت عبدالمطلب (ص ۲۶۷)، کیفیت قسمت غنائم در جنگ خیبر (ص ۲۶۸)، تاریخ وفات پیامبر به نقل از ابوبکر بن حزم (ص ۲۷۲)، بلند خواندن امام صادق (ع) بسم الله الرحمن الرحیم را (ص ۲۷۹)، مدح عباس و ابن عباس (ص ۲۸۰)، دعاء استخاره (ص ۲۹۹)، فائده انگشتر عقیق (ص ۳۱۸)، نهی از نذر پیاده به حج رفتن (ص ۳۶۹)، فائده خوردن کشمش (ص ۳۷۵)، و یا سایر میوه جات (ص ۳۷۶) و یا مسائل فقهی (ص ۳۵۷) دیده می‌شود، ما این موضوعات را تنها به عنوان نمونه آن هم از جلد نخست امالی بر گزیده‌ایم، نظیر این موضوعات را در جلد دوم امالی نیز می‌یابیم. البته موضوع امامت و اخلاق در این کتاب نیز نقش والایی داشته و مورد اهتمام بوده است.

با يك نگاه اجمالی به سه کتاب امالی از شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی چنین به نظر می‌آید که گزینش امالی مفید از دو کتاب دیگر حساب شده‌تر است و با حوصله و دقت و وسواس بیشتری صورت پذیرفته است.

در اینجا بحث از امالی مفید را به پایان می‌بریم هر چند برخی از بحثهای

مهم چون سنت املاء در فرهنگ اسلامی و فهرست امالی مختلف از دانشمندان مذاهب مختلف، آغاز املاء در تمدن اسلامی بر جای مانده که به تتبع و جستجویی دامنه دار نیازمند است. معرفی چاپهای مختلف کتاب و ترجمه‌های آن نیز در این مقال در مدّ نظر نبود.

* ج - مقنعه

شیخ مفید سرآمد متکلمان و فقیهان عصر خویش بود و چنانچه پیشتر گفته شد پس از کلام، موضوع اکثر کتابهای وی فقه می‌باشد، در میان کتابها و رساله‌های فقهی وی، کتاب مقنعه با اشتمال بر يك دوره کامل فقه، مهمترین اثر فقهی وی بوده و بروشنی چهره فقهی مفید را می‌نمایاند، از این رو در این قسمت از مقال به بحث و بررسی این کتاب در ضمن عناوین زیر می‌پردازیم:

۱- گزارشی از کتاب مقنعه؛ ۲- مقنعه و آثار فقهی متقدم؛ ۳- جایگاه مقنعه در میان متون فقهی موجود؛ ۴- مقنعه و تهذیب الأحکام؛ ۵- نکاتی در باره مقنعه.

گزارشی از کتاب مقنعه

شیخ مفید در پاسخ درخواست فردی که از وی با عنوان «السید الامیر الجلیل اطال الله فی عزالدین و الدنيا مدته...» یاد می‌کند، مختصری در احکام نوشته است، وی در آغاز عقائدی را که اعتقاد به آنها بر تمامی مکلفان واجب است به گونه کاملاً کوتاه و موجز ذکر کرده است.^{۲۲}

با نگاهی اجمالی به این کتاب در می‌یابیم که مقنعه بیشتر به مسائلی که در روایات طرح شده نظر داشته است، این کتاب با طرح کردن دعاها و زیارات و نمازهای مستحبی طولانی و بایی در تاریخ ولادت و وفات امامان (ع) و جز آن، از محدوده يك اثر فقهی به معنای مصطلح کنونی خارج شده و با نقل فراوان روایات فقهی، چهره فقهی - حدیثی به خود گرفته است و بویژه با توجه به عدم نقل پاره‌ای از روایات آن در مصادر حدیثی موجود به عنوان يك مصدر حدیثی تلقی می‌گردد.

.....

۲۲- مقنعه، شیخ مفید، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰، ص ۲۷ - ۳۵.

این کتاب تنها يك متن فقهی که به ذکر فتاوی اختصاص داشته باشد نیست، بلکه در بسیاری از موارد با طرح آیات مربوطه - بویژه در آغاز ابواب - و یا روایات و اشاره به اجماع و اتفاق به استدلال بر فتاوی پرداخته است، آیات نقل شده غالباً تفسیر شده‌اند. در نتیجه این کتاب را به عنوان اثری در فقه القرآن و فقه استدلالی نیز می‌توان مطرح نمود.

بدین ترتیب این کتاب دربرگیرنده موضوعات و مسائل مختلفی است که در آثار متأخر نه در ضمن يك کتاب بلکه در کتابهایی چند مطرح می‌شود، آنچه گفته آمد نگاهی گذرا به مقنعه بود.

تفصیل بیشتر

حال با طرح مطالبی چند با شرح و تفصیل بیشتر و از دیدگاه نزدیکتری به این کتاب می‌نگریم:

۱ - عبارات مقنعه هر چند بیشتر دربرگیرنده مسائل منصوصه است ولی الفاظ آن الزاماً عين الفاظ روایت نیست، بلکه در بسیاری موارد عبارات به انشاء خود مفید است.

۲ - شیخ مفید در بسیاری از موارد به روشن نمودن مسائل طرح شده در روایات می‌پردازد و به اجمال و ایجاز بسنده نمی‌کند، امری که گاه به تکرار می‌انجامد.

۳ - گرایش به طرح مسائل به صورت جزئی در این کتاب مشاهده می‌گردد و از این رو به جای طرح مسائل به صورت کلی، احیاناً دو مسئله نزدیک به هم با عباراتی مشابه بیان می‌شود، مثلاً در باب نماز (ص ۱۰۳ - ۱۳۷) در مورد هر يك از نمازهای روزانه، آداب و سنن مشترك تکرار شده است.

۴ - مفید در باب نماز و حج ابتدا به تفصیل به ذکر اعمال واجب و مستحب آنها - بدون جدا سازی هر يك از دیگری - می‌پردازد و سپس آداب واجب را از آداب مستحب جدا می‌کند،^{۲۵} در این جا استقلال عبارتهای مفید از عبارات روایات

.....
۲۵ - مقنعه، ص ۱۰۳ - ۱۴۵ و ۲۹۶ - ۴۳۰ و ۴۳۱.

بروشنی دیده می‌شود و در عین حال عدم تمایل مفید به موجز نویسی و اختصار گویی نیز مشهود است.

۵ - مفید در مقننه به هیچ وجه به نقل اقوال و اختلافات نمی‌پردازد، همگی عبارات به صورت فتاوی قاطع بوده و جز در موارد کاملاً استثنائی از احتیاط خبری نیست^{۴۶} وی در این کتاب از هیچ فقیه امامی با ذکر اسم مطلبی نقل نمی‌کند تنها در باب حکم خمس در زمان غیبت - که مسئله غیر منصوصه است - به نقل اقوال مختلف بدون ذکر قائل آنها پرداخته^{۴۷} و نیز در باب جزیه به تفصیل به اختلاف اقوال فقهای عامه اشاره کرده است.^{۴۸} جز اینها در موارد اندک دیگر نیز با کلمه «قیل» و یا نقل روایت متعارض به احتمال دیگر اشاره نموده است.^{۴۹}

۶ - در کتاب طهارت بیشتر به ذکر فتاوی پرداخته و از ذکر آیات و روایات خودداری شده است، هر چند الفاظ فتوا در بیشتر موارد به الفاظ نصّ نزدیک است، ولی به صورت ذکر روایت نیست. کتاب صلات با ذکر آیات و روایات آغاز شده و این امر در کتابهای زکات و صیام و حج و کتاب انساب و زیارات ادامه یافته است، این ابواب از ذکر ادله و روایات مشحون است، ولی از باب نکاح تا پایان کتاب همچون کتاب طهارت روایت، کم نقل می‌شود.

۶ - ذکر دعاهاى طولانى و نماز و اعمال مستحبى ديگر و فراوانى روايات در بابهاى نخستين، حجم اين بابها را بسيار گسترش داده است. در نتيجه ابواب عبادات و ملحقات آنها دو سوم حجم مقننه را در بر مى‌گيرد. اين حجم لا اقل دو برابر حجم متعارف اين بابها در ساير كتابها مى‌باشد.

۷ - مفید در پاره‌ای از فروع فقهی که در نگاه نخست عجیب به نظر می‌رسد با اشاره به ورود روایت خاص از امامان معصوم در این مورد، لزوم عمل به این احکام را گوشزد می‌کند.^{۵۰}

.....

۴۶ - بنگرید مقننه، ص ۲۴۷.

۴۷ - مقننه، ص ۲۸۵.

۴۸ - مقننه، ص ۲۷۰.

۴۹ - به طور نمونه مقننه، ص ۱۵۲، ۴۳۱، ۴۴۲، ۶۸۷.

۵۰ - مقننه، ص ۶۰، ۲۳۸، ۲۴۰، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۶۱، ۳۶۲، و غیر آنها.

۸- مفید گاه به بیان علت حکم چون مشقت و سختی و مخالفت با ملسوك و لطف الهی و رحمت حضرت حق و مانند آن می پردازد^{۵۱} که بیشتر برای تقریب ذهن است نه اشاره به مدرك حکم.

مفید گاه روایات متعارضه را ذکر کرده و با توجه به عدم تناقض در کلام امامان بر لزوم جمع مابین آنها تأکید می ورزد، مثلاً با توجه به روایاتی که زکات را تنها در نه چیز واجب می داند روایات دیگری را در مورد زکات در سایر حبوبات، حمل بر استحباب اکید می کند.^{۵۲}

۹- مفید در باب اوقات نماز به تفصیل در باره علائم نجومی و قتهای نماز سخن می گوید^{۵۳} که آشنایی وی را با این مسائل نشان می دهد، در باب اصناف اهل جزیه به طور مشروح به نقل اقوال فقهاء عامه و استدلال در صحت و سقم آنها و ذکر طوایف مختلف کافران چون یهود و نصاری و مجوس و صائبیان و مانویه و مزدکیه (= مزدقیه) و دیصانیه و مرقونیه و ماهانیه و کیتونیه و سمنیه و حکم فقهی آنها در مسئله جزیه پرداخته است و در مورد آراء اساسی برخی از آنها بویژه صائبیان توضیحاتی داده تا بتواند نظر فقهای عامه را در این مورد پاسخ دهد.^{۵۴}

۱۰- در باب موارث در باره فروع مختلف ارث و شیوه محاسبه و تقسیم میراث بحث شده است^{۵۵} البته در کتاب میراث در بسیاری از کتابهای علمای سابق حتی در کتابهای حدیثی، فرعهای مفصلی بجز فروع وارده در آیات و روایات طرح شده است، مثلاً در کافی از یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان مسائل بسیاری در این باب نقل شده است.^{۵۶}

۱۱- مفید پس از شش باب از ابواب عبادات، بابهایی را به عنوان باب

.....

۵۱- مقننه، ص ۷۰، ۳۵۷.

۵۲- به طور نمونه مقننه، ص ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۶۹، ۲۷۷، ۳۵۲.

۵۳- مقننه، ص ۹۲.

۵۴- مقننه، ص ۲۷۰- ۲۷۲.

۵۵- مقننه، ص ۷۰۶- ۷۱۸.

۵۶- کافی، ج ۷، کتاب الموارث.

زیادات گشوده که در آن بیشتر به ذکر روایات و گاه مسائلی که در فصلهای قبل ذکر نشده پرداخته است، در پایان کتاب صیام دو باب زیادات دیده می‌شود.^{۵۷} این ابواب می‌بایست از افزوده‌های مؤلف پس از تألیف کتاب بر آن باشد.

۱۲- مفید در اثبات حرمت ذبیحه‌های اهل کتاب و ازدواج با زنان ایشان بحث نموده است.^{۵۸} این دو بحث کلامی که مفید را به تألیف دو کتاب مستقل نیز واداشته، گرایش کلامی مفید را در مقنعه نیز می‌نمایاند. این گرایش در مباحث دیگری از جمله جواز وصیت به سود وارث^{۵۹} نیز مشاهده می‌گردد.

برخی از نکات خاص مقنعه در بخش مستقلی در پایان این قسمت از مقال مطرح خواهند شد.

با عنایت به آنچه گذشت درمی‌یابیم که مقنعه بر خلاف آنچه گاه نوشته می‌شود تنها يك اثر فقه منصوص نیست که به روایات اختصاص داشته و با حذف اسناد آنها تنها به متون روایات اکتفا شده باشد، البته در بسیاری از مباحث بویژه در باب معاملات، الفاظ مقنعه به الفاظ روایات نزدیک است. از سوی دیگر مقنعه تمامی فرعهای ممکن را نیز در بر ندارد و مسائلی که در روایات نیامده در آن اندک است بنابراین، این کتاب فقه تفریعی نبوده بلکه در مجموع، فقه روایی به حساب می‌آید، از این رو عبارت شیخ طوسی در مقدمه مبسوط - که در آن کتب فقهی پیش از مبسوط را تنها در دایره فقه روایی و برکنار از تفریعات می‌داند - تقریباً در مورد مقنعه نیز می‌تواند صادق باشد.

مقنعه و آثار فقهی متقدم

پیش از کتاب مقنعه کتابهای فقهی بسیاری به دست دانشمندان شهرهای مختلف و به سبک و سیاق گوناگون به رشته تحریر در آمده و پس از این کتاب نیز ادوار مختلفی بر فقه شیعه گذشت. گزارش گویا و پخته‌ای از تاریخ تحول و تکامل فقه

.....

۵۷ - مقنعه، ص ۱۹۵، ۲۳۰، ۲۵۳، ۲۷۹، ۳۷۴، ۳۷۸، ۴۴۰.

۵۸ - مقنعه، ص ۵۸۰، ۵۸۱.

۵۹ - مقنعه، ص ۶۷۰.

شیعه توسط جناب حجت الاسلام سید حسین مدرسی طباطبائی در مقدمه زمین در فقه اسلامی و کتابشناسی فقه شیعه ارائه شده که مراجعه بدان سودمند است. متأسفانه اکنون از بسیاری از آثار متقدم بر مقننه مفید خبری در دست نیست و تنها بندهایی از پاره‌ای از آنها در کتابهای دیگر بویژه کتب محقق و علامه و شهید اول به چشم می‌خورد، از این رو نمی‌توان مقایسه دقیق و همه جانبه‌ای میان مقننه با آثار متقدم صورت داد و اثرشان را در این کتاب ردیابی کرد، بدین ترتیب می‌بایست از آثار فقهی دوران حضور امامان و اکثر آثار فقهی عصر غیبت صغری درگذشت، هر چند شواهدی دلالت بر آن دارد که لااقل بیشتر این آثار به شیوه فقه روایی و در قالب کتاب حدیثی نگارش یافته بودند^{۶۰} و بالطبع اثری فقهی به معنای کنونی به حساب نمی‌آیند.

در این عصر و پس از آن فقیهانی صاحب نام می‌زیستند که کم و بیش آراء و انظارشان در کتابهای بعدی مطرح می‌گردد، مناسب می‌نماید که از برخی از آنان یاد شود و نحوه اتصال مکتب فقهی شیخ مفید با آنها تبیین گردد، در ابتدا باید از شیخ جعفر بن محمد بن قولویه (۳۶۸م) نام برد که شیخ مفید در نزد وی فقه آموخته و مهمترین و شاید تنها استاد فقه وی باشد، در میان آثار وی نام چندین کتاب فقهی دیده می‌شود.^{۶۱} که بسیاری از آنها را نجاشی در نزد مفید خوانده است، هیچ يك از این کتابها در دست نیست و در نتیجه نمی‌توان از محتوای آن گزارش داد.

ابن قولویه از فقیهان بزرگی چون کلینی (۳۲۸م یا ۳۲۹م)، علی بن بابویه (۳۲۸م یا ۳۲۹م)، محمد بن حسن بن ولید (۳۴۳م)، ابن ابی عقیل، ابوالفضل محمد بن احمد صابونی جعفی روایت می‌کند^{۶۲} و در نتیجه می‌تواند واسطه اتصال مفید با این دانشمندان باشد.

نظرات کلینی در کتاب کافی، و محمد بن حسن بن ولید در کتاب جامع با

.....
۶۰ - از جمله، این گفته ابو علی طوسی که اولین کسی که اسناد را از متون روایات جدا ساخت علی بن بابویه بود (بحار، ج ۱۰۷، ص ۳۰).

۶۱ - رجال نجاشی، رقم ۳۱۸؛ فهرست شیخ، رقم ۱۳۰.

۶۲ - رجال نجاشی، ارقام ۱۰۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۶؛ فهرست شیخ، ارقام ۵۹۱، ۸۷۷، ۸۸۶ و نیز به آثار مفید و کتاب کامل الزیارات، ابن قولویه مراجعه شود.

نقل احادیث صورت می گرفته است.

نقش این فقیهان تنها در گزینش روایات مورد فتوا و تنظیم و تبویب آنها می باشد، علی بن بابویه نخستین شخصیتی بود که با حذف اسناد روایات، متنی فقهی از متون روایات فراهم آورد،^{۶۳} مطالب این کتاب با راه یافتن بندهایی از آن در آثار متأخر چون مقنع و کتاب من لا یحضره الفقیه توانست تا حدودی باقی بماند. گرایش علی بن بابویه ظاهراً همسان گرایش پسرش شیخ صدوق بوده که در فصل بعدی از آن سخن خواهیم گفت، کتاب فقه الرضا نیز که ظاهراً همان کتاب تکلیف شلمغانی است^{۶۴} به همین گرایش و مشابه اثر علی بن بابویه می باشد.

ابوالفضل صابونی فقیه بلند رتبه و پر اثر شیعی، صاحب کتاب فاخر و کتابهای بسیار دیگر در ابواب مختلف فقه در مصر ساکن بوده و ابن قولویه برخی از کتابهایش را از وی روایت می کند، هیچ يك از نجاشی و شیخ در ذکر طرق خود به وی از شیخ مفید نام نبرده اند^{۶۵} و اصلاً معلوم نیست که کتابهای وی به حوزه بغداد رسیده باشد.

در این طبقه حسن بن علی بن عقیل عمّانی فقیه متکلم نامدار با تألیف کتاب مشهور المتمسک بحبل آل الرسول مهمترین جایگاه فقهاتی را به خود اختصاص داد^{۶۶}، بندهایی از این کتاب که در کتابهای بعدی بویژه مختلف علامه نقل شده، نشانگر استقلال اندیشه و قدرت فقهی وی می باشد. اثر فقهی وی شاید نخستین کتاب فقه به شیوه ای غیر از فقه روایی باشد. به گفته نجاشی شیخ مفید وی را بسیار می ستوده است. نجاشی کتاب کزو فرابن ابی عقیل را که در امامت بوده در نزد مفید خوانده آن را به ملاحظت وصف می کند، بدرستی معلوم نیست که ستایش مفید از ابن ابی عقیل از شخصیت کلامی وی بوده یا از شخصیت فقهی او.

.....

۶۳ - بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۳۰.

۶۴ - ببینید رساله فصل القضاء فی الکتاب المسمی بفقّه الرضا، تألیف مرحوم آیت الله سید حسن صدر، که در ضمن کتاب آشنایی با چند نسخه خطی، قم، ۱۳۹۶ق از صفحه ۳۸۹ تا ۴۴۲ به چاپ رسیده است.

۶۵ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۲۲؛ فهرست شیخ، رقم ۸۷۷.

۶۶ - رجال نجاشی، رقم ۱۰۰؛ فهرست شیخ، رقم ۱۹۳، ۸۸۶.

همچنین معلوم نیست که کتاب المتمسك بحبل آل الرسول تا چه حد در مقنعه اثر گذاشته است، به کار رفتن تعبیر آل الرسول و آل محمد در پاره‌ای از عبارات مقنعه^{۶۷} می‌تواند نشانی از این تأثیر باشد بویژه تعبیر آل الرسول که ابن ابی عقیل آن را مکرر به کار برده^{۶۸} و از آن در نام کتابش نیز بهره گرفته است.

شیخ مفید علاوه بر ابن قولویه از فقهای دیگر چون شیخ صدوق (م ۳۸۱) و محمد بن احمد بن داود (م ۳۶۸) نیز روایت می‌کند، ولی معلوم نیست نزد آنها فقه آموخته باشد.

فقیه دیگری که از اساتید شیخ مفید می‌باشد محمد بن احمد بن جنید اسکافی مؤلف دو کتاب مهم تهذیب الشیعة و المختصر الأحمدي للفقہ المحمدي می‌باشد، ابن جنید متکلم برجسته و پر اثر - که به همراه ابن ابی عقیل با لقب قدیمین خوانده می‌شود - چون همتایش دارای استقلال رأی بوده است، ولی گرایش وی به قیاس^{۶۹} و آراء خاص دیگرش شاگرد او را بر علیه او شورانده است؛ شیخ مفید شدیداً بر وی حمله کرده^{۷۰} و دو عنوان کتاب بر ضدش تألیف می‌کند^{۷۱}، در نتیجه وی نمی‌تواند نقش مهمی در شکل‌گیری فقه شیخ مفید داشته باشد. به هر حال ممکن است مقنعه يك اثر کاملاً ابتکاری باشد که البته از تأثیر آثار متقدم بویژه آثار ابن قولویه و نیز کتاب ابن ابی عقیل و آثار صدوق نباید بر کنار باشد.

تنها اثر قابل توجه در اینجا رساله‌ای بوده است منسوب به امام هادی (ع) به نام: المقنعه فی ابواب الشریعه که رجاء بن یحیی عبرتایی آن را روایت می‌کند.^{۷۲} با توجه به عدم امکان دستیابی به این کتاب، ارتباط مقنعه مفید با آن قابل بررسی

.....

۶۷ - به طور نمونه مقنعه، ص ۲۲۸، ۲۴۰، ۲۴۵، ۳۴۶، ۳۶۲.

۶۸ - رسالتان مجموعتان من فتاوی‌العلمین، ابن بابویه و ابن ابی عقیل به کوشش عبدالرحیم بروجردی و علی پناه‌اشتهاردی، قم، ۱۴۰۶، ص ۳۱، ۵۰، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۸۰، ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷.

۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۸ و نیز ر.ک: ص ۲۳، ۱۲۳.

۶۹ - فهرست شیخ طوسی، رقم ۵۹۰؛ رجال نجاشی، رقم ۱۰۴۷.

۷۰ - المسائل الصاغانیة، ص ۱۷ - ۲۲.

۷۱ - یکی به نام (نقض) رسالة الجنیدی الی اهل مصر و دیگری با نام «النقض علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی» که اتحاد آن دو محتمل است. رجال نجاشی رقم ۱۰۶۷.

۷۲ - رجال نجاشی، رقم ۲۳۹.

نیست. همچنین با فقدان اکثر آثار متقدم بر مقنعه مفید، بیش از این نمی‌توان در این باره سخن گفت.

نمایاندن جایگاه مقنعه در میان آثار موجود متقدم و متأخر فقهی بویژه دو کتاب مقنعه صدوق و نه‌ایه شیخ طوسی در عهده بخش بعدی قرار دارد.

جایگاه مقنعه در میان متون فقهی موجود

۱- از آثار فقهی پیش از عصر مفید تنها کتاب مقنعه صدوق در برگیرنده تمام ابواب فقه بوده و نسخه آن اکنون در دست می‌باشد. پس از شیخ مفید - حتی از سید مرتضی - يك متن کامل فقهی به سبک مقنعه سراغ نداریم. البته کتاب انتصار در برگیرنده تمام ابواب فقه می‌باشد ولی نه در تمامی مسائل، بلکه فقط در مسائلی که امامیه بدان منفرد بوده و یا گمان انفرادشان در کار بوده است. جمل العلم و العمل سید مرتضی نیز با وجود مشابهت‌هایش با مقنعه يك دوره کامل فقهی نیست. پس از سید مرتضی نه‌ایه شیخ طوسی با سبک و سیاق مقنعه در تمام ابواب فقه تألیف شده است. وجود مشابهت بین مقنعه و مقنعه و نه‌ایه ما را بر آن داشت که در این بخش محور بحث را، این سه کتاب قرار داده، جایگاه مقنعه را در این میان باز شناسیم. در ضمن بحث به صورت اشاره به سایر کتابها نیز خواهیم پرداخت.

۲- این سه کتاب به يك معنی فقه منصوص بوده و فقه تفریعی به حساب نمی‌آیند، هر چند در مقنعه و نه‌ایه در حد محدودی مسائل تفریعی دیده می‌شود، ولی قالب کلی این دو کتاب نیز همان فقه روایی است. در هر سه کتاب، ابواب عبادات در آغاز و ابواب معاملات و احکام در پایان قرار گرفته، در شیوه تنظیم بابها شباهت فراوانی بین آنها دیده می‌شود ولی این سه کتاب هر يك دارای سبک و اسلوب مختص به خود می‌باشد.

۳- مقنعه صدوق را می‌توان يك متن حدیثی فقهی تمام عیار دانست که فتاوی در آن به عین الفاظ روایات یا نقل به معنای آن و گاه با نقل خود روایت صورت می‌گیرد، عبارات صدوق در مقدمه کتاب نیز به این امر اشارت دارد.^{۷۳} از این رو

۷۳ - عبارت مقدمه مقنعه پس از خطبه کتاب چنین است: قال محمد بن علی: ثم إنی صنفت کتابی هذا وسَمَّيته

عبارات مقنع در کتب حدیثی بسان روایت نقل می‌شود، البته صدوق در این کتاب تغییرات کمی در متن روایات چون: تبدیل صیغه غائب به مخاطب، یکنواخت کردن تعابیر، تنظیم و ترتیب آنها و مانند آن انجام داده که از محدوده نقل به معنی، فراتر نمی‌رود، در مقنع بحثهای غیر فقهی چون ثواب برخی از کارهای مستحبی (ص ۹۴) نیز دیده می‌شود.



در مقنعه، فقه از حدیث امتیاز پیدا کرده، هر چند بیشتر مسائل طرح شده از روایات بر گرفته شده، ولی تمامی عبارات، الفاظ احادیث نیست و تفریعات در آن حدّ محدودی راه یافته است. این کتاب در واقع مجموعه‌ای است از فتاوی فقهی و استدلالات کوتاه آن و فقه القرآن و روایات فقهی و دعاء و زیارات و تاریخ ولادت و وفات امامان معصوم، و در این کتاب فقه به معنای کنونیش از سایر گونه‌های معارف دینی تمایز کامل نیافته است.

شیخ طوسی معارف گوناگون طرح شده در مقنعه را تفکیک کرده هر دسته را به کتاب خاصی انتقال داده و کتاب نهایی را تنها در فتاوی تألیف کرده است و صف یا عنوان این کتاب^{۷۴} در فهرست شیخ نیز بر این معنی ناظر است: **النهایی فی مجرد الفقه و الفتاوی.**

۴ - مقنع صدوق از ترتیب چندان جالبی برخوردار نیست و باب بندی آن

.....→
 کتاب المقنع لکنوع من یقرئه بما فیہ، و حذف الاسناد منه لئلا یتقل حملة ولا یصعب حذفه، ولا یعلّہ قاریه از کان ما اہنیہ فیہ فی الکتب الاصولیة موجوداً مبیناً علی المشائخ العلماء الفقهاء الثقات.
 ۷۴ - عبارت (فی مجرد الفقه و الفتاوی) پس از ذکر نهایی در فهرست شیخ رقم ۶۹۹ می‌تواند به عنوان تفسیر نام کتاب بوده مانند کتاب المفصح فی الإمامة، کتاب المبسوط فی الفقه. بنابراین نام کتاب نهایی خواهد بود، و محتمل است این عبارت جزئی از نام کتاب باشد ولی احتمال نخست نزدیکتر می‌نماید.

اندک بوده و بویژه در بابهای غیر عبادات تنها به عناوین کلی مانند باب الوصایا اکتفا شده و باب بندی ریزتری انجام نگرفته است، تعابیر روایات گاه بخوبی از قالب حدیثی خود خارج نشده و در نتیجه تعبیّرات نامطلوبی در کتاب دیده می‌شود.^{۷۵}

مقنعه از نظر ترتیب در مجموع بهتر و با اشتمال بر باب بندی منظمتر و جزئی‌تر، نظم و انسجام بهتری به خود گرفته است، ولی این کتاب هنوز ترتیب و تبویب چندان منطقی نیافته است، در آن عبارتهای مکرر و طولانی دیده می‌شود. شیخ طوسی با تألیف نهاییه با به کارگیری الفاظ کوتاه و پخته و با ترتیب منطقی‌تر و پرهیز از تکرارهای فراوان، متن منسجم‌تری را ارائه می‌دهد. شیخ به همین انگیزه مسائل را در قالبهای کلی‌تری ریخت. ایجاز‌گویی نهاییه باعث شد که این کتاب به نسبت فروع بیشتری که دارد از مقنعه پر برگتر نگردد.

۵- تعداد ابواب این سه کتاب متفاوت است. در مقنعه در مجموع ۱۰۱ باب دیده می‌شود که تنها کمی بیش از يك چهارم آن یعنی ۲۷ باب آن از ابواب غیر عبادی است. مقنعه ۳۵۱ باب دارد که ۷ باب آن به اصول عقائد و ۴۹ باب آن در انساب و زیارات است، در نتیجه بابهای فقهی آن ۲۹۴ باب می‌باشد که برخی از آنها به فصول فرعی‌تری نیز انقسام می‌یابد از این تعداد کمتر از نیمی از آن یعنی ۱۵۱ باب آن به ابواب غیر عبادی اختصاص دارد. کتاب نهاییه شیخ ۲۱۴ باب بوده که بیش از نیمی از آن یعنی ۱۲۹ باب آن، در معاملات می‌باشد. بدین ترتیب بتدریج معاملات در این سه کتاب عنوانهای بیشتری را به خود اختصاص داده و بابهای بیشتری را شامل می‌شود.

تفاوتهای این سه کتاب در شیوه و روش و چگونگی بابها و ترتیب آنها و تقسیم بندی کلی فقه و ابواب آن بسیار است که پرداختن به تمام جزئیات آن سخن

.....

۷۵ - مثلاً در مقنعه، ص ۱۶۴ می‌خوانیم: فان اوصی بریح ماله فهو احبّ الی من ان یوصی بالثلث، این تعبیر قسمتی از روایت از معصوم(ع) بوده و گوینده (فهو احبّ الی) امام معصوم است، به کارگیری این عبارت در مقنعه بدون تغییر لازم، صحیح نیست. عبارت مقنعه ص ۶۶۹ در اینجا مناسب است: الوصیة بالربع عند آل محمد احبّ الیهم من الوصیة بالثلث.

را به درازا می‌کشاند.

بدین ترتیب می‌توان مقنعه مفید را در تکامل مقنعه صدوق در نگارش فقه روایی دانست. این سیر تکاملی با تألیف کتاب نه‌ایه به پایان می‌رسد.

۶- بخش فقهی *جمل العلم و العمل* سید مرتضی در این میان هر چند يك دوره کامل فقه نیست، ولی در همان *سبک* فقه روایی با استقلال بیشتری از حدیث تألیف شده است. نظم و ترتیب این کتاب از مقنعه بهتر می‌نماید و البته جای مقنعه در زوایای مختلف این کتاب به چشم می‌خورد، میزان *فروع جمل العلم و العمل* هرگز در حد نه‌ایه شیخ نیست. تلاش شیخ طوسی در پیشبرد فقه با تألیف نه‌ایه به فرجام نرسید، وی با تألیف آثار موجز و استوار به پختگی بیشتر فقه یاری رسانید، نمونه *یک متن منقح و موجز و در عین حال گویا و با ترتیبی منسجم و تقسیم بندی منطقی و استفاده از ارقام و به اصطلاح با بهره‌گیری از روش کلاسیک، جمل العقود* شیخ طوسی است، شیخ به جز تألیف کتاب *مسائل الخلاف* در فقه تطبیقی، با تألیف *مبسوط فقه شیعی* را با تفریعات فراوان آشنا ساخت، وی در این کتاب با اخذ عناصر زنده و مسائل بسیاری از فقه اهل سنت و استخراج حکم آنها از منابع اصیل قرآن و عترت، بدون استفاده از قیاس و استحسان، توانایی مصادر فقه شیعه را در استنباط احکام به اثبات رساند. عناصر جدید در *مبسوط* گاه بخوبی حل نشده و در نتیجه در این کتاب به نوعی آشفتگی بر می‌خوریم، این آشفتگی در تألیف جاودان *محقق حلی، شرایع الأحکام* حل شده،^{۷۶} محقق پس از تألیف *شرایع* گزیده‌ای از آن را به نام *مختصر نافع* تألیف کرد که در پیراستگی و انسجام و پختگی در میان متون فقهی بی‌مانند است.

به هر حال بررسی کامل سیر فقه پس از مقنعه مفید در این مختصر نمی‌گنجد. تنها در اینجا اشاره می‌کنیم که آثار متأخر از مقنعه چون آثار مرتضی و مفید و مراسم سلار و مهذب و شرح *جمل* این برآج هیچ *یک* از تأثیر این کتاب به گونه مستقیم یا غیر مستقیم بر کنار نبوده‌اند، تنها اثر کاملاً مستقل در این دوره

۷۶ - ببینید زمین در فقه اسلامی، سید حسین مدرسی طباطبائی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۶۲.

کتاب کافی ابو صلاح حلبی است.

۷- برخی تحولات تدریجی در متون فقهی این دوره دیده می‌شود که شایان تأمل است. در مقنعه ذکر اختلاف فتاوی اصلاً دیده نمی‌شود و تنها گاه روایات متعارضی ذکر شده و چگونگی برخورد با آنها بیان گردیده است. در مقنعه ذکر اختلاف اقوال در حدّ کمی دیده می‌شود، فتاوی همگی به صورت جازم و جز در موارد کاملاً نادر، از احتیاط خبری نیست. ذکر احتیاط در نهاییه بسیار بیشتر می‌گردد.^{۷۷} و نقل اختلاف آراء افزون می‌شود، ولی در هیچ یک از این کتابها به صراحت نام دانشمندان گذشته برده نشده و نظرات ویژه آنها طرح نشده است. محقق حلبی در آثار خود به صراحت نام دانشمندان گذشته را برده و به آراء خاص آنها اشاره می‌کند، وی از تعابیر غیر جزمی متنوعی چون اقوی، اشیبه، احوط، اظهر، بسیار بهره گرفته و به نقل اقوال علما با تصریح به نام آنها می‌پردازد، بدین ترتیب فقه بتدریج از چهره کاملاً جزمی خود در مقنعه، به چهره توأم با تردید و احتیاط در کتب محقق حلبی رسیده است.

البته از نظر نباید دور داشت که اختلاف نظر علما در اعصار متقدم بر محقق حلبی نیز هر چند در سطح محدودتر وجود داشته، ولی در آثاری چون مقنعه و مقنعه این اختلافات نقل نمی‌شده است. علت این امر بخصوص در مورد شیخ مفید می‌تواند از عدم اعتماد وی بر دلایل ظنی و التزام او به قطع و یقین در احکام شرعی سرچشمه گرفته باشد.

۸- در اینجا تذکر یک نکته مهم ضروری است و آن اینکه با وجود گرایشهای حدیثی شیخ صدوق و تفکرات کلامی شیخ مفید، تفاوت فتاوی فقهی آنها زیاد نیست و اصولاً در این دو کتاب به دو گونه فتاوی بر نمی‌خوریم، فتاوی شیخ صدوق اگر از فتاوی سید مرتضی به فتاوی شیخ مفید نزدیکتر نباشد دورتر نیست، با وجود اینکه سید مرتضی نیز بسان شیخ مفید متکلمی برجسته و با گرایشهای عقلی محض می‌باشد، گویا اختلافات روش شیخ صدوق و شیخ مفید بیشتر در

.....
۷۷ - مثلاً ببینید النهایة و نکتها، شیخ طوسی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۰۴، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۶، ۲۹۲، ۲۹۳.

زمینه معارف عقلی و مباحث کلامی و عقیدتی که متکلمان در آن بیشتر به عقل و اندیشه تکیه می‌ورزند تا روایات، عرصه جولان یافته است، ولی تکیه گاه متکلمان و اهل حدیث در فقه، آیات و احادیث است که در نحوه گزینش روایات نیز تفاوت چندانی بین دو روش به چشم نمی‌خورد.

۹- در پایان این بخش متذکر می‌شویم که مقنعه در عصر خود از احترام و اعتبار، برخوردار بود. امری که شیخ طوسی را در حیات شیخ مفید به نگارش شرحی بر مبنای آن واداشت، ولی با تألیف نهایی، این کتاب محور تدریس فقه قرار گرفت درحالی که کتاب مقنعه هنوز در برخی موارد تدریس می‌شد.

سید محیی الدین بن زهره آن را از چند طریق از مفید نقل می‌کند در یکی از آنها شیخ طوسی و ابویعلی جعفری و شیخ ابو (عبدالله) جعفر دوریستی را وی از مفید می‌باشد، سید محیی الدین بن زهره مجلد اول و بیشتر مجلد ثانی از رساله مقنعه را در سال ۵۸۴ در حالی که هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بود در نزد عمویش سید ابوالمکارم حمزة بن زهره صاحب کتاب غنیه که هفتاد و چند سال داشت آموخت. ابن زهره - و نیز محمد بن جعفر مشهدی - تمام آن را پیش از بیست سالگی در نزد ابو منصور محمد بن حسن بن منصور نقاش موصلی که سن زیادی داشت خوانده بود، وی نیز آن را در اوائل عمر خود در نزد شریف نقیب ابوالوفاء محمدی موصلی که عمر زیادی داشت در موصل آموخت و او نیز آن را در اول عمر خود در نزد مفید خوانده بود.^{۷۸} از این نقل بر می‌آید که مقنعه لااقل در دو جلد بوده است.

مقنعه و تهذیب الأحکام

شیخ طوسی در پاسخ درخواست یکی از دوستانش در مورد اخبار متعارض و لزوم برخورد منطقی با آن به تألیف تهذیب الأحکام بر مبنای کتاب مقنعه و با انگیزه کلامی همت گماشت.^{۷۹} وی در آغاز بر آن بود که از قسمت فقهی مقنعه شروع کرده و هر مسئله را طرح نموده و براهین و استدلالهای کامل در مورد آن را ذکر و

.....

۷۸ - بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۱۵۵.

۷۹ - تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، دار الکتاب الاسلامیة، نجف، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲.

اشکالات را پاسخ گوید و جمله‌ای از روایات عامه رانیز آورده و در مورد روایات متعارض در اخبار شیعی و شیوه سازگارسازی آنها با هم سخن گوید. این روش هر چند تمامی اخبار فقهی را در بر نمی‌گرفته است، ولی شیخ، تصمیم داشته که پس از شرح مقننه به تألیف کتاب دیگری بپردازد که تمامی یا اکثر روایات شیعی را در برگیرد.

بدین ترتیب تهذیب الأحکام در آغاز تنها شرح مقننه ولی به صورت کامل بوده، و در اکثر کتاب طهارة از این روش پیروی نموده است، ولی این شیوه، کتاب را بسیار مبسوط نموده و آن را از غرض اصلیش که ذکر اخبار ناسازگار و کوشش در راه توافق آفریدن بین آنها بوده دور می‌ساخت، و کتاب در برگیرنده تمامی روایات فقهی نیز نمی‌شد، از سوی دیگر شیخ ناچار بوده است که برای تمامی فروع مذکور در مقننه دلیلی ذکر کند که در پاره‌ای موارد دلیل آن روایت خاص نبوده، بلکه گفتار مشایخ و عمل طایفه مبنای فتوا بوده است.^{۸۰}

بنابراین، کتاب از صورت کتاب حدیثی خارج می‌شده است. از این رو شیخ از این روش عدول نموده، تنها به ذکر روایات ولی به نحو کامل می‌پردازد.^{۸۱} بدین ترتیب کتاب دیگری که شیخ در ابتدا در نظر داشته تألیف کند در ضمن همین کتاب تهذیب نگاشته شده است.

شیخ پس از تغییر روش خود، در بابهای نخستین، روایاتی را که در شرح مقننه نیاورده، در ابواب زیادات ذکر کرده است. طبعاً این ابواب، غیر از بابهای زیاداتی است که در اصل مقننه وجود داشته است.

تغییر روش تألیف تهذیب سبب گردیده که کتاب طهارت که در زمان حیات شیخ مفید تألیف شده و بیشتر آن با روش نخست نگاشته شده، نسبت به سایر کتابها از حجم بیشتری برخوردار گردد و حدود یک هشتم کل تهذیب را شامل شود، در حالی که همین کتاب در مقننه حدود یک شانزدهم کل کتاب یعنی نصف مقدار

.....
۸۰ - تهذیب، ج ۱، ص ۲۹۰ - ۲۹۴.

۸۱ - تهذیب، ج ۱۰؛ مشیخه، ص ۴.

آن را در تهذیب تشکیل می‌دهد.

در شیوه دوم، شیخ طوسی مقید به ذکر تمام مسائل مقنعه نبوده و از این رو در بسیاری از موارد تنها از ترتیب مقنعه پیروی شده است. وی خود در پاره‌ای موارد بویژه در کتاب حج، مسائل بسیاری را عنوان کرده و روایات مربوط بدان را ذکر نموده است.

هدف شیخ طوسی در نگارش تهذیب سبب گردیده که وی تنها به نقل فتاوی مفید نظر داشته و استدلالهای مفید را ذکر نکند و تنها گاه به اختصار و احیاناً با تصرفاتی که لازم می‌دانسته استدلالات وی را بدون نسبت دادن به وی ذکر کند.^{۸۲} روایات فراوان مذکور در مقنعه، در تهذیب با سند کامل و به طور مشروح آمده ولی نه به گونه شرح عبارات مقنعه.

شیخ طوسی درباره دعاها و تسبیحات و مانند آن نیز در بسیاری از موارد به وجود آن در مقنعه اکتفا کرده، خود بایی در این مورد نمی‌گشاید. برخی از بابهای غیر روایی مقنعه نیز چون دو باب آخر مواریث، و ذکر اختلافات اقوال در مورد جزیه و بیان مذاهب مختلف کفار و مانند آن در تهذیب حذف گردیده است.^{۸۳} با توجه به این امور، تهذیب را می‌توان در مجموع، شرح آزاد بر خصوص فتاوی مقنعه دانست. البته این امر در مورد اکثر کتابهای تهذیب صادق است، ولی چند کتاب تهذیب و پاره‌ای از بابهای دیگر آن وضعی کاملاً متفاوت دارند.^{۸۴}

در کتاب انساب و زیارات بابهای جدیدی چون باب تحریم مدینه، باب فضل کوفه، باب فضل الغسل للزیارة، باب وداع الشهداء، باب وداع العباس، باب حد حرم الحسین گشوده شده، کتاب جهاد و سیره امام از جلد ششم تهذیب تا پایان این جلد کاملاً از شرح مقنعه دور افتاده است. ترتیب کتابها در جلدهای بعدی نیز تفاوت می‌یابد و در بسیاری موارد عبارت مقنعه اصلاً ذکر نمی‌گردد، ولی

.....

۸۲ - مثلاً ببینید تهذیب، ج ۳، ص ۹۰، ۱۱۳ و مقایسه کنید با مقنعه، ص ۲۵۲، ۲۶۹.

۸۳ - وی در این مورد می‌گوید: فلیس بنا حاجة الی شرحها اذ الفرض بهذا الكتاب غیر شرح ما یجری مجراه، تهذیب، ج ۴، ص ۱۱۴.

۸۴ - مثل باب صلاة الخوف و صلاة المطاردة در ج سوم تهذیب.

ترتیب بابها در بیشتر موارد محفوظ بوده، و تفاوتها جزئی است.

بنابراین تهذیب تنها شرحی بر مقنعه نیست و خود از جنبه‌های استقلالی فراوان برخوردار است ولی چهره کلی آن همان شرح مقنعه است بویژه در جلد نخست که کاملاً شرح مقنعه می‌باشد.

با عنایت به این نکته، تهذیب - بخصوص جلد اول - آن می‌توانست منبع خوبی برای تصحیح کتاب مقنعه قرار گیرد که متأسفانه بدان توجه نشده است. در اینجا ما در صدد بحث از چاپهای مختلف مقنعه و بررسی چاپ جدید آن توسط انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیستیم، تنها اشاره می‌کنیم در این تصحیح جدید مبنا قرار دادن اکثریت نسخ - آن هم اکثریت در تعداد و نه در اعتبار و ارزش - به جای نسخه صحیحتر، سبب شده که عبارتهای صحیح بسیاری در حاشیه قرار گیرد و ناهماهنگی فراوانی در عبارات متن به وجود آید.

نکاتی چند در مقنعه

۱- در باب نفاس مقنعه ص ۵۷ این عبارات را می‌خوانیم «و اکثر ایام النفاس ثمانیه عشر يوماً و قد جائت اخبار معتمده بان انقضاء مدة النفاس مدة الحيض و هو عشرة ایام و علیه اعلم لوضوحه عندی».

صدر و ذیل این عبارت با هم ناسازگار می‌نماید، چه اگر مفید اکثر حد نفاس را ده روز می‌داند چرا در آغاز به شکل فتوا اکثر حد نفاس را ۱۸ روز ذکر کرده است؟ مانند این ناسازگاری در کتاب نکاح مقنعه ص ۵۲۲ در همین مسئله دیده می‌شود.

نظیر این اشکال در برخی از کتابهای محقق و علامه نیز دیده می‌شود، در آنجا محقق تستری در مقدمه مقایس الأنوار به طرح و حل اشکال پرداخته می‌گوید: محقق و علامه نخست فتاوی شیخ طوسی را بدون نسبت دادن به او ذکر می‌کنند، سپس عبارتی را که بر تردّد یا مخالفت با آن فتوا دلالت دارد، می‌آورند. در نتیجه گمان تنافی می‌رود ولی راه حل آن همانی است که گفته شد.^{۸۵}

.....
۸۵ - مقایس الأنوار، تهران، ۱۳۲۲، ص ۵.

گویا فتاوی شیخ طوسی نماینده فقه رسمی شیعه به شمار می‌رفته و نیازی به نسبت دادن آنها به شیخ نبوده است. بنابراین متن اصلی فقه شیعه را نظرات شیخ طوسی تشکیل می‌داده و نظرات محقق و علامه تنها به عنوان حاشیه مطرح بوده است.

همچنین نظیر این مشکل در کتاب مبسوط شیخ نیز دیده می‌شود. منشأ این امر در کتاب مبسوط، ظاهراً آن است که فروع مبسوط در اصل از کتابهای عامه برگرفته شده، و این عناصر تازه بخوبی در این کتاب جا نیفتاده و در نتیجه برخی از عبارات متناقض نما گردیده‌اند.^{۸۶}

۲- اما علت این امر در کتاب مقنعه چیست؟ آیا می‌توان نظیر راه حل کتب علامه و محقق و مبسوط را در اینجا طرح کرده بگوییم: مقنعه در اصل از کتاب دیگری گرفته شده است؟ در صورت درستی این احتمال آن کتاب کدام است؟ ولی با توجه به نامشخص بودن کتابی که مقنعه بنا بر این احتمال، بر پایه آن قرار دارد و با عنایت به اینکه مشکل تا آنجا که جستجو شد، تنها در باره مسئله حداکثر حد نفاس وجود دارد، می‌بایست برای این مشکل راه حل دیگری جستجو کرد.

به نظر می‌رسد که فتاوی مفید نخست همان هیجده روز بوده، سپس وی از این نظر بازگشته و چون نخواست در عبارت اصلی تصرفی کند نظر نهایی خود را به این صورت در هر دو جا به متن کتاب افزوده است، بلکه حتی محتمل است این نظریه در حاشیه نوشته شده و بعداً داخل متن شده باشد. تشویش بسیار عبارت مقنعه در باب طهارة و پس و پیش شدن عبارات آنها - چنانچه از تهذیب بر می‌آید -^{۸۷} این احتمال را تقویت می‌کند.

۳- شیخ مفید در مقنعه روایات را به صورت مرسل ذکر می‌کند. وی تنها به نام معصوم و گاه همراه با نام راوی آخر اکتفا می‌کند. در این موارد گاه اختلاطاتی

.....
۸۶- زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۵۹.

۸۷- تهذیب، ج ۱، ص ۱۷۴.

نیز مشاهده می‌شود از جمله در ص ۲۶۰: قال قلت لأبي جعفر (ع) و ص ۲۶۱: قال سألت ابالحسن (ع)، ضمیر در این دو سند ممکن است به عبدالکریم بن عتبه هاشمی باز گردانیده شود، ولی با مراجعه به تهذیب ج ۴، ص ۱۰۳ - ۱۰۴ روشن می‌شود که مرجع ضمیر، راوی روایت می‌باشد که در سند نخست، ابو بصیر و در سند دوم، عبدالرحمان بن الحجاج می‌باشد. نظیر این اشکال در ص ۲۶۳ و ۲۶۸ نیز دیده می‌شود. در نتیجه در بهره‌گیری از احادیث مقنعه باید دقت نمود و از اینگونه اختلالات غفلت نورزید و حتماً به سایر مصادر حدیثی هم مراجعه کرد.

۴- از لابلای مقنعه برخی از آراء اصولی مفید نیز به دست می‌آید. ما در اینجا

تنها به ذکر سه نمونه اکتفا نموده، عین عبارت وی را نیز نقل می‌کنیم:

أ- مفید در اخبار متعارض، قائل به لزوم ترجیح به وسیله مرجحات نیست. وی روایتی را که هم شهرت روایی و هم شهرت فتوایی دارد بر روایت مقابل به گونه لزومی ترجیح نمی‌دهد، بلکه ترجیح را مستحب می‌داند. عبارت مفید چنین است: و قد روی حدیث فی جواز التطوع فی السفر بالصیام و جاءت اخبار بکراهیه ذلك و أنه لیس من البر الصوم فی السفر و هی اکثر و علیها العمل عند فقهاء العصابة فمن اخذ بالحدیث لم یأثم اذا كان اخذه من جهة الاتباع و من عمل علی اکثر الروایات و اعتمد علی المشهور منها فی اجتناب الصیام فی السفر علی کل وجه - سوی ما عدناه - کان اولی بالحق و الله الموفق للصواب.^{۸۸}

ب - شیخ مفید در بحث استخارات پس از ذکر نماز و دعاء استخاره، از استخاره ذات الرقاع یاد کرده می‌گوید: قال الشیخ: و هذه الروایة شاذة، لیست کالذی تقدم، لکننا اوردناها للرخصة دون تحقیق العمل بها.^{۸۹}

گویا عبارت مفید ناظر به تسامح در ادله مستحبات است و چون مسئله استخاره - با کمی تسامح - داخل در باب مستحبات است. از روایات «من بلغ» می‌توان جواز استخاره ذات الرقاع را نیز استفاده کرد.

.....
۸۸ - مقنعه، ص ۲۵۰.

۸۹ - مقنعه، ص ۲۱۹.

ج - مفید با عرضه کردن روایات بر قرآن، آنها را نقد و بررسی می‌کند و با توجه به کتاب خدا، روایات ناسازگار با آن را رد می‌کند. وی در باب «الوصیة للوارث» پس از ذکر آیه‌ای از قرآن بر صحت این گونه وصیت، می‌نویسد: و قد روي عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: لا وصیة لوارث و هذا حدیث باطل مصنوع، لم یثبت، عند نقاد الأثر، و کتاب الله اولی من الحدیث و الحکم به علی الأخبار اولی من الحکم بالأخبار علیه.^{۹۰}

د - پایان کتاب مقنعه بابی است با این عنوان: باب مختصر رسوم کتب الوصایا و الوقوف و العتق و التدبیر و المکاتبه و الخلع و الطلاق و الادیون و الحقوق و البراعات و الشركة و الإلجارات و المزارعات و المساقاة و الضمانات و الوكالات و المعاملات.

در این باب، مفید در باره هر يك از عناوین فوق، متنی کلی تهیه کرده که در برخی از جاهای آن از کلمه فلان و یا کذا بهره گرفته که می‌بایست به وسیله استفاده کننده با عبارت مناسب جایگزین شود. وی در ضمن فصل یا فصول دیگری حالات استثنایی و ویژه را تذکر می‌دهد.

تهیه این گونه متون که برای سهولت کار مردمان و شبیه فرمهایی است که در ادارات کنونی مرسوم است، نشانگر پیشرفت و گسترش مرجعیت شیخ مفید است. امری که وی را وامی‌داشت که به جای پرداختن به صورتهای جزئی به تهیه متونی کلی دست یازد. برای نگارنده فرصت دست نداده که در باره سابقه این گونه متون، تحقیق کافی در کتب فقهی مذاهب مختلف انجام دهد، ولی در کتب فقهی شیعی نظیر این متنها را قبل از مقنعه سراغ نداریم.

در اینجا بحث از مقنعه را پایان می‌دهیم. هر چند برخی از بحثهای مهم دیگر چون آراء اختصاصی مفید در فقه، باقی ماند که نیازمند تتبع و جستجوی زیادی است.

.....
۹۰ - مقنعه، ص ۶۷۰.

معرفی اجمالی
تالیفات
موجود
تشیخ مفید

محمد مهدی صباحی

حدود يك سال و نیم قبل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفت به عنوان هزارمین سالگرد رحلت علامه مفسر، فقیه اصولی، کلامی محدث، مناظره گر بحاث، ولی مخلص خاندان نبوت و رسالت، شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان، حارثی، بغدادی، معروف به ابن معلم قدس سره الشریف کنگره بزرگداشتی در سال ۱۴۱۳ هجری قمری برگزار نماید.

در این راستا احیاء آثار آن بزرگوار که بحق از مدارك و مآخذ اولیه معارف



تالیفات موجود شیخ مفید

اسلام و بخصوص مکتب تشیع به شمار می‌رود، در دستور کار دبیرخانه کنگره قرار گرفت.

پس از گذشت چندین ماه و بررسی‌های مقدماتی، حدود شش ماه قبل حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای استادی دامت افاضاته مسئولیت انجام کارهای لازم کنگره را به عهده گرفتند که از جمله آنها چاپ آثار مرحوم شیخ مفید(ره) بود.

برای شناسایی آثار شیخ مفید بررسی و تورق فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های عمومی و خصوصی جهت اطلاع از نسخه‌های خطی تألیفات شیخ مفید مورد نیاز بود، که این کار به دست تعدادی از طلاب فاضل حوزه علمیه قم انجام پذیرفت. در این نوشتار آثار موجود مرحوم شیخ مفید را به طور اجمال معرفی می‌کنیم.*

البته چون ممکن است اطلاعات ما نواقصی داشته باشد از دانشمندان و کسانی که نسخه‌های خطی آثار مرحوم شیخ مفید را در اختیار دارند استمداد می‌طلبیم که اطلاعات خود را در اختیار دفتر کنگره قرار دهند.

أجوبة المسائل السروية

ابن شهر آشوب از این رساله به عنوان «المسائل السروية» یاد کرده است.^۱

مؤلف در این رساله به یازده سؤالی که توسط شریف فاضلی از ساری مطرح شده پاسخ می‌دهد. عناوین مسائل از این قرار است:

۱ - پیرامون روایتی از امام صادق علیه السلام در باره رجعت و متعه.

۲ - در اشباح و خلقت ارواح قبل از خلقت حضرت آدم علیه السلام و عالم ذر...

۳ - ماهیت و حقیقت روح و اینکه پس از جدا شدن از بدن انسان هنگام مرگ چه می‌شود؟

۴ - انسان چیست و آیا حقیقت انسان همین شخصی است که دیده می‌شود؟

۵ - عذاب قبر، کیفیت و محل آن.

۶ - معنی آیه شریفه وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ

.....

* شایان ذکر است مقاله‌ای که نویسنده در اختیار مجله گذاشتند شامل معرفی کلیه نسخه‌های خطی آثار مفید نیز بود که دفتر مجله با اجازه ایشان آن قسمت را حذف نمود.

۱ - معالم العلماء، چاپ نجف، ص ۱۱۳.

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره نهم

عَنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ^۲ و مراد از زندگی شهدا

پس از شهادت چیست؟

۷- آیا قائلین به جبر کافرند؟

۸- در اختلاف نظر فقها چه باید

کرد؟ آیا فقط آنچه استناد به روایات

ائمه علیهم السلام دارد مورد قبول است؟

۹- آیا قرآن موجود همان قرآن نازل

شده است و یا چیزی از آن افتاده

است؟

۱۰- موضوع تزویج دختر

امیرالمؤمنین علیه السلام با عمر و تزویج

دو دختر نبی گرامی اسلام با عثمان

چیست؟

۱۱- خارج شدن مرتکبان کبائر از

جهنم چه وجهی دارد؟

..... احکام النساء

نجاشی در تألیفات شیخ مفید، کتابی را

با این عنوان ذکر کرده است.^۳

مؤلف در این کتاب، مختصات زنان

در احکام فقهی را به درخواست بانوی

جلیل‌القدری که احتمالاً مادر بزرگوار

سید مرتضی و سید رضی رضی الله عنهما

می‌باشد، در چهارده باب و دوازده فصل

تنظیم کرده است.

باب اول: اینکه در مسائل اعتقادی

فرقی میان زن و مرد نیست.

باب دوم: در انجام طهارت و وضو

گرفتن و اینکه زنان، استبراء از بول آن

گونه که برای مردان هست ندارند.

باب سوم: مسائل مربوط به حیض،

نفاس و استحاضه که مخصوص بانوان

بوده و بیان احکام آن.

باب چهارم: احکام بانوان در موقع

اقامه نماز و حکم امامت جماعت

بانوان.

باب پنجم: مختصات خانمها در

موقع روزه گرفتن.

باب ششم: احکام بانوان در زکات

و صدقات.

باب هفتم: احکام زنان در حج و

عمره.

باب هشتم: احکام بانوان در

ازدواج.

باب نهم: احکام طلاق که

مخصوص خانمهاست.

باب دهم: احکام بانوان در اداء

شهادت در نزد حاکم.

.....

۲- سوره آل عمران (۳): ۱۶۹.

۳- رجال نجاشی، تحقیق سید موسی شبیری

زنجانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

فهرست.

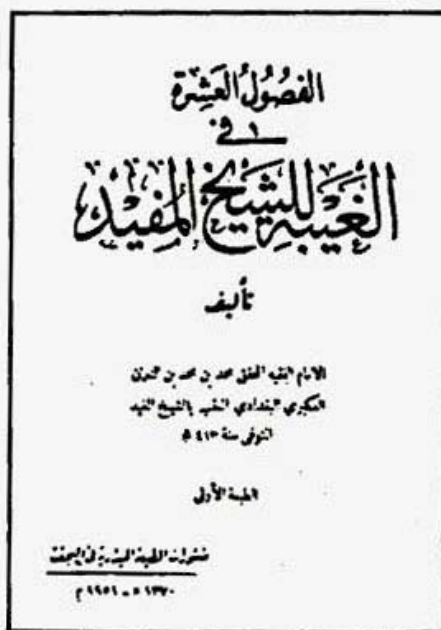
باب یازدهم: آنچه مخصوص خانمهاست در مسائل قصاص، دیات و...

باب دوازدهم: مختصات بانوان در حدود.

باب سیزدهم: در آداب اجتماعی واجب و مستحب.

باب چهاردهم: احتضار و آداب میت و مراسم بعد از فوت از قبیل غسل، کفن و دفن.

این کتاب تا کنون چاپ نشده است.



الإختصاص

انتساب این کتاب به مرحوم شیخ مفید

مورد اختلاف است و بر اساس تحقیقی که اخیراً در مجله نور علم منتشر شده این کتاب از تألیفات شیخ مفید نیست.^۴

در این کتاب احادیث مختلف و مسائل تاریخی گوناگون جمع آوری و کشکول گونه، تدوین شده است.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

نجاشی^۵ و شیخ طوسی^۶ و ابن شهر آشوب^۷ این کتاب را از مصنفات شیخ مفید (قده) شمرده اند. تقریباً نصف کتاب پیرامون زندگانی حضرت علی علیه السلام در ابعاد مختلف آن است از جمله جنگها و درگیریهای داخلی، خطبهها و تعلیمات روشنگرانه آن حضرت در زمینه مسائل گوناگون اعتقادی، اجتماعی، سیاسی، مواظب و نیز ظلمهایی که بر آن بزرگوار از جانب افراد و جناحهای مختلف رفته است. این کتاب دارای حدود چهل و چهار باب و یکصد و هفتاد و هشت فصل می باشد.

.....
۴ - مجله نور علم، شماره ۴۰ و ۴۲.

۵ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۶ - فهرست شیخ طوسی، چاپ مشهد، ص ۳۱۵.

۷ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.

الإشراف

نجاشی این رساله را جزء تألیفات شیخ مفید آورده است.^۸

مؤلف، مختصری از احکام طهارت، صلات، زکات، صوم و حج را در این رساله ذکر کرده است.

این رساله تاکنون چاپ نشده است.

الإعلام بما اتفقت علیه الإمامية مما اتفقت العامة على خلافهم فيه.....

نجاشی و ابن شهر آشوب این رساله را از تألیفات شیخ مفید (ره) دانسته اند.^۹

مرحوم شیخ مفید به درخواست سید مرتضی، آن دسته از احکام فقهی را که مورد اتفاق امامیه است و در میان اهل سنت، اتفاق بر خلاف آن است، جمع آوری نموده و این تألیف را تکلمه کتاب «اوائل المقالات» قرار داده است. «اوائل المقالات» شامل موارد اختلاف امامیه و سایر فرقه‌های اسلامی در اصول دین است. و این رساله در فروع دین بحث می‌کند.^{۱۰}

در این رساله همه کتابهای فقهی

تألیفات موجود شیخ مفید

پنجاه و دو گانه مطرح شده و به اسم بعضی از کتابهای فقهی که در آنها میان شیعه و اهل سنت اختلافی نیست، تصریح شده است. و اکثراً عناوین کتب فقهی را با عنوان «باب» و بعضی را با عنوان «القول» آورده اند.

الإفصاح

شیخ طوسی در فهرست^{۱۱} و ابن شهر آشوب در معالم العلماء^{۱۲} نام کتاب را «الإفصاح» و نجاشی،^{۱۳} «الإفصاح فی الإمامة» ذکر کرده اند.

شیخ مفید پس از ذکر مقدمه‌ای بر ادله خلافت بلا فصل علی (ع) در طی نود و پنج فصل، اشکالات مخالفین و ادله‌ای را که آنان از قرآن و سنت و اجماع بر خلافت دیگران آورده اند، پاسخ می‌دهد و در نهایت گوید: ادله شیعه را در اثبات امامت از آیات و اخبار در کتابی دیگر بیان می‌کنم که احتمالاً مرادشان کتاب

.....

- ۸ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.
- ۹ - رجال نجاشی، ص ۴۰۰؛ معالم العلماء، ص ۱۱۴.
- ۱۰ - الذریعه، ج ۲، ص ۲۳۷.
- ۱۱ - فهرست، ص ۳۱۵.
- ۱۲ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.
- ۱۳ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

«الإيضاح في الإمامة» باشد که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده است. این کتاب را اخیراً مؤسسه بعثت در قم با تحقیق و تصحیح و تعلیق منتشر کرده است.

أقسام المولى فى اللسان
نجاشی^{۱۴} و ابن شهرآشوب^{۱۵} این رساله را در شمار تألیفات شیخ مفید(ره) آورده‌اند.

شیخ مفید ده معنی برای لفظ مولى ذکر می‌کند:

- ۱ - الأولی، ۲ - مالك الرّق، ۳ - الْمُعْتَق، ۴ - الْمُعْتَق، ۵ - ابن العمّ، ۶ - الناصر، ۷ - ضامن الجريرة و يحوز الميراث، ۸ - الحليف، ۹ - الجارّ، ۱۰ - الإمام، السید المطاع.

و سپس استدلال می‌کند که اساس همه معانی دهگانه همان معنی اول(الأولی) است. آنگاه چند مورد که شعرای فصیح عرب لفظ «مولى» را به معنی «أولی» استعمال کرده‌اند، ذکر می‌نماید و نتیجه می‌گیرد که مراد از لفظ «مولى» در حدیث غدیر همان «الأولی» است.

*

الأمالی

مرحوم نجاشی^{۱۴} کتاب «الأمالی المتفرقات» را از تألیفات شیخ مفید ذکر کرده است. این کتاب دارای چهل و دو مجلس و سیصد و هشتاد و هفت حدیث در اخلاق، اعتقادات، تاریخ، دعا و... می‌باشد و لیکن علامه تهرانی^{۱۷} مجموع مجالس امالی را چهل و سه مجلس ذکر کرده است. چاپ سوم امالی در نجف نیز دارای چهل و دو مجلس است.

اوائل المقالات فى المذاهب المختارات

نجاشی^{۱۸} کتابی به عنوان «اوائل المختارات» و ابن شهرآشوب^{۱۹} به عنوان «اوائل المقالات و المذاهب المختارات» را از تألیفات شیخ مفید شمرده‌اند.

در این کتاب، طی شش باب، مباحث اعتقادی شیعه و مخالفان آنها مطرح شده است. عناوین بابها

.....

۱۴ - نجاشی، ص ۲۰۱.

۱۵ - معالم العلماء، ص ۱۱۲.

۱۶ - رجال نجاشی، ص ۴۰۰.

۱۷ - الذریعه، ج ۲، ص ۳۱۶.

۱۸ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۱۹ - معالم العلماء، ص ۱۱۴.

عبارتند از:

۱ - باب القول في الفرق بين الشيعة فيما نسبت به الى التشيع و المعتزلة فيما استحققت به اسم الاعتزال.

۲ - باب الفرق بين الإمامية و غيرهم من الشيعة و سائر أصحاب المقالات.

۳ - باب ما اتفقت الإمامية فيه على خلاف المعتزلة، فيما اجتمعوا عليه من القول بالإمامة.

مرحوم شيخ مفيد بعد از ذکر عنوان باب، در طی دوازده بند موارد اختلاف را با عنوان «القول في...» ذکر می کند.

۴ - باب وصف ما اجتبته من الأصول.

در این باب ۵۳ مورد از اختیارات خود را در اعتقادات با عنوان «القول في...» بیان می کند.

۵ - باب القول في بيان العلم بالغائبات و ما يجرى مجراه من الأمور المستنبطات، و هل يصح أن يكون اضطراراً أم جميعه من جهة الإكتساب؟
شيخ مفيد ضمن تبیین و توضیح عنوان باب، نه عنوان دیگر را نیز به همین ترتیب ذکر می نماید.

۶ - باب القول في اللطيف من الكلام.

در این باب عمدتاً مباحث فلسفی مطرح گشته و شيخ مفيد نظر خود را در این مباحث بیان می کند.

در ذیل این باب دو فصل قابل توجه است:

۱ - القول في الزيادات في اللطيف... که از فصل ۵۹ تا ۷۰ را شامل است.

۲ - الزيادات التي سألها الشريف الرضى عن المفيد عليهما الرحمة ليضاف الي «اوائل المقالات».

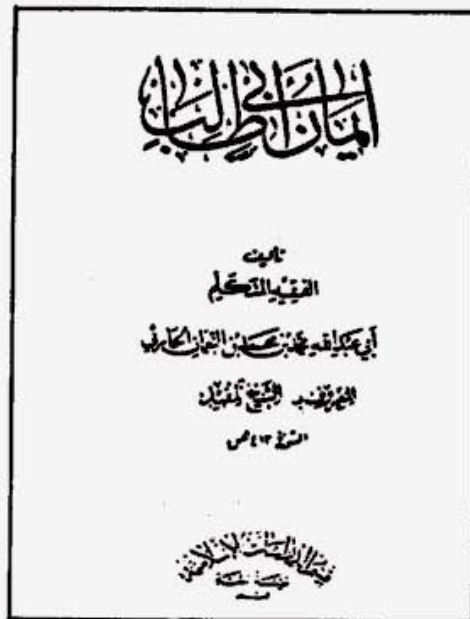
مجموع این زیادات که سيد رضى سؤال فرموده چهار مورد است.

مرحوم سيد بن طاوس در فرج المهموم فصلی را از كتاب المقالات ذکر کرده که تا کنون در نسخه های خطی موجود و چاپی «اوائل المقالات» دیده نشده است. مرحوم چرندابی این فصل را در پاورقی چاپ خود آورده است. این فصل این چنین شروع می شود: إنَّ الشَّمسَ والقمر والنجوم أجسام نارية لا حياة لها... .

ایمان ابی طالب

نجاشی^{۲۰} «کتاب ایمان ابی طالب» و این شهر آشوب^{۲۱} «ایمان ابی طالب» را جزء آثار شیخ مفید آورده اند.

موضوع مورد بحث این رساله اثبات ایمان حضرت ابی طالب پدر بزرگوار امیرالمؤمنین (ع) به توحید و نبوت پیامبر گرامی اسلام و معاد، می باشد. شیخ مفید در ضمن چهار فصل به ایمان او استدلال می کند:



۱ - سروده های او در تأیید، نصرت و محبتش نسبت به پیامبر گرامی اسلام (ص).

۲ - ذکر دو روایت که متضمن

حمایت ابی طالب از پیامبر در مقابل قریش می باشد.

۳ - متکفل شدن علی (ع) از طرف پیامبر (ص) برای غسل و کفن و دفن پدر بزرگوارش.

۴ - ذکر اشعار و گفتار ابی طالب که حاکی از قبول اسلام و موحد بودن و اقرار به نبوت پیامبر اسلام می باشد. این رساله به تازگی با تصحیح و تحقیق و تعلیق مؤسسه بعثت در قم، همراه کتاب الإفصاح منتشر شده است.

تحریم ذبائح اهل الکتاب

نجاشی^{۲۲} این رساله را از تألیفات شیخ مفید (قده) دانسته است.

شیخ مفید در ضمن هفت فصل و سه سؤال و جواب، موضوع تحریم ذبایح اهل کتاب را بحث نموده و بر آن استدلال می کند.

این رساله تا کنون چاپ نشده است.

.....

۲۰ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۲۱ - معالم العلماء، ص ۱۱۴.

۲۲ - رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

تزویج علی (ع) بنته من عمر و تزویج
النبی (ص) بنتاه من عثمان
نجاشی^{۲۳} رساله «المسألة الموضحة
عن أسباب نکاح أمير المؤمنين (ع) و
«المسألة الموضحة في تزویج عثمان»
را از تألیفات شیخ مفید (قده) ذکر کرده
است.

شیخ مفید در باره این دو مسئله دو
رساله دارد و خود به یکی از آن دو
رساله در رساله «المسائل السروية»
اشاره می نماید، حال آیا این رساله
تلفیقی از آن دو رساله است که نجاشی
معرفی نموده یا نه؟ معلوم نیست. و از
سوی دیگر این سؤال و جواب در
مسئله دهم مسائل السرويه نیز آمده
است، با این تفاوت که این رساله يك
فصل اضافه دارد که چنین آغاز
می شود:

فصل: قدروت علماء اهل
البيت (ع) إن زینب و رقیة زوجتی
عثمان لیستا بنتی رسول الله (ص) و لا
بنتی خدیجة زوجة رسول الله (ص).

و احتمال دارد که این فصل از
نسخه های خطی اجوبة المسائل
السروية سقط شده باشد.

تألیفات موجود شیخ مفید

این رساله تاکنون چاپ نشده
است.

تصحیح الاعتقاد یا شرح عقائد صدوق
علامه مجلسی در بحار الأنوار و
همچنین شیخ عبدالنبی کاظمی در
تکمله نقد الرجال از این کتاب مطالبی
نقل کرده اند.^{۲۴}

شیخ مفید در این کتاب، مطالب
کتاب اعتقادات شیخ صدوق (قده) را
شرح و نقد می نماید و اهم عناوین
اعتقادی را در بیست و دو فصل و سی
و هشت عنوان بیان می کند. فهرست
عناوین ذیلاً آورده می شود:

- ۱- معنی آیه شریفه: یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ
- ساقی؛ ۲- تأویل الید؛ ۳- نفع الأرواح؛
- ۴- حکمة الکنایة و الإستعارة؛ ۵-
- المکر و الخدعة من الله؛ ۶- نسبة
- النسیان الی الله؛ ۷- صفات الله؛ ۸-
- خلق أفعال العباد؛ ۹- الجبر و
- التفویض؛ ۱۰- المشیئة و الإرادة؛ ۱۱-
- تفسیر آیات القضاء؛ ۱۲- تفسیر أخبار
- القضاء و القدر؛ ۱۳- معنی فطرة الله؛

.....
۲۳- رجال نجاشی، ص ۴۰۰، ۴۰۱.

۲۴- الذریعة، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

۱۴- معنی الإستطاعة؛ ۱۵- معنی البداء؛
 ۱۶- الجدل؛ ۱۷- اللّوح و القلم؛ ۱۸-
 العرش؛ ۱۹- النفوس و الأرواح؛ ۲۰-
 باب الموت؛ ۲۱- المسائلة فی القبر؛
 ۲۲- العدل؛ ۲۳- الأعراف؛ ۲۴-
 الصراط؛ ۲۵- العقبات؛ ۲۶- الحساب
 و المیزان؛ ۲۷- الجنة و النار؛ ۲۸- حد
 التكفير؛ ۲۹- نزول الوحي؛ ۳۰- نزول
 القرآن؛ ۳۱- العصمة؛ ۳۲- القلّو و
 التفویض؛ ۳۳- التقية؛ ۳۴- إن آباء
 النبی كانوا موحدین؛ ۳۵- تفسیر آية
 قل لا أسئلكم علیه أجراً؛ ۳۶- الحظر و
 الإباحة؛ ۳۷- الطّب؛ ۳۸- الأحادیث
 المختلفة.

تفضیل امیرالمؤمنین(ع) علی جمیع

الأنبياء غیر محمد(ص).....

مرحوم نجاشی^{۲۵} «کتاب فی تفضیل
 امیرالمؤمنین(ع) علی سائر اصحابه»
 را از تألیفات شیخ مفید ذکر نموده
 است.

همانطور که از عنوان این رساله
 پیداست مسئله فضل و برتری حضرت
 امیر(ع) بر سایرین در این تألیف مورد
 بحث قرار گرفته است. ایشان پس از
 ذکر اقوال و نظریات مطرح شده با

استناد به روایات و بیانات نبوی و
 شواهد تاریخی و خصوصیات اعتقادی
 حضرت امیر(ع) می فرمایند که:
 حضرت علی(ع) بر تمام مخلوقات
 غیر از پیغمبر اکرم(ص) فضیلت دارد.
 الجمل یا النصره فی حرب البصرة.....

نجاشی^{۲۶} و شیخ طوسی^{۲۷} و ابن
 شهر آشوب^{۲۸} از تألیفات شیخ مفید
 کتاب «الجمل» یا کتاب «فی احکام
 الجمل» و کتاب «النصره لسید العتره»
 و یا کتاب «النصره لسید العتره فی
 احکام البغاة علیه بالبصرة» را ذکر
 کرده اند.

محتوای کتاب دارای دو بخش
 است:

۱- شامل اقوال و عقایدی است که
 تا زمان تألیف این کتاب در باره جنگ
 جمل مطرح شده است و مؤلف با دلیل
 و برهان، نظریه های غیر صحیح
 فرقه های مختلف را پاسخ داده و رد
 می کند و سپس سبب حقیقی قتال با

.....

۲۵- رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

۲۶- رجال نجاشی، ص ۳۹۹، ۴۰۲.

۲۷- فهرست، ص ۳۱۵، ۳۱۶.

۲۸- معالم العلماء، ص ۱۱۳.

امیرالمؤمنین (ع) را با برهان و دلیل محکم اثبات می‌کند.

۲- در برگزیده اخبار و تاریخ جنگ جمل به طور فشرده می‌باشد که از مسائل زمینه ساز شعله‌ور شدن فتنه جنگ، شروع و با نصب والی بصره و اعزام عایشه به مدینه ختم می‌شود.

مباحث کتاب در پنج باب و بیست و چهار فصل تنظیم گردیده است.

این کتاب اخیراً توسط جناب آقای سید علی میر شریفی تحقیق و تصحیح شده و امید است بزودی به چاپ برسد.

جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤية

نجاشی^{۲۹} دو رساله پیرامون عدد روزهای ماه مبارک رمضان از شیخ مفید ذکر می‌کند؛ یکی را با عنوان فوق و دیگری را با عنوان «جواب أهل الرقة فی الأهلة و العدد»^{۳۰} ولی ابن شهر آشوب^{۳۱} در تألیفات شیخ مفید فقط عنوان «رد العدد» را آورده است.

مؤلف با استدلال به آیات، اثبات می‌کند که ماه مبارک رمضان - مانند دیگر ماهها - با رؤیت هلال شروع و

تألیفات موجود شیخ مفید

با رؤیت هلال بعدی تمام می‌شود و در هشت فصل، سؤالات مطروحه و احتمالی را پاسخ داده و بالأخره نتیجه می‌گیرد ماه رمضان همانند دیگر ماهها، گاهی بیست و نه روز و گاهی هم سی روز است.

این رساله مستقلاً چاپ نشده ولی تمام آن در کتاب الدر المنثور^{۳۲} درج شده است.



الحکایات
این رساله املاء مرحوم شیخ مفید و به

۲۹ - رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

۳۰ - همان، ص ۴۰۲.

۳۱ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۳۲ - الدر المنثور ج ۱، ص ۱۲۲.

روایت سید مرتضی است.

در تعداد زیادی از نسخه‌های خطی اوائل المقالات این رساله با عنوان «فصل من حکایات الشیخ المفید ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان» و نیز در آخر هفت نسخه خطی که تاکنون عکس آن تهیه شده و نسخه چاپ نجف «الفصول المختاره» سید مرتضی آمده است و به نظر می‌رسد جزئی از کتاب «الفصول المختارة» باشد نه «اوائل المقالات».

رسالة في تحقيق الخبر المنسوب إلى النبي(ص): نحن معاشر الأنبياء لا نورث

نجاشی^{۳۳} «مسألة في ميراث النبي(ص)» را جزء کتب شیخ مفید ذکر کرده است که احتمالاً همین رساله باشد.

شیخ مفید در این رساله می‌فرماید: بر فرض صحت حدیث، معنای روایت این است که آنچه بعد از مرگ به عنوان صدقه باقی می‌گذاریم به ارث نمی‌رسد، نه آنکه هر چه باقی می‌گذاریم همه‌اش صدقه است.

رسالة في المهر (شرح حدیث: إن المهر

ما تراضيا عليه الناس).....

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی^{۳۴} به عنوان «الرد علی من حدّ المهر» و «رسالة في المهر و الردّ علی من حدّه» و «مسألة في المهر و أنه ما تراضی علیه الزوجان» ذکر کرده و ظاهراً بر اساس نسخه‌های موجود آنرا از تألیفات شیخ مفید(قدمه) دانسته است.

مؤلف در این رساله، روایاتی را که دال بر غیر محدود بودن مهر در ازدواج دائم و یا موقت است و اینکه محور اصلی در مهر، رضایت طرفین ازدواج از لحاظ کمیت و کیفیت می‌باشد، ذکر می‌نماید.

این رساله تا کنون چاپ نشده است.

سهو النبي

ابن شهر آشوب^{۳۵} رساله‌ای با عنوان «الرد علی ابن بابویه» را از تألیفات شیخ مفید ذکر کرده است. شیخ علی

.....

۳۳ - رجال نجاشی، ص ۴۰۲.
۳۴ - الدرر، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ ج ۲۰، ص ۳۹۶؛ ج ۲۳، ص ۲۹۵.
۳۵ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.

نواده شهید ثانی، در نسبت این رساله به شیخ مفید به لحاظ تشنیع فراوان بر قائل این نظریه - که ظاهراً مرحوم صدوق است - تردید نموده است (الدر المنشور، ج ۱، ص ۱۱۱) و از طرفی، علامه مجلسی از شیخ مفید نقل می‌کند:

«و قد سمعنا حکایة ظاهرة عن ابي جعفر محمد بن الحسن بن الوليد(ره) لم نجد لها دافعاً في التصير و هي ما حکى عنه انه قال: أول درجة في الغلو، نفي السهو عن النبي(ص) و الإمام(ع) ...»^{۳۶}

با توجه به عبارت فوق احتمال می‌رود که قائل به سهو النبي همان ابن ولید باشد و شیخ مفید او را رد می‌کند نه شیخ صدوق را قهراً تردید نواده شهید ثانی هم مورد نخواهد داشت. در هر صورت در این رساله بحث در روایتی به این مضمون است: پیامبر گرامی اسلام در نماز سهو نموده و یا به علت غلبه خواب بر او، وقت نماز گذشت، در حالی که نماز نخوانده بود. شیخ مفید علاوه بر اینکه متن روایت را مشوش و غیر قابل اعتماد دانسته، دلالت آن را نیز مخدوش می‌داند.

تالیفات موجود شیخ مفید

العویص فی الأحکام

نجاشی این رساله را از تألیفات شیخ مفید(قده) دانسته است.^{۳۷}

این رساله پاسخ به مسائل فقهی مختلف و مشکلی در باره نکاح، طلاق، مهر، ایلاء، عُدَد، ظهار، حدود، آداب، قصاص، دیات و دیگر مسائل متفرقه است. گویا سؤالات از نیشابور ارسال شده است.

این رساله دارای پنج باب بوده و مجموعاً حدود هشتاد و پنج سؤال و نود و چهار پاسخ را داراست.

این تألیف تا حال چاپ نشده است.

الفصول العشرة في الغيبة = المسائل

العشرة

نجاشی^{۳۸} «کتاب المسائل الشعرة في الغيبة» و ابن شهر آشوب^{۳۹} «الاجوبة عن المسائل العشر» را از تألیفات شیخ مفید دانسته‌اند.

شیخ مفید در این رساله به ده

.....

۳۶ - بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۱۱۰.

۳۷ - رجال نجاشی، ص ۴۰۰.

۳۸ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۳۹ - معالم العلماء، ص ۱۱۴.

پرسش ذیل در باره غیبت امام عصر(عج) پاسخ داده است:

۱- آیا حضرت امام حسن عسگری(ع) فرزندی داشته است؟

۲- جعفر بن علی (عموی حضرت حجت) ادعای امامیه را در وجود فرزندی برای برادرش انکار کرده است؛ این انکار چگونه است؟

۳- اگر حضرت عسگری علیه السلام فرزندی داشت چگونه به مادرش به نام «حدیث» وصیت کرد؟

۴- چه دلیلی بر لزوم غیبت و مخفی بودن صاحب الزمان علیه السلام است. در صورتی که اگر تقیه مطرح باشد پدران ایشان بیشتر مبتلا به تقیه بودند؟

۵- غیبت در مدت زمان طولانی و بدون هیچ گونه دسترسی به او چگونه است؟

۶- عادتاً کسی این زمان طولانی زنده نمی ماند (۲۵۴ تا ۴۱۰ هجری قمری، سال طرح سؤال).

۷- بر فرض صحت غیبت، وجود ایشان بدون اجرای حدود و بیان احکام، هدایت گمراهان و اقامه امر به معروف و نهی از منکر و...چه خاصیتی دارد؟

۸- با توجه به ادعای فطحیه نسبت به غیبت حضرت موسی بن جعفر(ع) ادعای کیسانیه نسبت به غیبت محمد بن حنیفه و ادعای ناووسیه نسبت به غیبت امام صادق(ع) و یا ادعای اسماعیلیه نسبت به حیات و غیبت اسماعیل بن جعفر و باطل بودن این چهار ادعا به نظر امامیه، پس به همان دلیل، ادعای غیبت حضرت حجت نیز باطل است؟

۹- اینکه امامیه قائل هستند خداوند غیبت حضرت حجت را لازم می داند و قائلند چیزی را خداوند اراده نمی کند مگر آنکه مصلحت و تدبیر امور ایجاب کند، و خداوند برای بندگان خود کاری نمی کند الا اینکه مردم به او احتیاج داشته باشند، پس چگونه می شود خداوند غیبت او را اراده نماید در صورتی که - به قول امامیه - با مشاهده و دیدن او و گرفتن معارف دین از خود حضرت، مصلحت تام عباد تحقق می یابد.

۱۰- اگر امامیه نسبت به غیبت حضرت حجت اصرار بورزند، ناچارند برای آن حضرت در هنگام ظهور، قائل به معجزه شوند تا مردم او را بشناسند،

در حالی که داشتن معجزه از خصوصیات انبیا و رسولان است که مطابق قرآن شریف باید معجزه داشته باشند.

این رساله علاوه بر پاسخ سؤالات دهگانه، شامل حدود پانزده فصل دیگر نیز می‌باشد که در روشن شدن پاسخها ضروری و لازم بوده است.

الفصول المختارة من العيون و المحاسن

مرحوم نجاشی^{۴۰}، مرحوم شیخ طوسی^{۴۱} و ابن شهر آشوب^{۴۲} در شمار تألیفات مرحوم سید مرتضی نامی از این کتاب نبرده‌اند.

این کتاب شامل مباحث و مناظرات انتخاب شده کلامی و فقهی است که میان اهل سنت و امامیه مطرح بوده و نیز مباحثی در چگونگی افتراق بین شیعیان و زمان وقوع آن بیان گردیده است ولی عمده مطالب در موضوع امامت، شرایط و خصوصیات امام معصوم(ع) و قسمتی هم در اخلاقیات و آداب می‌باشد.

ملاحظات

۱ - سید مرتضی در خطبه کتاب

تألیفات موجود شیخ مفید

می‌فرماید: «...أجمع لك فصلاً من كتاب...المجالس و نكتاً من كتابه المعروف بالعيون و المحاسن». حال چگونه این کتاب به عنوان «الفصول المختارة من العيون و المحاسن» معروف شده و هیچ اشاره‌ای در عنوان کتاب به «المجالس المحفوظة» نشده، وجه آن معلوم نیست.

۲ - مرحوم علامه تهرانی می‌فرماید: و هو - ای الفصول المختارة - غیر «المجالس المحفوظة» و إن اشترك بعض مطالبهما معاً و عدهما في «كشف الحجب» واحداً.

در صورتی که كشف الحجب در ذیل عنوان «المجالس المحفوظة» می‌نویسد: هو - ای المجالس المحفوظة - مع كتاب العيون و المحاسن، أصل لكتاب الفصول الذي انتخبه السيد المرتضى.

ولی عبارت كشف الحجب در ذیل عنوان «الفصول المختارة» این چنین است: و تُعرف هذه الفصول الآن بمجالس الشيخ المفيد...سپس خطبه

۴۰ - رجال نجاشی، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۴۱ - فهرست، ص ۲۱۸ - ۲۲۰.

۴۲ - معالم العلماء، ص ۶۹ - ۷۱.

و مقدمه آن را ذکر می‌نماید که مطابق نسخه مطبوع الفصول المختاره می‌باشد. آیا مرحوم علامه تهرانی استنادش در نسبت قول به اتحاد دو کتاب «الفصول» و «المجالس» به کشف الحجب، عبارت فوق است یا نه، معلوم نیست.



علامه تهرانی ۵۱ فصل ذکر می‌کند. اگر مراد از «فصول» هر مبحثی باشد که سید مرتضی با عنوان «فصل...» شروع نموده، تقریباً تعداد «فصول» ۵۱ فصل می‌شود - حدود ۱۰ فصل در جزء اول و حدود ۳۹ فصل در جزء دوم - و الا اگر مراد از «فصول» مباحث و موضوعات مطروحه مورد نظر باشد، در این صورت «فصول مختاره» بالغ بر یکصد و بیست فصل خواهد بود که با اضافه نمودن فصول موجود در جزء سوم - حدود ۴۷ فصل - قهراً عدد فصول از ۱۲۰ هم زیادتر می‌شود.

۵- پنج فصل از آخر جزء دوم فصول مختاره، مورد اختلاف نسخه‌های خطی اوائل المقالات، و الفصول المختاره قرار گرفته است.

در نسخه‌های چاپی «الفصول المختاره» از صفحه ۲۷۹ تا آخر کتاب با آغاز: فصل من الحکایات قال الشریف... سمعت الشیخ ابا عبدالله... الخ، این پنج فصل آمده است.

این فصول به عنوان «الحکایات» مستقلاً نیز چاپ شده و معروف است که بخشی از اوائل المقالات می‌باشد

۳- عموم نسخه‌های خطی این کتاب، که تاکنون عکس آنها در اختیار قرار گرفته ویژگی خاصی دارند و آن اینکه در این نسخه‌ها برای کتاب «الفصول المختاره» جزء سومی هم هست که تاکنون چاپ نشده و حتی مرحوم علامه تهرانی هم متذکر آن نشده است.

۴- تعداد فصول اختیار شده را مرحوم

و تعدادی از نسخه‌های خطی اوائل المقالات که تاکنون دیده شده، این فصول را داراست. از مجموع ۱۶ نسخه شناسایی شده^{۴۳} فصول المختاره، هفت نسخه تاکنون (خرداد ۱۳۷۱) در اختیار دبیرخانه کنگره قرار گرفته است، که همه آنها، عبارت «فصل من الحکایات» را داراست.

لازم به ذکر است که در هیچ کدام از چاپهای «اوائل المقالات» این فصول پنجگانه چاپ نشده است. بر روی هم آنچه تا کنون به عنوان «الحکایات» معروف شده به احتمال قوی می‌توان گفت: جزئی از «الفصول المختاره» می‌باشد.

نسخه‌های چاپی این کتاب دارای دو جزء است. این کتاب تا به حال سه بار در نجف چاپ شده و چاپ سوم نجف نیز در قم افست شده است.

في كون المولى بمعنى الإمامة او فرض

الطاعة و الریاسة

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی^{۴۴} بر اساس نسخه‌های موجود، این رساله را به عنوان «مناظرة الشيخ المفید مع

تالیفات مرجود شیخ مفید

الرجل البهشمی في مجلس فيه جمع من المعتزلة و المجبرة في معنى المولى في قوله (ص): من كنت مولاه...» یاد کرده و از تألیفات شیخ مفید دانسته است. شیخ مفید در این کتاب در صدد پاسخ به این است که لفظ «مولى» به معنی امام یا واجب الإطاعة، نیست و با ذکر شواهدی از شعرا همانند کمیت، اخلط و... و نیز با استشهاد به قول ابی عیبده در غریب القرآن در معنی «هي مولاكم أي أولى بكم»، استدلال می‌نماید که مولى به معنی مفروض الطاعة است و در خصوص اشعار کمیت بحث نسبتاً جامعی را بیان می‌کند.

کتاب في الغيبة یا مختصر الغيبة

مرحوم نجاشی^{۴۵} «مختصر في الغيبة»، «کتاب في الغيبة» و کتاب «الجوابات في خروج (الإمام) المهدي (عج)» را

.....

۴۳ - شایان ذکر است که شش نسخه از این تعداد را که علامه تهرانی در ذریعه شناسانده، در دسترس نیست و نسخه کتابخانه دانشگاه اصفهان نیز احتمالاً در آتش سوزی آن کتابخانه سوخته و یا مفقود شده است.

۴۴ - الذریعه، ج ۲۲، ص ۳۰۳.

۴۵ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹، ۴۰۱.

از تألیفات شیخ مفید علیه الرحمة ذکر می‌نماید.

آنچه از شیخ مفید در موضوع غیبت حضرت مهدی (عج) موجود است چهار رساله است، و این چهار رساله غیر از «الفصول العشرة یا المسائل العشرة فی الغیبة» می‌باشد که مستقلاً در فهرست تألیفات شیخ مفید ذکر گردیده است. رساله‌های چهار گانه به ترتیب از این قرارند:

الرسالة الاولى فی الغیبة

این رساله با پرسشی در باره صحت روایت نبوی: «من مات و هو لا يعرف إمام زمانه...» شروع می‌شود و سپس سؤالات متعددی بر فرض صحت حدیث مطرح می‌گردد مبنی بر اینکه خاصیت شناخت امام غائب چیست؟ و در زمان غیبت، مردم مشکلات و حوادث واقعه را چگونه از امام غائب سؤال نمایند، و حکم مرافعات و منازعات اجتماعی را چگونه از او دریافت کنند؟ شیخ همه این سؤالات را پاسخ می‌دهد.

الرسالة الثانية فی الغیبة

مرحوم شیخ مفید در آغاز این رساله

می‌فرماید: در مجلس یکی از بزرگان حاضر بودم و صحبت از امامت پیش آمد و به مباحث غیبت امام منجر گردید، صاحب مجلس پرسید: شیعه از امام صادق (ع) روایت می‌کند که اگر یاوران امام زمان به تعداد اصحاب بدر برسند، حضرت خروج خواهد کرد، آیا در زمان ما تعداد اصحاب حضرت حجت به اندازه اصحاب بدر بلکه بیشتر نیستند؟ پس چرا آن حضرت قیام نمی‌کند؟ سپس شیخ مفید به این پرسش پاسخ می‌دهد.

الرسالة الثالثة فی الغیبة

سؤال کننده با بررسی زمان دیگر امامان بر این باور است که مشکلات و گرفتاریها در زمان حضرت حجت (عج) بیش از زمان دیگر حضرات نبوده و اگر علت غیبت، کثرت دشمنان باشد در زمان آنان خیلی بیشتر بوده، پس دلیلی برای غیبت امام زمان وجود ندارد. شیخ مفید در این رساله به این پرسش جواب داده است.

الرسالة الرابعة فی الغیبة

شخصی از شیخ مفید سؤال می‌کند: با وجود اینکه اختلافات زیادی در وجود مجلة نور علم، دوره چهارم، شماره نهم

امام زمان وجود دارد، دلیل شما بر وجود ایشان چیست؟ شیخ مفید(قده) با استفاده از روایاتی که متضمن اخبار از غیبت امام زمان است، در صدد پاسخگویی بر می آید.^{۲۶}

المتعّة.....

نجاشی^{۲۷} و شیخ طوسی^{۲۸} و ابن شهر آشوب^{۲۹} هر کدام رساله‌ای در باره متعه با عناوین نزدیک به هم از تألیفات شیخ مفید ذکر کرده‌اند، نجاشی به نام «المتعّة»، «الموجز في المتعة» و «مختصر المتعة»، شیخ طوسی با عنوان «كتاب احكام المتعة» و ابن شهر آشوب با نام «رسالة في المتعة».

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی^{۵۰} رساله‌ای را در کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام به عنوان «كتاب المتعة» از شیخ مفید معرفی کرده و آغاز و انجام آن را آورده و اضافه نموده که از رساله‌های متعه شیخ مفید نسخه‌ای نزد علامه نوری و نسخه‌ای در موقوفات سید علی ایروانی در تبریز - به نقل از فهرست کتب خطی او - موجود است.

تألیفات موجود شیخ مفید

ولی آنچه از نسخه‌های معرفی شده توسط مرحوم علامه تهرانی در دسترس می‌باشد نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی است که با مراجعه معلوم شد این نسخه، نسخه‌ای از «اجوبة المسائل السروية» شیخ مفید است که سؤال اول آن راجع به رجعت و متعه می‌باشد.

مضافاً بر اینکه آغاز و انجام - بخصوص انجام - نقل شده در الذریعة مطابق کلیه نسخه‌های موجود «اجوبة المسائل السروية» می‌باشد.

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملک، ضمن مجموعه ش ۸۰۴ (رساله چهارم) نسخه‌ای به عنوان رساله متعه مرحوم شیخ مفید معرفی شده است. و در خطبه آن، نام رساله را

.....

۴۶ - در کتابخانه حسینیّه شوشتریها در نجف، ضمن مجموعه شماره هفتاد و دو، رساله‌ای به عنوان رساله غیبت معرفی شده که آغاز آن با آغاز هیچ يك از رساله‌های سابق الذكر تطبیق نمی‌کند و احتمال می‌رود رساله پنجمی از شیخ مفید در موضوع غیبت باشد.

۴۷ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۴۸ - فهرست، ص ۳۱۵.

۴۹ - معالم العلماء، ص ۱۱۴.

۵۰ - الذریعة، ج ۱۹، ص ۶۶؛ ج ۲۰، ص ۲۰۶؛ ج ۲۳، ص ۲۵۱.

«خلاصة الايجاز في المتعة» ذکر کرده، ولی مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی رساله «خلاصة الايجاز في المتعة» را در شمار تألیفات مرحوم شیخ مفید و یا سایر علماء اعلام ذکر نکرده است. لیکن ظاهراً این رساله از تألیفات محقق ثانی می باشد، که در حاشیه نسخه ش ۲۸۸۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به این نسبت تصریح شده است.

النكت الاعتقادية

تمت

الشيخ المفيد

محمد بن محمد بن النعمان البغدادي

المتوفى سنة ۲۱۳ هـ

مع تاليف

ساحة العلامة المنصور له

السيد هبة الدين الحسيني الشيرازي

مختصر التذكرة بأصول الفقه
مرحوم کراجکی بنا به درخواست بعضی، کتاب «التذكرة بأصول الفقه» شیخ مفید(قدمه) را تلخیص و آن را در کنز الفوائد درج نموده است. مرحوم

کراجکی همه مباحث کتاب اصول الفقه را آورده ولی ادله آن را برای رعایت اختصار، حذف نموده است. اما از وجود خود کتاب «اصول الفقه» تألیف شیخ مفید که نجاشی از آن یاد کرده^{۵۱} اطلاعی پیدا نکردیم.

المزار.....

نجاشی^{۵۲} «المزار الصغير» و ابن شهر آشوب^{۵۳} «مناسك المزار» را از تألیفات شیخ مفید(ره) ذکر کرده اند.

شیخ مفید به دلیل عدم وجود کتابی جامع در زیارات، تصمیم به تنظیم و جمع آوری آداب زیارت حضرت امیرالمؤمنین(ع) و امام حسین(ع) می نماید و در مطلع کتاب، آداب و ادعیه مسافرت، فضایل زیارت آن دو امام و فضایل اماکن متبرکه مانند مسجد کوفه، مسجد سهله، کربلا و سپس زیارت حضرت علی، و حضرت سیدالشهداء(ع) را ذکر می کند و در ثلث آخر کتاب، زیارت سائر ائمه و فاطمه زهرا و نبی گرامی اسلام(ص) را

.....

۵۱- رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۵۲- رجال نجاشی، ص ۴۰۰.

۵۳- معالم العلماء، ص ۱۴۴.

آورده است.

این کتاب از نود و شش باب تشکیل شده که قسمت اول دارای شصت و هفت باب و قسمت دوم دارای بیست و نه باب است.

مسائل الزیدیه

در رجال نجاشی^{۵۴} این رساله از تألیفات شیخ شمرده شده است.

موضوع بحث رساله این است که امامت پس از امام حسین (ع)، در فرزندان آن حضرت باقی است ولیکن جارودیه و زیدیه مدعی هستند که دلیلی بر این مطلب نداریم، بلکه مفاد ادله‌ای مثل حدیث ثقلین، این است که فرزندان امام حسین و امام حسن (ع) در خصوص امامت، مساوی هستند. ولی شیخ مفید با ذکر شانزده سؤال به عنوان «قالت الجارودیه» جوابهای خود را با عنوان «قالت الإمامیه» بیان کرده و امامت فرزندان امام حسین (ع) را اثبات می‌کند.

در نسخه‌های چاپی، سؤال سیزده تا شانزده را جداگانه با عنوان «الثقلان» چاپ کرده‌اند ولی با مراجعه به نسخه‌های خطی «مسائل زیدیه» یا

تألیفات موجود شیخ مفید

«مسائل جارودیه» معلوم شد که این سه سؤال ادامه مباحث و سؤالات قبل است.

المسائل الصاغانیه

نجاشی^{۵۵}، شیخ طوسی^{۵۶} و ابن شهر آشوب^{۵۷} این مسائل را از تألیفات شیخ مفید شمرده‌اند.

موضوع مورد بحث در این رساله: یکی از اصحاب ابو حنیفه ده مسئله فقهی به امامیه نسبت داده، و مدعی است که قول امامیه در این ده مسئله خلاف قرآن، سنت، اجماع، و قیاس است.

مسائل دهگانه عباتند از:

۱- امامیه قائل به متعه هستند، پس زنا را مباح می‌دانند.

۲- چون امامیه معتقدند که با اسلام آوردن زن ذمی، ازدواج او با شوهر ذمی‌اش باطل نمی‌شود، پس آنها می‌گویند، یهود، نصارا و مجوس می‌توانند با زنان مسلمان ازدواج

.....

۵۴- رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

۵۵- رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۵۶- فهرست، ص ۳۱۵.

۵۷- معالم العلماء، ص ۱۱۳.

نمایند.

۳ - کسی که مالک کنیزی باشد می‌تواند او را برای همخوابی به عاریه در اختیار مرد دیگری قرار دهد.

۴ - انسان می‌تواند با عمه و خاله همسر خود ازدواج کند بدون آنکه همسر خود را که دختر برادر یا دختر خواهر آنهاست طلاق بدهد.

۵ - چون امامیه سه طلاقه نمودن زن را در يك مجلس صحیح نشمرده و چنین طلاقى را باطل می‌دانند، پس آنچه را که خداوند حلال نموده است حرام کرده‌اند.

۶ - امامیه می‌گویند ظهار به جای یمین واقع نمی‌شود (احتمالاً مراد این باشد که ظهار با یمین واقع نمی‌شود) و طلاق با قسم درست نیست، پس به آنچه خلاف قرآن، سنت و اجماع است، اعتقاد دارند.

۷ - امامیه می‌گویند زن از زمینهای شوهرش چیزی ارث نمی‌برد، و این خلاف نص قرآن است.

۸ - امامیه قائلند که در ارث، لوازم شخصی پدر به پسر ارشد می‌رسد، لازمه این قول محروم شدن بقیه وراثت از لوازم شخصی میت است، هر چند

قیمتی و گرانبها باشد. و این خلاف نص صریح قرآن شریف است.

۹ - در قصاص نفس، اگر مردی، زنی را کشت امامیه می‌گویند: اولیاء دم می‌توانند مرد را قصاص کنند بشرط آنکه نصف دیه مرد را به وی پرداخت کنند، و این خلاف قرآن است که می‌فرماید: «النفس بالنفس».

۱۰ - اگر کسی سر مرده‌ای را قطع کرد باید صد دینار دیه بدهد، این عقیده دلیلی در قرآن، سنت و قیاس ندارد.

ملاحظات

اشکال کننده نسبتهایی را به شیعه می‌دهد و شیخ مفید به تفصیل و با طرح سؤالاتی دیگر در همان زمینه همه ابعاد مسائل را توضیح و جواب می‌دهد. برخی از این نسبتها دروغ و بی اساس است و برخی دیگر به اختلاف نظرهای فقهی اجتهادی که در میان همه امامان مذاهب چهارگانه اهل تسنن نیز رایج است بر می‌گردد ولی کیفیت طرح آنها به صورتی توأم با عناد می‌باشد.

مجموع سؤال و پاسخ در حدود ۵۱ صفحه آمده است، سؤالات از صاغان

که از شهرهای ایران آن زمان بوده است ارسال شده است.

المسائل العُکبرية

نجاشی^{۵۸} در شمار تألیفات شیخ مفید «جوابات ابی اللیث الأوانی» را ذکر کرده است. این رساله با نامهای: «الأسئلة الحاجبية»، «الأسئلة العُکبرية» و «جوابات المسائل العُکبرية» نیز نامیده شده است.

مسائل طرح شده در این رساله پنجاه و یک مورد می باشد که توسط حاجب ابو اللیث بن سراج از شیخ مفید سؤال شده است. بعضی از عناوین سؤالها از این قرار است:

۱ - معنای آیه شریفه: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذِيبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ^{۵۹} چیست؟

۲ - با توجه به اینکه حضرت موسی از حضرت خضر رتبه اش بالاتر بود چگونه شاگرد حضرت خضر علیهما السلام شد؟

۳ - دعای امیرالمؤمنین علیه السلام اَللّٰهُمَّ اَبْدِلْنِيْ بِهَيْمٍ خَيْرًا مِنْهُمْ، وَ اَبْدِلْهُمْ بِيْ شَرًّا مِنْيْ در باره قاعدین از نصرت ایشان چه وجهی دارد؟

۴ - با توجه به اینکه هیچ مخلوقی

ذات خداوند عز و جل را درک نمی کند پس چگونه اوامر و نواهی او به ائمه هدی علیهم السلام می رسد؟

۵ - در خبری منسوب به نبی گرامی اسلام این مضمون آمده است: مَا مَنَّا إِلَّا مِنْ هَمٍّ أَوْ غَصِيٍّ، إِلَّا بِحَيِّ بْنِ زَكْرِيَّا، فَانَّهُ مَا هَمٌّ وَلَا غَصِيٍّ، قَالَ: وَقَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ سَيِّدًا وَ لَمْ يَسْمَعْ غَيْرَهُ، اگر این حدیث صحیح باشد، پس حضرت یحیی بهترین انبیاست.

۶ - چگونه خداوند پس از فنای خلق می فرماید: لِمَنْ اَلْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ^{۶۰} و حال آنکه خلقی نیست و این خطاب به معدوم است؟

۷ - چگونه در آیه شریفه إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ^{۶۱} معدوم را شیء نامیده و مورد خطاب قرار داده است؟ در حالی که معدوم چیزی نیست و خطاب همیشه به موجود است.

۸ - کلام خداوند با حضرت موسی علیه السلام چگونه بوده است.

.....

۵۸ - رجال نجاشی، ص ۴۰۰.

۵۹ - سوره احزاب (۳۳): ۳۳.

۶۰ - سوره مؤمن (۴۰): ۱۶.

۶۱ - سوره نحل (۱۶): ۴۰.

۹ - آیا در قرآن نص بر خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هست؟ آیا نص مقدم بر انتخاب و اختیار است؟ و آیا خلافت در اقامه نماز دلیل بر خلافت در امامت نیست؟

۱۰ - اگر حدیث غدیر خم صحیح است و انصار نیز شنیده بودند، پس چرا سعد بن عباده آماده پذیرش خلافت شد؟

۱۱ - فرق میان «زمان و دهر» چیست؟ و آیه شریفه هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً^{۳۲} با اینکه می‌گوییم اشباح مخلوق قدیمی هستند چه معنایی دارد؟

۱۲ - در حالی که قائل هستیم امام علیه السلام به آنچه بعداً وجود می‌یابد عالم است، پس چرا امیرالمؤمنین (ع) شب نوزده رمضان وارد مسجد شد؟ یا حضرت امام حسن (ع) با معاویه صلح نمود؟ و یا حضرت امام حسین (ع) به طرف کوفه حرکت کرد؟

۱۳ - آیه شریفه وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^{۳۳} که می‌فرماید: کشتگان راه خدا زنده بوده، مرزوق هستند این چه نحوه زندگی است؟ و آیا رزق برای

موجودات غیر جسمانی هم هست؟

۱۴ - مراد از آمرزش گناهان پایینتر از حدّ شرك در آیه شریفه إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَهُ ذَلِكَ^{۳۴} چیست؟ آیا غفران و آمرزش خداوند شامل قتل عمد و یا خروج بر امام هم می‌شود؟ اگر چه قاتل یا خروج کننده مشرک نباشد.

مَسْأَلَةُ السَّبْعَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله على ما بقرنا من حكمة ومدنا اليه من سبيل حبه
 ونبهنا من طاعته ومن بطلنا من الفوائد المبررة لمدام غنم
 لجنته وصلّى الله على صفوة من برّيته محمد وآل آل الطاهر
 من عترته وسلم لبنا وبعجل فعد وقت انبساطه
 على ما ذكرنا من الحاجة للمختصر في تلخيص آيات سائر الشبهة
 واعمالها من الفريضة الشرعية وما خالف ذلك في معناه ليكون
 الاغناء وبجيب مفوضه ولعسى ان معرفة هذا الكتاب

۱۵ - آیا کارهایی مانند: شرب خمر، خوردن گوشت خوک، ربا و زنا زمانی حلال بوده و بعد حرام شده؟ و یا از

.....

- ۶۲ - سورة دهر (۷۶): ۱.
- ۶۳ - سورة آل عمران (۳): ۱۶۹.
- ۶۴ - سورة نساء (۴): ۴۸.

ابتدا در همه ادیان الهی حرام بوده اند؟

۱۶ - در خبر است که پیامبر(ص) فرموده: **إِتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ، فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ** در حالی که حضرت آدم شیطان را نشناخت، چنانچه حضرت مریم، حضرت داود، حضرت لوط و حضرت ابراهیم(ع) ملائکه الهی را نشناخته، و بلکه شخص حضرت پیامبر اسلام نیز منافقین را نشناختند تا اینکه خداوند آنها را به ایشان معرفی فرمود؟

۱۷ - با اینکه حضرات امیرالمؤمنین، حسن بن علی و حسین بن علی(ع) در يك زمان بودند و هر سه هم امام بودند، آیا اطاعت از آنها در يك زمان واجب بود و یا اطاعت بعضی از ایشان بر بعض دیگر لازم بود؟

۱۸ - مراد از قول امام صادق(ع) که در روایتی می فرماید: **مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ كَمَا بَدَأَ لَهُ فِي إِسْمَاعِيلَ** چیست؟

۱۹ - مراد از صراط مستقیم در آیه شریفه **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** چیست؟ بعد از اسلام و قرآن چه صراطی وجود دارد که مستقیم است؟

۲۰ - با اینکه خداوند **غِلًّا** و دشمنی را در قلب کسی قرار نمی دهد پس این دعا که در قرآن آمده **وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا**

تألیفات موجود شیخ مفید

غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا^{۶۵} چه وجهی دارد؟

۲۱ - شجره ای که خداوند در قرآن می فرماید بر آدم حرام کردیم^{۶۶} گندم بوده است، و معلوم است که بدن آدمی احتیاج به غذا دارد، پس در واقع آنچه آدم به آن احتیاج داشته خداوند بر او تحریم نموده است، و از اینجا معلوم می شود که خداوند اراده فرموده که آدم را از بهشت اخراج نماید لذا او را مجبور به گناهی نمود تا از بهشت اخراج گردد، آیا این با عدل خدا سازگار است؟

۲۲ - با توجه به عصمت پیامبر اکرم(ص) آیاتی که متضمن تهدید و وعید است و خطاب به پیامبر می باشد چه معنایی دارد؟

۲۳ - خداوند در آیه شریفه **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ**^{۶۷} پیامبر را مأمور به جهاد با منافقین می فرماید، در حالی که شنیده نشده که پیامبر با منافقین جهاد نموده باشد، علت چیست؟

۲۴ - آیه شریفه: **يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ**

.....

۶۵ - سوره حشر(۵۹): ۱۰.

۶۶ - سوره بقره(۲): ۲۵.

۶۷ - سوره توبه(۹): ۷۳.

النَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا^{۶۸} خبر می‌دهد که خداوند پیامبر و مؤمنین را در قیامت خوار و ذلیل نمی‌نماید. این سخن در مورد کسی که معصوم است چه معنایی دارد؟

۲۵- بعد از رحلت نبی گرامی اسلام در فروع و اصول دین اختلافات زیادی به وجود آمد و حتی در جمع‌آوری قرآن کریم نیز اختلاف بود؛ لذا مصحف اُبَیِّ بن کعب، ابن مسعود، عثمان بن عفَّان و امیرالمؤمنین علیه السلام به وجود آمد، در حالی که عثمان مانع مصحف اُبَیِّ و ابن مسعود نشد، پس چرا امیرالمؤمنین مصحفی را که خود جمع‌آوری کرده بود در اختیار مردم نگذاشت تا قرائت نمایند؟

۲۶- با اینکه عمر بن عبدالعزیز و مأمون الرشید فدک را به فرزندان فاطمه رد نمودند چرا امیرالمؤمنین (ع) در ایام خلافت ظاهری خود آن را به فرزندان فاطمه (س) رد نکرد با آنکه از آن دو نفر تقوایش بیشتر، سلطنت و حکومتش بزرگتر و در میان مردم جلیلتر بود؟

المسائل التي سألتها الشيخ ابو جعفر

الطوسي عن الشيخ ابو عبدالله المفيد...

نجاشی و شیخ طوسی و ابن شهرآشوب این سؤالات را جزء تألیفات شیخ مفید نیاورده‌اند و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نامی از این رساله نبرده است. تنها نسخه خطی موجود از این سؤال و جوابها نسخه‌ای است که در آخر نسخه خطی کتاب قواعد مرحوم علامه حلی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۵۶۴۳ نگهداری می‌شود. این نسخه، بسیار قدیمی و نفیس است و لیکن بعضی از قسمتهای آن به علت فرسودگی قابل خواندن نیست.

مسار الشیعه

در رجال نجاشی چاپ سنگی^{۶۸} کتابی با عنوان «تاریخ الشریعة» و در چاپ اخیر^{۶۹} با عنوان «تاریخ الشریعة» و در معالم العلماء با عنوان «التواریخ الشریعة» از تألیفات شیخ مفید شمرده

.....

۶۸- سوره تحریم (۶۶): ۸.

۶۹- رجال نجاشی، چاپ مکتبه الداوری، قم، ص ۲۸۶.

۷۰- رجال نجاشی، چاپ انتشارات اسلامی، ص ۴۰۱.

شده که از لحاظ محتوا منطبق با «مسار الشیعه» می باشد.

در این کتاب، شیخ مفید حوادث تاریخی اسلام، جنگهای پیامبر اکرم (ص) تولد و شهادت ائمه اطهار (ع) و... را به ترتیب روزهای هر ماه نقل نموده و از ماه مبارک رمضان شروع کرده است.

مسألة أخرى في النص

نجاشی^{۲۱} «مسألة في النص الجلی» را از تألیفات شیخ مفید دانسته است که احتمال دارد با این رساله و یا رساله «مناظره با باقلانی» یکی باشد.

این رساله در نسخه های خطی به عنوان «مسألة أخرى في النص» معرفی شده است و مضمون آن سؤالی است که چرا علی بن ابیطالب (ع) برای احقاق حق خویش قیام نکرد که شیخ جواب آن را داده است.

این رساله تا کنون چاپ نشده است.

مسألة في إرادة الله تعالى

نجاشی^{۲۲} این کتاب را از تألیفات شیخ مفید (قدمه) ذکر کرده است.

این کتاب تا کنون چاپ نشده است.

تنها نسخه خطی از این رساله ضمن مجموعه ای به خط احمد بن الحسین بن العودی الأسدی الحلّی است که در سالهای ۷۴۰ - ۷۴۶ نوشته شده و در کتابخانه دانشگاه آکسفورد لندن نگهداری می شود.

مرحوم کراچکی در کنز الفوائد مبحثی را با عنوان «فصل من کلام شیخنا المفید في الإرادة» آورده است که با نسخه موجود در آکسفورد اختلاف دارد.

مسألة في خبر ماریة

نجاشی^{۲۳} این رساله را از تألیفات شیخ مفید ذکر کرده است.

موضوع رساله پیرامون قصه ماریه قبطیه همسر رسول اکرم (ص) و حضور پسر عمویش در خانه اوست که رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: برو و اگر مرد اجنبی در منزل ماریه بود با شمشیرت او را بکش

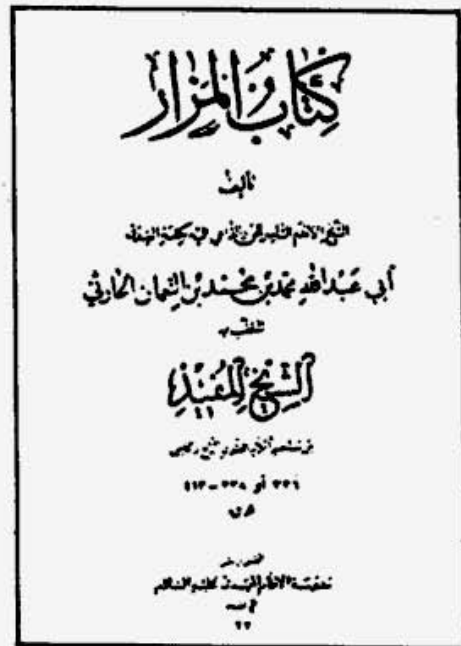
.....

۷۱ - رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

۷۲ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۷۳ - رجال نجاشی، ص ۴۰۱.

و حضرت امیر می فرماید: آیا امر است که باید بدون چون و چرا انجام شود و یا اینکه اگر خلاف مطلب گزارش شده را دیدم او را نکشم؟ و اشکالاتی در این باره که شیخ (قده) در مقام بیان جواب، مطالبی دارند.



مسألة في المسح على الرجلين
نجاشی^{۷۴} این رساله را جزء تألیفات مفید آورده است و به عنوان «الرد علی النسفی العراقی» نیز معروف است.
شخصی در حضور شیخ مفید از ابو جعفر نسفی عراقی راجع به مسح پاها در وضو سؤال می کند و نسفی جواب می دهد که واجب در وضو، شستن

پاهاست و دلیلش را خبر منسوب به پیامبر (ص) ذکر می کند، لیکن شیخ مفید اعتراض می کند که این روایت بر وجوب شستن پاها در وضو دلالت نمی کند. مطالب مورد مناظره در این مجلس به اضافه سه فصل دیگر در همین رابطه، در این رساله به رشته تحریر در آمده است.

این تألیف تا کنون چاپ نشده است.

المسألة الكافية في إبطال توبة الخاطئة

نجاشی^{۷۵} و شیخ طوسی^{۷۶} و ابن شهر آشوب^{۷۷} کتابی با عنوان «المسألة الكافية في تفسیق الفرقة الخاطئة» را از تألیفات مرحوم شیخ مفید شمرده اند.

این رساله از مآخذ بحار الأنوار^{۷۸} است که در مجلد هشتم بحار - چاپ سنگی - در ابواب مربوط به بیعت طلحه و زبیر و جنگ جمل مطالبی از

.....

۷۴ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۷۵ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۷۶ - فهرست، ص ۳۱۶.

۷۷ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۷۸ - بحار الأنوار، ج ۱، ص ۷.

این رساله نقل نموده است. و نیز در کتابخانه مرحوم حاج میرزا حسین نوری^{۷۹} (قدّه) بوده و در مستدرک - چاپ اخیر، ج ۱۱، ص ۵۲ و ۵۸ - از این رساله نقل می‌کند، البته تمام مستدرک دیده نشده است.

با بررسی‌هایی که از فهرست نسخه‌های خطی بعضی کتابخانه‌ها به عمل آورده‌ایم تا کنون نسخه‌ای از این رساله یافت نشده است، اما علامه تهرانی می‌نویسد: نسخه‌ای از رساله در کتابخانه راجه فیض آباد موجود می‌باشد.^{۸۰}

در مقدمه کتاب تهذیب مرحوم شیخ طوسی به قلم علامه سید حسن موسوی خراسان این رساله در شمار تألیفات شیخ مفید آمده و اضافه شده که این رساله چاپ شده است و همچنین دانشمند محترم جناب آقای علی اکبر غفاری در مقدمه امالی شیخ مفید (ره) چاپ انتشارات اسلامی آن را در ردیف تألیفات شیخ مفید آورده و ذکر نموده که این رساله چاپ هم گردیده است.

ولی با بررسی‌هایی که به عمل آوردیم از نسخه چاپی این رساله

تألیفات موجود شیخ مفید

اطلاعی حاصل نشد. امید است اهل تتبع و تحقیق و کسانی که از نسخه چاپی و یا خطی این رساله اطلاعی دارند دبیرخانه کنگره بزرگداشت هزارمین سالگرد رحلت مرحوم شیخ مفید را مطلع نمایند.

المقنعه

نجاشی^{۸۱} و شیخ طوسی^{۸۲} و ابن شهر آشوب^{۸۳} این کتاب را در شمار تألیفات شیخ مفید آورده‌اند. این کتاب اولین فقه مدونی است که به وسیله علمای شیعه رضوان الله علیهم تألیف گردیده است.

در ابتدای کتاب، پنج باب در اصول اعتقادات و دو باب در ذکر فهرست گونه فروع دین آمده است و سپس مباحث تفصیلی فروع دین شروع می‌شود.

.....

۷۹ - فهرست کتابخانه مرحوم حاجی نوری چاپ شده در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی، دفتر اول.

۸۰ - الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۸؛ ج ۲۰، ص ۳۹۱؛ ج ۱۱، ص ۲۲۳.

۸۱ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۸۲ - فهرست، ص ۳۱۵.

۸۳ - معالم العلماء، ص ۱۱۳.

کتاب مقننه که مجموعاً دارای سیصد و پنجاه و یک باب است علاوه بر آنکه تقریباً همه عناوین فقهی متداول در متون فقهی موجود را داراست دارای دو ویژگی خاص می باشد:

۱- اینکه بعد از کتاب حج، مشتمل بر بابی تحت عنوان «کتاب الأنساب و الزیارات» است.

۲- در آخر کتاب بابی دارد که روش نگارش و تنظیم اسناد مربوط به موضوعاتی از قبیل وصیت، وقف، طلاق، شرکت، اجاره، وکالت و... را بیان می کند که لا اقل کتب فقهی متداول در این زمان از این دو ویژگی - خصوصاً ویژگی دوم - بی بهره هستند.

منام الشیخ المفید

مناظره ای است از شیخ مفید (قده) که او در عالم رؤیا به عده ای برخورد می کند و از میان آنان فردی را به شیخ معرفی می کنند و شیخ از او سؤالاتی پیرامون آیه شریفه: ثَانِي اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْفَارِ^{۸۴} مطرح می کند که آیا این آیه دلالت بر فضل ابی بکر می کند یا نه؟ و بحث مجموعاً در سه فصل ادامه

می یابد.

نجاشی آن را جزء تألیفات شیخ مفید ذکر نکرده است و مستقلاً هم چاپ نشده، ولی ضمن کتاب کنز الفوائد کراچکی به چاپ رسیده است.

النص علی أمير المؤمنين (ع) بالخلافة و هي صورة مناظرة دارت بين شيخنا المفيد و القاضي الباقلاني

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی^{۸۵} بر اساس نسخه های خطی موجود، این رساله را به عنوان «جواب الباقلانی» از تألیفات شیخ مفید دانسته است.

موضوع رساله پیرامون تعداد راویان نص بر خلافت بلا فصل علی بن ابیطالب (ع) است که اگر تعدادشان کم است، پس احتمال دروغ گویی می رود و اگر زیاد است اشکال می شود که چرا علی (ع) با کمک آنان قیام نکرد؟ خصوصاً که امامیه می گویند: اگر علی علیه السلام یاوری

.....

۸۴ - سوره توبه (۹): ۴۰.

۸۵ - الذریعه، ج ۵، ص ۱۷۷.

داشت قیام می‌کرد.

شیخ مفید جواب می‌دهد: هر چند تعداد راویان زیاد بوده است، ولی چنین نیست که هر کس توانایی نقل حدیث داشت، توانایی نبرد و کارزار هم داشته باشد.

شیخ مفید(قده) تردید شده و نسخه‌هایی که از «النکت فی مقدمات الأصول» - مطابق نقل مرحوم نجاشی و ابن شهرآشوب - اخیراً در دسترس قرار گرفته، با «النکت الإعتقادیه» تفاوت دارد.

الْأَشْبَاهُ

فِي مَسْرُوقَةٍ تُجَجِّجُ اللَّهُ عَلَى النَّبَادِ

تألیف

الشیخ المفید

الإمام أبي عبد الله محمد بن محمد بن عثمان البغدادي
الترجمة ۱۱۲ هـ

النکت فی مقدمات الأصول.....

نجاشی^{۸۷} و ابن شهرآشوب^{۸۸} این رساله را از تألیفات شیخ مفید(قده) دانسته‌اند. عناوین بابهای این رساله عبارتند از:

- ۱- الإبانة عن معانی الألفاظ فی مقدمات النظر و ماهية الأعراس؛
 - ۲- الكلام فی حدوث العالم و إثبات محدثه و الإبانة عن صفاته؛
 - ۳- الكلام فی نفي التشبيه؛
 - ۴- الكلام فی التوحید؛
 - ۵- الرسالة؛
 - ۶- الإمامة؛
 - ۷- الوعد و الوعيد.
- این کتاب تاکنون چاپ نشده است.

.....

۸۶ - الذریعه، ج ۲۴، ص ۳۰۲.

۸۷ - رجال نجاشی، ص ۳۹۹.

۸۸ - معالم العلماء، ص ۱۱۴.

النکت الإعتقادیه.....

این رساله منسوب به شیخ مفید است و مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی^{۸۹} آن را تحت عنوان «النکت فی اعتقاد الأصول» از تألیفات ایشان دانسته‌اند. این کتاب در پنج فصل: توحید، عدل، نبوت، امامت، و معاد، تدوین شده است.

در صحت انتساب این کتاب به

تألیفات موجود شیخ مفید

شیخ مفید

و

کتاب جمل او

سید علی میر شریفی

حماسه جاوید

عالمِ عالمان، فقیه فقیهان، محدث محدثان، متکلم متکلمان، سرآمد اصولیان، استاد مورخان، مُجاب کننده معاندان، درهم کوبنده منحرفان، خار چشم دشمنان، احیاگر اسلام و قرآن، افتخار شیعیان، شمشیر برنده امام زمان، نادره دوران، اعجوبه زمان، اسطوره نامداران، محمدبن محمدبن نعمان، معروف به شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف به تاریخ ۱۱ ذی‌قعدة ۳۳۶ ق در «بازارچه ابن بصری» عکبراً واقع در

۱۷۸

مجله نور علم، دوره چهارم، شماره نهم

ده فرسنگی بغداد به دنیا آمد.^۱ ابتدا نزد پدر خویش به فراگیری دانش پرداخت و سپس همراه او به بغداد رفت و در آنجا مشغول تحصیل شد؛ چندی نگذشت که در علوم اسلامی سرآمد تمامی دانشمندان گشت و ملقب به مفید گردید و زعامت و ریاست طائفه شیعه بدو واگذار شد. مقام علمی شیخ مفید به چنان رتبه والایی رسیده بود، با اینکه در سنین جوانی می‌زیست، عضدالدوله دیلمی سلطان مقتدر بویهی مکرر به دیدار او می‌آمد و در محضرش عرض ادب می‌نمود.^۲ با این حال از زندگی بسیار ساده‌ای برخوردار بود به طوری که دشمنان نیز بدان اعتراف دارند.^۳ حدود دویست اثر ارزشمند از خود به یادگار گذاشت و دهها دانشمند و فقیه در پای کرسی تدریس او پرورش یافتند. شیخ مفید با بسیاری از دانشمندان و سران فرقه‌ها و مذاهب گوناگون به مناظره و گفتگو پرداخت و شبهات مخالفان را هباءاً منثوراً نمود! او همیشه در حال جهاد و دفاع از کیان تشیع بود و حتی در مسافرتها نیز از مناظره و جدال احسن با مخالفان دست بردار نبود.^۴ پس از مرگ عضدالدوله و ضعف حکومت آل بویه و درگیری‌های بین شیعه و سنی در بغداد، شیخ مفید سه مرتبه در سالهای ۳۹۳ و ۳۹۸ و ۴۰۹ ق از بغداد تبعید شد؛^۵ ولی در هر سه بار پس از مدتی کوتاه با احترام خاصی به بغداد بازگشت؛ گویند: چند توقیع از ناحیه مقدسه خطاب به وی صادر شد.^۶ سر انجام این خورشید تابناک تشیع و ستاره درخشان اسلام پس از ۷۷ سال پرتو افکنی و درخشندگی در شب جمعه سوم ماه

.....

- ۱ - سرائر، ابن ادریس، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۶۲۸؛ مجموعه ورام بن ابی فراس، دارالکتب الاسلامیه ص ۶۲۱؛ رجال نجاشی، تصحیح استاد سید موسی شبیری زنجانی، انتشارات اسلامی، ص ۴۰۲. برخی سال تولد وی را ۳۳۸ گفته‌اند رک: فهرست شیخ طوسی، انتشارات شریف رضی، ص ۱۵۸.
- ۲ - اعیان الشیعه، سید محسن امین (ده جلدی) ج ۹، ص ۴۲۲؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، اعلمی بیروت، ج ۵، ص ۳۶۸.
- ۳ - المر، ذهبی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۲، ص ۲۲۵؛ مرآة الجنان، یاقمی، اعلمی بیروت، ج ۳، ص ۲۸.
- ۴ - فصول المختاره، شیخ مفید، مکتبه داورى، ص ۲۷۷ و ۲۷۴.
- ۵ - المنتظم، ابن جوزی، ج ۷، ص ۲۳۸؛ الکامل، ابن اثیر، چاپ مصر، افست دارالکتب العربی بیروت، ج ۷، ص ۲۱۸ و ۲۳۹؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۲.
- ۶ - احتجاج طبرسی، ط نجف، ج ۲، ص ۳۱۸؛ معادن الحکمه، محمد بن محسن کاشانی، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۳.

مبارک رمضان سال ۴۱۳ ق غروب کرد^۷ و عالمی را در عزا و سوگ خود نشانده. در رحلت جانگداز او شهر بغداد یکپارچه تعطیل شد و دوست و دشمن در عزای وی گریست. هشتاد هزار نفر به امامت شاگرد ارشدش سید مرتضی در میدان آشنان بغداد بر بدن مقدس وی نماز گذاردند و در پایین پای مرقد مطهر امام جواد علیه السلام در کاظمین به خاک سپرده شد.^۸ سید مرتضی، مهیار دیلمی و دیگران در رثای وی قصیده و شعر سرودند و در سوگ او مرثیه سردادند.^۹ گویند: روی قبر مطهرش این مرثیه نقش بسته بود:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ
يَوْمَ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ
إِنْ كَانَ قَدْ غَيَّبَتْ فِي جَنَّةِ الثَّرَى
فَالْعَدْلُ وَ التَّوْحِيدُ فِيكَ مُقِيمٌ
وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يُفْرِحُ كُلَّمَا
تَلَيْتَ عَلَيْكَ مِنَ الدُّرُوسِ عُلُومٌ^{۱۰}

گرچه پیکر مقدس وی در میان ما نیست. اما افکار خورشیدپوش او همیشه پرتو افشانی می‌کند و مسلمانان از آن استفاده می‌نمایند و تشنه‌کامان دانش و هدایت از سرچشمه زلال آثارش سیراب می‌شوند. آری شیخ مفید، مفید بود و مفید است و مفید خواهد بود، خدایش رحمت کناد و یادش در این یاد کرد هزارمین سالگرد رحلتش گرامی باد.

گر چه سخن گفتن در باره آن قلّه بر افراشته دانش و علم و مشعل بزرگ هدایت و روشنگر قرن و متفکر بزرگ و فقیه عظیم‌المرتبه کاری است بس دشوار. آن هم برای فردی چون من مشکلتر، لیکن به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید

.....

- ۷ - رجال نجاشی، ص ۴۰۲؛ فهرست شیخ، ص ۱۵۸؛ رجال علامه، منشورات شریف رضی، ص ۱۴۷.
 ۸ - رجال نجاشی، ص ۴۰۲ - ۴۰۳؛ رجال علامه، ص ۱۴۷. البته در منزل خودش دفن و سپس پس از چند سال به کاظمین منتقل شد.
 ۹ - اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۴؛ الکنی و الالقاب، حاج شیخ عباس قمی، انتشارات بیدار، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الهدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۵.
 ۱۰ - ریاض العلماء، میرزا عبدالله افندی، ج ۵، ص ۱۷۷؛ مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیة، ج ۱، ص ۴۷۷؛ رجال بحر العلوم، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳، ص ۳۲۲؛ الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۱۶۵؛ اشعار منسوب به حضرت صاحب الامر علیه السلام است.

هم به قدر تشنگی باید چشید» چند سطری در باره او می‌نگاریم.

ویژگیهای شیخ مفید

شیخ مفید دارای برجستگیها و نکات قوت بسیار زیادی است که منحصر به چند مورد نمی‌شود. ذکر تمامی آنها فعلاً مقدور نیست و این مقال گنجایش آن را ندارد. لذا ما فقط به سه صفت بارز و برجسته حضرتش اشاره می‌نماییم:

أ - عقل گرایی

بارزترین صفت و مهمترین خصلت شیخ مفید تعقلی برخورد کردن با مسائل و عقل گرایی اوست. قرن سوم و چهارم هجری دوران شکوفایی علم حدیث بود و ترقی این دانش به اوج کمال رسیده بود. دانشمندان و محدثان، همگی فراگیری علم حدیث و نقل آن را وجهه همت خود قرار داده بودند و کار اصلیشان دریافت و نقل آن بود. البته این کار، بسیار پسندیده و خوب و لازم بود ولی يك اشکال داشت و آن اینکه محدثان، فقط هم و غمشان به ظواهر و بررسی سلسله اسناد و رجال حدیث بود و چندان توجهی به مضمون آن نداشتند و تقریباً بحث و گفتگو و کنجکاوی در متون احادیث و اخبار و یا دانشهایی که از آنها می‌توان استخراج نمود، نمی‌شد.^{۱۱} لذا مکتب تشیع در این دوران از این نظر تهدید می‌شد و به مرور زمان بالندگی و پویایی خود را از دست می‌داد و رو به رکود و جمود می‌رفت.

قوه عقل که مهمترین عامل شناخت بشریت و بزرگترین هادی و راهنمای انسانهاست و در اخبار و احادیث هم بدان بسیار بها داده شده، رو به ضعف بود و سلطان مقتدر عقل از کار خود کم کم بر کنار می‌شد. در این زمان شیخ مفید وارد میدان شد و حاکم بزرگ عقل را بر سریر حکم راندن نشانند، و فرهنگ تشیع را از فترت و سستی و رخوت نجات داد؛ از این روست که به حق گفته‌اند: «او را بر هر

.....

۱۱ - البته نه اینکه هیچ گونه توجهی به متن حدیث نمی‌شود، مقصود این است که بسیار اندک بود و الا شیخ صدوق مثلاً در کتاب علل الشرایع (ص ۱۵۶) حدیثی را در مورد کنیه ابو تراب برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند، آنگاه در نقد آن می‌گوید: لیس هذا الخبر عندي بمعتد ولا هو لی بمعتقد....

دانشمندی حقی است.^{۱۲} و یا «بر هر پیشوایی منتی دارد».^{۱۳} او با کمال صراحت و با ادب کامل نظریه استاد خود محدث عظیم الشان شیعه شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه را در مورد سهوالنبی (ص) رد کرد^{۱۴} و نیز دیدگاه وی را در تعداد روزهای ماه رمضان نقد کرد و رساله‌ای در رد نظریه استاد خود نگاشت.^{۱۵} و از این مهمتر کتاب اعتقادات صدوق را به کرسی نقد نشانند و گفت: بسیاری از مطالبی را که ابو جعفر به عنوان عقائد امامیه در این کتاب گفته است، جزء اعتقادات امامیه نیست.^{۱۶}

در فصل «النفوس و الأرواح» این کتاب (تصحیح الاعتقاد) راجع به شیخ صدوق می‌گوید:

«گفتار ابو جعفر در باب نفس و روح بر روش حدس است نه تحقیق، و اگر وی اکتفا به نقل اخبار می‌نمود و آنها را تفسیر نمی‌کرد، این کار برای او به سلامت نزدیکتر بود، تا آنکه گام در راهی نهد که پیمودنش بر او دشوار است»^{۱۷}

در همین فصل می‌گوید:

«آنچه را که ابو جعفر در تفسیر روح و نفس بدان تصریح کرده، بعینه قول ارباب تناسخ است بدون اینکه بدانند این گفتار آنان است، پس بدین سبب ضرر بزرگی به خود و به دیگران رسانده است».^{۱۸}

و در چند سطر بعد می‌نویسد:

«اصحاب ما که علاقه‌مند به اخبار هستند افرادی سالمند، لیکن دارای ذهنی

.....

۱۲ - میر حامد حسین، محمد رضا حکیمی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۳۶.

۱۳ - لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۱۴ - «تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد» یا «شرح عقائد صدوق»، منشورات شریف رضی، ص ۱۱۳. در مورد نظریه شیخ صدوق در مورد سهوالنبی رک: کتاب من لا یحضره الفقیه تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۱۵ - مقصود «الرسالة السعديه» است رجوع شود به «الدر المنثور»، علی بن محمد بن الحسن بن زین الدین العاملی، ج ۱، ص ۱۲۲؛ روضات الجنات، خوانساری، ج ۶، ص ۱۵۸.

۱۶ - تصحیح الاعتقاد، مقدمه سید هبة الدین شهرستانی، ص ۵ - ۶.

۱۷ - همان، ص ۶۳.

۱۸ - همان، ص ۶۸.

جامد هستند و از هوشیاری کمی برخوردارند، در مقابل احادیثی که شنیده‌اند سر خود را به زیر انداخته و بدون تأمل از آنها می‌گذرند؛ نه در سند آنها دقت و بررسی می‌کنند و نه بین حق و باطل آنها فرق می‌گذارند، و نمی‌فهمند که اگر آنها را صحیح بدانند چه مشکل بزرگی گریبانگیر آنان می‌شود.^{۱۹}

و در باب «المشیئة و الاراده» می‌گوید:

«آنچه را که ابو جعفر (رحمه الله) در این باب ذکر کرده چیزی به دست نمی‌دهد. و معانی آن مختلف و متناقض است، علت آن این است که وی به ظواهر احادیث مختلف عمل کرده و از کسانی نیست که به دقت بدانها بنگرد و بین حق و باطل آنها تمیز دهد، و بر چیزی عمل کند که آن حجت و برهان است، آری کسی که در مذهبش بر گفتارهای مختلف عمل نماید و از راویان تقلید کند، حالش در ضعف همان است که ما وصف نمودیم»^{۲۰}

و همچنین نقدی بر استاد دیگرش ابن جنید در اجتهاد به رأی نوشت.^{۲۱} و نیز کتابی در ردّ استادش علی بن عیسی رمانی نگاشت.^{۲۲} و...

با مراجعه به آثار شیخ مفید از جمله کتاب گرانقدر ارشاد، و بویژه جمل بخوبی روشن می‌شود که برخوردار شیخ مفید با مسائل، تعقلی است و عقل‌گرایی سبک اوست و نیز در سراسر آثار وی يك مسئله سست و مطلب موهون به چشم نمی‌خورد، بلکه تمامی مطالب، استوار، پخته و مستحکم است.

ب - جامعیت

دومین شاخص بارز شیخ مفید، جامعیت اوست. وی در حالی که فقیهی ژرف نگر و اصولی ماهر به شمار می‌رفت، ادیبی گرانمایه، مورّخی محقق، متکلمی چیره دست، محدّثی بزرگ و... بود. شیخ مفید در حالی که مرجع کلّ شیعیان جهان

۱۹ - همان، ص ۶۹.

۲۰ - همان، ص ۳۴ - ۳۵.

۲۱ - رجال نجاشی، ص ۴۰۲.

۲۲ - همان، ص ۳۹۹.

بود و زعامت و ریاست این طائفه را بر عهده داشت و به مشکلات آنان رسیدگی می نمود و دهها شاگرد فرزانه چونان سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، نجاشی، سلار دیلمی، ابو الفتح کراچکی و... تعلیم و تربیت می کرد و به پاسخگویی سؤالات و استفتائات گوناگون از سراسر جهان اسلام می پرداخت و مشکلات و معضلات اجتماعی را حل می کرد و دهها جلسه علمی و بحث و مناظره در باره مذهب شیعه برگزار می نمود و جز اینها اشتغالات دیگری نیز داشت، با این همه از نیاز جامعه به تألیف کتابهایی در موضوع علم کلام، تاریخ، زیارت، احکام بانوان و نقد کتابهای مخالفان و... غافل نبود و آثار بسیار گرانبهایی همانند ارشاد، جمل، الفصول المختاره، اوائل المقالات، المزار، احکام النساء و... از خود به یادگار گذاشت، به فرموده استاد عسکری:

سهم شیعه در پاسداری از وقایع تاریخ اسلام بیش از مکتب خلفا است. کافی است در این باره رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی را ببینید و ملاحظه کنید که اصحاب ائمه چقدر در سیره و تاریخ، کتاب نوشته اند. گرچه از زمان شیخ طوسی حوزه های علمی ما تک بعدی شده است. شیخ مفید جمل را نوشته است. ولی آیا فقها و آیات عظام تمایلی به چنین مطالبی نشان می دهند و به تألیف چنین کتبی می پردازند؟ کم کم حوزه های علمی تک بعدی شدند و سیره را کنار گذاشتند، در نتیجه اخبار سیره صحیح که اصحاب ائمه نوشته بودند در دست نیست.^{۲۳}

و یا به فرموده استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری رحمه الله علیه:

حوزه های علمی و روحانی ما از لحاظ رشته های مختلف علوم از تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه و اصول و فلسفه و کلام و ادبیات و حتی طب و ریاضی جامع و متنوع بود و در دوره های اخیر تدریجاً به محدودیت گراییده است، و به اصطلاح، در گذشته به صورت جامع و دانشگاه بود و اخیراً به صورت کلیه و دانشکده فقه در آمده است، و سایر رشته ها از رسمیت افتاده است.^{۲۴}

.....

۲۳ - کیهان اندیشه، شماره ۲۵، ص ۴۱.

۲۴ - ده گفتار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

و یا به تعبیر دیگر، فقیهان و عالمان آن روز آنچه را مورد نیاز جامعه می‌دانستند و مقتضی مرزبانی خود تلقی می‌کردند بدان عمل می‌نمودند. بدین لحاظ ما بسی مفتخریم که مجتهدان و فقیهان پیشینمان امثال شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلی و... در دانشهای گوناگون دست داشته و در باره آنها کتاب و رساله نوشته‌اند که سرآمد و نمونه بارز آنان همانا شیخ مفید است. بد نیست در اینجا به تسلط شیخ مفید در تاریخ اشاره کنیم. شیخ مفید در علم تاریخ در بین طائفه شیعه یگانه دوران است. اوست که برای اولین بار تاریخ جامع برای ائمه اطهار علیهم السلام تدوین نمود و کتاب ارشادش را که در اوج قله رفیع تکامل تاریخ نگاری است برای مسلمین و بویژه شیعیان به یادگار گذاشت.

آری نخستین اثر جامع و گسترده و وزین، محکم و استوار در تاریخ امامان بزرگوار شیعه کتاب بسیار ارزشمند ارشاد است. به طوری که هر عالم شیعی که پس از شیخ مفید در این مورد کتاب نوشت، خوشه چین خرمن افکار او بود، برای تصدیق مدعای ما کافی است که نگاهی به إعلام الوری طبرسی، مناقب ابن شهر آشوب و کشف القمه اربلی داشته باشید. و نیز کتاب جمل بهترین و جامعترین و دقیقترین گزارش جنگ جمل است، که هیچ مورخی همانند شیخ مفید در باره جنگ جمل چنین کتابی ننوشته است. کتاب جمل که معرفی آن در بخش دوم مقاله خواهد آمد، نمونه بسیار عالی از تاریخ نگاری عقلی و نهایت تکامل تاریخ تحلیلی است. در قرن چهارم تاریخ را تحلیلی نگاشتن تقریباً نزدیک به کرامت و یادرسرحد اعجاز است. در این مورد کافی است که مقایسه‌ای بین تاریخ طبری و جمل شیخ مفید بشود. شیخ مفید در روش و سبک تاریخ نگاری خود دو امتیاز بسیار بزرگ دارد. یکی همان عقل گرایی و نگارش تحلیلی تاریخ که بدان اشاره شد، و دیگر استفاده نمودن از منابع دست اول و معتبر، شیخ مفید کوچکترین اعتنایی به طبری، مسعودی، یعقوبی دینوری و... نمی‌کند و گویا در کلیه آثار موجودش نامی از طبری نمی‌برد، بلکه اخبار را از مورخان و محدثان دست اول نقل می‌کند. این در حالی است که شیخ طوسی و سید رضی شاگرد و معاصر وی از طبری نام می‌برند و مطلب

نقل می‌کنند.

و اینکه فقیه بزرگ شیعه محمد بن ادریس حلی صاحب سرائر در مورد بعد تاریخی شیخ مفید گفته:

«در بحثهای تاریخی و نسبی بهتر است که به اهل فن مانند زبیر بن بکار، ابو الفرج اصفهانی، بلاذری، عمری نسابه، ابو حنیفه دینوری و... رجوع کرد»^{۲۵} سخنی است غیر تحقیقی و بدین لحاظ گفته شده که ایشان موقعیت تاریخی شیخ مفید را درک نکرده است، و الا آگاهان فن تاریخ می‌دانند که اصلاً شیخ مفید با افرادی همچون ابو حنیفه دینوری در تاریخ قابل مقایسه نیست. تخصص اصلی دینوری در علم ریاضی، منطق و گیاهشناسی است و در علم تاریخ چندان دستی ندارد. اما شیخ مفید استاد مسلم فن تاریخ است.

ج - اجتماعی بودن

همیشه بودند و هستند عالمانی که هر چه را نیاز باشد پاسخگویی نمایند، يك روز در شكل درس و يك روز در قالب نوشتن و يك روز در چهره‌مناظره و روزی هم در شكل قیام و نهضت و اصلاح امر امت، آن عبد صالح خدا و انسان بی نظیر و فرید دهر رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی سلام الله علیه وقتی دید فرهنگ تشیع و اسلام مورد هجوم و تهدید است درس را تعطیل کرد و به نوشتن کتاب پر مغز کشف الأسرار پرداخت.^{۲۶}

باری در قرن چهارم هجری و در عصر شیخ مفید شهر بغداد مرکز فرهنگی و ثقافی جهان اسلام بود و علما و دانشمندان فرقی گوناگون در آن به سر می‌بردند و جلسات بحث و مناظره در باره مذاهب گوناگون گرم و پر رونق بود. آری هنوز آثار شوم عباسیان به قوت خود باقی بود، مقصودم از آثار شوم عباسیان همان است

.....

۲۵ - رك: سرائر، ج ۱، ص ۶۵۵.

۲۶ - مشهور است که وقتی حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه دید فرهنگ تشیع و اسلام از سوی افرادی همچون حکمی‌ها و کسروی‌ها تهدید می‌شود، درس خارج خود را تعطیل کرد و در مدت شش ماه کتاب کشف الأسرار را در پاسخ آنان نگاشت.

که در مقاله «عثمانیه جاحظ و نقضهای آن»^{۲۷} گفتم. عباسیان با طرفداری صوری از علویان، پیروان آنان را سرکوب و با سرگرم ساختن علما و دانشمندان به بحثهای حاشیه‌ای عقاید و کلام و مجادله و گاه منازعه، آنان را از پرداختن به مسائل سرنوشت ساز زعامت و خلافت باز داشته بودند. شیخ مفید در این زمان در بغداد به سر می‌برد و می‌دید که اسلام ناب و بخصوص مکتب تشیع مورد هجوم افکار انحرافی بیگانگان است، لذا کمر همت محکم بر بست و به دفاع از فرهنگ تشیع پرداخت. وی دائماً در حال پاسداری از دژ مستحکم مذهب شیعه و منزلش همیشه محل تشکیل جلسات، مناظره و جدال احسن بود. از برخی تاریخچه‌ها که به دست رسیده چنین استفاده می‌شود که شیخ مفید وقتی می‌خواست در جلسات مناظره با مخالفان شرکت کند برای عظمت تشیع تعدادی از شاگردان و پیروان و اصحاب خود را همراه می‌برد و با يك هيبت و عظمت خاص وارد مجالس می‌شد.^{۲۸}

زحمات بسیار ارزشمند این مرزبان حماسه جاوید و نگهبان کیان تشیع باعث شد که مکتب تشیع در بغداد مرکز کشور پهناور اسلامی رونق بسزایی پیدا کند و محله کَرخ بر سر زبانها افتد و عضدالدوله دیلمی سلطان مقتدر آل بویه بارها به دست بوسی مرجع بزرگ و زعيم عظیم شیعیان برود. و فضای فکری و کلامی و اعتقادی شهر بغداد، میدان توسن یکه‌تاز فکر کوبنده شیخ مفید و جولانگاه نظریات بکر وی گردد. در این بُعد، شیخ مفید چنان تأثیری در استحکام مذهب شیعه و سست نمودن دیگر عقاید داشت که دانشمندان مخالف چون توان پاسخگویی نداشتند، شروع به بدگویی وی نمودند و آرزوی مرگ او را در دل می‌پروراندند. دانشمند بزرگ شیعه قاضی نورالله شوشتری نورالله مرقده در این باره می‌گوید:

چون خبر وفات شیخ مفید به ابوالقاسم خفاف معروف به ابن النقیب که

.....

۲۷ - این مقاله در مجله آینه پژوهش، سال اول، شماره ۵ به چاپ رسید.

۲۸ - رك: تاريخ بغداد، ج ۵، ص ۳۷۹. در شرح حال قاضی ابو بکر باقلانی و مناظره وی با شیخ مفید چنین آمده است: «ان ابن المعلم حضر بعض مجالس مع اصحاب له، اذا اقبل القاضی ابو بکر الأشمری فالتفت ابن المعلم الی اصحابه...»

یکی از فضایل اهل سنت بود رسید، از غایت شادی و سرور، خانه خود را آراسته ساخت و اصحاب خود را گفت که او را تهنیت بگویند و به ایشان می‌گفت که دیگر مردن بر من دشوار نیست چرا که مرگ شیخ مفید را دیده‌ام.^{۲۹}

خطیب بغدادی که تقریباً معاصر شیخ مفید بود می‌نویسد:

محمد بن محمد بن نعمان شیخ رافضه است. کتابهای بسیاری در گمراهیشان و در دفاع از اعتقاداتشان و گفتارهایشان و طعن بر صحابه و تابعین و عموم فقها و مجتهدین [اهل سنت] تصنیف نمود، او یکی از پیشوایان گمراهی بود و گروهی از مردم به سبب او هلاک شدند تا اینکه خداوند مسلمانان را از دست او راحت کرد و در روز پنجشنبه دوم ماه رمضان سال ۱۴۱۳ از دنیا رفت.^{۳۰}

و بسیاری عبارتهای افتراء گونه و توهین آمیز دیگر از دیگر دانشمندانشان که نیازی به درج آنها نیست.

کتاب جمل

فتنه جمل

در نخستین سال حکومت امیر المؤمنین علیه السلام (۳۶ هجری) شورش خونینی به بهانه خونخواهی عثمان، به رهبری عایشه و کارگزاری طلحه و زبیر در نزدیک شهر بصره رخ داد. البته همین شورشیان خود قاتل و یا مسبب قتل عثمان بودند و بارها بدان اعتراف کردند.

چون عایشه هنگام رهبری نبرد بر جملی (شتر نری) سوار بود، این نبرد به جنگ جمل مشهور شد. جنگ جمل و یا به تعبیر بهتر و رساتر فتنه جمل اولین نبردی بود که بین دو طائفه از مسلمانان رخ داد، لذا از این نظر حائز اهمیت شد و محور بحث دانشمندان اسلامی قرار گرفت. مسئله شورش جمل چنان پیچیده بود و ظاهر فریبنده و گول زننده داشت که به گفته محمد بن ادریس شافعی رئیس

.....

۲۹ - مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۳۰ - تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱.

مذهب شافعیه، اگر علی علیه السلام این جنگ را فرماندهی نکرده بود، کسی از جنگ بین دو طائفه مسلمان، چیزی نمی‌دانست.^{۳۱} جنگ جمل از همان روزهای نخست مورد بحث و گفتگو واقع شد، یکی از دیدگاه کلامی که آیا حق با چه گروهی بود و دیگر از نظر گزارش و به اصطلاح تاریخ فتنه جمل. مورخان بزرگ و معروف در باره واقعه جمل کتابهای مستقلی نوشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ابو مخنف لوط بن یحیی آزدی (متوفای ۱۵۷ق) ۲- هشام بن محمد کلبی (متوفای ۲۰۴) ۳- محمد بن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ق) ۴- نصر بن مزاحم منقری (متوفای ۲۱۲ق) ۵- علی بن محمد مدائنی (متوفای ۲۲۵ق)، ۶- عبدالله بن ابی شیبه (متوفای ۲۳۵ق) ۷- ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (متوفای ۲۸۳ق).^{۳۲}

معمولاً نوع این کتابها در عصر حکام جور نوشته شده‌اند و طبیعتاً قدری مناسب با خواست آنها بوده است. عیب دیگر این کتابها این بود که مؤلفان آنها کلیه روایتها را جمع آوری کرده بودند بدون اینکه آنها را نقد و بررسی کنند و صحیح آن را از سقیم تمیز دهند. لذا بخوبی نشان دهنده چهره اصلی ماجرا نبودند، وانگهی خود این کتابها نیز در شکل اصلیشان به دست ما نرسیده، جز تکه‌هایی که برخی از مورخان بعدی نقل کرده‌اند، آن هم مطالبی که با اغراض و افکارشان مناسب بوده است. یکی از کسانی که کتاب بسیار پر بار و بدون اغراض و افکار آلوده در باره جنگ جمل نوشت، و تحت تأثیر سیاستهای حاکمان عباسی نبود، شیخ مفید بود که اینک گزارشی از محتوای آن و چگونگی تصحیح ارائه می‌دهیم.

دور نمایی از محتوای کتاب

شیخ بزرگوار مفید، کتاب جمل را به درخواست فردی نگاشته که از او خواهش کرده است تا کتابی در باره جنگ جمل و آنچه در بصره رخ داده است و آراء و عقاید مسلمانان را در این باره بنویسد. وی در پاسخ شخص یاد شده گوید:

.....

۳۱- کنز العرفان فی فقه القرآن، فاضل مقداد، مکتبه المرتضویه، ص ۳۸۶.
 ۳۲- فهرست ابن ندیم، چاپ تجدد، صفحات ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۸۵؛ رجال نجاشی صفحات ۳۲۰، ۳۲۸، ۳۳۵.

خدا مؤیدت بدارد، که درخواست نمودی اختلاف بین مسلمانان را در باره فتنه بصره و آنچه بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و عایشه و طلحه و زبیر رخ داده و مذهب هر يك از فرقه‌های امت را ذکر کنم و سبب این فتنه و ماجرای راکه بین قوم واقع شده توضیح دهم. چرا که هر کتابی که در این باره نوشته شده است در بردارنده اخبار و گزارشهایی است که معنای آن بر توده مردم مشتبه است و هیچ يك از نویسندگان این فتنه، گزارش جنگ را با ترتیب و دسته بندی نیاورده‌اند بلکه اخبار را چنان در هم آمیخته‌اند که به روشنی و آشکارا نمی‌توان از ماجرا اطلاع پیدا کرد. من کلّ ماجرای را که رخ داده است برایت جمع کرده و در این کتاب ثبت نمودم به طوری که هر بیننده و خواننده را به راه صواب هدایت می‌کند، تو نیز - خدا موفقت بدارد - به دقت بدان بنگر تا اینکه از تقلید گمراه کننده بیرون آیی و به حق دست یابی و اشتباهی که دچار آن شدی از نظرت ذایل گردد.^{۳۳}

شیخ مفید کتاب *جمل و یا النصره لسیّد العتره فی حرب البصره* را در دو بخش تنظیم کرده است:

در بخش اول واقعه جمل را از دیدگاه کلامی و علل بروز آن، بررسی و تحقیق نموده است، همانگونه که گفتیم فتنه جمل از دیرباز مورد بحث و نقض و ابرام بوده است، بسیاری از مسلمانان و بویژه شیعیان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ناگزیر از جنگ می‌دانستند و می‌گفتند چاره‌ای جز ریشه کن کردن فساد نبود؛ زیرا فتنه جویان جمل بر امام معصوم علیه السلام و رهبر مسلمانان خروج کرده و کیان حکومت اسلامی بویژه حکومت نو پای عدالت گستر امیرالمؤمنین علیه السلام را به خطر انداخته و شرعاً محارب و واجب القتل بودند.

گروهی دیگر از مسلمانان می‌گویند: یکی از دو طایفه حتماً بر باطل بوده ولی تشخیص آن غیر ممکن است.

برخی دیگر گفته‌اند: هر دو گروه بر باطل بوده‌اند.

عده‌ای دیگر گفته‌اند: هر دو گروه راه صحیح و صواب را پیمودند و به

.....
۳۳ - جمل مفید، چاپ نجف، ص ۱۸ - ۱۹.

اجتهاد خود عمل کردند.

تعدادی نیز گفته‌اند: اصولاً جایز و سزاوار نیست که در مورد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفته شود و یا اظهار نظری شود، لذا در مورد هیچ يك از دو طایفه نمی‌توان بحث نمود.

و گروهی دیگر گفته‌اند: سران هر دو گروه چون که از اصحاب بزرگ رسول الله (ص) بودند بخشوده شده و مورد عفو و مغفرت خداوند قرار گرفتند و... .
شیخ مفید تمامی آراء و عقاید فرقه‌های اسلامی را در نخستین بخش کتاب آورده و با دلیلهای محکم و استوار و براهین قوی نظرات و شبهات فرقه‌ها و مذاهب گوناگون را پاسخ گفته و نظریه حقیقت‌گرای شیعه را - مبنی بر اینکه امیرالمؤمنین و پیروان او بر حق بودند و گروه مقابل بر باطل و اهل خلاف هستند - اثبات نموده است.

بخش دوم، تاریخ جنگ جمل و گزارش آن است. مؤلف در این بخش چکیده و عصاره ماجرا را از لحظه انعقاد نطفه و شروع آن تا پایان کار بر اساس منابع و مآخذ دست اول و معتبر، بدون تعصب و طرفداری بی مورد به طور دقیق نقل کرده است. و در خاتمه کتاب، اسباب بغض عایشه و طلحه و زبیر نسبت به امیرالمؤمنین را به طور گسترده شرح و توضیح داده است.

ویژگیهای کتاب

کتاب جمل مفید دارای ویژگیها و نقاط برجسته بسیاری است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

* ۱ - نویسنده کتاب یکی از دانشمندان بزرگ و مراجع عظیم الشان شیعه و بزرگ قافله سالار دانش و بینش است، لذا کتاب از استحکام و محتوای بسیار والا و بالایی برخوردار است، خصوصاً که از آخرین تألیفات اوست و در سنین غنای فکری و پختگی بیشتر اندیشه او نوشته شده است.

* ۲ - قبلاً گفتیم کتابهایی که نزدیک به زمان واقعه جمل نگاشته شده، فعلاً هیچ کدام در دست نیست، فقط بندهایی که مورخان بعدی نقل کرده‌اند،

باقی مانده است، با توجه به این نکته که غالباً هر مورّخی مطالبی را که با افکار و عقاید و مذهب خودش سازگار است نقل و از مسائلی که بعضاً به زیان او تمام می‌شود چشم پوشی می‌کند^{۳۴}، اهمیت و ارزش کتاب شیخ مفید روشن می‌شود. آنگاه می‌بینیم تنها مفید است که مطالبی از آنها را به دست ما داده و می‌توان گفت اثرش از این نظر تقریباً بی‌بدیل و بی‌نظیر است.

* ۳ - کتاب جمل مفید تنها کتابی است که با این جامعیت و گستردگی در باره جنگ جمل مستقلاً نوشته شده و فعلاً موجود است. بدین سبب یگانه منبع دست اول و معتبر و جامع در باره جنگ جمل و تقریباً منحصر به فرد است.

* ۴ - همانگونه که خود مؤلف تصریح کرده در این اثر فقط از منابع و مأخذ اهل سنت استفاده شده و با گفتار خودشان به ایشان پاسخ داده است. ارزش و اهمیت این مطلب بر اهل فن پوشیده نیست.

* ۵ - نویسنده به هیچ وجه اعمال تعصب ننموده و همانگونه که روش پسندیده اوست کمال ادب و احترام رانسبت به افکار دیگران مراعات کرده، با منطق قوی، استدلال محکم و احتجاج دندان‌شکنی، خصم را مجاب نموده است. گفتنی است که در سراسر کتاب، از آغاز تا انجام، حتی يك مورد ناسزا و سخن دور از ادب دیده نمی‌شود.

* ۶ - امانت داری مؤلف در منقولات، بسیار ستودنی است، وی روایات و گزارشها را بدون دخل و تصرف نقل کرده است و به هیچ وجه اعمال نظر و کم و زیاد ننموده است، حتی خطبه‌ای را که عبدالله بن زبیر در روز جنگ خوانده و در آن به مقام شامخ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام جسارت کرده، به طور کامل ذکر نموده^{۳۵} که این خود نقطه اوج و نهایت ترقی رعایت امانت است.

* ۷ - کتاب آکنده و لبریز از نکات و مطالب بسیار مهم تاریخی و کلامی است که برخی از آنها منحصر به فرد است. افسوس که این نوشتار، آوردن

.....

۳۴ - طبری در تاریخ خود به این موضوع تصریح کرده است.

۳۵ - جمل، مفید، ص ۱۷۴.

نمونه‌هایی از آن را بر نمی‌تابد و علاقه‌مندان باید به اصل کتاب مراجعه کنند.

* ۸ - کتاب همانند گنجینه بزرگی است مملو از جواهر و اشیای قیمتی که هر کس فراخور حال خود می‌تواند از آن استفاده کند و بهره جوید. متکلم و دانشمند علم عقاید از احتجاجات قوی کلامی آن، مورخ از تحلیلهای موشکافانه و برداشتهای دقیق آن، فقیه از مسائل فقهی، مثلاً: شهدا در لباسهایشان دفن می‌شوند، اموال مسلمین به غنیمت گرفته نمی‌شود، زنهای مسلمانان به اسارت در نمی‌آیند، زنهایی که شوهرانشان در جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شدند باید عده نگهدارند، اسیر را نباید کشت، کسی که پشت به جنگ کرده و یا در حال فرار از جنگ است نباید کشته شود، مجروح جنگی را نباید کشت و... و آنچه که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام انتصاب ابن عباس به استانداری بصره به عنوان دستورالعملی به او داد، بهترین و زیباترین درس برای زمامداران و سیاستمداران است، و عفو و بخشش و بزرگواری آن حضرت نمونه اوج کرامت و عظمت اخلاقی است. و خلاصه پژوهشگران در فرهنگ اسلامی هر يك به نوبه خود می‌توانند از آن استفاده نمایند.

* ۹ - پاره‌ای از خطبه‌های حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مانند خطبه شفشقیه در این کتاب آمده است، و این کتاب مأخذ خوبی است برای نهج البلاغه تا پاسخی باشد برای متعصبانی که گویند نهج البلاغه از انشاءات خود سید رضی است نه کلمات گهربار امیرالمؤمنین علیه السلام.

* ۱۰ - قسمتی از خطبه‌ها، نامه و کلمات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این کتاب است که در نهج البلاغه نیامده است لذا از این نظر نیز حایز اهمیت است.

پیدایش کتاب

کتاب جمل را دو شاگرد بزرگ شیخ مفید، شیخ طوسی^{۳۶} و نجاشی^{۳۷} در فهرست

.....
۳۶ - فهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۸.

۳۷ - رجال نجاشی، ص ۳۰۹.

تالیفات و تصنیفات او ذکر کرده‌اند و شیخ طوسی افزوده است: من آن را نزد مفید خوانده‌ام. ابن شهر آشوب نیز آن را در فهرست آثار مفید آورده است.^{۳۸} گویا اندکی بعد از شیخ مفید نسخه‌های کتاب کم کم نایاب شده، به طوری که در طول نزدیک به ده قرن هیچگونه اطلاعی از آن در دست نبود و کسی از آن خبر نداشته، حتی در هیچ یک از کتابها گزارشی نیز از آن نیامده و مطلب از آن نقل نشده است. علامه مجلسی رحمه الله علیه نیز با آن همه تلاشهای طاقت فرسا و شگفت انگیز که در راه جمع آوری نسخ آثار شیعه متحمل شد، و نیز کتابشناس ماهر میرزا عبدالله افندی از آن اطلاع نداشته‌اند، بدین لحاظ است که در بحار از آن مطلبی نقل نشده است.^{۳۹} بحمدالله اخیراً حدود نیم قرن قبل در نجف نسخه‌ای از آن یافت شد و با اندک اصلاحی به چاپ رسید، آنگاه پس از مدتی همان چاپ نجف بدون رعایت امانت و ذکر نام ناشر اصلی، در قم افست گردید. این چاپ آکنده از اغلاط گوناگون و اشتباهات فاحش است به حدی که متأسفانه تقریباً غیر قابل استفاده شده و محققان و دانشمندان از آن روی گردان شدند؛ لذا دریغ ورزیدیم که این در کمیاب همچنان مغلوب باقی بماند و احیاء نشود. بدین لحاظ حدود چهار سال قبل تصمیم گرفته شد که غبارهای اشتباه و اغلاط از رخسار این گوهر گرانبها زدوده شود و با تحقیق و تصحیحی شایسته و چهره‌ای منقح و مهذب، چاپ و تقدیم مجامع علم و شیفتگان فرهنگ گهر بار اهل بیت (ع) گردد. البته ناگفته نماند به اقتضای «الفضل للمبتدی و إن أحسن المقتدی» حق تقدم با دست اندرکاران چاپ نجف است که سعیشان مشكور باد.

نسبت کتاب

بدون هیچ گونه شك و تردید کتاب جمل از آن شیخ مفید است و در نسبت آن به مؤلف ذره‌ای تردید نیست، همانطور که گفتیم شیخ طوسی در فهرست و نجاشی در

.....

۳۸ - معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ نجف، ص ۱۱۳.
 ۳۹ - رك: بحار الأنوار، ج ۳۲، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۴۹ - ۳۶۴.

رجال، کتاب جمل را به شیخ مفید نسبت داده‌اند و آن را در شمار تألیفات وی آورده‌اند. و همچنین ابن شهر آشوب نیز کتاب جمل را در ضمن آثار وی یاد کرده است. با این حال چون حدود هزار سال کتاب از انظار، مخفی بوده و کسی را بدان دسترسی نبوده در باره آن چند دلیل و شاهد ذکر می‌کنیم:

۱ - گفتیم شاگردان شیخ، کتاب را به وی نسبت داده‌اند و همچنین ابن شهر آشوب.

۲ - در اوایل کتاب تصریح دارد که نویسنده شیخ مفید است، می‌گوید: «قال أبو عبدالله الشیخ المفید»^{۲۰} و نیز در پایان کتاب دارد که: «قال أبو عبدالله»^{۲۱} که همان کنیه شیخ مفید است.

۳ - در اوایل کتاب در چند جا که بحث امامت و عصمت ائمه علیهم السلام است می‌گوید:

ما این مسائل را در کتابهای خود بحث کرده‌ایم و نیز در جواب مسائلی که در مورد امامت است پاسخ داده‌ایم که نوع این بحثها در رساله‌های او از جمله کتاب «عده رسائل» موجود است.^{۲۲}

۴ - چند خطبه و تعدادی نامه و پاره‌ای از مطالب کتاب جمل عیناً در کتاب ارشاد آمده است.

۵ - چند مطلب از کتاب جمل با کتاب «المسألة الکافیة فی إبطال توبة الخاطئة» که مجلسی در بحار آورده مشترک است و حتی سندها دقیقاً یکی است.
۶ - پاره‌ای از مطالب جمل در کتاب «الفصول المختاره» موجود است، که عین هم هستند و از یک نویسنده می‌باشند.

۷ - چکیده دیدگاههای فرّق مختلف در باره محاربین امیر المؤمنین علیه السلام که در جمل است، عیناً در کتاب «اوائل المقالات» آمده است.

۸ - در ص ۲۴ جمل می‌گوید: من با عده‌ای از دانشمندان فرق و مذاهب در

.....

۴۰ - جمل، مفید، ص ۶۶ و نسخه خطی مجلس، برگ ۱۶.

۴۱ - همان، برگ آخر.

۴۲ - رك: جمل مفید، صفحات ۳۱ و ۳۴ و نیز به عده رسائل شیخ مفید خصوصاً کتاب الإنصاح.

باره جنگ جمل مناظره کردم از جمله ابوبکر باقلانی. و در شرح حال ابوبکر باقلانی آمده است که وی بارها در بغداد با مفید مناظره داشت.^{۲۳} و حتی يك رساله مناظره شیخ مفید با او در عده رسائل به چاپ رسیده است.

۹ - سبک کتاب جمل سبک مفید است یعنی از ابتدا تا انتها همگویی بودن نثر این کتاب با ارشاد، افصاح، امالی و ... برای همه کس به روشنی آشکار است، حتی بسیاری از عبارتها عین هم و به اصطلاح کلیشه یکدیگر می باشند، این بهترین و مهمترین دلیل بر نسبت کتاب به شیخ مفید است.

۱۰ - استحکام مطلب، قوت بیان، قدرت استدلال و توان مجاب کردن خصم، همه متفقاً حاکی از این هستند که این مطالب بسیار سنگین و متین از تراوشات فکری فردی چونان شیخ مفید است و اختصاص به او دارد و بس.

۱۱ - بزرگان و دانشمندان، این کتاب را به مفید نسبت داده اند از جمله مرحوم سید عبدالرزاق موسوی مقرر، علامه شیخ محمد تقی شوشتری، استاد سید مرتضی عسکری، علامه امینی^{۲۴} و ...

پس از جمع آوری این قراین و شواهد هیچ گونه شکی نمی ماند که کتاب جمل از تألیفات شیخ مفید است.

جمل و النصرة

شیخ طوسی و نجاشی هر دو در موضوع جمل سه کتاب به شیخ مفید نسبت داده و در فهرست آثار وی ذکر کرده اند: الجمل، النصرة لسيد العتره في حرب البصرة، المسألة الكافية في إبطال توبة الخاطئة. و ابن شهر آشوب نیز به پیروی از شیخ و نجاشی هر سه کتاب را در فهرست آثار شیخ مفید ذکر کرده است.^{۲۵}

الكافية يا المسألة الكافية في إبطال التوبة الخاطئة، پاسخ به کسانی است که می گویند: عایشه و طلحه و زبیر از جنگ با امیرالمؤمنین علیه السلام پشیمان

.....

۲۳ - رك: مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۶۷؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۷۹.

۲۴ - رك: جمل مفید، مقدمه آن؛ بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة؛ القدير، ج ۲، ص ۳۸.

۲۵ - رك: فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۸؛ رجال نجاشی، ص ۳۹۹ - ۴۰۲؛ معالم العلماء، ص ۱۱۳.

شدند و توبه کردند، این کتاب نزد علامه مجلسی بوده و بندهایی از آن را در بحار ذکر کرده است.^{۴۶} می‌ماند دو کتاب دیگر، یکی جمل و دیگری النّصرة که از اسم اینها چنین استفاده می‌شود که جمل در باره تاریخ گزارش جنگ جمل و النّصرة در باره بحث کلامی جنگ جمل است مبنی بر اینکه حق با امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است.

حال سؤالی که اینجا مطرح است و مشکل بزرگی که پیش آمده این است که آیا این کتابی که هم اکنون در دست است، النّصرة است یا جمل؟ نام کتاب در دو نسخه خطی، النّصرة است و در چاپ نجف نیز نام النّصرة را دارد، پس کتاب کنونی به احتمال قریب به یقین، النّصرة است، بویژه در مقدمه آن جمله «الحمد لله الذی ضمن النّصر» و یا «النّصرة لناصریه». را دارد؛ از براعت استهلالی که مؤلفان پیشین آن را اعمال می‌کردند چنین به دست می‌آید که کتاب، النّصرة است. حال این پرسش پیش می‌آید: کتاب جمل را که شیخ و نجاشی در فهرست آثار مفید آورده‌اند کدام است؟ همانطور که گفتیم از نام جمل بر می‌آید که کتاب جمل در باره گزارش جنگ جمل است. با اینکه کتاب کنونی دقیقاً دو قسم است و قسم دوم مربوط به گزارش جنگ جمل می‌باشد بسیار بعید می‌نماید که يك مؤلف در باره يك موضوع دو کتاب جداگانه بنویسد گرچه محال نیست. ما به احتمال بسیار قوی می‌گوییم همین کتاب فعلی هم کتاب النّصرة و هم کتاب جمل است. همانطور که دانشمند معظم مرحوم مقرّم در چاپ نجف همین نظریه را اختیار کرده است.^{۴۷} و ما بر این مدّعا چند شاهد داریم.

أ - همانطور که اشارت رفت بعید و غیر معمول است که يك مؤلف در باره يك موضوع دو کتاب به يك شکل بنویسد.

ب - کتاب کنونی دقیقاً دو قسم است و به تمام معنی از هم جداست و می‌توان گفت که تقریباً هیچ ربطی به هم ندارند، قسمت اول بحث کلامی و بررسی علل

.....

۴۶ - رك: بحار، ج ۳۲، ص ۱۷۱ - ۲۷۶.

۴۷ - آقای مارتین مکدرموت نیز احتمال داده‌اند که این دو کتاب یکی باشند؛ رك: اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، مارتین مکدرموت، ترجمه احمد آرام، مؤسسه مطالعات اسلامی، ص ۵۹.

بوجود آمدن جنگ جمل است و قسمت دوم بحث تاریخی؛ پس به ظن قوی قسمت اول همان کتاب النصره است و قسمت دوم کتاب جمل؛ بخصوص در ابتدای قسمت اول دارد؛ «القول في اختلاف الأئمة في فتنة الجمل وأحكام القتال فيها»^{۲۸} که بخوبی روشن است این عنوان برای بحث کلامی جنگ است یعنی همان النصره و در ابتدای قسمت دوم دارد: «باب الخبر عن إبتداء اصحاب فتنة البصرة في تدبيرها و الأجتتماع منهم في العمل عليها و ما جائت به الأخبار المتضافرة في ذلك» و بعد از آن آمده است:

«و نحن نبدأ بشرح القصة في ابتداء الأمر من اصحاب الفتنة...»^{۲۹}

ج - شیخ مفید پس از آنکه مقداری در قسمت اول کتاب بحث می‌کند

می‌نویسد:

«و نورد بعد هذا الباب الذي ذكرناه، الأخبار الواردة بصورة الأمر في القتال و كيفية ماجرى فيه على الترتيب ذلك في مواضعه المقتضية لذكره فيها و تأتي به على الترتيب و النظام إن شاء الله تعالى».^{۳۰}

اینجا شیخ مفید تقریباً تصریح می‌کند که این کتاب در باره دو موضوع مستقل است: قسم اول بحث کلامی و قسمت دوم بحث تاریخی، قسمت اول به نام النصره و دوم به نام الجمل، گویا مراد و مقصود شیخ و نجاشی هم همین بوده است. اگر شیخ مفید قسمت اول کتاب رانوشته و قبل از اتمام قسمت دوم پخش شده باشد، تقریباً شکی نمی‌ماند که قسمت اول به نام النصره مشهور شده و بعد که قسمت دوم را نوشته به نام جمل معروف شده است. اگر به مجرد اینکه قسمت اول را تمام کرده اجازه استتساخ به شاگردان داده باشد، احتمالی که ما دادیم صحیح است. و اینکه يك کتاب در دو علم مجزا و جداگانه نوشته شود در قدیم مرسوم بوده است، مانند «مقنعه» شیخ مفید که قسمت نخست آن در اصول دین

.....

۲۸ - جمل مفید، ص ۱۹.

۲۹ - همان، ص ۱۱۹.

۳۰ - همان، ص ۶۷.

است و شیخ طوسی در مقدمه تهذیب گفته: من آن قسم را شرح نمی‌کنم و یا مانند «جمل العلم و العمل» سید مرتضی و یا کتاب «معالم» و...

ترجمه‌های جمل

تا آنجا که ما اطلاع داریم کتاب جمل به دو زبان ترجمه شده است:

۱- فرانسوی، اندکی پس از انتشار چاپ نجف فردی آن را به فرانسوی ترجمه کرده و در کشور فرانسه منتشر نموده‌اند،^{۵۱} ما اصل نسخه آن را ندیدیم و اطلاع دقیقی از آن نداریم ولی حتی اگر ترجمه دقیق باشد باز کتاب مفلوط است چرا که ترجمه از روی متن مفلوط نجف انجام شده است.

۲- فارسی، در سال ۱۳۶۶ ش متن چاپ شده در نجف را دکتر محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه کرده و به سال ۱۳۶۷ ش به همت نشر نی منتشر شد. مترجم، مقدمه کوتاهی در باره مؤلف و کتاب جمل دارد و مقداری نیز پا برگ توضیحی، فهرست راهنمایی هم در آخر کتاب آمده است. ترجمه نیز نسبتاً خوب است ولی سه اشکال اساسی دارد که موجب شده ترجمه چندان اعتباری نداشته باشد.

یکی اینکه متن اصلی مفلوط بوده و به نسخ خطی هم اصلاً مراجعه نشده لذا غلطهای متن عربی به فارسی نیز راه یافته است. دوم اینکه مترجم، برخی کلمات را حذف کرده، یعنی کلمات و جملات دقیقاً به فارسی برگردانده نشده است. سوم اینکه مطالب را مترجم متوجه نشده و لذا اشتباه ترجمه کرده است.

با این حال، حسن انتخاب مترجم قابل تحسین است. البته باید توجه داشت که کتاب جمل باید از روی نسخه مصحح دو باره به فارسی ترجمه شود، آن هم با دقت خاص و وسواس زیاد و سلیقه خوب، همانند ترجمه دوم وقعه صفین

.....

۵۱- یکی از آقایان اهل علم که مترجم، يك نسخه از ترجمه فرانسوی را برای او فرستاده بود این مطلب را برایم نقل کرد.

منقروی که آقای پرویز اتابکی آن را به نام پیکار صفین ترجمه کردند و کتاب برگزیده سال شد این کتاب جداً نمونه بسیار عالی از ترجمه متون قدیم است.

تحقیق و تصحیح کتاب

کتاب جمل را حدود چهل سال قبل مرحوم مقرّم در نجف تصحیح ابتدایی نمود و مرد فرهنگ دوست جناب آقای محمد کاظم کتبی صاحب مطبعه حیدریه (ناشر معروف نجف) آن را به چاپ رساند.^{۵۲} قبلاً متذکر شدیم این چاپ به قدری مغلوط است که عملاً غیر قابل استفاده شده و به همین سبب دانشمندان و محققان از این کتاب روی گردان بودند و با کمال تأسف باید گفت کتاب مورد بی مهری واقع شده بود. صفحه و بلکه سطری نیست که خالی از چند اشکال نباشد، آن هم اشکالهای اساسی، به حدی که مطلب مفهوم نیست و مقصود مؤلف فهمیده نمی‌شود، در برخی جاها يك شخص دوفسر شده و در برخی جاها دوفسر یکی به حساب آمده است، در برخی موارد راوی از کسی مطلب نقل می‌کند که مروی عنه در زمان او اصلاً به دنیا نیامده بوده است و نیز غلطهایی که زیان آور به مذهب ماست و موجب تحریف مذهب می‌شود. مثلاً در ص ۲۲۲ روایتی است که پس از تمام شدن جنگ جمل گروهی از قریش پشیمان شدند و برای عذرخواهی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند. حضرت برای آنان صحبت کرد و در ضمن فرمایشات فرمود: «ثم بايعتم عثمان فطعتم عليه فقتلتموه» و حال آنکه در دو نسخه خطی «فطعتم عليه» دارد. محققان فن تاریخ و کلام می‌دانند چقدر فرق است بین این دو. و نیز سقط و افتادگی بسیار دارد، در برخی موارد حدود نیم صفحه، و در برخی موارد تقطیع عبارات صحیح نیست و همچنین برخی از سر فصلها و عناوین گویا نیست، و از همه مهتر اینکه مطالب همگونی که در جمل و تاریخ طبری بوده، برای تسهیل در

.....

۵۲ - آقای محمد کاظم کتبی برای اینجانب نقل کردند که: پس از چاپ نخست آن، حکومت وقت عراق به علت چاپ جمل و یکی دو کتاب دیگر به ناشر اعتراض می‌کند و وی را بارها از نجف به بغداد احضار می‌نماید و پس از کشمکشهای زیاد و تهدیدهای فراوان با جریمه کردن ناشر و گرفتن پول زیادی وی را آزاد می‌کند.

تصحیح و قرائت، متن طبری را آورده نه متن جمل را که قهراً نقل مفید و دقت نظر وی مراعات نشده و لذا از اعتبار کتاب کاسته شده است. و... باید حق داد که تصحیح این کتاب بسیار مشکل است و اگر بخواهیم لفظ «تصحیح» را در معنای حقیقی آن یعنی غلطگیری استعمال کنیم همانا باید در تصحیح جمل مفید به کار ببریم. قبل از اینجانب چهار نفر شروع به تصحیح این کتاب نمودند و هر کدام پس از مدتی منصرف شدند:

- ۱ - جناب حجّت الاسلام آقای شیخ عبدالله نورانی که برای انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تصحیح می کرد.
- ۲ - جناب حجّت الاسلام شیخ محمد رضا مروارید در مشهد مقدس.
- ۳ - ابو فائز حامد الخفاف.
- ۴ - حسین استاد ولی.

اینجانب چهار سال قبل به دو انگیزه، تصحیح جمل را شروع کردم: یکی اینکه در بین طایفه شیعه این نوع کتاب بخصوص قسمت تاریخی آن کمتر در دست است و پژوهندگان تاریخ می دانند که این نوع متون کهن تاریخی برای شیعه چقدر ارزشمند و گرانبهاست.

دیگر اینکه حدود پنج سال قبل گفتیم چند سال آینده هزاره شیخ مفید است و چه خوب که برای یاد بود آن بزرگوار کتابی از کتابهایش را تصحیح کنیم و بعد که بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی علیه السلام اعلان نمود که در فکر برگزاری کنگره بین المللی هزاره مفید است^{۵۲} ما نیز در کارمان دلگرم تر شدیم و گفتیم تصحیح کتاب جمل برگ سبز و ارمغانی باشد برای کنگره شیخ مفید که امیدواریم به لطف خداوند تا قبل از شروع کنگره، کتاب به زیور طبع آراسته گردد.

نسخه‌های معتمد

به رغم تفحص و جستجوی زیاد و تتبع در فهرست کتابخانه‌های داخل و خارج

.....

۵۲ - البته بعد مقام معظم رهبری مدّ ظلّه العالی دستور فرمودند که این مهم را جامعه محترم مدرسین حوزه علمیه قم انجام دهند.

کشور و پرس و جو از کتابشناسان بزرگ و آگاهان فن، جز دو نسخه خطی از آن به دست نیامد. اساس کار در تصحیح و تحقیق دو نسخه خطی و یک نسخه چاپی با مشخصات ذیل بود.

۱- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی که گویا از کتابهای مرحوم شیخ الاسلام زنجانی است، این نسخه به سال ۱۳۳۸ق در نجف اشرف استنساخ شده و دارای خطی خوش و ۱۴۵ صفحه است و نام کاتب را ندارد. این نسخه بسیار کم غلط و خیلی خوب و معتبر است و کاتب آن نیز عالم و باسواد بوده است.

۲- نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی سلام الله علیه که تاریخ کتابت آن ۱۳۵۲ق در نجف اشرف و به خط زین العابدین فرزند محمد ارومیه‌ای است. این نسخه، گرچه قدمت ندارد ولی به گفته کاتب آن از روی نسخه‌ای بسیار عتیق و کهن استنساخ شده است. نسخه مذکور دارای ۲۲۳ صفحه و خطی خواناست و توضیحاتی از کاتب در حاشیه آمده است. این نسخه تقریباً خوب ولی نسبت به نسخه مجلس پر غلط است.

۳- نسخه چاپی نجف که گویا برای اولین بار در سال ۱۳۸۲ق در «المطبعة الحیدریة» به چاپ رسیده است. این نسخه، بنابر آنچه در مقدمه کتاب آمده، در چاپ دوم با نسخ دیگر از جمله نسخه شیخ علی کاشف الغطا مقابله شده است و بعضاً با نوشت‌های سودمندی دارد.

شیوه تصحیح

شرح مفصل کارهایی که در تصحیح این کتاب انجام شده، موجب طولانی شدن نوشتار می‌شود لذا اجمالاً بدان فقط اشاره می‌کنیم:

۱- بیش از یک بار نسخه‌ها مقابله شد و به قدری با هم اختلاف داشتند که با یک بار مقابله امکان نداشت تصحیح شود.

۲- گزینش متن صحیح و به اصطلاح تقویم النص با مراجعه به مآخذ و منابع مقدم و معاصر شیخ مفید. روش ما در تصحیح تلفیقی و قیاسی بود و لیکن با این حال چون نسخه مجلس بسیار معتبر و کم غلط بود، بیشتر اعتمادمان بدان نسخه

بود.

- ۳- تصحیح و استخراج رجال که بسیار مفلوط بود.
- ۴- ضبط اسماء، اعراب اشعار و احادیث و ضبط و شکل کلمات مشکل و خلاصه معرب و مشکول کردن کل کتاب.
- ۵- استخراج آیات و روایات.
- ۶- استخراج منابع و مآخذ اقوال.
- ۷- پا برگها و توضیحات لازم و تشریح لغات مشکل و مباحث رجالی و تاریخی و آوردن نسخه بدلها و اختلاف نسخ.
- ۸- مقدمه جامع در شرح حال مؤلف و کتاب جمل و نسبت آن به مؤلف و... .
- ۹- انواع فهرستهای فنی و راهگشا.
- ۱۰- انتخاب سر فصل و عنوانهای گویا که حتی المقدور از خود متن کتاب استفاده و استخراج شد.

۱۱- «تراجم اعلام الجمل» چون کتاب جمل دارای حدود ۶۰۰ رجال بود و اکثر آنها نیاز به توضیح داشت، ما دیدیم اگر شرح حال کوتاهی از آنان را در پا برگها بیاوریم پا برگها زیاد شده و به اصطلاح، فرع زاید بر اصل می شود، لذا چکیده شرح حال کل رجال را در قسمت آخر کتاب به نام تراجم اعلام الجمل آوردیم که خود به منزله تألیفی جداگانه است.

در بین کل کارهایی که در این چند سال انجام شد سه کار از همه مشکلتر و سخت تر بود که به ترتیب عبارتند از:

أ- تقویم النص و گزینش متن صحیح. اختلاف نسخه ها به قدری زیاد بود که جداً گزینش متن صحیح از آن کار بسیار بسیار دشوار بود که همین به تنهایی بیش از يك سال کار برد^{۵۲} و در مدت این چند سال هم همیشه روی آن کار می شد،

.....

۵۴- ناگفته نماند که ما هم می توانستیم مثلاً نسخه مجلس را اصل قرار دهیم و اختلافات دیگر نسخ را در پا برگها بیاوریم و هیچ کار دیگری انجام ندهیم؛ که در این فرض کار تصحیح کمتر از يك سال به پایان می رسید ولی هدفمان این بود که متن تقریباً مصححی عرضه کنیم نه فقط کتاب را با حروف جدید بیاوریم.

چرا که موارد بسیار زیادی بود که لاینحل مانده بود.

ب - تصحیح و استخراج رجال. رجال کتاب بویژه رجال در اسناد به قدری اشتباه و تحریف و تصحیف داشت که حدود يك سال تصحیح و استخراج رجال کار برد.

ج - اعراب، ضبط و شکل کلمات. این هم کار بسیار بسیار دشواری بود که بیش از يك سال وقت صرف آن شد و چه بسا برای ضبط يك کلمه و یا شکل و اعراب يك جمله ماهها در دهها کتاب دنبال آن می‌گشتم و با دهها دانشمند و محقق در میان گذاشته و از آنها کمک می‌گرفتم.

گفتمی است که استخراج منابع و مآخذ جمل نیز دشوار بود، چرا که کتاب‌هایی که مؤلف از آنها استفاده کرده بود، در دست نیست، لذا دهها کتاب را بارها مطالعه کردم تا مطالبی را که مربوط به جمل بود از آنها استخراج نمودم. ناگفته نماند که کار ما بدون شك دارای اشکال، نواقص و کاستی است. مقصودمان از توضیح مطالب یاد شده این بود که ما در حد توان و قدرتمان کوشیدیم متن صحیحی عرضه کنیم و الا قطعا کارمان دارای نقص است.

تشکر و قدردانی

تعدادی از محققان و فضلا در تمامی مراحل مرا یاری نمودند که بر خود لازم می‌دانم از يك يك آنان تشکر و سپاسگزاری نمایم. این بزرگواران عبارتند از حضرات حجج اسلام، آقایان:

۱ - استاد معظم حاج سید مهدی روحانی مد ظله العالی، از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم و اولین متخصص فرق و مذاهب، معظم له نسخه مصحح خود را در اختیار اینجانب گذاشت و از راهنماییهای خود نیز در توضیح فرق و مذاهب دریغ نورزید.
۲ - محقق بزرگ و مورخ توانا جناب آقای سید جعفر مرتضی عاملی دام عزه، استاد، با بزرگواری مخصوص خودشان در حل مشکلات کتاب، اینجانب را یاری نمودند.

۳ - محقق و مصحح معاصر استاد سید محمد رضا جلالی دامت برکاته که از

اول کار تا پایان از راهنماییهای ایشان بهره‌مند بودم.

۴ - ادیب گرانمایه عرب، استاد اسد مولوی، از تذکرات ادبی ایشان در تصحیح کتاب سود جستیم.

۵ - فاضل گرامی حاج شیخ احمد عابدی، ایشان کتاب را از اول تا آخر به دقت خواندند و اعراب آن را بررسی نموده و تذکرات سودمندی دادند.

۶ - فاضل محترم سید ابوالحسن علوی، ایشان در مقابله نسخه‌ها دستیار و مددکار من بودند.

۷ - اما آنکه از همه بیشتر مرا یاری نمود و اگر نبود زحمات زیاد و کوشش فراوان او، به هیچ وجه کتاب جمل تصحیح نمی‌شد دوست بزرگوار و محقق عظیم الشان جناب آقای استاد رضا مختاری است. با حضرت ایشان کتاب را از اول تا به آخر دقیق خواندیم و روی کلمه کلمه آن بحث کردیم، چه از نظر اعراب و چه از نظر معنی و رجال و... که این کار بیش از یک سال به طول انجامید، اینجانب به هیچ وجه نمی‌توانم زحمات معظم‌له را جبران کنم. اجر ایشان با الله است.

در پایان از سرور معظم و دانشمند مکرم جناب آقای عبدالحسین حائری سلمه الله مدیر کتابخانه مجلس شورای اسلامی بایده بی نهایت تشکر کنم که بدون هیچ گونه محدودیتی نسخه خطی مجلس را در اختیارم قرار داد، و همچنین از فاضل گرانقدر آقای رمضانعلی شاکری مدیر کتابخانه آستان قدس رضوی علیه السلام که نسخه خطی کتابخانه آستان قدس را در اختیارمان گذاشت تشکر و قدردانی می‌نمایم.



نحوه اشتراک مجله نور علم:

- علاقه‌مندان برای دریافت مرتب این نشریه می‌توانند وجه اشتراک را در سراسر کشور به حساب ۸۰۰ بانک صادرات شعبه میدان شهدای قسم (شماره ۱۲۳۹) واریز و رسید آن را به همراه فرم تکمیل شده ذیل (یا فتوکپی آن) به آدرس قم، صندوق پستی ۵۹۶-۳۷۱۸۵، مجله نور علم، امور مشترکین ارسال فرمایند.
- وجه اشتراک در داخل کشور برای ده شماره ۲۷۰۰ ریال می‌باشد و برای خارج از کشور هزینه پستی اضافه می‌گردد.
- در صورت عدم دسترسی به بانک، وجه اشتراک را فقط به صورت بیمه پستی ارسال فرمایید.
- ضمناً هر شش شماره - یک سال - به صورت مجلد زرکوب ارائه می‌گردد که هر مجلد ۲۰۰۰ ریال می‌باشد.

برگ درخواست اشتراک

تاریخ درخواست اینجانب - نام	نام خانوادگی	علاقه‌مند به
دریافت مجله نور علم می‌باشم لطفاً از شماره	به آدرس ذیل ارسال نمایید.	
آدرس دقیق - استان:	شهرستان:	خیابان
کدپستی:	صندوق پستی:	تلفن:

برخی از مراکز فروش و نمایندگی های مجله نور علم

- آستانه اشرفیه - خیابان مطهری - مطبوعاتی شهید مدرس.
- آغاچاری - روابط عمومی دفتر تبلیغات اسلامی مسجد جامع.
- اراک - خیابان آموزش و پرورش - مطبوعاتی نسترن.
- اردستان - مؤسسه قرص الحسنه شهید بهشتی.
- اصفهان - خیابان مسجد سید - جناب آقای رضا یزدی.
- دفتر نمایندگی روزنامه رسالت.
- خانه اصفهان - دفتر نمایندگی روزنامه رسالت.
- بروجرد - میدان بهار - کتابفروشی شهید بهشتی.
- بروجن - بلوار ملت - جناب آقای ابوالقاسم دارابی.
- بوشهر - دفتر نمایندگی روزنامه رسالت.
- بیرجند - نمایندگی روزنامه جمهوری اسلامی.
- تبریز - بازار شیشه گر خانه - کتابفروشی تهران.
- تهران - مقابل دانشگاه تهران - انتشارات آستان قدس رضوی.
- حوزه علمیه شاه آبادی.
- جهرم - خیابان جمهوری اسلامی - سازمان تبلیغات اسلامی.
- خوی - مدرسه علمیه نمازی.
- چالوس - خیابان سعدی - کتابفروشی وحدت اسلامی.
- دهدشت - خیابان امام خمینی - کتابفروشی توفیقیان.
- زرین شهر - میدان امام - کیوسک روزنامه فروشی.

زنجان - سازمان تبلیغات اسلامی.
 زواره - میدان امام - مطبوعاتی دفتر روزنامه رسالت.
 سیرجان - سازمان تبلیغات اسلامی.
 شاهرود - خیابان فردوسی - جناب آقای امیر ملکی.
 شهرضا - خیابان ولی عصر - جنب فروشگاه مدنی.
 فولاد شهر - دفتر نمایندگی روزنامه رسالت.
 قزوین - خیابان امام، جنب دانشگاه دهخدا، نشر طه.
 قم - میدان شهدا - کتابفروشی دفتر تبلیغات اسلامی.
 میدان شهدا - کتابفروشی مؤسسه در راه حق.
 خیابان ارم - مرکز نشر کتاب.
 ابتدای خیابان چهار مردان - مطبوعاتی حسن ملکی.
 مشهد - روبروی باغ ملی - انتشارات آستان قدس رضوی شماره یک.
 بازار بزرگ مرکزی - انتشارات آستان قدس رضوی شماره دو.
 میانه - خیابان سرچشمه - کتابفروشی رسالت.
 نجف آباد - میدان شهرداری - کیوسک روزنامه فروشی.

زمینه فعالیت مجله: علمی (اسلامی)، اجتماعی، سیاسی

چاپ: مؤسسه چاپ الهادی قم

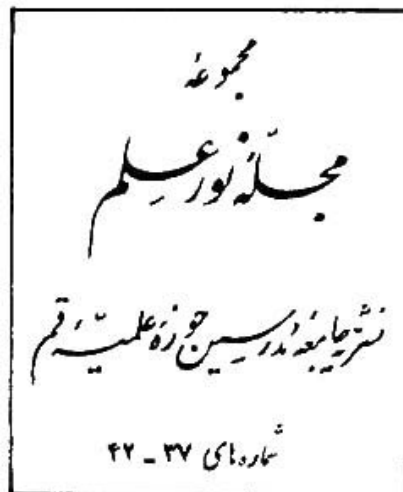
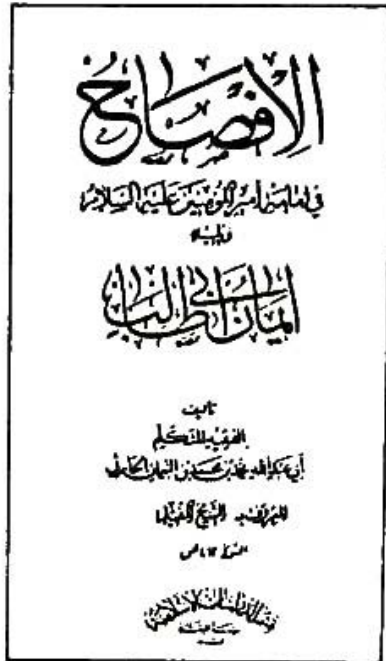
ترتیب انتشار: دو ماه یک بار

معرفی کتاب

الإفصاح تألیف معلم امت، مرزبان بزرگ حماسه جاوید در قرن چهارم هجری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) است که در موضوع امامت و فلسفه رهبری و حکمت سیاسی اسلام بحث می کند.

این کتاب توسط محققان و پژوهشگران ارجمند بر اساس نسخه های خطی مجلس شورای اسلامی، کتابخانه ملک و آستان قدس رضوی در واحد تحقیقات بنیاد بعثت قم تصحیح و تحقیق و منتشر شده است.

رساله ایمان ابی طالب نیز که از تألیفات شیخ مفید است و در اثبات ایمان پدر بزرگوار امیرالمؤمنین (ع) نوشته شده با تصحیح و تحقیق و تعلیق، همراه این کتاب چاپ شده است.



هفتمین مجموعه مجله نور علم حاوی شماره های ۳۷ - ۴۲ صحافی شده و در اختیار علاقه مندان است. همچنین مجموعه های ۱ - ۶ شامل شماره های ۱ - ۳۶ در دفتر مجله موجود است.



1000th ANNIVERSARY
INTERNATIONAL CONGRESS
OF (SHEIKH MOFEED)

مكرة جهانی منسیر شیخ مفید

المؤتمر العالمي المئتمین الذکریة لفیة وفاء الشیخ المفید